

تحقیق در احکام اربعه در دورانِ غیبت

I

# جهادِ ابتدائی



نصر الله نجات بخش

چاپ دوم

# جهادِ ابتدائی

تحقیق در احکامِ اربعه در دورانِ غیبت

## I

نصرالله نجات بخش

پاریس دیمه ۱۳۹۸

E-Mail

[nsnejati@gmail.com](mailto:nsnejati@gmail.com)



## فهرست مطالب

---

۹	.....	مقدمه
۱۳	.....	احکام اربعه چیست ؟
۱۵	.....	پیدایش مشکل در اجرای احکام اربعه
۲۷	.....	روش کار

### جلد اول جهاد

۳۲	.....	پیشگفتار
۴۱	.....	پیشینه جهاد نزد امامیه
۵۰	.....	جهاد ابتدایی در قرآن
۶۸	.....	پیامبر و جهاد ابتدایی
۷۹	.....	نوع شناسی جهاد
۹۰	.....	بر ضد چه کسانی باید جهاد کرد؟
۹۷	.....	بحران غیبت
۱۰۳	.....	دو معضل مهم دوران غیبت
۱۰۶	.....	جهاد و صاحب نظران در غرب
۱۲۵	.....	فقههای اولیه و نظریه توقف و تحریم جهاد ابتدائی
۱۴۸	.....	نظریه موافقین جهاد ابتدائی
۱۶۰	.....	نظریه های جایگزینی جهاد ابتدائی
۱۶۵	.....	جهاد ابتدائی از دید فقههای اهل سنت

## سلفیه و جنبش های اسلامی-طالبان و القاعده

۱۷۳ ..... سرچشمه های فکری القاعده

۱۹۹ ..... حاصل سخن

### ضمائم

۲۱۵ ..... ضمیمه ۱ منابع مکتوب دوران پیش از غیبت

۲۲۳ ..... ضمیمه ۲ رقابت علمای صفوی و عثمانی بر سر فتوای جهاد

۲۲۵ ..... ضمیمه ۳ نظریه های مراجع معروف شیعه دوران غیبت

۲۳۷ ..... ضمیمه ۴ آیات جهاد در قرآن

۲۴۹ ..... ضمیمه ۵ جدول غزوات و سُرّیات پیامبر

۲۶۹ ..... ضمیمه ۶ آمار کشته شدگان جنگ های پیامبر

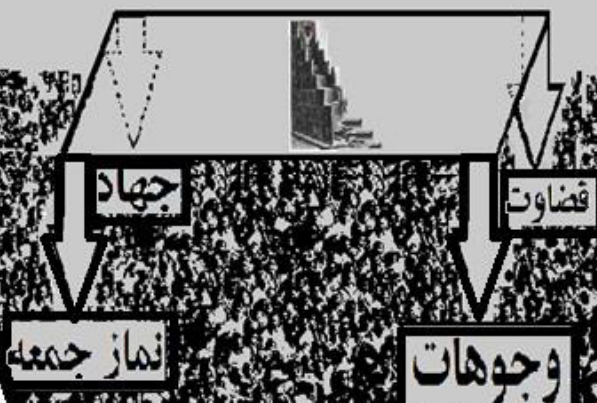
۲۷۱ ..... کتاب شناسی

۲۹۱ ..... اندکس

فقه اماميه



احكام اربعه





## مقدمه

احکام اربعه از اصول دین نیستند، فروعی هستند که قرن‌ها بعد از پیدایش اسلام تدوین شده‌اند، بنابراین در گام اول برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب، فهمیدن درست احکام اربعه است و اینکه بدانیم این احکام از چه زمان و توسط چه کسانی بوجود آمده است؟ چرا احکام اربعه بیش از هزار سال دوام آورده و چه ساختاری موجب این تداوم شده است؟ چه انگیزه‌ای طرفداران آنرا تا پای اهدای مال و جان می‌کشاند؟ بنیادهایی که روی این چهار ستون بنا شده‌اند کدامند و چگونه سازماندهی شده‌اند که توانسته‌اند تا امروز دوام بیاورند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر در باره احکام اربعه، در حوزه اندیشه شیعه و در دوران غیبت، اولین قدم البته بررسی و مطالعه آثار دانشمندان و کسانی است که در این باره ارائه کرده‌اند. واضح است که شناخت تمامی علمای صاحب نظر در رد احکام کار آسانی نیست، به ویژه شناخت نویسندگان و جریان‌های فکری یا روند امور سیاسی که در دوران حیات آن نویسندگان حاکم و غالب بوده است. اشراف به نحله‌های فکری و نظام سیاسی زمان نویسنده در فهم نظرها و در شناخت صحیح‌تر از موضوع مورد مطالعه آنان به ما کمک می‌کند. مهم این است که با در نظر گرفتن شرایط تاریخی شکل‌گیری این احکام، با دیدی انتقادی موضوع را مطالعه کنیم، زیرا اصل بر شناخت بهتر واقعیت و ارزش‌گذاری بایسته بر موضوع مورد بحث می‌باشد بنابراین، مو شکافی برای درک معانی کلمات و جهت‌یابی معانی کلمات کلیدی و ارتباط دادن آنها با کلیت موضوع احکام اربعه بسیار مهم است.



برای تحقیق در احکام اربعه یا وظائف چهار گانه شیعه در دوران غیبت و معرفی مراحل مختلف آن در این زمان، به نظر میرسد لازم باشد، ابتدا با اشاره به پیدایش این احکام، از تعاریف کوتاه هر کدام آغاز کنیم. احکام اربعه، چهار حکم، از فروع دین اسلام میباشند. مبنای اعتقادی مسلمان از ابتدا بر دو پایه اصلی بنا شده است: پایه اول، اصول اعتقادی است که مسلمان باید به آنها ایمان آورده باشد و پایه دوم، فروع یا کاربرد همان اصول در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی هستند که در زندگی روزمره خود باید به آنها عمل کند. به نظر میرسد در قرآن و در احادیث اولیه شیعه و سنی، فروع دینی تبیین و تدوین شده بشکل امروزی وجود نداشته است بلکه آنچه وجود داشته مجموعه ای از احکام و ارزشها در نکوهش از منکرها<sup>۱</sup> مانند: اطاعت از جباران، قتل و انواع جرائم، فحشا و یا سفارش به عمل معروفهایی<sup>۲</sup> همچون: عمل به حق، رعایت عدالت، عفو و یاری رساندن مظلوم، قسط و انفاق، یکتا پرستی، گفتار و کردار نیک، تقوا و غیره آمده است و چیزی به عنوان فروع و احکام فقهی و تقسیم بندی معارف دینی به صورت رایج امروز وجود ندارد.

۱- قرآن، سوره بقره: ۱۶۹ و ۲۶۸، آل عمران: ۲۱، ۸۰؛ نساء: ۳۷، توبه: ۶۷؛ هود: ۵۹، ۹۷؛ یوسف: ۵۳، ۱۰۲؛ شعرا: ۱۵۱ و ...

۲- قرآن، سوره بقره: ۴۳، ۳۲۶۸؛ آل عمران: ۱۰۴؛ نساء: ۵۸، ۱۴؛ انعام: ۱۶۳ و ...

اگر چه عمل به اصول و فروع دین به شکل امروزی آن در آیات قرآن و روایات وجود ندارند، اما بنا بر ادعای برخی از فقها و علمای کلام،<sup>۳</sup> با جستجو در نصوص آیات و روایات، اصول و احکام دین را به صورت فعلی آن می توان به مردم معرفی نمود.<sup>۴</sup>

پنج اصل اعتقادی دین در مذهب شیعه که در سه اصل اول آن با مذهب اهل سنت برابری دارند، عبارتند از :

۱ - توحید به معنای یگانگی پروردگار عالم، به معنای حرکت و روشی برای بازگشت به فطرت یا نوعی رابطه نو با طبیعت و با خویشتن و با استقلال و آزادی کامل از سلطه خداهای موهوم. ۲ - نبوت به معنای پیامبری محمد بن عبدالله فرستاده خدا. ۳ - معاد به معنای رستاخیز و روزی که، در آن، برای بازخواست و حساب در پیشگاه الهی، همه گرد هم می آیند و هر کس به پاداش و کیفر اعمال خویش خواهد رسید. ۴ - عدل به معنای عدالت خداوند که از سر شایستگی و رحمت به هیچ کس ستم نمی کند و ۵ - امامت بدین معنا که پس از پیامبر اسلام دوازده امام معصوم<sup>۵</sup> از امام علی ابن ابی طالب، اولین تا امام دوازدهم، امام مهدی، امامت را بر عهده داشته اند. این اصول تحت نام اصول مذهب شناخته شده و تعداد آن را پنج و شش و حتی هشت اصل شمارش کرده اند.

۳ - آلکوسی سید محمود، روح المعانی، ج ۳، ص ۷۶

۴ - فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۲

۵ - نگاه کنید به شجره نامه دوازده امام در ضمیمه

فروع دین، عمل به عبادات و شعائر است که به آنها در مذهب شیعه، احکام شرعی نیز گفته میشوند، این احکام ده گانه که در هشت فرع اول شیعه با اهل سنت هماهنگی دارند، عبارتند از: نماز، روزه، حج، زکات، خمس، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری می باشند.

در این جا به موضوع و مجهول اصلی، احکام اربعه، یعنی به چهار حکم فرعی از فروع ده گانه فوق می پردازیم، چرا احکام چهار گانه اند؟ چگونه این احکام و در دوران غیبت تحول کرده است و روند آن در این دوران چه بوده است؟ یاد آور می شوم که موضوع مورد مطالعه، بخشی از طرح تحقیقاتی بزرگی است به زبان فرانسه که سالهاست با یاری استادان گرامی، آقایان، پروفیسور محمد علی امیر معزی، پروفیسور کریستین ژامبه، پروفیسور پیر لوری و ماتیو تریر به آن مشغول و در این کند و کاو، بخشی از آن به زبان فرانسه منتشر شده است. اینک که جهاد به زبان فارسی منتشر می شود، سزاوار است از همه این دوستان گرامی و از همسر عزیزم نیز که در تدوین فارسی این مجموعه بسیار دقت به خرج داده است صمیمانه تشکر و قدر دانی کنم.

## احکام ار بعه چیست؟

احکام ار بعه، چهار حکم حقوقی هستند که در شمار فروع دین هستند و عبارتند از:

- ۱ - نماز های جماعت، نماز های دسته جمعی ( مانند نماز های جمعه، نماز عید قربان و عید فطر و یا نماز های یومیه ای که به جماعت بر گزار می شوند) برگزاری این نماز ها همزمان در اجرای احکام دیگر دینی، از طریق خطبه های نماز، اطلاع رسانی عمومی نیز انجام می شود.
- ۲ - امور قضایی، جزا و داد رسی، قضاوت بر پایه یا عدالت است و داد خواهی مذهبی و یا کیفر و مجازاتهای دینی.
- ۳ - جهاد، جنگ مقدس، جهاد برای عقیده و معنویت و یا جهاد با شمشیر و اسلحه. جهاد به معنی کوشیدن همراه با فداکاری در راه خدا با جان، مال و دیگر داشته های انسانی است.
- ۴ - وجوهات شرعی، جمع آوری و توزیع نیاز های مالی و وجوهات خاص مذهبی مثل خمس، زکات و ...

این احکام چهار گانه ویژگی های خاص زیر را دارند:

این چهار حکم منحصر در جمع و با جمع معنی پیدا میکنند و بصورت انفرادی کار برد ندارند.

نیاز به مشارکت عمومی و جمعی دارد، زیرا برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دسته‌جمعی، ضرورت دارد اطلاع‌رسانی شود و تصمیمات گرفته شده قبلی توجیه گردد. این احکام در ابعاد مختلف: اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بخصوص در امور قضائی اعمال می‌شوند.

مبدأ نظری احکام اربعه، بعنوان چهار پایه ارزشی در حوزه فقهت، احتمالاً از زیدیه‌های یمنی گرفته شده است<sup>۶</sup> و بر اساس سنت‌های اولیه، این ارزشها، تنها و تنها در دوران حیات امام زنده قابل اجرا و در دوران غیبت امامان ساقط و غیر قابل اجرا می‌شوند.

شیعیان تا زمانی که به پیشوایان و امامان تاریخی خود دسترسی داشتند، برای حل مشکلات خود نیازی به منابع دیگر و یا نیازی به اجتهاد و مجتهد نداشتند. در دوران زنده بودن امامان، مردم به امامان، و بخصوص در دوره حیات امام باقر و امام صادق (امام پنجم و امام ششم) یعنی طی سالهای ۸۳ تا ۱۴۸ هجری برابر با ۷۰۴ تا ۷۶۹ میلادی، طبقات مختلف مردم مسقیمان به آن‌ها مراجعه میکردند و در حدود وضعیت آن زمان، پاسخ‌سئوالات و مشکلات خود را در باره مسائل گوناگون زندگیشان از آنها میگرفتند. البته دانشمندانی نیز بودند که در زمان

6 - AMIR-MOEZZI Mohammad Ali, *Qu'est-ce que le shi'isme?*, Fayard, Paris, 2004, p. 207.

حیات امامان گفتگوهای امامان را نوشته و در مجموعه هایی تحت عنوان "اصول و تصنیف" مکتوب کردند.<sup>۷</sup>

## پیدایش مشکل در اجرای احکام اربعه

دوره بحران فرقه شیعه امامیه، از سال ۲۶۰ هجری، ۸۸۱ میلادی آغاز شد، یعنی از سال فوت امام حسن عسگری امام یازدهم شیعیان به بعد را دوره بحران فرقه قطعیه اثنی عشریه باید دانست، زیرا در این دوران پر مخاطره، دشمنان این فرقه از یک سو و خلیفه عباسی از سوی دیگر برای بر چیدن بساط امامیه کمال تلاش خود را بکار برده و از هیچگونه آزار و سخت گیری در مورد آنان خود داری نمی کردند.<sup>۸</sup> امری که بیشتر از همه کار را برای شیعیان مشکل کرده بود وفات امام یازدهم و به ظاهر، نماندن فرزندی از او بود.<sup>۹</sup>

این وضعیت در آن دوره نه تنها مخالفین طایفه امامیه را در مخالفت جسور کرده بود، بلکه مومنین به این مذهب را نیز دچار اضطراب و حیرت کرده بود اختلافات بدان حد میان آنان بروز کرد که آنان به چهارده فرقه منشعب شدند و هر فرقه، فرقه دیگر را تکفیر و لعن می کرد، فرقه امامیه چنانکه گفتیم به شعبات متعدد تقسیم

۷ - المعالم الجدیة، سید محمد باقر صدر، تهران، مکتبه النجاج، ۱۳۹۵ق، ص ۹۸۵

۸ - نگاه کنید به حوادث سالهای ۱۴۵ هجری و بعد از آن در تاریخ طبری، تاریخ الکامل، یعقوبی ج ۲ صفحات ۴۴۴ تا ۴۴۶ و یا به مقاتل الطالبیین، شرح حال علویان، ابوالفرج، اصفهانی تحقیق از: سیداحمد صقر، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۲ شمسی

۹ - شیخ طوسی، کتاب الغیبه، در یکی از توقعات (پیامهای امام زمان از طریق نماینده او)، ص ۳۶۰ - ۳۶۱

گشت، در ابتدا چهارده فرقه از آن میان بیرون آمد که جمعی از آنان منکر فرزند داشتن امام یازدهم بودند، طایفه ای معتقد به ختم امامت از آن زمان و جماعتی نیز، مدعی غیبت امام یازدهم و مخالف رجعت او بودند، از این فرقه دسته ای نیز جعفر، برادر امام یازدهم را امام می شمردند، فرقه ای جعفر را جانشین امام یازدهم و جماعتی دیگر او را منصوب برادر دیگرش محمد که در حیات پدر فوت کرده بود، می دانستند، گروهی هم او را منتخب امام دهم می شمردند، در دعوی امامت جعفر، جماعتی قحطیه و جماعتی محمدیه، لقب گرفتند.<sup>۱۰</sup>

امام حسن عسکری پس از چند روز بیماری شدید در تاریخ هشتم ربیع الثانی سال ۲۶۰ هجری در شهر سامرا، چشم از جهان فرو بست. شیخ مفید می نویسد: «زمانی که خبر وفات امام حسن پخش شد، سامرا غرق در عزا شد و هنگامی که مقدمات غسل و تشییع تمام شد، حاکم عباسی به فرزند متوکل، ابو عیسی دستور داد تا بر جنازه امام یازدهم نماز بخواند.» نقل دیگر خواندن این نماز، آن است که پس از درگذشت امام حسن و غسل و کفن وی، برادرش جعفر، جلو افتاد تا بر جنازه امام نماز بخواند، ناگهان کودکی از لابه لای جمع جلو آمد و گفت: ای

۱۰ - تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران، عبدالرفیع حقیقت، جلد اول، ۱۳۷۵، تهران، صص ۳۷۴ تا ۳۷۶

۱۱ - اصول کافی، ج ۱ ص ۵۰۵ و ارشاد، مفید، ج ۳ ص ۳۲۳، مؤسسه آل البیت (فلما ذاع خبر وفاته صارت سرّ من رائی ضجة واحدة عطلت الانسواق و رکب بنو هاشم و القواد و سائر الناس الی جنازه فکانت سرّ من رائی یومئذ شبیهاً بالقیامة فلما فرغوا من تهینته بعث السلطان الی ابی عیسی ابن المتوکل یأمره بالصلاة علیه)

عمو کنار بایست که من از تو برای نماز گزاردن بر پدرم شایسته ترم، جعفر را از کنار پیکر پدر کنار زد و خود بر وی نماز گزارد.

اگر فرض این باشد که مهدی بر پیکر پدرش نماز گزارده و از سوی حاکم عباسی دستگیر نشده، میتوان پذیرفت، به این جهت بوده که این حضور به گونه ای انجام گرفته که جز خویشان و یاران و دوستان خاص، کس دیگری در آن جمع حضور نداشته است و امام زمان در میان این عده ظاهر شده و مراسم نماز انجام گرفته و نمازی که امام مهدی بر بدن امام حسن خوانده در خانه امام و در میان افراد خاص برگزار شده ولی نمازی که ابوعیسی خوانده در میان جمع دیگر و نماز رسمی بوده است.

ولادت، زندگی و غیبت مهدی موعود، از رخدادهای مهم تاریخ شیعه و ریشه در باور دینی آنان دارد. شواهد و قراین فراوان تاریخی بر درستی و نا درستی آنها وجود دارد. درباره ولادت استثنایی او سؤالات زیادی وجود داشته و هنوز وجود دارد، زندگی و غیبت او از مسائل و مطالبی است که بحث و بررسی بیشتر و دقیق تری را می طلبد.

گروهی مانند شیخ مفید، آغاز غیبت صغرا را از هنگام ولادت مهدی به شمار آورده اند، زیرا از همان سالهای آغازین ولادت او غیبت نسبی وجود داشت و شماری اندک از یاران، وی را مشاهده کردند، نظر شیخ مفید این است که چون امام زمان، تولدش و زندگیش مخفیانه بود و تعدادی اندکی از وجود وی اطلاع داشته اند که این خود نوعی غیبت، البته غیبتی نسبی حساب می شود. ایشان غیبت



نسبی امام را از زمان تولد و غیبت کامل و واقعی ایشان را از زمان وفات امام حسن عسکری میدانند.<sup>۱۲</sup>

بعد از غیبت مهدی، امام دوازدهم، آخرین امام شیعیان، علما و فقهای شیعه خود را در برابر پرسشهایی یافتند که می بایست بعنوان عالمان دین به آنها پاسخ گوید، در نیمه دوم قرن چهارم هجری، طرفداران شیعه امامیه نیز پذیرفته بودند که برای یافتن پاسخها به سئوالات دینی خود، علیرغم همطراز نبودن فقهای شیعه با امامان، تا ظهور او باید به فقها مراجعه کنند. با وجود این، فقهای بنامی چون شیخ مفید یا شیخ طوسی حاضر نشدند در آن زمان این مسئولیت را بپذیرند. بعنوان نمونه این دو فقیه حاضر به دریافت حق سهم امام (۵۰ درصد) از خمس نشدند. شیخ مفید برای حل مشکل جمع آوری سهم امام، دستور داد: وجوه خمس، نزد دارندگان خمس بعنوان ذخیره بماند تا زمانی که ظهور امام غائب فرا برسد و این وجوه به صاحب اصلی اش، امام معصوم، داده شود، او پیشنهاد کرده بود در صورت عدم امکان نگهداری این وجوهات، آنها را در جای امن نگهداری و یا صاحبان آن میتوانند این وجوه را در زیر خاک مخفی کنند تا روزی که آن حضرت ظهور کند و به ایشان تحویل داده شود. برای نیمه دوم این وجوهات، (۵۰ درصد دوم) سهم خمس، که سهم سادات نام دارد، دستور داد به سه قسمت تقسیم و به ترتیب یک سهم به فقرا، یک سهم به ایتام و قسمت سوم را به در راه

۱۲ - شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰

ماندگان بدهند.<sup>۱۳</sup> به موضوع خمس در بخش بعدی این مطالعه خواهیم پرداخت، در اینجا فقط یاد آور می شویم که این نظر، نظر تنهای شیخ مفید نبود بلکه شیخ طوسی (۱۰۸۱/۴۶۰)، ابو سهل (۱۰۱۴/۴۰۵) و ابن زهرا الحلبي (۱۲۰۶/۵۸۵) هم از مفید تبعیت میکردند و به نظر میرسد اجماعی که ایجاد شده بود تا قرن هفتم هجری (۱۳/۷) حکم روا بود.

از آنجا که غیبت امام مهدی خیلی به درازا کشید و مریدان نمیدانستند بالاخره با پرداخت خمس سهم امام چه باید می کردند، محقق حلی (۱۲۹۷/۶۷۶) به فکر چاره و راه حل برای مشکل افتاد و آرام آرام به دریافت خمس و هزینه کردن آنها در امور مذهبی پرداخت. چنین اجتهادی از سوی محقق حلی با طولانی شدن غیبت تغییراتی را در نقش فقها در اجرای احکام به وجود آورد که با انتقادات فراوانی روبرو شد. و به او می گفتند: این یک نوع اجتهاد، اجتهاد، " قیاسی" و فاسد است. اجتهاد قیاسی، اجتهادی است که بر اساس قیاس صورت می گیرد، یعنی مجتهدی که قیاس را به عنوان روش پذیرفته، حکم مسائل پیش آمده را که درباره آنها در کتاب و سنت نصی وجود ندارد، از راه قیاس آنها با موارد مشابه که درباره آنها نصی وجود دارد، استنباط می نماید.<sup>۱۴</sup>

۱۳ - محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، قم، ۱۳۱۸ ص ۲۹۸

۱۴ - فرهنگ نامه اصول فقه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، اجتهاد قیاسی ص ۷۵

اصولا فقها برای حل و فصل مسائل مذهبی، برای خود نقشی قائل بودند. آنان برای مشروعیت دادن به وظیفه خود به احادیثی که نقل شده بود استناد می کردند، از جمله احادیث مهم، حدیثی است که از سوی امام غائب در یکی از توقیعات (پیامها) خود که از طریق سفیر دوشم به اسحاق ابن یعقوب رسیده و می گوید :

"در اموری که به مشکل بر می خورید به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان برهانی از سوی من شما بند و من نیز برهانی از خدا نزد آنان می باشم." ۱۵ و یا حدیث دومی که طبرسی از امام یازدهم نقل میکند:

« تکلیف است برای مردم که از قضاتی پیروی کنند که از مرتکب شدن به گناه پرهیز می کنند، پایبند بر عقیده و مخالف خواسته های شیطانی خود هستند و اطاعت از پروردگار می کنند.» ۱۶

در احادیث مذکور نشانی از اینکه راویان باید دارای شرایط داشتن فقیه و آگاه به قوانین شرع، عادل و برحق باشند دیده نمی شود.

نتیجه این کمبود تعیین تکلیف امور در دوران غیبت، بعد از بی نتیجه ماندن انتظار ۷۰ ساله اول از امام زمان، که به نقل از امام باقر، وعده داده شده و بی نتیجه ماندن انتظار بعدی یعنی انتظار ۱۴۰ ساله، وعده داده شده مجدد، باز به نقل از امام باقر، ۱۷ و خلاصه خیلی طولانی شدن انتظار مریدان که نمیدانستند بالاخره

۱۵ - العاملی، الوسائل، ۱۷ ص ۱۱۰، البحار، ۵۳، ص ۱۱۱

۱۶ - الطبرسی، الاحتجاج، ۲، ص ۲۶۳، العاملی، الوسائل، ۱۸، ص ۹۴۵

۱۷ - الطوسی، الغیبه، صص ۲۶۰-۲۶۲

تا کی طول خواهد کشید، امور شیعیان در دست فقها قرار گرفت و عملاً، در دوران غیبت، اداره امور و بخصوص تصدی احکام اربعه به دست فقها افتاد.

بدین ترتیب بعد از غیبت امام دوازدهم، در جامعه شیعی دو نوع نگرش فقهی در امور قضایی بوجود آمد، یک نظر، نظر حقوقی بود که فقهای آن زمان آن را تحت عنوان « فقه فقه » برای خود تبیین میکردند، و نگرش دوم نظرات حقوقی بودند که اساساً از احادیث و از ائمه بدون واسطه و دخالت دیگران استخراج و تحت نام « فقه حدیث » شناخته می شد، نظریه اول بعنوان جنبش استدلالی و اجتهادی و یا تعلقی معروف بود که مسائل فقهی را با در نظر گرفتن احکام و ضوابط قرآنی و حدیثی به اجتهاد و رأی و نظر مجتهد و فقیه زمان بررسی و در باره آنها حکم صادر می کرد. در صورتیکه نظر دوم، نظر سنت گرایانی بود که اساساً به نقل و تمرکز بر اصل احادیث تکیه داشتند و مخالف هر گونه اجتهاد و رأی شخصی بودند. بر خلاف دیدگاههای فقهی فقها، در دوره های مختلف، اخباریون چون: محمد امین استرآبادی (۱۶۲۴/۱۰۳۳)، ملا محمد تقی مجلسی (۱۶۶۰/۱۰۷۰)، فیض کاشانی (۱۶۷۹/۱۰۹۰)، شیخ حر عاملی (۱۶۹۳/۱۱۰۴)، شیخ یوسف بحرانی (۱۷۷۲/۱۱۸۶) و ... خطاب به این فقهای فقهی یا اجتهادی، می گفتند شما صلاحیت ندارید چیزی را عوض کنید بخصوص که امامان تاریخی رأی و قیاس را ممنوع کرده و گفته اند هیچکس حق رأی و نظر ندارد که این احکام را کم یا زیاد بکند، هر چه امامان گفته اند صحیح و هر چه را نگفته اند ساقط است.

این دو نگرش یا گرایش حقوقی، بسیار با یکدیگر تفاوت داشتند اولی با استفاده از کتب حدیث و منابع اولیه، سعی میکردند فقه حدیثی را تغییر داده و با استفاده

از قیاس و رأی و... از خود اجتهاد کنند. در صورتیکه نگرش دوم منحصرأ بر احادیث تکیه داشتند.

تفاوت اصلی این دو فقه در شیعه، در حضور و عدم حضور امامان تاریخی شیعه خلاصه می شد. تفاوت در چگونگی اجرای احکام فوق الذکر در زمان حیات امام و یا اجرای این احکام در غیاب و بعد از غیبت امام بود. فقهای شیعه بخاطر سیاسی کردن دین یا وارد کردن دین در سیاست، در برابر اصولیون و طرفداران فقه حدیث میگفتند خوب حالا امام نیست، دین که تعطیل نمیشود، ما باید خود تحقیق کنیم و تصمیم به اجرای احکام بگیریم، ما می توانیم احکام شیعه را مطابق رأی و منطق خودمان تفسیر کنیم. این فقها در حالی که از قدرتهای حاکم فاصله می گرفتند، اما از تعامل در هر آنچه مربوط به اقتدار فقها بود، خوداری نمی کردند، بدین ترتیب، فقه از یک طرف از هر آنچه مربوط به قدرت حکومتی است فاصله می گرفت، و از طرف دیگر، متناسب با مشکلاتی که خوشایند صاحب قدرت بود، حکم شرعی می ساخت. در نهایت، فقه بدون نظریه سیاسی روشن و بدون نظام سیاسی طراحی شده باقی ماند، این نگرش تا زمان ما همچنان ادامه داشته است.

از آنجائی که امامان شیعه خود محور و ستون پایه اصلی مذهب شیعه محسوب میشوند، مرجع همه امور اعتقادی شیعه امامان معصوم هستند، این مذهب بدون ستون پایه که امام است مبنا پیدا نمیکند. به عبارت دیگر، شیعه امامیه بدون محوری که امام است، وجود کنونی خود را از دست میدهد، از این رو در غیاب

امامان، مسائل مهم جامعه همچون مسئله رهبری فکری، جنگ و جهاد، راه کار اقتصادی و جمع آوری وجوهات مذهبی مشکل ساز و غیر قابل اجرا می شوند. از همه مهمتر، احکام اربعه، احکامی هستند در امور جمعی جامعه که با هماهنگی و اجرای دسته جمعی همه افراد معنا پیدا میکند. در صورتیکه در مورد شاعر و عبادات فردی مثل نمازی که فرادا (فردی) خوانده شود، روزه و یا عبادات فردی دیگر لازم نیست امام زنده باشد و بگوید نماز بخوانید و یا نخوانید یا روزه بگیرید یا روزه نگیرید، چون اینگونه عبادات مسئله شخصی انسانهاست و به خود آنها مربوط می شود، اما زمانی که مسئله به انجام عبادات گروهی یا دسته جمعی مربوط می شود، انجام آنها منوط به شرایط اجتماعی و رضایت همگانی می شود و عدم هماهنگی افراد جامعه، اجرای آنها را مسئله ساز میکند. بنابر این احکامی که دسته جمعی و همگانی هستند و اجرای آنها به رهبری نیاز دارد، رهبری آن در شیعه بنا بر تعریف، با امام زنده می باشد.

برای برگزاری نمازهای دسته جمعی، برای به اجرا گذاشتن جهاد، برای جمع آوری وجوهات عمومی و یا اجرای قوانین جزایی حضور امام زنده لازم است، بنابر قوانین اولیه شیعه، قاضی می باید از سوی امام زنده تعیین گردد.<sup>۱۸</sup>

حال سؤال محوری و بسیار مهم این است که احکامی که به مسائل عمومی جامعه مربوطند و امامان زنده نیستند و طبیعتاً قاضی و نماینده زنده امام هم حضور ندارد و از همه مهمتر، تأکید امام در «آخرین سخن امام» «هر کس خود را در

---

18 - AMIR-MOEZZI Mohammad Ali, *Qu'est-ce que le shi'isme?*, Fayard, Paris, 2004, p. 208.

شارع عام نائب امام بداند دروغزن خواهد بود»<sup>۱۹</sup> این احکام چگونه و به چه شکل باید اجرا شوند؟

در زمان محمد، پیامبر اسلام، این امور، شکل ساده داشت و پیچیدگیهای امروز را نداشت و شاید از طریق گفتگوی رو در رو به حل مشکلات و سئوالات پرداخته میشد. مثلاً در مورد قضاوت به نقل از شیخ طوسی آمده است که پیامبر معاذ بن جبل را برای مأموریت در امر قضاوت به یمن فرستاد، ولی قبل از حرکت او، از او می پرسد در آن دیار چگونه قضاوت خواهی کرد؟ و معاذ بن جبل پاسخ میدهد: ابتدا به کتاب خدا رجوع خواهم کرد اگر جواب نیافتم به آنچه رسول خدا به آن عمل کرده عمل میکنم و اگر باز پاسخ نیافتم، عدل را میزان و با رأی خودم قضاوت می کنم.<sup>۲۰</sup>

و یا در زمان زنده بودن خود امامان، قاعده بر این بود که ائمه همواره یاد آور میشدند که هر چه میگویند و میکنند مستند به قرآن و سنت پیامبر است و آنان از طرف خود حکمی را به نام دین ارائه نمی کنند. بنابر حدیثی که از امام پنجم و ششم نیز نقل شده است، در پاسخ به کسی که از امام موسی کاظم سؤال میکند که آیا شما بر نظر و رأی خودتان عمل میکنید یا نه؟ او جواب میدهد: « ما هر چه

19 - CORBIN Henry, *Histoire de la Philosophie Islamique* Institut Français de Recherche en Iran, Edition Kavir, 1994, p. 501.

۲۰- از ابو داود، سنت، ۳، ۱۰۱۹ حدیث ۳۵۸۵

نقل از تاریخ فقه و فقها، تالیف دکتر حبیب الله عظیمی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۵، صص ۱۱۹-۱۲۳

میگوئیم از کتاب خدا و سنت پیامبر است» و « ما وارثان دانش های رسول خدا هستیم.»

تا زمانی که امامان زنده بودند، اجتهاد نقشی نداشت، اما از زمانیکه آنها دیگر حضور نداشتند، عده ای گفتند ما نماینده امام زمان هستیم و میتوانیم از طرف او تصمیم بگیریم و عمل کنیم واحکامی را که تا کنون به اجرا در نمی آمدند، از این پس به اجرا خواهیم گذاشت، بنابر این سؤال مهم و پایه ای که پیش روی ما قرار میگیرد، چگونگی به اجرا یا عدم اجرای احکام چهار گانه در زمان غیبت امامان است و پاسخ به این سئوالات بخصوص بحث بسیار مهم، در مورد قضاوت و داد خواهی و یا کیفر و مجازاتهای قانونی و در اجرای قوانین مجازات اسلامی (مانند اجرای حدود و قوانینی که از قبل از اسلام باقی مانده بود، همچون دست بردن، پا بردن و یا سنگسار کردن و...) و اتخاذ تصمیم مشکل شد. از قول امام صادق آورده اند: « حدی که در روی زمین اجرا شود از باران چهل شبانه روز پاکیزه تر است.»<sup>۲۱</sup>

ایضاً در مورد نماز های جمعی ( مانند نماز جمعه، نماز عید قربان و یا نماز عید فطر و ...)، در فقه قدیم امامیه و در فقه حدیثی گفته اند "پیش نماز" این گونه نماز های جمعی را امام باید تعیین کند، حال که امام نیست تا پیش نماز را تعیین کند، چه باید کرد؟ آیا چون امام نیست که پیش نماز را معلوم کند و پیش نماز تعیین شده از سوی امام زنده نداریم، نمازهای جمعی هم تعطیل خواهند شد؟

۲۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸ و فروع کافی، ج ۷، ص ۱۷۴



جمع آوری وجوهات مذهبی (بخصوص خمس و زکات)، در احادیث فقهی امامی گفته اند وجوهات را امامان جمع آوری و توزیع میکنند، حالا که امام نیست، پس پرداخت این وجوه چه خواهد شد؟ همانگونه که در بالا گفته شد، برخی از این علما بعد از غیبت آمدند و گفتند باید این وجوهات را بگذارید زیر خاک تا امام زمان بیاید و آن وجوهات را به خود او تحویل دهید.

و یا در مورد جنگ مقدس یا جهاد در فقه حدیثی گفته اند که امام باید حضور داشته باشد و جهاد را رهبری کند و این تنها شخص امام است که باید فرمان جهاد را بدهد، سؤال میشود، حالا که امام نیست جهاد چه میشود؟ و اگر به ما حمله کردند و خواستند ما را بکشند چه کنیم؟ عده ای آمدند و به استناد قرآن راه‌هایی برای جنگهای دفاعی ارائه دادند.

نمونه‌های فوق مسائلی هستند که در دوره غیبت امامان، سئوالاتی را به وجود آورده‌اند و به اجرا در آوردن این احکام بسیار مسئله ساز شده بود و حتی کار را به خشونت‌ها و کشتارهای زیادی نیز کشانده است، در مذهبی که محورش امام است، غیبت امام همه این مسائل را زیر سؤال برده است.

## روش کار

برای پیشبرد این مطالعه در گام اول، احکام اربعه را بعنوان چهار بخش و یا چهار ستون اصلی یک بنای فکری تقسیم و فهرست بندی کرده، سپس برای هر کدام از این ستون پایه ها از منابعی که امکان دسترسی به آنها وجود داشته، در دو بخش استفاده شده است:

بخش اول، استفاده از منابع اولیه یعنی منابعی که مستقیم یا غیر مستقیم از سر چشمه اولیه امانان نقل شده اند، کتب اولیه ای که در قرون اولیه هجری منتشر شده اند، این منابع عموماً به زبان عربی هستند و ترجمه هایی نیز به زبان فارسی و به زبان انگلیسی وجود دارد که مورد استفاده قرار گرفته است.

بخش دوم، منابع ثانویه یعنی نظریه هایی که اسلام شناسان با استفاده از منابع اولیه، ارائه کرده اند، در این بخش از مطالعه سعی شده از منابع و نویسندگان غربی استفاده شود، در زمینه دستیابی به منابع و کتب نویسندگان غربی لازم به یاد آوری است که، جاسم حسین،<sup>۲۲</sup> تحقیق بسیار ارزنده ای انجام داده است که استفاده از این تحقیق برای دستیابی به منابع اصلی در دوران غیبت راهنمای فوق العاده مفید و مطلوبی به نظر رسید و مورد استفاده قرار گرفت. او در این تحقیق کلیه منابع مکتوب در باره موضوع غیبت، از شروع دوران غیبت و تا

---

22 - HUSSAIN M. Jassim, *The occultation of the Twelfth Imam: A historical background*, London.

دوران معاصر را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. خلاصه ای از آن را در آخر این مجموعه به عنوان ضمیمه-۱ می آوریم.

گام دوم، استخراج و خلاصه بر داری از مطالب مهم و محوری در باره احکام مورد بحث است که شامل نظریه های مراجع معروف و نویسندگان شیعه در دوران غیبت از قرن دوم هجری تا کنون است. جمع نظرانی که مستقیم و یا غیر مستقیم به موضوع مورد مطالعه یعنی به احکام چهار گانه مربوط می شوند. نگاه کنید به ضمیمه-۳.

در گام سوم، برای نتیجه گیری و به دست آوردن حاصل این مطالعه، به نظریه های اظهار شده خواهیم پرداخت و نتیجه گیری را بر اساس منابع اولیه و منابع ثانویه و سیر تحولی که این احکام در گذر زمان کرده و سمت و سوئی که به خود گرفته اند دنبال کرده و سیر حرکتی را که در هر دوره بنا بر آمریت و سلطه فکری علمای آن دوران داشته اند، خواهیم دید، این احکام چه نوسانهای حیرت انگیزی پیدا کرده اند.

از آنجایی که این مجموعه بسیار مفصل و متنوع میباشد، هر یک از این چهار حکم به صورت جداگانه و با رعایت مرحله تاریخی که در آن حکم مطرح بوده است تنظیم و با نهایت اختصار بر محور:

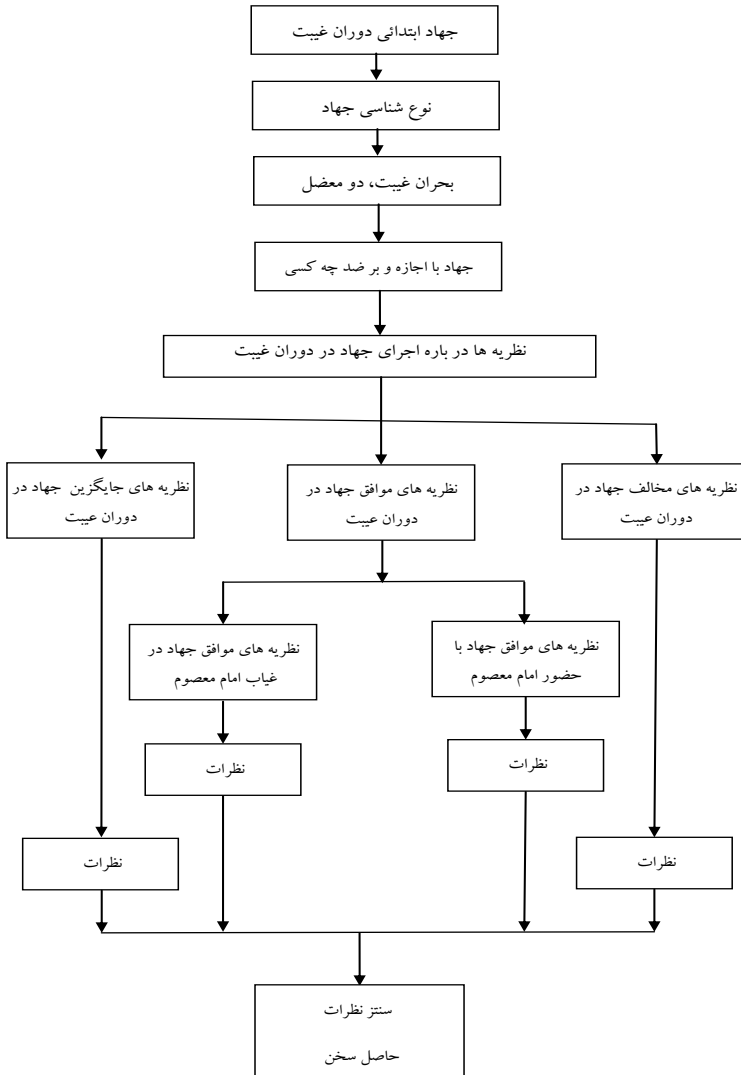
پیشینه،

نوع شناسی،

چالشها و بحرانها و

نظریه ها و برخورد های متقابل این نظریه ها مورد مطالعه قرار خواهند گرفت. نظریه علمای طراز اول و متفکرین شناخته شده اسلامی در دوران قبل و بعد از غیبت، مبنا، و به نظریه های متخصصین و دانشمندان غربی توجه کامل شده است.

## شمای روش کار موضوع جهاد



## بخش اول

### احکام اربعه

### جهاد در دوران غیبت

## پیشگفتار

از حکم جهاد و جهاد ابتدائی، آنچه امروز به ارث رسیده و با آن سر و کار داریم، چیزی نیست جز حاصل کار سازندگان پیروز تاریخ اسلام یا برندگان جنگهای دوران های مختلف تاریخ اسلام. برندگان جنگهایی که با استفاده از مجموعه ای از سنن و عادات گذشته با ایجاد عقاید و تعصبات مذهبی، با بهره گیری از انبوه احادیث و مستندات، تاریخ اسلام ساخته شده است. احادیثی که خود موضوع اعتبار و بی اعتباری و موضوع جعل و تحریفهای بسیار از سنن و عقاید مقدسی که مورد استفاده حاکمان و حاصل کار علمای دینی وقت و زمان خود بودند. با جلب اعتماد توده مردم به وسیله علما و فقهای مورد اعتماد آنها به اجرا و بعمل در آمده اند. از سنن و عقایدی که در طول دوران و با گذشت زمان به ویژه بعد از قرن سوم هجری در برخورد های اجتماعی و زندگی عمومی مردم، با از خود بیگانه کردن بیان دینی تبدیل به قوانین و احکام دینی ثابت برای حل مشکلات زمان بر وفق توقعات قدرتمداران خود گشته اند. جهاد اکبری که در دوره حیات پیامبر بصورت ایده تازه در آمد و از دوست داشتنی ترین اعمال طرح شده از سوی پیامبر بود در قرون بعد از عصر پیامبر، بصورت قوانینی جزمی و به احکامی مقدس تغییر جهت داد و از معنویت به سوی جنگ و خشونت هدایت شد.

سازندگان و متولیان این احکام، پیوسته پائی در حاکمیت و پای دیگر در بنیاد دین داشته و به مشروع جلوه دادن این احکام با ارزشهای دینی مردم پرداخته

اند. علما و فقهای دین نه تنها در مورد حکم جهاد که در مورد سه حکم دیگر از احکام اربعه و در تمامی احکام فقهی نقش هماهنگ کننده داشته و بر آنها مهر تأیید زده اند. علمایی که یا در کنار سلطان حاکم وقت، امور را حل و فصل مینموده اند و یا در برهه هایی چون دوران صفوی، خود عنان حکومت را در دست داشته اند. هدف این بود که در نهایت اجرای این احکام و گردش آن از سوی مردم، بدون اصطکاک در برابر حاکمیت باشد، از ابتدا علمای دین شریک حکومت در مشروع جلوه دادن "حاکمیت" بوده اند، معترضین نیز در طول زمان در برابر همین علمای حکومتی یا در حاشیه بودند و یا از صحنه بیرون رانده می شدند. به عنوان نمونه، به دوران بنی امیه در بیرون راندن و دوران صفویه در همکاری علمای دین با حکومت بنگریم!

این پرسش مطرح است که چرا همواره متصدیان مستقیم تعیین خیر و شر و سازندگان احکام روحانیون بوده اند و عموماً خود بر کرسی داوری و قضاوت تکیه زده و در صدور فرمان های دینی مستقیماً وارد شده اند؟ یعنی اینان خود بصورت رسمی و غیر رسمی، برانگیزانندگان توده مردم به شرکت در جنگ و آمادگندگان توده ای مردم بومی برای جنگ بوده اند و سوخت رسان جنگ برای دستگاه های حکومتی و برای جنگ و جهاد بوده اند؟

باز این سؤال پرسیدنی است: چگونه است که از ابتدای پیدایش احکام دینی و به ویژه احکامی که اجرای آنها توسط جمع مورد توجه بوده است، این علما و دانشمندان دینی بوده اند که مسئولیت مستقیم آنرا بر عهد داشته اند. سخت نیست، فهم این فرضیه که استبداد و دیکتاتوری اعم از مذهبی و غیر مذهبی



همواره نیاز به توجیه گران به استناد فکر راهنمای مردم و مشروع جلوه دادن آن دارد. در تمامی موارد، دین سالاران کار از خود بیگانه کردن دین را بر عهده داشته اند. فقیه اجازه می داد و سلطان عمل می کرد، بحث بر سر خوبی یا بدی حکم نیست، بحث بر شکل گرفتن این احکام است، چون در ظاهر دو دستگاه از هم جدا به نظر میرسند، در صورتیکه در عمل همدستان بوده اند و خدمتگزار قدرت. آنچه امروز بعنوان قوانین باقی مانده اند، همه قوانینی هستند که در طول تاریخ توسط همین علمای دین تدوین و به اجرا در آمده اند، به تاریخچه قضاوت بنگریم! به فرمانهای جنگ و جهاد بنگریم! به تأمین هزینه های این جنگها بنگریم! وجوهاتی که پرداخت آنها ابتدا از سوی فقهای دین، توجیه، و قانون شده است، می بینیم در اکثر اوقات این فقیه است که می گوید قضاوت تنها در صلاحیت اوست و حکم زنده ماندن یا مرگ انسان را او صادر می کند! پرسیدنی است، آیا همه این مجموعه های تاریخ دینی، احادیث، روایات و مستندات دینی خود وسیله ای برای مهار مردم نبوده و به جای برقراری تنوع فکری و بر خورد اندیشه ها با هدف رفاه انسان و نجات بشریت از بندگی قدرت، وسائلی تدوین نشد که محورش جنگ و خونریزی و کینه و دشمنی در یک کلام نا بودی انسان آزاد باشد؟ در واقع، هدف از ساختار جهاد و احکام دیگر که در هم تنیده شده و شدیداً به هم پیوسته هستند، همانا برای حفظ و نگهداری قدرت و حاکمیت بوده است.

جهاد در دوران غیبت دو وجه پیدا کرد: وجه اول، وجهی دست نیافتنی، آسمانی، خدائی و در اختیار معصوم که فقط با اجازه خدا و یا نماینده خدا که امام معصوم و مورد تایید خداست می تواند انجام بگیرد، وجهی که باکشته شدن امام حسین، تغییر شکل داد. امامان بعدی تلاش کردند تقیه را در برابر جنگ و کشتار پیشه کنند و جهاد را تعطیل و متوقف نمایند، ترک جهاد بود که از اخلاق شروع و با تقیه و پیشه کردن صبر و استقامت ادامه پیدا کرد، این وجه جهاد مشروعیت را فقط از خدا می گرفت، بنا براین موکول به اجازه ی امام معصوم و یا از طرف نماینده امام معصوم بود.

این وجه جهاد بیشتر جنبه معنوی پیدا کرد و فقهای طرفدار این تبیین از جهاد به دنبال قدرت معنوی، تقیه، عبادات و کارهای دیگر رفتند.

وجه دوم، وجه زمینی و وجه این دنیائی جهاد بود که لاجرم به سر نوشتی که خواهیم دید گرفتار شد و در هر دوره ای از زمان، سمت و سو و مسیری دیگر پیمود. یک زمان مسیری مادی، زمانی دیگر مسیری سیاسی، زمانی کاملاً متوقف و دوباره راه اندازی و و هم جهت یا مطلوب قدرت حاکم قرار گرفت. در وجه زمینی جهاد ابتدائی در غیاب امام معصوم جدلها و اعتراضهای فراوانی را بین صاحب منصبان و مدعیان و موافقان جهاد ابتدائی بر انگیخت، اعتراضات و چالشهایی که تا امروز ادامه دارد و تا کنون راه حل جامع الاطراف برای آن ارائه داده نشده است. رفتارها هماهنگ و آمیخته با تمامی عادات و سنن قدیم و جدید، همنوایی و همراهی با قدرتهای دولتی یا دولتی شدن فقها با دستکاری

در واقعیت‌های تاریخی و بوجود آوردن وضعیت موجود، این تصور را به ذهن متبادر می‌کند که گوئی همه چیز بطور طبیعی پیش رفته و آنچه ما امروز مشاهده می‌کنیم حاصل روند منطقی تاریخ بوده و همه چیز با اصول اولیه اسلامی هماهنگی دارد؟

وجه زمینی جهاد ابتدائی و به اجرا در آوردن آن در دوران غیبت با واکنشهای نظری فراوانی روبرو شد و دسته بندیهای متعددی را بوجود آورد. دسته بندی هایی که هیچ اجماع و تفاهم جمعی را از اکثریت علمای گذشته بوجود نیاورد. این دسته بندیها بقدری متناقض، متضاد و متفاوت هستند که امروزه تحت عنوان جهاد ابتدائی، عملیات انتحاری نیز عنوان دفاع مشروع و جهاد مقدس نام گرفته است.

دفاع مشروع، ترور، عملیات استشهادی یا انتحاری و ... مفاهیم مهمی هستند که با تقدم پیدا کردن قدرت در تنظیم رابطه ها، در نتیجه فراگیر شدن خشونت گری، در دهه های اخیر سبب شده است اسلام دین خشونت در جهان وانگشت اتهام بسوی برخی از اسلام گرایان، سنی و شیعه نشانه گرفته شده است. صرفنظر از تبیین های مطلقاً سیاسی و یا دید گاه های ژئوپلیتیک و یا انگیزه های روانشناسی تحقیر کننده و کمبود های اجتماعی یا تبیین های عوامل درون روانی و عارضه های تربیتی و زندگی اجتماعی، جوهر مایه و بحث اساسی ایدئولوژیک، در رابطه با جنگ و جهاد و بخصوص در ارتباط با جهاد ابتدائی، دکترین این پدیده مذهبی است که باید رابطه آن را از نظر علمی با دیدگاههای عقیدتی و دینی مورد توجه قرار داد.

ادیاتِ اسلام سیاسی بویژه باز بینی حکم جهاد ابتدائی برای فهم این پدیده بسیار مهم است. پرسش محوری در مطالعه حکم جهاد و جهاد ابتدائی این است که مذهب شیعه، امروز چه تبیینی از ماهیت ترور و عملیات استشهادی یا عملیات انتحاری دارد؟ ارتباط بین این پدیده که امر واقع مستمر است، با جهاد ابتدائی چیست؟ بدیهی است که تروریسم انتحاری، فقط به بنیادگرایی اسلامی محدود نمی شود بلکه امری واقعی و جهان شمول است.

در ارتباط با جهاد، رابرت پاپ (Robert. A. Pape) در مطالعه ای مهم با عنوان «منطق استراتژیک تروریسم انتحاری»،<sup>۲۳</sup> سعی کرده، نظریه‌ای درباره منطق استراتژیک حاکم بر عملیات انتحاری رو به رشد در سطح جهان ارائه دهد. او با تکیه بر داده‌های آماری سه دهه اخیر، عقلانیت معطوف به هدف را در مجموعه عملیات انتحاری، تبیین و منتشر کرده است. او دیدگاه‌های شیعی را نیز با فرض یک منطق عقلانی یا عدم آن در عملیات استشهادی بررسی کرده و ماهیت این نوع عملیات را تحت عنوان «دفاع مشروع» و در قالب «جهاد دفاعی» ارزیابی می کند. پاپ، در فرضیه‌اش درباره «منطق استراتژیک عملیات انتحاری»، انگیزه‌های مذهبی برای دستیابی به اهداف سیاسی خاص در دو دهه اخیر را مورد آزمون قرار داده، ویژگیهای خاصی از آن را ارائه میدهد که عبارتند از:

---

23 - Robert Pape, The Strategic Logic of Suicide Terrorism, "American Political Science Review", 97.3, 2003, pp.343-361.

عملیاتِ انتحاری اقدامی «استراتژیک» است. بیشتر مهاجمان انتحاری افرادی جزمگرا و از لحاظ روانی، گوشه‌گیر و پرخاشگر نیستند، بلکه بیشتر به گروه‌های سازمان‌یافته‌ای تعلق دارند که در جست‌وجوی هدف سیاسی ویژه، سرزمینی هستند. این گروه‌ها عملیات انتحاری را در جهت همین اهداف مشخص انجام می‌دهند تا مگر، تمام یا بخشی از این اهداف تحقق پیدا کنند، منطق استراتژیکِ عملیات انتحاری، ناظر بر اشغال سرزمین یا «اهداف سرزمینی» است، به ویژه اینکه عملیات آنها چنان طراحی می‌شوند که غرب و دموکراسی‌های نوین را وادار به اعطای نوعی امتیازات به خود کنند.

امروز تفکیک مقولاتی چون مبارزات آزادیبخش، جنگ‌های نامنظم و عملیات انتحاری و تروریسم کاری بسیار مشکل شده است، در غرب تلفیق دلخواهانه‌ای از مقولات فوق به دلایل تبلیغات و برای در مرکز توجهات قرار دادن مبارزات گروه‌های جهان‌سومی انجام می‌گیرد، همه این عملیات را خیلی ساده، با بکار بردن واژه تروریسم تبلیغ و بدون ارزیابی زمینه‌ها و جستجوی علل پیدایش اینگونه جریانهای اعتراضی، هرگونه حمله به غیرنظامیان غیرمسلح با اهداف سیاسی را تروریسم تعریف می‌کنند، در حالیکه حملات انتحاری شبه‌نظامی، بر یک رشته اصول اخلاقی و قوانین حاکم بر مناقشات نظامی آن گروهها استوار شده است، غرب عملیات انتحاری را هنگامی که ماهیت تروریستی داشته باشد، بنا بر تعریف، تروریسم محسوب و قابل سرزنش اخلاقی و تعقیب قانونی می‌داند و سرانجام، مشروع و عادلانه بودن هدف نهائی تروریسم به بهانهٔ "هدف وسیله را توجیه می‌کند"، موجب برائت تروریسم نمی‌شود.

نظریه فرهنگی متکی بر این است که تروریسم به ندرت یک مساله فردی یا حتی سازمانی است. تروریست‌ها در یک خلاء فرهنگی زندگی نمی‌کنند. این نظریه، نقطه آغازین تروریسم را فرهنگی می‌بیند که خود را قربانی و مورد تهاجم و مورد محاصره یا تحقیر شده می‌یابد و راه‌های متعارف مقابله با این تهاجمات را محدود یا مسدود می‌انگارد. با چنین زمینه و ذهنیت است که آماده ایجاد فرهنگ افراطی گری خود میشود، بی دلیل نیست که نیروهایی جوان و سرخورده، مجاری عادی فعالیت سیاسی و اجتماعی، سنت‌های دینی و غیردینی فرهنگ خود را به نفع رادیکالیسم رها می‌کنند و به آنان می‌پیوندند.

عملیات انتحاری تا این زمان عملیاتی واکنشی بوده، که برخی از گروه‌های اسلامی، آنرا جهاد می‌نامند، جهادی که در فلسفه نظری برخی از فقها و مفتیان مسلمان از احکام واجب و لازم الاجرا تلقی شده است. در دنیای پیشرفته علمی و جهان مدرن و دموکراتیک امروز، عملیات انتحاری مذموم و محکوم و غیر اسلامی و غیر قانونی شمرده می‌شود اما در دستگاه فلسفی و عقیدتی فقهای قدرت گرا، این روش بر آئین استوار است که به نظریه‌های مراجع اولیه مکاتب سنت، چون امام کاسانی، معدوی، موصلی زبیلایی و امام قرطبی استناد و ارجاع داده می‌شود و جنگ آنان را بر اساس جهاد دفاعی تبیین می‌کنند. ۲۴

---

24 - Al ZAWÂHÎRI Ayman, *L'Absolution des ouléma et des moujahidines de toute accusation d'impuissance et des faiblesses*, (Traduit de l'arabe par Jean Pierre Milelli), Edition Milelli, 2008, pp. 126-128.



## پیشینه جهاد نزد امامیه

جهاد یا جنگ مقدس،<sup>۲۵</sup> جنگ بر مبنای مذهب، جنگ ابتدائی یا جنگ بر اساس عقیده و یا جهاد برای دفاع در برابر دشمن، دیدگاهی است که فقهای امامی همانند فقهای سنی، آنرا حکمی از احکام دین می پندارند.<sup>۲۶</sup> در دین و شریعت یک برداشت از جهاد، تعبیر خاصی از آن یعنی به کار گرفتن نهایت تلاش و کوشش در قتل و جنگ با کفار است. تعبیر دیگر، تعبیر عام آن یعنی: «جهاد به معنی سعی و تلاش در بدست آوردن آنچه خدا آنرا دوست می دارد از باورها و کردارهای نیک و دفع آنچه خدا بر آن خشم می گیرد مثل کفر و فساد و طغیان.»<sup>۲۷</sup> می باشد. جنگ و جهاد همچون هر پدیده ی تاریخی دیگر ناگهان و اتفاقی بوجود نیامده و پیشینه ای بس طولانی دارد، سابقه آن به قبل از اسلام و پیش از دوران غیبت بر می گردد که در دوران غیبت و تا امروز متحول شده است.

25 - WATT W. Montgomery, *Muhammad Prophet and Statesman*, Oxford University Press, London, 1961, p. 108. Et ARNALDEZ R. *Etudes d'Orientalisme dédiées à la mémoire de Lévis-Provençal*, Tome II, G. P. Maisonneuve et Larose, 1962, Paris, p. 459

26 - KOHLBERG Etan, « The development of the Imamî shî'î, Doctrine of Jihad », *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, no.126, 1976, p. 64.

۲۷ - ابن تیمیه کتاب، مجموع الفتاوی، جلد ۱۰، ص ۱۹۱



برای درک بهتر سرنوشت جنگهای ابتدائی و مسیری که جهاد طی کرد تا به جهاد ابتدائی نزد شیعه امامیه امروز رسیده است، باید ریشه اختلاف بین شیعه و دشمنان آنها را به اختلاف ریشه ای و طایفه ای در تاویل و تبیین دین و به مصدر تاریخی بسیار دور تر، یعنی به اختلاف بین خاندان بنی هاشم و بنی عبدالشمس در دوران جاهلیت بر سر نفوذ قریش بر مکه و خانه خدا و بر سر منصب کلید داری کعبه برگرداند، این اختلاف سپس بین ابوسفیان و محمد پیامبر اسلام و بعد از آن بین شیعیان و بنی امیه ادامه پیدا می کند و همین اختلاف دیرین بین بنی هاشم و بنی امیه بود که پس از قتل عثمان موجب تجاوز معاویه ابن ابوسفیان در حق علی در امر خلافت او گشت، تجاوزی که به یکی از عکس العمل هایی که فرقه شیعه نام گرفت منجر گردید.<sup>۲۸</sup>

پس از مرگ محمد، موجی از خشونت برای غنیمت شمردن فرصت برای ایجاد دولت اسلامی و تصدی آن، بین طرفداران او شروع شد، در همان روزهای اول، در یک زد و خوردی خشونت آمیز از سوی عمر ابن الخطاب در برابر فاطمه دختر پیامبر و همسر علی ابن ابیطالب در مقیاسی که گویند مرگ فاطمه را بیار آورد، شروع می شود، بر خوردی که نه تنها طرفداران شیعه را متأثر، که سنی مذهب را از این رویداد شرمگین کرد و دور خشونت و انتقام ادامه یافت. اولین خلیفه مسلمین، ابوبکر خلافت خونین خود را آغاز کرد (۱۳-۱۱ هجری/۶۳۴-۶۳۲ میلادی) پس از ابوبکر، خلیفه دوم عمر ابن الخطاب با جنگ ها و فتوحات

۲۸ - محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه ها، اشراقی، تهران، ۱۳۹۰، صص ۳ و ۴، به نقل از تاریخ طبری،

جلد ۳، صص ۱۰۸۸-۱۰۹۹ و التکمل ابن اثیر، جلد ۲، صص ۱۶-۲۲

بزرگ عرب خلافت را ادامه داد (دوران خلافت ۲۳-۱۹ هجری/۶۴۳-۶۴۰ میلادی) و او به ضرب چاقو بدست یک ایرانی به قتل رسید.<sup>۲۹</sup> سومین خلیفه، عثمان خلافت خود را باز با جنگی داخلی بین خود مسلمانان، موسوم به "فتنه" شروع می کند، (دوران خلافت ۳۵-۲۳ هجری/۶۵۵-۶۴۴ میلادی) عثمان نیز پس از اینکه مسلمانان بر او شوریدند، کشته می شود و چهارمین خلیفه، علی به خلافت می رسد. دوره پنج ساله (از ۳۵ تا ۴۰ هجری قمری (۶۵۶-۶۶۱ میلادی) و کوتاه حکومت او بدون وقفه با جنگ های داخلی برای باز سازی جامعه مدینه ادامه پیدا می کند. علی، از همراهان اولیه شخص پیامبر و از اولین یاران او و از اولین ایمان آورندگان به اسلام، به اتفاق یارانی اندک جنگی را در برابر متحدان سابق پیامبر، یعنی عایشه، طلحه و زبیر در نهروان و با متحدان دیروز خود آغاز می کند و اتحاد ساخته شده ای که پس از مرگ محمد خدشه دار شده بود، تبدیل به دشمنی می گردد. پنج سال خلافت و سه جنگ خونین در برابر علی و بالاخره علی هم بدست یکی از خوارج که میخواهد انتقام جنگ نهروان را بگیرد، کشته می شود، آری چهار خلیفه اول یا چهار شخصیت اولیه اسلام که بعد ها به عنوان افراد مقدس شناخته شدند، غیر از ابوبکر همگی کشته می شوند و داستان خونریزی همواره با جنگ و خشونت ادامه پیدا می کند. دوران طولانی خلافت به بنی امیه می رسد که اینان نیز با قتل و کشتار گسترده رقبای خود، در ادامه گرفتن انتقام جنگ "بدر" با سرکوب ادامه می دهند. بنی امیه در برابر بنی

۲۹ - الفتوح، ابن اعثم کوفی، ص ۲۶۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۳۹؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۱۳، ص

۱۱۳ و ج ۹۲، ص ۵۲۹-۲. حیاة الامام الحسن بن علی، ج ۱، ص ۲۲۶، المعارف، ابن قتیبہ، ص ۱۸۳

هاشم قرار می گیرند و آرام آرام، شیعیان طرفداران علی که پس از چند ده سال جنگ، باز شاهد قتل امام حسین (۶۸۰/۵۸)، نوه پیامبر، فرزند علی و فرزند فاطمه می شوند. معنی جهاد تغییر و جهاد تبدیل به جنگ یا "حرب" می شود، محاربه با کسانی ادامه می یابد که پدید آورنده اسلام بودند، کشتار آل محمد مقدس و لعن بر آنها در بالای منابر رسم میگردد و این "جنگ های مقدس" از آن دوران تا به امروز تحت عناوین مختلف پیوسته ادامه می یابند.

موضوع جهاد، نه با نام جهاد بلکه با عنوانهای مشابه پیش از اسلام نیز وجود داشته، باید بگوئیم که در طول تاریخ، جنگ و خونریزی به اشکال مختلف و نامهای گوناگون فراوان وجود داشته است و با پیدایش اسلام و توسعه خارق العاده ای که بوسیله اعراب بعد از محمد صورت گرفت، این تهاجمات تحت عنوان جهاد گسترش یافت. با باز خوانی غزوه های پیامبر، روشن است که ایده محمد این نبود که با مذهب، فتوحات بشود، اما جانشینان، برای ایجاد دولت، با تبدیل کردن جهاد از ایستادن در برابر تهاجمات به سلطه گری و رسیدن به قدرت، جهاد را از دفاع به حمله تغییر شکل دادند و با توسعه و کشورگشایی تحت عنوان جهاد بود که نیروی های بیابان نشین عرب توسط رهبران شان بر انگیزته می شدند و بسوی مرزهای بیرون خودشان هدایت می شدند. گرفتن غنیمت برای شرکت کنندگان در حملات، یکی از محور های اصلی آن تحولات بود و لشکر کشی ها بیشتر به طرف جاهایی برده می شد که غنائم رها شده بودند و صاحبان آن، توان مقابله جدی برای باز یافت آنرا را نداشتند. بعنوان نمونه، مسلمانان که تا سال ۹۷/۸۱۷ بیشتر شبه جزیره ایبری را تسخیر کرده و از پیرنی به فرانسه رسیده

بودند، آنچه را که در جنگ پواتیر (Poitiers) در سال ۷۳۲ هجری (۱۳۵۱ میلادی) در مرکز فرانسه بدست می آورند، قابل ملاحظه نبود، غنائم پاسخگوی نیازهای نظام حاکم توجیه گر جنگ نبود، اما پیش برد روند جهاد در هدایت این جنگها بود که نقشی مهم پیدا میکرد.<sup>۳۰</sup>

به نادرستی تصور می شود که هدف اولیه این جنگ و جهادها برای گسترش اسلام بوده است. اما بی تردید اولین هدف فتوحات، ثروتمند شدن دربار خلفا و نزدیکان خلفا بوده است. برای نمونه، سه قرن بعد از کشور گشائی ها، هنوز مردم مصر به اسلام نگرویده بودند و یا در اسپانیا در زیر سلطه اسلام اکثر مردم آن کشور مسیحی مانده بودند. این فتوحات اساساً به ملاحظات نظام سیاسی پاسخ می دادند و در هیچ حالتی جهاد نامیده نمی شوند.<sup>۳۱</sup>

مونتومری وات با طرح " تغییر نام ساده " نظر کاملاً جدید و بحث انگیزی را ارائه داده و جهاد ابتدائی در دوران غیبت را که حاصل از خود بیگانه یا تهی کردن دین در بیان قدرت در سیر تاریخی خودش بود را به یک تغییر نام ساده تعبیر می کند و می نویسد: تبدیل غزوه به جهاد، این تغییر نام نومادیک (چادر نشینی) از غزوه به جهاد استعمال فراوانی داشته، غزوه از جهاد و جهاد از جهد که هر

---

30 - WATT W. Montgomery, (Traduit par Sabine Reungoat), *La Pensée Politique de L'Islam, Les concepts fondamentaux*, Presses Universitaires de France, p. 18.

۳۱ - محمد سعید عثمآوی، اسلام گرابی یا اسلام؟ ترجمه امیر رضایی، قصیده سرا، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶

دو آنها با فاصله کوتاهی از واژه جنگ مقدس گرفته شده اند، به نظر می رسد که این یک تغییر نام ساده ای بیشتر نیست.<sup>۳۲</sup>

ادگارد وبر، این تبدیل را گذار از غزوه به جهاد می نامد، تقویتی کیفی از تحولی کمی که میتوان گفت شکل دیگری از غزوه است که دید دیگری را در دنیای مجازی ثروت باز میکند. شکل و فرمهای مختلف با ابعادی جدید از غزوه و در نتیجه، چشم اندازی از پتانسیلهای غنی جهان و ورود اعراب به دنیای جدید در تاریخ بشر. او می نویسد: در پاسخ به این پرسش که این برخوردها، حمله و تهاجم است یا اجرای ساده قانون غزوه؟ باید گفت، به نظر می رسد که محمد، در این زمینه، طراح یک سنت باستانی بود که برای زنده ماندن جامعه خود به آن اتصال داده شد و به نام جهاد و مبارزه در راه خدا عنوان شد و با استفاده از این سنت جدید محمد موفق به متحد کردن قبایل جنگی عرب شد<sup>۳۳</sup>.

به تعبیر اتان کلبرگ در تبدیل جهاد به تقیه، بعد از حکومت کوتاه امام علی و کشته شدن امام حسین، این شیوه باز، تغییر شکل داد و امامان بعدی تلاش کردند برای برگرداندن حکومت قبلی امام علی، تقیه (روشی تدافعی، در دفاع از خود) را در برابر جنگ و کشتار وارد کنند زیرا نظر آنها در ارتباط با حکومتهای وقت، اعمال سیاست حفظ ارزشهای شیعه بود و نه اعتراض و جنگ و خونریزی. علیرغم احساس نیاز به جهاد، ولی آنرا کنار گذاشتند و بجای آن تقیه را پیشه

32 - WATT W. Montgomery, *Muhammad Prophet and Statesman*, Oxford University Press, London, 1961, p. 108.

33 - WEBER Edgard, REYNAUD Georges, *Croisade d'hier, djihâd d'aujourd'hui*, CERF, Paris, 1989, pp. 91-92.

ی خود کردند، پیروان شیعی خیلی علاقه داشتند بجنگند و کشته شوند ولی به آنها خویشن داری توصیه می شد و امام باقر به آنها گفته بود: اگر باورمندان (به جهاد) در رختخواب بمیرند باز هم شهید محسوب می شوند.<sup>۳۴</sup> و جهاد روشی شد که بوسیله زبیدیها ادامه پیدا کرد و پس از آن در طول دوران غیبت در کشاکش توقف و حرکت بود، بارها متوقف شده و مجدداً به راه افتاد، نمونه دوران اوج گرفتن آن به قبل از سلسله صفویه، توقف و شروع مجدد آن، در دوران سلسله صفویه و یا دوران قاجار را باید مورد دقت قرار داد.<sup>۳۵</sup>

علیرغم نظرات جدید، متنوع، مختلف و قابل بحثی که دانشمندان فوق الذکر داده اند، در امر جهاد بعنوان یکی از احکام اربعه و به ویژه در خصوص تهاجمات و تجاوزات با عنوان جهاد ابتدایی، تعریف واحد و مشترکی ارائه نشده است، زیرا عده ای می نویسند در تهاجمات اگر تحریکات طرف مقابل را برای ایجاد درگیری به حساب بیاوریم دیگر نمیتوان عنوان جهاد ابتدایی به آن داد و چنین تقابلی عنوان جهاد دفاعی پیدا خواهد کرد. تحریکات و دخالتها در اداره امور داخلی سرزمین رقیب، خود مقدمه و یا علت اصلی جنگ و زد و خورد های بعد خواهد شد، نمونه های فراوانی از اینگونه تحریکات وجود داشته که دشمن را ناچار به عکس العمل و عملاً ورود به صحنه جنگ و زد و خورد کرده است.

34 - KOHLBERG Etan, «The development of the Imamî shî'î, Doctrine of Jihad », *Zeitschrift der Deutschen Morgenlndischen Geseilschaft*, no.126, 1976, p. 21.

35 - Ibid. pp. 80-82.

اساساً پرسیدنی است، آیا جهادی که جنبه جنگ و زد و خورد بین مسلمانان و کفار در راستای گسترش سرزمینهای اسلام و یا در راستای گسترش اندیشه اسلامی و تبدیل سرزمینهای کفر و شرک (انکار حق و بیخدائی؟) به گسترش سر زمین اسلام با شعار "دنیای صلح"، با ساختن دنیای صلحی که در تئوری جنگ مقدس در مسیحیت (سنت آگوستن و شهر خدا)، دست یافتنی است؟<sup>۳۶</sup>

به نظر می رسد، تعریف غالب در تئوری جهاد ابتدایی در دوران غیبت، چیزی جز جنگ برای پیشبرد و گسترش سرزمین اسلام و به زیر سلطه در آوردن دیگر کشورها برای پیاده کردن اندیشه و افکار سیاسی، با ایدئولوژی اسلام نباشد.

با وجود اینکه عموم علمای اسلامی متفق القولند که جهاد ابتدایی مبنای قرآنی ندارد ولی موافقین جهاد ابتدایی در دوران غیبت، طرفدار نظریه ای هستند که نه تنها قائل به حرام بودن جهاد ابتدایی در دوران غیبت نیستند، بلکه واجب بودن آنرا ضروری میدانند. برخی از فقهای قرون اولیه اسلام،<sup>۳۷</sup> جهاد ابتدایی را در کتب روایات و در کتب فقهی به تفصیل مورد بحث قرار داده و جهاد ابتدایی را به عنوان یکی از احکام ضروری اسلام پذیرفته اند. آنها جهاد ابتدایی را با شرایط و قیودی واجب شمرده اند. ابو عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید (۱۰۳۴/۴۱۳)، فراتر از این حتی جهاد ابتدایی همراه نماینده حاکم جور را واجب دانسته است و جهاد با کفار را در ردیف دیگر وظائف تعیین شده از طرف حاکم

36 - KHADDURI M., *Islamic Conception of Justice*, the Johns Hopkins Press, Baltimore, 1955, p. 18.

۳۷ - برای روایات نگاه کنید به کلینی، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۵، ۱۳۶۵. باب نوادر، کتاب جهاد، ص ۱۰، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، صص ۹۱-۱۰

جور شمرده است. مفید در مقنعه مینویسد: "در کنار منصوب از جانب حاکم جور، جنگیدن با کافران واجب می شود. بی تردید جهاد، از اموری است که حاکم جور آنها را جزء وظایف خود می داند پس منصوب از طرف او می تواند عهده دار جهاد بشود".<sup>۳۸</sup> زیرا یکی از راه های پیش برد جهاد با کفار واجب شمردن این حکم از سوی حاکم جور است، در کلام ایشان بر اهمیت تفویض یاد شده به روشنی دلالت می کند بر این که مجوز اصلی و سبب واقعی اقامه این حکم شرعی، فقط با تفویض این مسئولیت از طرف حاکم عملی است.

ریشه یابی و کاوش برای یافتن علت العلل این پدیده را با تمرکز بر روی نقطه نظرات صاحب نظران برجسته معاصر و به ویژه علما و فقهای برجسته قرون اولیه اسلام، که در زمان خود با چنین مشکلی روبرو بوده اند و بسیار تلاش کردند راه حل های مطلوبی را برای آن پیدا کنند در منابع اساسی و اولیه مطالعه و جستجو می کنیم. اما قبل از آن با قرآن، اولین منبع اساسی و مأخذ عموم نظریه پردازان اسلامی آغاز می کنیم.

---

۳۸- مقنعه، باب امر به معروف، ص ۸۱۰



## جهاد ابتدایی در قرآن

در مورد مبانی فقهی جهاد ابتدایی در دوران غیبت، کسانی همچون شیخ مفید، شیخ ابوصلاح حلبی، سلار و فقهای بنام دیگر، می گویند جهاد ابتدایی اختصاص به حضور امام معصوم ندارد و بخشی از مبانی این استدلال را به جهاد ابتدایی در قرآن و سیره پیامبر ارجاع می دهند.

در باره جهاد و واژه های مرتبط با جهاد، در قرآن ۲۱۰ مورد آمده است.<sup>۳۹</sup> روشن است که در قرآن اشاره ای به چگونگی اجرای جهاد بعد از مرگ پیامبر و امامان و در دوران غیبت نشده است، دستورات قرآن، دستوراتی کلی در رابطه با جهاد نه فقط جهاد بعنوان جنگ و خونریزی و از راه زور و جنگ دائمی که برای از بین بردن خشونت و ایجاد صلح دائمی آمده است تا انسانها را به راه خداوند باز گرداند، توصیه هایی به دین باوران برای بهبود دنیای اسلام نموده و پاداش هایی نیز وعده داده است. به تکرار آمده است: "کسانی که در راه ما جهاد و تلاش نمایند، آنان را به راههای خود رهنمود می کنیم." <sup>۴۰</sup>

۳۹ - در قرآن جهاد ۳۶ بار، حرب و محاربه ۴ بار، قتل، یقتل ۹۴ بار، مقاتله ۶۷ بار، تقتیل ۵ بار، اقتتال ۴ بار

آمده است

۴۰ - عنکبوت، آیه ۶۹

آیا این برداشت از قرآن و دستور پیامبر درست بوده که اسلام الزاما با سلاح و شمشیر و به هر قیمت، همه مردم جهان را مسلمان می کرد؟ سؤال بسیار مهم و حساسی است که باید بیشتر مورد بحث و جستجو قرار گیرد. بنابر این ضروری است قبل از پرداختن به حکم جهاد در دوران غیبت، ابتدا ببینیم آیا در قرآن و سیره پیامبر جهاد ابتدائی مطرح شده و آیا جهاد ابتدایی مبنای قرآنی دارد یا نه؟

در پرتو سیره منقول از پیامبر و مبانی قرآنی، آنچه بدست آمده، اینست که قرآن صلح را حقی از حقوق انسان می داند و بطور کلی جهاد ابتدایی را جایز نمی شمارد. حکم آغاز کردن جنگ، بدون سابقه حمله و هجوم نظامی و یا عهدشکنی از سوی دشمن، از اموری است که بسیار مورد توجه فقهای اسلامی قرار گرفته و تحت عنوان جهاد ابتدایی به آن پرداخته اند. برخی از فقهای معاصر در باره این نوع از جهاد می گویند: جهاد ابتدایی نیز به گونه ای بازگشت به جهاد دفاعی است، زیرا در حقیقت جهاد ابتدایی، نیز نوعی دفاع است، دفاعی از نوع دفاع از حقوق خدا و یا دفاع از حقوق انسان.<sup>۴۱</sup>

در عصر حاضر، با توجه به پیشرفت فرهنگها، پذیرش حقوق بشر و رعایت مرزهای جغرافیایی کشورهای ملل جهان و رعایت صلح جهانی که حقی از حقوق همه انسانها است، به رسمیت شناختن مرزهای بین المللی امری ضروری است، زندگی در صلح در هر جامعه ای با شیوه ای جز دعوت از طریق بیان و قلم و ارتباطات مسالمت آمیز مقدور نیست. جهاد ابتدایی، اگر چه در دوره هایی توانسته موجب

۴۱ - دراسات فی ولایت الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۵

گسترش اسلام شده باشد، ولی در عصر حاضر راه بسط دین را به مثابه استقلال و آزادی اندیشه بست، از اینرو لازم است در استدلال فقیهان شیعه بر وجوب جهاد ابتدایی در پرتو قرآن، سیره پیامبر و ائمه مطالعه و دقت بیشتری شود و دلائل آنان بر وجوب جهاد ابتدایی جستجو گردد، بخصوص این که جهاد ابتدایی، در دوران غیبت و در عصر حاضر، چالش برانگیز، پر مخاطره است و ناقض حق صلح و حقوق ملی و حقوق طبیعت و حقوق شهروندی و حقوق هر جامعه به عنوان عضو جامعه جهانی است.

قول مشهور میان فقهای شیعه آن است که حضور امام معصوم، شرط لازم برای جواز اقدام به جهاد ابتدایی می باشد، از این رو، در دوران غیبت آن را جایز نمی دانند. در باب صدور فتوا، صاحب ریاض، عدم مخالفت و اجماع را شرط لازم برای جواز اقدام به جهاد ابتدایی می داند و به آن تمسک می جوید.<sup>۴۲</sup> محمد حسن نجفی، صاحب جواهر پس از طرح ضرورت اجماع علما، بر ادله قرآنی و بر سیره معلوم پیامبر و اصحاب او نیز اشاره و تأکید می ورزد.<sup>۴۳</sup> در مقابل این نظریه، گروه دیگری از فقهای امامیه، این شرط را دلیل کافی ندانسته و حکم به صدور جواز از سوی فقیه جامع الشرایط برای جهاد ابتدایی در

۴۲- ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۳

۴۳- جواهر الکلام، ج ۲۱، صص ۹-۱۱ به نقل از محمد هادی مفتّح، جهاد ابتدایی در قرآن و سیره پیامبر

دوران غیبت داده اند.<sup>۴۴</sup> و شرکت در جهاد ابتدائی را واجب کفایی دانسته و اجازه ویژه ای را برای مشارکت در این عمل لازم نمی‌شمارند.<sup>۴۵</sup> این گروه برای اثبات ادعای خود، با استناد به آیاتی از قرآن می‌گویند: با یک نگاه ساده، روی آیات مربوط به جنگ و جهاد، می‌توان فهمید در سوره‌هایی در قرآن صحبت از جنگ و خشونت، حمله و هجوم به نا باوران دین اسلام شده است. آنها از جمله از آیات زیر این چنین بهره گرفته اند:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.<sup>۴۶</sup>  
 "در راه خدا با کسانی که به جنگ شما می‌آیند پیکار کنید ولی ستمکار نباشید که خدا ستمکاران را دوست ندارد."

این آیه نیز بر جنگ دفاعی صراحت دارد زیرا تصریح می‌کند که با آنها که با شما می‌جنگند بجنگید و بر جنگ دفاعی تاکید دارد.

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَآخِرُ جُوهْمُ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ.<sup>۴۷</sup>

۴۴-المقتعة، ص ۱۰

۴۵ - منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۳۶

۴۶- سوره بقره، آیه ۱۹۰

۴۷- سوره بقره، آیه ۱۹۱

"هر کجا مشرکان را یافتید آنها را بکشید و همانطور که آنها شما را (از مکه) بیرون کردند شما (نیز) آنان را بیرون کنید و فتنه‌گری (که آنها دارند) سخت‌تر از جنگ است و در مسجد الحرام با آنها بجنگ برنخیزید مگر آنکه آنها با شما نبرد کنند که در این صورت آنها را بکشید و جزای کافران همین است."

فَإِنْ أَنْتَهُوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ. ۴۸

"اگر از کفر و شرک دست بردارند همانا خدا آمرزنده است و مهربانست."

وَ قَاتِلُوْهُمْ حَتَّى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ وَ يَكُوْنَ الدِّيْنُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوْا فَلَا عُدُوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِيْنَ. ۴۹

"با آنان نبرد کنید تا فتنه و فساد نباشد و فقط خدا اطاعت و فرمانبرداری شود و اگر اینان از جنگ دست بردارند و جز بر ستمگران تجاوز روا نیست."

وَ يَا آيَهَ، لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنْ يَنْتَهُوْا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَاِنْ يَّعُوْدُوْا فَقَدْ مَصَّتْ سِنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ. ۵۰

"به کافران بگو چنان که ایمان آورده و وجود خدا را پذیرا باشند گذشته آنها بخشیده خواهد شد و اگر به اعمال سابق بازگردند (به تجاوزات)، سنت خداوند

۴۸- سوره بقره، آیه ۱۹۲

۴۹- سوره بقره، آیه ۱۹۳

۵۰- سوره انفال، آیات ۳۸ و ۳۹

در مورد گذشتگان، در مورد آنان جاری خواهد شد، با آنها بجنگید تا فتنه برچیده شود. دین و پرستش مخصوص خدا است."

اینان تماماً در تناقض اند زیرا این آیات نه تنها با اصل " لا اکراه فی الدین " ۵۱ قرآن این همانی ندارند بلکه با اصل اساسی صلح در تناقض است، از آن گذشته، این آیات راجع است به آنهایی که با مسلمانان می جنگند و صراحت دارد بر اینکه آنها را از خانه هایشان بیرون رانده اند. پایان دادن به کفر نیست، پایان دادن به تجاوزگری است، می گوید اگر پایان دادند آنچه در گذشته کرده اند بخشوده می شود، اگر مراد از بخشودگی، بخشودگی از کفر بود آنهایی هم که اسلام آورده بودند، قبلاً کافر بوده اند!

دقت در شرایط و زمینه های نزول آیات یاد شده، معلوم می کند که این آیات همه مربوط به جنگهای دفاعی بوده یعنی زمانی که بی دلیل به مسلمانان حمله شده و آنان مورد هجوم دشمن قرار گرفته اند، بخصوص آیه ۲۹ سوره توبه خطاب به آنهایی است که به جنگ با مسلمانان می آیند و شکست می خورند. در چنین شرایطی، منطقی و مشروع به نظر می رسد که هر کس برای دفاع از خود بنا بر اصل اساسی و شناخته شده حقوق انسان، باید از خود دفاع کند، چنین توصیه هایی برای جنگهای تدافعی و نه برای حمله های تهاجمی و جهاد ابتدائی داده شده است.

---

۵۱- سوره بقره، آیه ۲۵۵

آیات دیگری نیز بر وجوب جهاد ابتدایی مورد استفاده قرار گرفته اند، بطوری که فقها، این آیات از قرآن را برای دادن حکم بر وجوب جهاد ابتدایی مورد استناد قرار داده‌اند.<sup>۵۲</sup> صاحب جواهر این آیات را به عنوان نمونه ارائه داده است :

استدلال به آیه : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا،<sup>۵۳</sup>

"ای کسانی که ایمان آورده اید، آماده باشید و گروه گروه یا به طور جمعی ( برای جهاد) روانه شوید."

مفسران در تبیین هدف از این آیه، اگرچه آن را امر به تحصیل آمادگی دائمی برای جنگ با دشمن شمرده و تردید در اقدام گروه یا دسته جمعی ندارند، اما آیه گویای لزوم آمادگی برای دفاع در برابر دشمنان دانسته‌اند،<sup>۵۴</sup> آنان این نکته را به معنای خود یاری کردن و خود را از خطر حفظ نمودن می‌دانند،<sup>۵۵</sup> و بعضی از آنان صریحاً این آیه را امر به آماده باش دائمی برای دفاع و جهاد دفاعی

۵۲ - جواهر الکلام، ج ۲۱، صص ۸-۹

۵۳ - سوره نساء، آیه ۷۱

۵۴ - میزان، ج ۴، ص ۴۱۶

۵۵ - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۲

تفسیر می‌کنند.<sup>۵۶</sup> بنابر این در این آیه اثری از وجوب جهاد ابتدایی مشاهده نمی‌شود و استدلال به آن برای اثبات وجوب .

استدلال به آیه: فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛<sup>۵۷</sup> "پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا کرده، در راه خدا جهاد کنند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته شود یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد." "

صراحت لحن این آیه نیز به روشنی بر جهاد در راه خدا به نحو مطلق تأکید دارد، چه جهاد ابتدایی و یا جهاد دفاعی باشد. از این رو، از باب ادعای عام نمی‌تواند استدلال قابل قبولی برای اثبات وجوب جهاد ابتدایی باشد، بویژه آن که به گفته برخی از مفسران "این آیات در زمانی نازل شد که دشمنان گوناگونی از داخل و خارج، اسلام را تهدید می‌کردند."<sup>۵۸</sup> از این رو، این آیه حمایت از جهاد دفاعی را تقویت می‌نماید.

۵۶ - تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳

۵۷ - سوره نساء، آیه ۷۴

۵۸ - تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴



استدلال به آیه: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ ۵۹

" ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از (میان) شما بیست تن، شکیبا باشند بر دویست تن چیره می شوند، و اگر از شما یکصد تن (شکیبا) باشند بر هزار تن از کافران پیروز می گردند، زیرا آنان قومی هستند که نمی فهمند."

آیه به روشنی گویای آماده شدن برای مقابله با متجاوز است زیرا قتال وقتی معنا می دهد که جنگی در میان باشد و "می توان داوری نمود که این آیه تنها در مقام تقویت هر چه بیشتر روحیه دادن جهاد گران" ۶۰ بوده و ارتباطی با جهاد ابتدائی و شروع کردن جنگ با دشمنان ندارد. بنا بر این، استدلال به جهاد ابتدائی در این آیه نیز خالی از مناقشه نخواهد بود.

استدلال به آیه: فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَذُواهُمْ وَ أَحْصَرُوهُمْ وَ أَعْدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ۶۱

"پس چون ماه های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره در آورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید."

۵۹ - سوره انفال، آیه ۶۵

۶۰ - تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۳۶

۶۱ - سوره توبه، آیه ۵

پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه را برایشان باز گردانید؛ زیرا خدا آمرزنده مهربان است."

مهم‌ترین دلیل قرآنی که بر وجوب جهاد ابتدایی می‌آورند، این آیه است، به تفسیر مفسران در باره این آیه اگر مراجعه کنیم، نکته‌ای اصولی ذهن هر خواننده مطلعی را به خود مشغول می‌کند و آن وقوع اوامر چهارگانه در این آیه است، یعنی: امر به کشتن، دستگیر کردن، به محاصره در آوردن، و در کمین نشستن و همگی منوط بر سپری شدن ماههای حرام شده‌اند. یعنی ماههایی که جنگ و برخورد های قهرآمیز در آن منع شده‌است. شیخ طوسی بر اساس نظر اکثر فقها، دلیل چنین امری را مباح بودن و نه واجب بودن آن می‌داند،<sup>۶۲</sup> خصوصاً اینکه ذیل آیه، رها کردن مشرکان را مشروط به ایمان آوردن آنان می‌نماید.

اگر گفته شود که در این آیه، تنها مشرکانی که به عهد خود پای‌بند بوده‌اند، استثنا شده و در امان دانسته شده‌اند. بنا بر این، دسته سوم از آنان، یعنی مشرکینی که پیمانی با مسلمانان نداشته‌اند تا به آن وفادار بمانند، همچنان تحت اطلاق اوامر چهارگانه فوق باقی می‌مانند و حمله و جهاد ابتدایی نسبت به این دسته واجب است. پاسخ این ادعا آن است که آیه محلّ استدلال، بیان تکلیف نسبت به این دسته سوم نیست و به تصریح علمای اصول فقه، در چنین مواردی عقلانی و خرد گرایانه نیست و مطلق کردن آن صحیح نخواهد بود.<sup>۶۳</sup>

۶۲ - العدة، ج ۱، ص ۱۸۳

۶۳ - کفایة الاصول، ص ۲۴۷

جهاد با اهل کتاب که عنوان کافر ندارند ولی صاحب اعتقادات دینی هستند، اعم از مسلمانانی که دین خود را انکار کرده اند و یا کسانی که معتقد به ادیان دیگر و صاحب کتاب هستند. به آیه زیر استناد می کنند:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِأَيُّومِ الْآخِرِ وَلَا يَحْرَمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛<sup>۶۴</sup>

" با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و ایمان به دین حق نمی آورند، کارزار کنید، تا با خواری به دست خود جزیه دهند."

تأمل در آیه، به روشنی سخن می گوید که قتال کنید تا جزیه بدهند بخاطر این نیست که باید آنها را بخاطر دینشان قتال کرد بلکه همانگونه که در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره انفال دیدیم، آنها می توانند دین خود را نگهدارند و جزیه بدهند پس جزیه دادن بخاطر اقدام آنها به جنگ است .

دلالت یا عدم دلالت این آیات بر وجوب جهاد ابتدایی در پرتو شأن نزول آن دانسته می شود. صاحب تفسیر مجمع البیان می گوید: این آیه در وقتی نازل شد که رسول خدا دستور جنگ با رومیان را صادر کرد و به دنبال آن به جنگ تبوک رفتند. برخی گفته اند این آیه اختصاص بدان جنگ ندارد و به نحو عموم

۶۴ - سوره توبه، آیه ۲۹

نازل شده است.<sup>۶۵</sup> نکاتی که در باره این آیه می توان گفت این که: اولاً طبرسی قول به تعمیم مفاد آیه را با تعبیر «قیل» بیان می کند که نمایان گر عدم اعتقاد تفسیری خود او است، ثانیاً با مراجعه به تاریخ زندگانی پیامبر و تأمل در این که غزوه تبوک نام نبردی است که رسول خدا همراه با گروه بسیاری به خونخواهی جعفر بن ابی طالب تا تبوک شام رهسپار شد،<sup>۶۶</sup> می توان ادعا کرد که این آیه نیز بر جهاد ابتدایی، یعنی نبردی بدون سابقه قبلی و بدون پیش دستی دشمنان، دلالت آشکاری ندارد. علاوه بر آن که امر به قتال در این آیه مطلق بوده و اختصاص به آغاز نبرد از سوی مسلمانان ندارد.

با این تفاسیر، پاسخ به آنکه آیا جهاد ابتدایی مبنای قرآنی دارد یا نه باید گفت: خداوند در قرآن، مسلمانان را به صلح و همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانانی که ستمی در حقشان روا نداشته اند، فرا خوانده است و حتی در صورت بروز جنگ نیز به مسلمانان و در رأس آنان، به خود پیامبر توصیه نموده است که اگر دشمن، تمایل خود را به آتش بس و صلح نشان داد، شما نیز از ادامه جنگ منصرف شده و با توکل بر خدا، در صدد انعقاد معاهده صلح بر آید.<sup>۶۷</sup> و مسلمانان، این اجازه را از جانب خداوند ندارند که به غیر مسلمانانی که بی طرفی خود را حفظ نموده اند آسیبی وارد سازند.<sup>۶۸</sup>

۶۵- مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴

۶۶- تاریخ یعقوبی، ج ۱۲، ص ۶۷

۶۷- سوره انفال، آیه ۶۱

۶۸- سوره نساء، آیه های ۹۰ و ۹۱

برای نشان دادن نظریه وجوب جهاد ابتدائی در قرآن، فراتر از نقل سطحی و مستند نشان دادن چند آیه از قرآن در لزوم جهاد ابتدائی، استدلالی مبتنی بر هماهنگی معانی آیات مذکور با اصول راهنمای قرآن و درک آن معانی با توجه به سیاق آیات قبلی و بعدی ارائه داده نمی شود. بعنوان مثال برای اثبات این نظریه، آیه ۲۹ و آیه ۱۲۳ از سوره توبه را در باره جنگ با کافران نقل می کنند بدون اینکه معلوم کنند چرا باید با کافران قتال کرد؟ آیا برای آن باید با کافران جنگید که اسلام بیاورند؟ اگر چنین است، این استدلال تناقض جدی پیدا می کند با قاعده های دیگر قرآنی، همچون آیه ۲۵۶ سوره بقره که میگوید: "لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ... " در قبول دین، اکراهی وجود ندارد، یا راه درست از بیراهه بخوبی آشکار شده است و ... و یا تناقض با آیات سوره کافرون و یا با آیات دیگر قرآن، اگر جنگ با کفار برای مسلط شدن بر آنها باشد، باز تناقض پیدا می کند با تصریح قرآن که خداوند برای مسلمان سلطه بر مسلمان یا سلطه بر غیر مسلمان مقرر نکرده است.<sup>۶۹</sup> حال اگر مقاتله نه برای مسلمان کردن و نه برای مسلط شدن بر دیگران باشد، لاجرم می باید جنگ در مقام مقابله با تجاوز باشد و قرآن باید بر این معنی تصریح کرده باشد و تصریح کرده است. هر چند در خود آیه سخن از «قاتلوا» (از باب مفاعله) است که حکم جنگ است با کسانی که به جنگ آمده اند، اما آیه ۱۲۳ سوره توبه در زمره و در ردیف آیه

۶۹- سوره بقره آیات ۱۹۰ تا ۱۹۸ و سوره مائده آیات ۲ تا ۸ و سوره الغاشیه آیات ۲۱ و ۲۲.

هائی است که از آیه ۱۱۳ همین سوره شروع می شوند و حکم مقابله با قوایی را مشخص می کند که خویشان مسلمانان نیز در میان آنانند .

اگر بگوئیم نصوص قرآنی تنها «جهاد دفاعی» را مقرر می کند، این پرسش پیش می آید که «جهاد ابتدائی» از کجا پیدا شده و چگونه و چرا از «ضروریات فقه اسلامی» گشته است؟ با وجود ممنوعیت اجتهاد در برابر نص، استناد به فقدان اختلاف میان فقهای سنی و شیعه چگونه می تواند یک نظریه فقهی را بر حکم قرآن حاکم گرداند؟ کسانی که تاریخ جنگهای مذهبی را مرور کرده اند، می دانند که این حکم سابقه طولانی دارد و مأخوذ از آرای کنیسه های یهود و کلیسای کاتولیک بوده است.

اگر به تاریخ مراجعه کنیم، در می یابیم که «جنگ ابتدائی» از یونان قدیم تا امروز، حکمی از احکام مرامهای سلطه جو و قدرت طلب بوده که ساخته و رواج یافته اند. چند نمونه : لزوم سلطه متمدنها بر «بربرها» و وحشی ها که فلسفه یونان قدیم، توجیه گر آن بود، یا جنگ در آئین کلیسا به قصد استقرار «نظام الهی» در سر تا سر جهان (بنا بر این حکم که خداوند حکومت بر آسمانها و زمین را به کلیسا بخشیده است) نظریه ای که جنگهای صلیبی را پدید آورد و یا نظریه تنازع بقای داروینیسیم اجتماعی که جنگ ابتدائی را برای جلوگیری از عوارض افزایش جمعیت ضروری می داند و بالاخره نظریه «جنگهای پیشگیرانه» قدرتهای بزرگ جهانی!

فقهای توجیه گر جهاد ابتدائی، نظر خود را بر اساس محورهای زیر اثبات می کنند :

۱ - بر اساس اصل دوالیسم که غرب را محور شر و اسلام را محور خیر می پندارد.  
 ۲ - با استفاده از منطق صوری، جهاد ابتدائی را بنا بر صورت و شکل ظاهر که جهاد کلمه ای است "طیبه" که قرآن به کار می برد و جنگ در راه خدا است و باز بنا بر این صورت که جنگ برای احقاق حق خدا و رسیدن به کمال مطلق او است، بنا بر این جنگی است مشروع.

۳ - جنگ تهاجمی را، «جهاد ابتدائی» می نامند و بنا بر این حکم، مخالفت با «جهاد ابتدائی» را مخالفت با اسلام دانسته و آن را شر می پندارند. و برای این که کسی نتواند انتقاد کند، مخالفت با «جنگ ابتدائی» را به جانبداری از «فرهنگ غرب» نسبت می دهند. (در این باره به آیات ۶۹ بقره و آیات ۱۹۰ تا ۱۹۸ سوره مائده . ۲۱ و ۲۲ غاشیه به کلمه جهاد استناد می کنند)

نکته مهمی که در این جا باید به آن اشاره شود، اینست که فقهای توجیه گر جهاد ابتدائی، اصولا جهاد ابتدائی را بنوبه خود یک نوع دفاع و جهاد دفاعی می نامند، دفاع از حق خدای متعال. میگویند، کافران و بدخواهان، در دشمنی خود با اسلام و مسلمانان، نیتها و اهداف و روشها و راه کارهای مختلفی دارند. هدف آنها تصرف و تملک اموال، دارائی، سرزمین، ثروت و منابع مسلمانان است. می گویند: تنها حق اصیل و ذاتی در عالم، حق خدای متعال است و سایر حقوق در پرتو آن معنی پیدا می کند، یعنی خداوند مالک حقیقی همه موجودات و از جمله مالک انسان است و این رابطه مالکیت بین خداوند از یک سو و سایر موجودات از سوی دیگر، ایجاب می کند که خداوند حق داشته باشد که تمامی هستی طبق خواست

و اراده او به گردش و حرکت در آید. در مورد جامعه انسانی نیز اقتضای این حق اینست که در سر تا سر جوامع بشری تنها خدا پرستش شود. دین او حاکم و سخنش برتر باشد و کلمه خدا است که برتر از همه است (کلمه الله هی العلیا). حال اگر انسانهایی از پذیرش و رعایت این حق الهی سرباز زدند، علاوه بر عذاب و عقاب اخروی، خداوند می تواند در همین دنیا نیز آنها را عقوبت کند. این عقوبت می تواند به صورت عذاب و بلای طبیعی باشد و می تواند به این صورت باشد که خداوند از مؤمنان و صالحان بخواهد بر آنان هجوم برده و جلوی تبهکاری و فساد آنان را در روی زمین بگیرند و این همان جهاد ابتدائی است. "پس با آنان بجنگید تا خدا به دست شما عذابشان دهد و خوارشان کند"،<sup>۷۰</sup> و نتیجه می گیرند، "جهاد ابتدائی جز این نیست که به منظور احقاق حقی که خدای متعال بر کل بشریت دارد، گروهی از بندگان شایسته خدای متعال مأموریت یابند بر کسانی که این حق را پایمال کرده و راه شرک و کفر و ظلم و فساد در پیش گرفته اند، یورش برند و تا زمانی که دین حق و اراده خدا حاکم شود، جنگ را ادامه دهند، جهاد ابتدائی با کفار و مشرکان باید تا آنجا دوام پیدا کند که زمین از آلودگی های کفر و شرک و فساد پاک و حکومت الهی و توحیدی در سر تا سر عالم برقرار شود."<sup>۷۱</sup>

---

۷۰- سوره توبه، آیه ۱۴

۷۱- مصباح یزدی، جنگ و جهاد در قرآن صص ۱۴۸-۱۵۴



در بیان فوق، میگوید: خداوند آنقدر عاجز و نا توان است که برخی از بندگان خدا باید حق خدا را از بندگان دیگرش بگیرند! اگر قرار بر استقرار حکومت الهی و فرمانروائی الله باشد، انسانی که مدعی است، سرشت او شر است، چگونه می تواند برای استقرار حکومت الله که میرا از شر است قیام کند؟ و اگر قیام را گروهی از بندگان خاص و شایسته خدا باید انجام دهند، تکلیف چند میلیارد انسانهای باقیمانده روی زمین چیست؟ بنا بر این ادعا که شر ذاتی انسان ها است که میل به خشونت دارند، چگونه ممکن است حکومت الهی را در مقیاس جهان بر قرار کرد و چگونه صلح و آرامش دوام خواهد یافت؟

اگر حکومت الهی برای استقرار صلح پایدار در جهان و تنظیم رابطه ها بر وفق حقوق در پرتو حق نباشد، آیا ادعای آنان معنایی جز این پیدا می کند که خداوند، جهان و موجوداتی را آفریده و خشونت و جنگ را سرشت آنها کرده که تا با آن سرشت، کار آفریننده و بندگان را به نابودی بکشند؟ تناقض دیگر این که می گویند: «مقصود از بر افتادن کفر و شرک این نیست که همه انسانهای روی زمین مسلمان و موحد شوند. زیرا با جبر و زور نمی شود در دلها نفوذ کرد و ... منظور اینست که نظام حاکم بر جهان، نظام الهی و توحیدی باشد و حاکمیت از آن خدا بگردد.»<sup>۲۲</sup>

اگر انسانها مسلمان نیستند نظام اسلامی را چگونه می توان بر قرار کرد؟ با این استدلال، پرسیدنی است که حکومتی که خود فرآورده جنگ و خونریزی است

۲۲- همان ص ۱۵۳

و پایه هایش بر زور استوار باشد، چگونه می تواند با این سرشت خشونت گرای بیانگر آزادی و حقوق انسان ها بگردد؟

فرا تر از نقل سطحی و مستند قرار دادن آیاتی چند از قرآن برای اثبات تئوری فقهی جهاد ابتدائی، نیاز است استدلالی مبتنی بر هماهنگی معانی آیات جهاد در قرآن و از همه مهمتر دقت در اصول راهنمای قرآن، اصول راهنمائی که برای درک معانی آیات جهاد، روح حاکم بر مفاهیم را با توجه به سیاق آیات قبلی و بعدی و ارتباطشان با یکدیگر روشن گردد تا شاید بتوان به نظر واقعی رسید. فرض است که قرآن قواعد خشونت زدائی را خاطر نشان می کند و خشونت گرائی با آن قداعد در تناقض است. خشونت گرائی، پذیرفتن راه و روش قدرت گرایان است که زور می گویند و از اصل تعادل قوا پیروی می کنند بنا بر این نیاز به جهاد ابتدائی برای دستیابی به هدف دارند که یافتن موقعیت مسلط است. جهاد ابتدائی که در قرآن وجود ندارد.

## پیامبر و جهاد ابتدایی؟

با روشن شدن این که اساساً جهاد ابتدایی (که به "جهاد دعوت" نیز تعبیر می شود) در قرآن نیامده است، این سوال مهم پیش می آید که جنگ‌ها و غزوات پیامبر، فرستاده و آورنده قرآن کتاب خدا، در زمان حیات خودش به ویژه در مدینه و در سال دوم هجری که به "سال امر به قتال" ۷۳ خوانده شده و در آن عملیات جنگی زیادی انجام گرفته است را چگونه میتوان تأویل و آمریت آن را از سوی پیامبر تعبیر نمود؟ این جنگ و جهاد‌ها از دیدگاه فقه کلاسیک از کدامین نوع جهاد بوده است؟ جهادی ابتدایی و یا جهادی دفاعی؟

سیره نویسان البته، تعداد غزوات و سرایای دوران حیات رسول خدا را بیست و هفت غزوه و سی و هشت سربه برشمرده‌اند، که تنها در نه غزوه از آنها جنگهای مهمی در گرفته است. ۷۴ و تمامی این نه غزوه نیز یا با لشکرکشی و هجوم از سوی دشمنان آغاز شده، و یا پس از عهد شکنی و توطئه‌گری هم‌پیمانان سابق پیامبر شکل گرفته است و نتیجه می‌گیرند که پیامبر در طول حیات خویش هیچ‌گاه به جهاد ابتدایی دست نزده است.

۷۳- غزوات پیامبر، حسینعلی یارخی جوشقانی به نقل از محمد کریم اشراق، تاریخ و مقررات جنگ در اسلام.

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۰

۷۴- السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۰۹

اما از جمله اتهاماتی که پاره‌ای از نویسندگان و تحلیل‌گران تاریخ اسلام بر دین اسلام می‌زنند، آن است که می‌گویند اسلام با زور شمشیر به پیش رفته است، و هر فتح و پیروزی که به دست آورده، در سایه جنگ‌افروزی و نبرد با اقوام و قبایل دیگر بوده است. این اتهام را متکی می‌کنند بر یکی از اقداماتی که پیامبر در ماههای اولیه استقرارش در مدینه انجام داد، همانا تنظیم لشکریان و انجام عملیات رزمی متناوب و مکرری که در برخی از این جنگ‌ها پیامبر خود شخصاً عهده دار فرماندهی آنها بوده است.

فقیهانی چون صاحب‌جواهر از سیره قطعی رسول خدا در تجهیز و اعزام مکرر لشکریان به صورت غزوات و سرایای پیامبر، اقدام به جهاد ابتدایی را نتیجه‌گیری می‌کند.<sup>۷۵</sup> ادله قرآنی فوق‌الذکر که صاحب‌جواهر برای اثبات وجوب جهاد ابتدایی ارائه داده است بسیار قابل بحث و مناقشه بوده، و نه تنها بر لزوم آغاز نبرد و درگیری با بیگانگان دلالت نمی‌نماید، بلکه مجوز قرار دادن آن نیز با مشکل جدی مواجه است.

اولین رویارویی پیامبر با کفار که منجر به کشت و کشتار گردید، غزوه بدر در سال دوم هجرت بود، علت وقوع این جنگ آن بود که در ماه جمادی الاول سال دوم هجرت به پیامبر خبر رسید که «کرز ابن جابر» با گروهی از قریش تا سه منزلی شهر مدینه آمده و شتران پیامبر و چهار پایان افراد دیگر را به غارت برده و به محصولات اهل مدینه آسیب زده‌اند. پیامبر عده‌ای از مسلمانان را به

۷۵- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۸-۹

جستجوی کاروان تجارتهی قریش فرستاد. کاروانی که از تجارت شام باز می‌گشت و ابوسفیان رئیس آن بود. وقتی ابوسفیان از قصد مسلمانان خبر یافت کسی را به مکه فرستاد و از قریش برای حمایت کاروان خود، کمک خواست و برای آنکه از طرف مسلمانان غافلگیر نشود مسیر خود را تغییر داد. گروهی از مردم قریش در حمایت از استمداد ابوسفیان از مکه بیرون آمده بودند و در کنار چاه بدر با مسلمانان روبرو شدند که میان طرفین پیکار سختی در گرفت و در نهایت مسلمانان پیروز شدند. ۷۶

آنچه در ارتباط با جهاد ابتدائی در جنگ بدر اهمیت می‌یابد این است که آیا تمایل پیامبر برای این حمله به کاروان قریش مجوزی برای به رسمیت شناختن جهاد ابتدایی از سوی ایشان بوده است؟ در پاسخ نوشته‌اند، پس از اینکه پیامبر، اسلام را به عنوان دین جدید در مکه مطرح کرد، قریش، همشهریان مکی‌شان را که به کیش جدید یعنی به اسلام گرویده بودند به طرز ظالمانه‌ای آزار می‌دادند و پیامبر و امت جدید او را که در معرض تهدیدات مشرکان بودند، مجبور به مهاجرت کردند و سپس دارایی آنها را توقیف کردند. دو سال بعد از مهاجرت، در حالی که مکیان مدینه را محاصره کرده و مسلمانان در وضعیت بدی قرار داده بودند، بنی قریظه، قبیله یهودی مدینه، با محاصره کنندگان متحد می‌شوند. در آن زمان آیه ای وحی شد که به آنها امر می‌کرد با یهودیان که پیمان شکنی کرده‌اند بجنگند. از طرف دیگر مسلمانان در مدینه می‌کوشیدند تا به وسیله تضییقات اقتصادی و مسدود کردن راه عبور کاروان‌های قریش از سرزمینی که

۷۶- ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان. ۱۳۸۰، ص ۱۲۴

تحت سلطه یا زیر نفوذ آنها بود کار را بر قریش تنگ سازد،<sup>۷۷</sup> بنابراین حالت جنگی بین دو گروه «مهاجر» و «قریش» به طور اعم بین دو شهر مکه و مدینه برقرار بود و این حالت حق تعرض به کالای کاروان و به طور کلی تهدید هرگونه منافع دیگر دشمن را می داد و بنابراین آنچه مجوز جنگ را از سوی پیامبر سبب می شود ظلم ها و تضییقاتی بوده که از همان ابتدا قریشیان در مکه و حتی پس از مهاجرت مسلمانان به مدینه در حق مسلمانان و خانواده های آنها روا می داشته اند بنابراین اساساً جهاد ابتدائی جایگاهی در این تصمیم پیامبر نداشته است.<sup>۷۸</sup>

همانگونه که در بالا اشاره شد، جنگ هایی که در زمان پیامبر اتفاق افتاده، دو نوع بوده اند، نوع اول غزوات پیامبر است که پیامبر خود در آنها حضور داشتند و نوع دوم جنگهایی بودند که پیامبر شخصاً در آنها حضور نداشتند، در مورد تعداد غزوه های پیامبر مسعودی می نویسد: غزوه هائی که رسول خدا که خود همراه جنگجویان بود ۲۶ غزوه بوده است،<sup>۷۹</sup> دیگر مورخین این غزوه ها را ۲۷ غزوه نوشته اند و علت این اختلاف را آن دانسته اند که دسته دوم، غزوه «خَبَر» و غزوه «وادی القُری» را دو غزوه جدا گانه شمرده اند.

مورخین نوشته اند، قبل از هجرت پیامبر به مدینه چون مسلمانان هر روز مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند و صدمات مالی زیادی به آنان وارد می شد، اجازه

۷۷ - حمیدالله، محمد، رسول اکرم در میدان جنگ، ترجمه غلامرضا سعیدی، کانون انتشارات محمدی، تهران،

۱۳۵۱، ص ۶۸

۷۸ - بختورتاش نصرت الله، نبردهای محمد، تهران، انتشارات سیما، ۱۳۷۶، ص ۸۲.

۷۹ - سیره النبی، ج ۴، صص ۲۸۱-۲۸، مروج الذهب، ج ۲، صص ۲۸۷-۲۸۸

خواستند تا آنها نیز دست به دفاع از خود بزنند ولی تا زمانی که در مکه بودند جنگی هم نبود تا دستور جنگ بیاید، پیامبر به آنان می گفت: هنوز چنین مأموریتی نیامده و دستور شکیبائی و تحمل به آنها داد اما بعد از هجرت پیامبر به مدینه و ادامه تجاوزهای نظامی کفار مکه و قوت گرفتن اسلام، مجاز به جنگ با دشمنان اسلام شدند.<sup>۸۰</sup>

مستشرقان درباره جنگ‌های پیامبر و اهداف آن نظر واحدی ندارند. برخی از آنان با بررسی اسناد و منابع تاریخی جنگ‌های عصر پیامبر را امری ضروری برای حیات اسلام و مسلمانان دانسته‌اند، اما بسیاری از آنان اهداف جنگ‌های پیامبر را مادی و با انگیزه خشونت طلبی و به دست آوردن غنائم، تفسیر و تحلیل نموده‌اند. اهداف پیامبر از غزوات و سرایا مسئله‌ای است که مورد توجه مستشرقان قرار گرفته و کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره آن نوشته‌اند. اکثر آنان اهداف جنگ‌های پیامبر را مادی و در راستای جنگ‌ها، غارت‌های بدوی و سلطه سیاسی و اقتصادی پیامبر بر دیگران می‌دانند.

دیدگاه‌های مستشرقان درباره اهداف جهاد در عصر پیامبر را می‌توان این چنین دسته‌بندی کرد:

۱ - هدف پیامبر از این جنگ‌ها، تسکین روحیه جنگ طلبی و غارتگری تازه مسلمانان حجاز بود.

۲ - هدف پیامبر از این غزوات و سرایا نجات پیروان خود از فقر و تنگدستی بود.

۸۰ - سیره النبی، ج ۲، ص ۲۲۳

۳ - اساساً اسلام دین خشونت است و برای سرکوب پیروان ادیان دیگر و گسترش اسلام جهاد را تجویز کرده است .

۴ - هدف پیامبر از غزوات و سرایا انتقام از اهل مکه بود که آنان را از شهر و دیارشان اخراج کرده بودند.

۵ - ماهیت جنگ های عصر پیامبر، هدف دفاع از خود را تبیین می کرد. بررسی و تفسیر نظریه های مستشرقان درباره اهداف جهاد در عصر پیامبر بسیار مفصل و قابل دقت و بررسی است و موضوع مطالعه این تحقیق نیست، به آن در مطالعه دیگری خواهیم پرداخت. اما در این جا بطور خلاصه بنا بر منابع اسلامی، علل و اهداف جنگهای پیامبر را ذیلا این گونه خلاصه می کنیم :

پیامبر در هیچ جنگی آغازگر جنگ نبوده و تمامی جنگهای او تدافعی بوده است،<sup>۸۱</sup> پیامبر در برابر مشرکان و یهودیان ناگزیر برای دفاع از خود وارد به جنگ می شد، در تمامی دوران این جنگها، نه تنها هیچ اسیری به بردگی کشیده نشد، بلکه اسرای جنگ بدر، جنگ بنی مصطلق و جنگ حنین را آزاد ساخت و تا زمانی آزادیشان، با آنان رفتاری کاملاً انسانی داشت و حق انتخاب دین و عقیده را برعهده خود اسرا می گذاشت. صلح حدیبیه را حتی با دادن امتیاز به قریش پذیرا شد تا آرامش و امنیت برقرار شود.<sup>۸۲</sup>

در مرحله دعوت علنی پیامبر، اشراف مکه و قبایل عرب، علیه او و همراهان او به مقابله برخاستند و با تهدید و آزار، آنان را مجبور به ترک مکه نمودند. نوشته

۸۱- سید محمد حسین فضل الله، الاسلام و منطق القوة، ص ۲۱۱، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۷

۸۲- ابراهیم آیتی- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۳۲



اند، علت اصلی جنگ بدر شکستن محاصره جاده های منتهی به مدینه بود که مسلمانان را از تجارت با مکه و اطراف منع می کرد، در حالی که خود مشرکین با کاروانهای مجهز به سلاح به آسودگی از جاده های اطراف مدینه برای تجارت به شام رفت و آمد می کردند. مشرکان مکه اموال مسلمانان مهاجر را مصادره کرده بودند، مهاجرین در مدینه به شدت در مضیقه بودند و با هجرت پیامبر به مدینه، تنگدستی ها و سختیهایی که در مکه بود پایان پذیرفت. نکته قابل توجه در جنگ بدر، شرطی بود که پیامبر برای آزادی اسرایی که خواندن و نوشتن می دانستند تعیین کرد، آن شرط این بود که هر یک از این اسرا می توانستند با تعلیم دادن خواندن و نوشتن به ده نفر از مسلمانان آزاد شوند.<sup>۸۳</sup>

در جنگ احد، سران قریش برای تلافی شکست جنگ بدر و کشته شدن سران خود، پنجاه هزار دینار از سود کاروان تجاری ابوسفیان را به جنگ با پیامبر اختصاص دادند و سپاهی مرکب از سه هزار نفر با دویست اسب و سه هزار شتر با آذوقه و تجهیزاتی کافی تشکیل دادند. این سپاه در روز چهارم شوال سال سوم هجری در دره عقیق نزدیک احد مستقر شدند. پیامبر از طریق نامه عموی خود عباس بن عبدالمطلب از حرکت قریش آگاه شده بود، او پس از مشورت با مسلمانان در مورد اینکه در مدینه بمانند و دفاع کنند یا به خارج مدینه بروند، عازم احد شدند.<sup>۸۴</sup>

۸۳ - سید محمد حسین فضل الله، الاسلام و منطق القوة، ص ۲۱۱، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۷

۸۴ - ابراهیم آیتی - تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۸۰

در جنگ احزاب، مشرکین و یهود، با یکدیگر هم پیمان شدند و به همراه گروه‌های مختلف دیگر، حدود یک ماه، مدینه را محاصره نمودند. مسلمانان برای جلوگیری از پیشروی و دفع تهاجم آنها، در اطراف مدینه، خندق حفر کردند. در این هجوم، مشرکان از کمک‌های مالی و تدارکاتی یهودیان بهره‌مند می‌شدند، در این جنگ تعداد نیروهای دشمن ده هزار نفر به فرماندهی ابوسفیان رهسپار مدینه شده بودند، نتیجه این جنگ هم شکست قریش بود، بگونه‌ای که پس از یک ماه محاصره مدینه بدون رسیدن به هیچ نتیجه‌ای بازگشتند.

در جنگ با یهودیان بنی قینقاع، که نخستین قبیله‌ای بودند که با پیامبر پیمان شکنی نمودند و خود را برای مقابله و جنگ با مسلمانان آماده کرده و اعلام جنگ نمودند و استقلال و امنیت مدینه را بر هم زدند. پیامبر با لشکری مجهز آنها را محاصره کرد و آنها را از مدینه اخراج کرد.

در جنگ با یهودیان بنی نظیر، بعضی از این قبایل همچون قبیله عامر بن طفیل، امنیت مدینه را مورد تهدید قرار داده بودند. پیامبر همراه عده‌ای از اصحاب خود به نزد بنی نظیر رفتند و از آنها خواستند طبق مفاد قرار داد در برابر تهدید مشرکان، آنها را برای حفظ امنیت یاری کنند. آنان اظهار وفاداری نموده و گفتند تو را در آنچه بخواهی یاری می‌کنیم اما چنین نشد و یهودیان از پیش پیامبر رفتند و نقشه قتل او را کشیدند.

در غزوه بنی المصطلق، تیره‌ای از قبیله خزاعه، با قریش همجوار بودند. گزارشهایی به مدینه رسید که حارث بن ابی ضرار، رئیس قبیله، در صد

محاصره مدینه می باشد، در این موقع، پیامبر با یاران خود، به سوی قبیله بنی المصطلق حرکت کرد، و در کنار چاه «مریسع» با آنها روبرو گشت.

برای مطالعه علل سایر غزوات و جنگهای پیامبر، به ستون اهداف غزوات پیامبر در جدولی که بهمین منظور در بخش ضمائهمین جزوه آمده است نگاه کنید.

سیر تحول در معنای جهاد پیامبر: در آغاز جهاد بیانگر کوشش عظیمی بود که مسلمانان را برای ادامه حیات و تأکید بر اصول زندگیشان در قبال مشرکان، و بر ضد تیره روزی آماده می کرد، آنان در محیط خصومت، موظف به حفظ ایمان خود بودند.

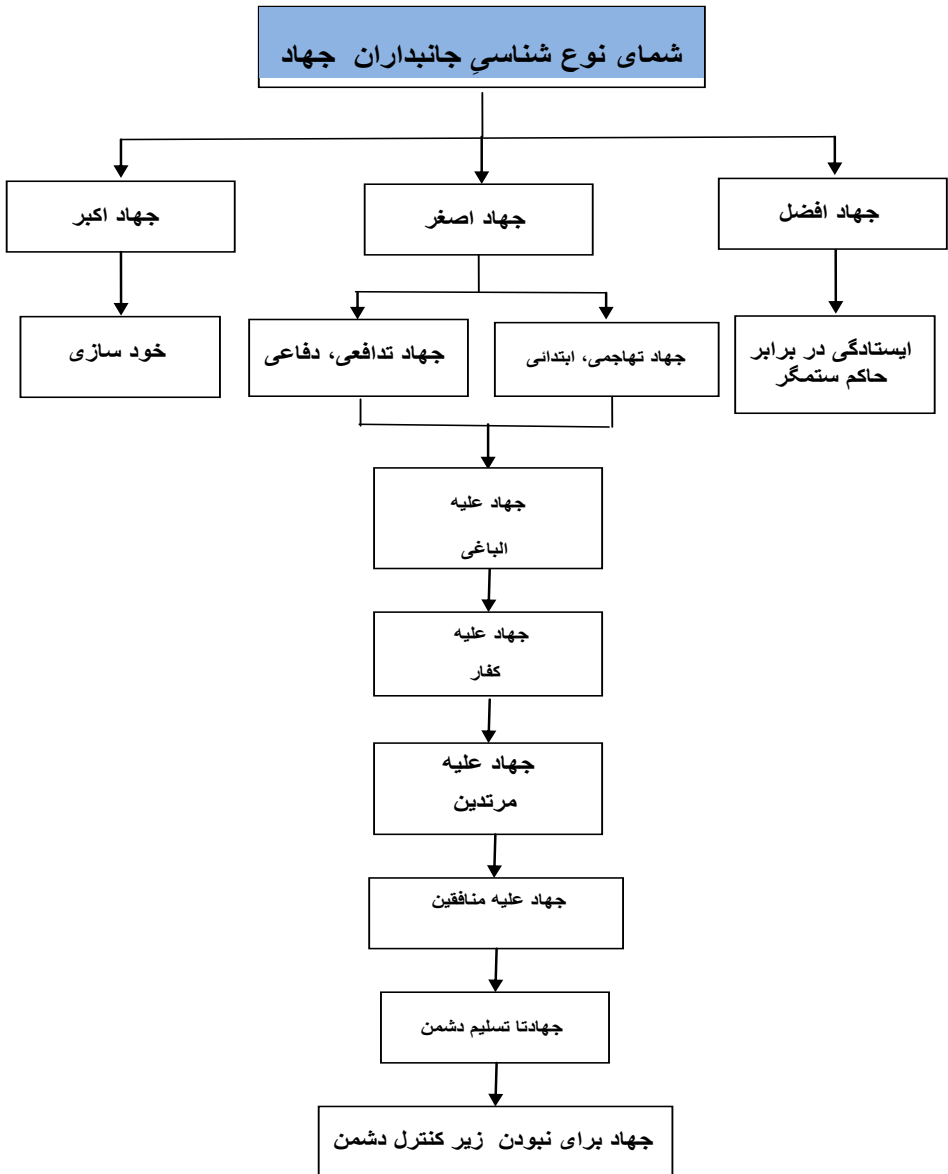
از زمانی که مکیان جنگی تمام عیار بر ضد مسلمانان را ه می اندازند، این مفهوم، با نشان دادن صبر در برابر تهاجمات مشرکان، و با حمایت مادی از مسلمانان، جهاد معنای مقاومت فعال فردی و جمعی در مقابل مشرکان مکه را به خود می گیرد.

پس از فتح مکه، مبارزه با مشرکین مکه خلاصه می شود در گرفتن مالیات از آنها و مشرکین برای جلوگیری از خطر مرگ، با پرداخت مالیات و با گفتن لا اله الا الله و محمد رسول الله به اسلام اقرار می کنند.

در پی خیانت قبیله ای از یهودیان، مسلمانان آنها را نسبت به خود کافر قلمداد کردند و جهاد در این بستر پیکار بر ضد این کافران معنی پیدا کرد و این قبیله را

مجبور به اطاعت از مسلمانان به دادن جزیه نمود، این جزیه بعد ها بر همه اهل کتاب تحمیل و بدل به نوعی مالیات گشت.

در ورای این تغییرات، معنای جهاد، همچنان که پیامبر آن را جهاد اکبر نامید، مبارزه مستمر معنوی در برابر عوامل سرکش درونی باقی ماند، تا از رهگذر آن روح و روان، توان و آرامش پیدا کند. در حالی که جنگ با شمشیر، به جهاد: جهاد اکبر (جهاد با نفس) و جهاد افضل، جهاد با سلطان جائر متجاوز و جهاد اصغر، جهاد برای دفاع از خود باقی ماند. این جهاد در مقام دفاع کوشش نظامی می شود برای ناکام کردن متجاوز، جهاد خوانده می شود زیرا باید از آغاز تا پایان ایستادن بر حق باشد و از ورود به تقابل قوا خود داری شود. در حقیقت جهاد خوانده می شود زیرا هدف پان اینست کهبه تنظیم رابطه توسط زور پایان دهد و حقوق را تنظیم کننده رابطه ها بگرداند.مقاتله برای خدا، جز با عمل به حق، و تنظیم رابطه ها با حق، ممکن نیست.



## نوع شناسی جهاد

در نگاه نوع شناسی جهاد، بنظر میرسد پیامبر قبل از هر کس خود بر انتخاب نوع جهاد و اهمیت معنوی آن برای پیروان خود تاکید داشته است، آنچنان که در سال دوم هجری (۶۲۴/۲)، محمد به حامیان خود، پس از پیروزی در جنگ بدر، این بزرگترین جنگ تدافعی در برابر کفار، در راه برگشت به مدینه می گوید: ما از جهاد "اصغر" بر میگرددیم و از این پس به جهاد "اکبر" خواهیم رفت.<sup>۸۵</sup> برای محمد جهادی با عظمت جنگ بدر، جهاد اصغر یا جهادی کوچک نامیده می شود، این گفته محمد، یاد آور نکته‌ی بسیار مهمی است که از دید او دو نوع جهاد یکی جنگ با بیرون از خود، جهادی بصورت جنگ نظامی و دوم جنگی با درون خود یعنی جنگی دشوار تر وجود دارد، دومی جهادی اخلاقی و معنوی است که دائمی است، جهاد و کوششی مستمر برای خود سازی و غلبه بر بخل و طمع، ترس و جهل و ستم و هوی و هوسها، و ایستادگی در برابر خویشتن خود برای پیش گیری از خودکامگی و ستمگری ادامه دارد، و باز پیامبر از جهاد دیگری که ایستادگی در برابر بی عدالتی ها و ناحق هاست سخن گفته است که برترین جهاد از منظر او، "افضل الجهاد" است، در توصیه پیامبر در ایستادگی در برابر ناحق و در برابر ظالم و ستمکار، "افضل الجهاد" نام است: "افضل الجهاد، کلمه

۸۵ - کلینی، اصول کافی، جلد ۲، صص ۳۲۴-۳۲۵

الحق عند سلطان جائر " برترین پیکار، گفتار حق در برابر سلطه گری ستمکار است.

۸۶

اما علمای دین با مستند قرار دادن قرآن، فلسفه جهاد ابتدائی را برای برانداختن و خاموش کردن فساد و فتنه<sup>۸۷</sup> طرح می کنند و می نویسند: خداوند پیامبران خود را موظف ساخته که دستورات الهی را به مردم ابلاغ کنند، حال اگر فرد یا جمعیتی ابلاغ این فرمان ها را مزاحم خود ببیند و بر سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نماید، آنها حق دارند نخست از طریق مسالمت و اگر ممکن نشد با توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند، به عبارت دیگر، مردم حق دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند و در قبول دعوت آن آزاد باشند حال اگر کسانی بخواهند آنها را از حق مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش آنها برسد، طرفداران شنیدن ندای حق، حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله ای استفاده کنند و از اینجا ضرورت "جهاد ابتدایی" در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می گردد.<sup>۸۸</sup>

هیچ معلوم نیست چرا باید با کافران قتال کرد؟ آیا برای آن باید با کافران جنگید که اسلام بیاورند؟ چنانچه گفته شد، این رفتار با آیاتی از جمله، آیه « لا اکراه فی الدین» و یا با سوره کافرون تناقض پیدا می کند و با تصریح قرآن که

۸۶ - عمار اوزگان، حدیث نبوی، منقول در مجموعه: ا بوداود، ترمذی، ابن ماجه. افضل الجهاد، ۱۹۶۲، ص ۴۱۸

۸۷ - «قاتلوهم حتی لا تكون فتنه» بقره، ۱۹۳

۸۸ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۲۵-۲۸

خداوند برای مسلمان سلطه بر غیر مسلمان مقرر نفرموده است تناقض پیدا می کند. حال اگر مقاتله نه برای مسلمان کردن و نه برای سلطه بر آنها باشد، لاجرم می باید جنگ با تجاوز گر باشد و قرآن می باید بر این معنی تصریح کرده باشد و تصریح کرده است. هر چند در آیه فوق الذکر، ۱۹۳ سوره بقره، سخن از « قاتلوا » است، اما حکم جنگ با کسانی است که برای جنگ آمده اند، همچنانکه آیات ۱۱۳ تا ۱۲۳ در سوره توبه نیز در زمره آیه هائی هستند که حکم مقابله با قوایی را مشخص می کند که برای تجاوز آمده و حتی خویشاوندان مسلمانان آنها نیز در میان متجاوزانند و ...

بنا بر نوشته های شرق شناسان در این زمینه، مونتومری وات در کتاب محمد در مدینه، می نویسد: رابطه ارگانیک و هماهنگی البته بین این آیات در رابطه با جنگ و جهاد دیده نمی شود و نه تنها تعداد قابل ملاحظه ای از واژه های جنگ و جهاد در رابطه یکدیگر قرار نمی گیرند که گاهی تناقضاتی نیز بین آنها دیده می شوند. ۸۹.

و یا آلفرد مریایا می گوید: برای بیرون آمدن از تناقضات لغوی در قرآن، فقهای مسلمان سعی کرده اند نقش اساسی را به برقراری و پیشبرد جهاد بدهند، عده ای

---

89 - WATT W. Montgomery, *Muhammad at Medina*, Oxford, at the Clarendon Press, p. 253.



از آنها در تفسیر هایشان در دفاع از جهاد، روند تاریخی جهاد را مد نظر قرار نداده و نشان می دهند که با یکدیگر اختلافات زیادی ندارند. ۹۰ به نظر می رسد، شرکت و همراهی علمای دین، چه به صورت سمبلیک و چه بصورت عملی در هدایت جنگها و در پیشبرد تئوری جهاد تأثیر مهمی از خود بر جا گذاشته است، نه فقط بر دکتترین جهاد در دوران غیبت، بلکه اثر فکری مهمی بر طرفداران سنتی جهاد گذاشته اند. علمای دین، در راستای به روز نگهداشتن جهاد نقش درجه اولی را بازی کرده اند، برای این که توجیه گر قدرت حاکم بوده اند و موافق میل آنها فتوا می داده اند، بخصوص در دورانهایی که این تئوری مورد انتقاد و چالش قرار گرفته است.

از انواع جهاد، چون جهاد با نفس، جهاد عقیده، جهاد در راه خدا، جهاد تا محو کامل فتنه و یا جهاد برای کشتن کفار، "بکشید کفار را هر کجا آنها را یافتید" و ... آنچه به طور مشخص به سؤال اصلی این مطالعه باز می گردد، جهاد ابتدائی و جهاد مسلحانه است، پدیده ی جهاد ابتدائی یا حمله و جنگ با کسانی که وارد جنگ با ما نشده اند را می توان اساساً به دو نوع بر خورد نظامی تقسیم کرد، اول جهاد دفاعی و دوم جهاد تهاجمی یا "جهاد ابتدایی". جهاد نوع اول، جهاد دفاعی، جنگ و مبارزه ای است که در صورت تجاوز دشمن به حریم مسلمانان دفاع از خود را واجب می گرداند و آیات متعدد در قرآن بر وجوب آن تاکید

---

90 - MORABIA Alfred, *Le Jihâd dans Islam médiéval, Le « combat sacré » des origines au XII e siècle*, Albin. Michel, 1993, p. 24.

کرده است. اما جهاد ابتدایی، که اساساً مبنای قرآنی ندارد، جنگی است بر ضد سرزمینی بدون اینکه مردم آن جنگی را آغاز کرده باشند یا از سوی آنان حمله ای صورت گرفته باشد. در رابطه با این نوع جنگ و جهاد باید گفت که، بر خلاف نظر فقهای سیاسی شده که آنرا واجب میدانند، فقهای سنتی، جهاد ابتدایی را تنها در زمان پیامبر یا امام معصوم ممکن می‌دانند و انجام آن را بدون اجازه امام معصوم مطلقاً، خطا می‌شمارند.

حامیان تئوری جهاد ابتدایی بر این تصورند که انگیزه و هدف از جهاد ابتدایی بر خلاف جهاد دفاعی، دعوت از غیر مسلمان برای گرویدن به آئین اسلام می‌باشد و مهمتر از همه، بدون این که از سوی غیر مسلمانان حمله ای صورت گیرد یا بیم حمله آنها به سرزمین اسلام وجود داشته باشد، با آنان وارد جنگ می‌شوند. مدعی هستند که این نوع حملات در زمان محمد و بعد از او در زمان خلفای بنی امیه زیاد صورت گرفته که باعث گسترش قلمروی اسلامی شده است. اینکه این نوع جهاد، در غیاب امامان معصوم جایز است یا نه، اختلاف نظرهای بسیار زیادی وجود دارد. برخی از علمای اسلام گفته اند تا زمان ظهور مهدی موعود و دستور مستقیم او نمی‌توان جهاد ابتدایی کرد. برخی دیگر از محققان اسلامی از این نیز فرا تر رفته و معتقدند که در دین اسلام جهادی به نام جهاد ابتدایی مطلقاً وجود ندارد.

به نظر میرسد، بیش از هر چیز در جوامع مسلمان از جمله در جوامع شیعه، در دوران غیبت، جهادی مطرح است که همان جهاد با شمشیر است. جهاد اکبر و افضل در بوته فراموشی سپرده شده است، اما جهاد اصغر یا جنگ در محور بر

خوردها قرار دارد، این بر خورد ها در طول دوران غیبت و در گروههای مختلف مسلمان، نه تنها بین آنها و دشمنان بیرونی آنها، بلکه بین خود مسلمانان پیوسته در حال افزایش است. جنگ و جهاد بعنوان موسسه و بنگاهی برای حفاظت از مسلمانان در برابر غیر مسلمان،<sup>۹۱</sup> یا وسیله ای برای جلوگیری از دستیابی و کنترل بیگانگان بر جماعت مسلمین، به مسلمانان اجازه می دهد، با نا باوران مقابله کنند و آنانرا از سرزمین خود بیرون کنند. همچنین به آنها اجازه می دهد با مسلمانانی که با مومنین صادق نیستند مقابله کنند و با بیرون راندن دشمنان از سر زمین خود از خود دفاع کنند.<sup>۹۲</sup>

در دیدگاه فکری امامیه، بنابر منابع اولیه، جهاد یکی از فروع دین و از احکام واجب است، جهاد در اصطلاح فقه، به معنای جنگ با دشمنان و از واجبات دین تعریف شده است و در استدلال بر وجوب آن علاوه بر اجماع،<sup>۹۳</sup> به آیات قرآن استناد کرده اند.<sup>۹۴</sup>

در ریشه یابی جهاد ابتدائی می نویسند، جهاد به معنی عام آن، هر نوع کوششی است که در راه اعلاء کلمه حق انجام گیرد چه به شیوه نظامی باشد یا غیر نظامی، اما جهاد به معنی خاص آن، کوششی است نظامی در راه اعلاء کلمه حق که

91 - BRUNSCHVIG Gollegit, « A Nineteenth Century view of jîhâd », *Studia Islamica*, No. 32, G. P. Maisonneuve Larose, pp. 181-192.

92 - Ibid. p. 192.

۹۳- شیخ طوسی، مبسوط، ۲/۱

۹۴ - آیات ۲۱۶ سوره بقره "جنگ بر شما واجب است، گر چه ناگوار است برای شما" و آیه ۶ توبه "هر جا مشرکین را یافتید، آنها را بکشید" و آیات دیگر

جنبه اولیه دفاعی دارد، جنبه اولیه یعنی "ابتدائی" و کوشش نظامی در راه اعلاء کلمه حق ابتدائی بصورت اولیه و ابتدایی، معنای اخص، جهاد در این معنی عبارت از جنگهایی است که مردم مسلمان ابتداً آن را انجام می دهند و این جنگ، یا در برابر مشرکین و یا در مقابل اهل کتاب است. فقها این قبیل جنگها را به جنگ ابتدائی تعبیر کرده اند و به آن جنگ تهاجمی نگفته اند، با اینکه در حقیقت آغازگر جنگ مسلمین هستند، یعنی آنها هستند که در مقابل مشرکین می گویند: یا به دین توحید رو آورید و یا با ما آماده جنگ باشید. نوشته اند: « این جنگ گرچه ابتدایی است ولی به منظور دفاع از اصول مقدسه انسانی و الهی است. اسلام بر خلاف ادیان گذشته سازنده ملت هاست و معیارهویت ملی از نظر اسلام نه مرزهای سیاسی و قرار دادی است و نه زبان و نه نژاد و نه هیچ معیار دیگری، بلکه وحدت عقیده و توحید در اسلام می باشد، و هدف این است که این ملت تمام افراد بشر را در بر گیرد، زیرا معتقد است که تنها فرهنگ و عقیده توحیدی است که باید منشاء کلیه پندارها و صور فکری جامعه قرار گیرد و برای رسیدن به همین هدف است که جهاد را لازم شمرده و به منظور دفاع از عقیده توحیدی جنگ ابتدائی را واجب دانسته است. بنابر این جهاد، جنگ ابتدائی است ولی در حقیقت تدافعی است یعنی دفاع از اصول و نوامیس

توحیدی.»<sup>۹۵</sup>

۹۵ - صالحی کرمانی، دائرة الامعارف تشیع، جلد ۴، صص ۵۳۳-۵۳۵

## چهار نوع، جهاد ابتدائی :

۱ - جهاد در برابر مشرکین، برخی از فقهای اسلامی بر این باورند که اسلام با شرک و مشرکین همزیستی مسالمت آمیز ندارد، جنگ با مشرکین را واجب می دانند و در صورت عدم تمکین، نه تنها مسجد که صومه و کنیسه و مراکز عبادی تمام مذاهب آسمانی در معرض ویرانی و انهدام قرار خواهد گرفت، (نمونه تخریب عبادتگاه های دراویش) پس باید متجاوز به توحید با دست خود مردم دفع شود. این فقها میگویند، قرآن می نویسد: اگر خداوند عده ای را با دست عده ای دیگر دفع نکند، مراکز ذکر خدا، کنیسه، صومعه، مسجد و هر نماز خانه ای منهدم می گردد.<sup>۹۶</sup> بنابر این جنگ با عوامل ویرانی مراکز خدا پرستی به هر شکل که باشد واجب است.

از دیدگاه فقه اسلامی، کره زمین به دو قسمت، دار الحرب و دارالسلام تقسیم می شود، سرزمین هایی برای اسلام و صلح است و سر زمین هایی برای جنگ. در دار الحرب نیز مناطق دو قسمند، قسمتی که تحت حاکمیت مشرکین و قسمتی که تحت حاکمین اهل کتاب می باشد، آن قسمت که تحت حاکمیت مشرکین است یا باید اسلام بیاورند و یا باید آماده جنگ باشند، فقها به استناد آیه های قرآن می نویسند " هر کجا که مشرکین را یافتید، آنها را بکشید <sup>۹۷</sup> و فتوا داده اند که: " باید با مشرکین به منظور دعوت آنها به اسلام، به جهاد برخاست <sup>۹۸</sup>."

---

۹۶ - سوره حج، آیه ۳۹

۹۷ - سوره توبه، آیه ۲

۹۸ - شرح لمعه، ۲، جلد، ص ۳۸۰

شیخ طوسی در مبسوط می نویسد: "غیر اهل کتاب از بت پرستان و ستاره پرستان و مشرکین با دادن جزیه رها نمی شوند، بلکه منحصراً باید با آنها جنگید تا دین توحید و یکتا پرستی را پذیرا شوند"<sup>۹۹</sup>.

۲- جهاد در برابر اهل کتاب، مقصود از اهل کتاب، پیروان کتب مذاهب یهود و نصاری هستند و مجوس هم گرچه اهل کتاب بودن آنها مسلم نیست ولی فقهای اسلام آنها را به اهل کتاب ملحق ساخته اند.<sup>۱۰۰</sup>

اهل کتاب را می توان به دو دسته با ایمان و بی ایمان به کتاب تقسیم کرد: یک دسته اهل کتاب، کسانی هستند که در شناسنامه، اهل کتاب ثبت هستند ولی در حقیقت به خدا و معاد ایمان نداشته و آن چه را که خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی دانند، از دید فقها، بموجب آیه ۲۹ توبه جنک با این دسته واجب است، مگر اینکه جزیه بدهند و در مقابل اسلام تواضع کنند.

۳- جهاد با بغاة، بغاة جمع باغی و از ریشه بغی است، در اصطلاح فقه باغی به کسی گفته می شود که بر امام عادل خروج کرده باشد، کسی را که بر امام واجب الطاعة خروج و از فرمان و اطاعت او سر پیچی کند، باغی گویند، بغاة سه دسته بودند:

الف - اصحاب جمل یا ناکثین،

۹۹ - مبسوط، جلد ۲، ص ۹

۱۰۰ - جواهر، ۲۹۹/۱۰، تفسیر کبیر، فخر رازی، ۳۱/۱۶

ب - جنگ آوران شام و اصحاب معاویه یا قاسطین،

ج - خوارج نهروان یا مارقین.

نوشته اند، بر مسلمین واجب است بصورت کفائی، با باغی بجنگند.<sup>۱۰۱</sup> در انواعی از جهاد که از هفت آیه از قرآن برای آن استفاده شده است، از یک نوع هم از جهاد در برابر بغاة (اهل بغی) یاد شده است، از جمله در آیات ۹ و ۱۰ از سوره حجرات، برخی از فقها، بر حکم قتال با بغاه و خوارج استدلال کرده و برخی هم این استدلال را مردود دانسته اند و شأنِ نزول این آیات را در مورد قتالی گفته اند که میان دو طایفه از انصار رخ داده است. در آیه ۱۳۴ سوره طه نیز شروطی را برای جنگیدن با بغاه قید کرده که بنا بر آنها، محاربه و مقاتله با کفار و بغاه جایز نیست مگر پس از آن که آنها را به اسلام دعوت و اقامه حجت برایشان شده باشد، بنابر این واجب است پیش از آغاز جنگ از طریق حکمت، دلیل و برهان یا موعظه، به نحو احسن جدل و با رعایت استعداد فهم و عقل افراد دست بکار شد و اگر از این راه نشد آنگاه ناگزیر بکار قتال پرداخت.<sup>۱۰۲</sup>

۴ - جهاد با "رده"، رده به کسانی گفته می شود که از اسلام برگشته و به راه کفر رفته باشند، چنین امری بعد از رحلت پیامبر و در زمان ابوبکر اتفاق افتاده و ابوبکر خالدبن ولید را به جنگ آنان که از بنی حنیفه و بنی اسد و بنی تمیم بودند فرستاد.<sup>۱۰۳</sup>

۱۰۱- جواهر، ۲۹۹/۲۱، شرایع، ۳۳۶/۱۰، علامه، قواعد، ۱۱۸/۱

۱۰۲- محمود شهابی، ادوار فقه، کتاب جهاد، صص ۹۲-۹۵

۱۰۳- صالحی کرمانی، دائره العارف تشیع ۶۱۴/۲ و خدوری، جنگ و صلح، ص ۱۱۹

از سده های میانی اسلامی، موضوع جهاد و دفاع، عمدتاً مقوله ای فقهی شد و فقها در کتب فقهی خود از آن بحث می کردند و عملاً کار برد بیرونی نداشت. در فقه شیعه نیز جهاد ابتدائی اختصاص به زمان معصوم پیدا کرد و جهاد دفاعی نیز چندان نیازمند رهبری نبود و حتی نیاز به اذن کسی پیدا نمی کرد، لذا عملاً بحث جهاد و دفاع بلا موضوع شد و از حد اقل کار آیی نیز بی بهره گشت. از این رو برخی از فقهای اخباری بحث جهاد را از کتب فقهیشان نیز حذف کردند، به عنوان نمونه می توان به حذف بحث جهاد در کتاب الحدائق فی احکام عشره الطاهره، اثر شیخ یوسف بحرانی آل عصفور (۱۷۷۲/۱۱۸۶) و کتاب مفاتیح الشرایع اثر ملا محمد فیض کاشانی (۱۵۹۸/۱۰۰۷) اشاره کرد. " ۱۰۴

---

۱۰۴ - یوسفی اشکوری، دائرة المعارف تشیع، جلد ۴، ص ۵۳۶



## بر ضد چه کسانی باید جهاد کرد؟

قوانین شیعه عموماً جهاد را یک واجب کفایی میدانند، واجب کفایی که میتواند سراز واجب عینی بر آورد، یعنی یک تکلیف دسته جمعی که در شرایط خاص و خطرناک به یک وظیفه شخصی بدل می گردد. زمانی که خطر عمده ای برای جمع پیش آید جهاد از واجب کفایی به واجب عینی تغییر می کند.<sup>۱۰۵</sup> و زمانی که موضوع حفظ مرزها (مسئله رباط) پیش می آید، مسئله بسیار مهم، دفاع از خود و از سرزمین خود و جنگ و جهاد و ایستادن در برابر متجاوز است که جهاد واجب و وظیفه عمومی می شود.<sup>۱۰۶</sup> اما دشمنی که جهاد با او واجب است کیست؟

کلبرگ در تدوین تئوری حقوقی جهاد در شیعه، می نویسد: دو امر مهم اساسی حول محور جهاد وجود دارد: اول، هویت رهبری یا فرماندهی جهاد و دوم، داشتن تعریف روشن از دشمن، دشمنی که باید در برابر او جنگید؟ هر دو مذهب سنی و شیعه موافق با این امر هستند که جهاد یکی از واجبات است و رهبری جهاد در حیطه و وظیفه قانونگزار و امام است. آنها معتقدند که جهاد باید بر ضد

۱۰۵ - قاضی نعمان، زعیم الاسلام، جلد ۱، ص ۴۰۱

۱۰۶- ایضاً، جلد ۱، ص ۴۰۵

مشرکان و مرتدین و اهل کتاب (مانند یهودی ها ، مسیحیان، زرتشتیان ) و یا بر  
ضد بغاه هدایت گردد. ۱۰۷

تئوری کلاسیک شیعه در درجه اول به این موضوع ربط پیدا میکند که رهبری  
جهاد محدود و مخصوص به امامان دوازده گانه است و این رهبری می تواند  
بر عهده نماینده خاص و منتخب از سوی امام معصوم برای انجام چنین مسئولیتی  
باشد. ۱۰۸ اما در تعریف از دشمن و این که با چه کسی باید جنگ و جهاد کرد؟  
از "اهل الباغی" بعنوان عمده ترین دشمن و حریف نام برده میشود.

تعریف " اهل الباغی" به تئوری رسمی فقهای اولیه امامیه، اهل الباغی را با این  
ویژگی می شناسند: اهل الباغی کسانی هستند که بر ضد یکی از امامان دوازده  
گانه شیعه قیام کرده اند و این کار را از روی ایمان قلبی انجام داده اند، بنابر  
این جنگیدن با آنان را مشروع می دانند، رویه بنی امیه در جنگ با مخالفین  
خود چنین بود که اصلی ترین هدف را تغییر دادن عقیده دشمنان خودشان می  
دانستند تا اینکه آنها به اسلام ایمان واقعی پیدا کنند، برای اینکه دشمنان را بطرف  
خود بیاورند از جنگ برای بوجود آوردن "دار الاسلام" ۱۰۹ استفاده می کردند  
و مرادشان از دار الاسلام حوزه هایی بود که بوسیله آنها و با قوانین مسلمین  
اداره می شد.

۱۰۷- کلبرگ به نقل از قاضی نعمان، زعیم الاسلام، جلد ۱، ص ۴۳۸

108 KOHLBERG Etan, "The development of the Imami sh'I Doctrine of Jihad", *Zeitschrift der Deutschen Morgenlndischen Geseilschaft*, 126, 1976, p. 80.

۱۰۹ - شیخ مفید، اوائل المقالات، صص ۷۰-۷۱ و چند منبع دیگر

در ادبیات امامیه، جهاد بر ضد اهل الباغی با انواع دیگر جهاد متمایز است. در فقه امامیه، رفتار و دشمنی با اهل الباغی، مقدم بر سایر دشمنان تعبیر شده است.<sup>۱۱۰</sup> از امامان شیعه دوازده امامی تنها علی به حکومت رسید که مستقیماً با اهل الباغی و بویژه زمانی که مورد حمله قرار میگرفت با آنان روبرو و وارد جنگ می شد، در سنت امامیه، رهبری علی نقش محوری را برای همه شیعیان در بر داشت. نقش علی در جنگیدن با دشمنان به زمان خود پیامبر بر می گردد که گفته می شود که محمد و تنها محمد بود که اعلام کرد او و هم عصرائش در برابر کفار جنگیدند، بنابر این علی و معتقدین هم عصر او بودند که بر ضد دشمنان کافرشان جهاد کردند، دشمنانی که وحدت پروردگار و پیامبری محمد را قبول نداشتند و در پی کشتن پیامبر و عترت او بودند.<sup>۱۱۱</sup>

تئوری رسمی امامیه در تعریف "اهل الباغی" با تئوری فقه سنی اختلاف دارد، اختلاف این است که در فقه سنی، تعریف دقیقی از اهل الباغی داده نشده است، از همه مهم تر موضوع چگونگی جهاد بر ضد اهل الباغی نیز روشن نیست. در دیدگاه سنی، اهل الباغی کسانی هستند که مشروعیت و شرایط رهبری جهاد را زیر سؤال برده و با آن مخالف هستند.

این چنین است که وظیفه جنگیدن با اهل الباغی اهمیت زیاد پیدا کرده و فرماندهی جهاد اختیار لازم را دارد. ابوالحسن علی ابن محمد ماوردی (۱۱۴۶/۴۵۰) تأکید زیادی بر حقوق قانونگزار در رابطه با جنگیدن با اهل الباغی

۱۱۰ - قاضی نعمان، زعیم الاسلام، صص ۴۳۸-۴۵۲ و طوسی، النهایه صص ۲۹۱ و ۲۹۶

۱۱۱ - شیخ مفید، الامالی، ص ۱۶۹ و محمد باقر مجلسی، بحار، جلد ۸ ص ۴۴۵

دارد. زمانی که خلفای عباسی به اوج قدرت رسیدند، در سطح وسیعی، شیعیان طرفدار آنان بودند.<sup>۱۱۲</sup> نورالدین اتابک سوری (حاکمیت از ۱۱۴۶/۵۴۱-۱۱۷۴/۵۶۹) حامیان مردمی جهاد را بر ضد اهل الباغی بکار گرفت و استراتژی ایجاد شوق جهاد و پاک سازی صلیبیون<sup>۱۱۳</sup> اهل الباغی را بطور خاص برای نابودی آنها به پیش برد.

محمدباقر استرآبادی، میرداماد (۱۵۶۱/۹۶۹)، فقیه متکلم زمان صفوی در پاسخ به استفتای شاه عباس، زمانی که بغداد در محاصره دولت عثمانی قرار گرفت، طی فتوایی نوشت:

"بسم الله الرحمن الرحيم «آنچه مرقوم شده که از من مأخوذ است مطابق واقع و مقتضای دین مبین و حکم شرع مقدس در مسئله مسؤل عنها همین است، مجاهده با عسکر روم که محاصر قلعه مدینه الاسلام بغدادند جهاد شرعی است و در حکم آنست که در معسکر (اردوگاه) امام واجب الاطاعه واقع بوده باشد و تقاعد از این جهاد به منزله فرار و گریختن از معرکه قتال اهل بغی است، هر مؤمن که در این

۱۱۲ الماوردی، الاحکام السلطانیة، آنژ، بن، ۱۸۵۸، ص ۸۹

113 - Sivan E., *L'Islam et la croisade*, vol. VII, Paris, 1968, pp. 71-73

واقعۀ خالصاً مخلصاً لوجه الله الکریم و از برای ابتغاء رضای الهی مقاتله و محاربه نماید، غازی فی سبیل الله است و اگر مقتول شود به زمره شهدا ملحق و رتبه بلند شهادت را مستحق خواهد بود و الله سبحانه یحق الحق و یهدی السبیل»<sup>۱۱۴</sup>

در کتاب جهادیه فتوای جهاد با روس توسط شیخ جعفر کاشف الغطا (۱۸۱۱/۱۲۲۷) از زبان قائم مقام فراهانی این چنین آمده است:

"ای کافه اهل ایران از عراق و فارس و آذربایجان و خراسان، هماهنگ آماده شوید به جهاد کفار، و بر آورید تیغ ها از نیام، برای حفظ بیضه اسلام و در آید در سلک یاوران ملک علام و جهاد کنید به دفع کفار از شریعت سید انام و طریقه امیرالمؤمنین (ع) و سید الوصیین. اینکه برای شماحوران آراسته و غلمان به خدمت برخاسته، پس بفروشد جانهای خود را به بهای گران که اندوخته شده است برای شما در جنات عالیہ ..."<sup>۱۱۵</sup>

در باب جهاد دفاعی، دشمن فرقی ندارد که از چه نوع باشد، با هر نوع آن باید جنگید، با اهل الباغی، کفار، مرتدین، منافقین و ... تا تسلیم شدن دشمن، جهاد در راه خدا و ... فرقی ندارد و با هر کدام باید جنگید.

ابن خلدون می نویسد: تنازع بین اقوام و طوایف همسایه و رقابت های خانوادگی، یا جنگ برای از بین بردن دشمنیها از سوی غریبه های بیابانگردی که وارد حوزه زندگی مسلمانان برای غارت اموالشان می شوند را جهاد دفاعی

۱۱۴- نوایی، عبدالحسین و عباس قلی غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی. ایران در دوره صفویان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۱

۱۱۵- تاریخ جنگ های ایران و روس، صص ۱۷۲-۲۰۲

تبدیل کرده اند.<sup>۱۱۶</sup> خدوری این نوع تنازعات را جنگ های غضب و انزجار بر ضد فتنه گران و آشوبگران نام گزاری که مسلمانان آن را طبق قانون شرع و جهاد می نامیدند.<sup>۱۱۷</sup> و ماوردی این نوع تنازع کنندگان را محاربون نامیده است.<sup>۱۱۸</sup>

گروه دیگری که باید در برابرشان جنگید فتنه گراند (کسانی که با مسلمانان جنگ در کار می آورند) که در قرآن در چندین جا به آنها اشاره شده است، برای باقی نماندن فتنه : " در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، و از حد نگزیرید... و با آنها پیکار کنید تا فتنه باقی نماند و دین خدا بر پاگردد.<sup>۱۱۹</sup> و یا "به کافران بگو چنان که ایمان آورده و وجود خدا را پذیرا باشند گذشته آنها بخشیده خواهد شد و اگر به اعمال سابق (تجاوزات) بازگردند، سنت خداوند (همانگونه که) در مورد گذشتگان آنها شد، در مورد آنان جاری خواهد شد، با آنها بجنگید تا فتنه برچیده شود. دین و پرستش مخصوص خدا است."<sup>۱۲۰</sup>

116 - Ibn Khaldoun identifie quatre types de guerre. KHADDURI Majid, *Islamic Conception of Justice*, the Johns Hopkins Press, Baltimore, 1955, p. 6.

117 - KHADDURI Majid, *Ibid*, p. 6.

- Al-Mâwardi, *Ibid*, p. 89.118

۱۱۹- سوره بقره، آیات ۱۹۰ تا ۱۹۳

۱۲۰- سوره انفال، آیات ۳۸ و ۳۹

یا برای به تسلیم کشاندن نا باوران آمده است که " با آن عده از اهل کتاب که به خدا و روز جزا ایمان ندارند و آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام نمی شمردند و آیین حق را نمی پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را با دست خود بپردازند."<sup>۱۲۱</sup>

می بینیم در مطالعه نوع شناسی جهاد در قرآن و این که با چه گروه هایی باید جنگید، گفتگو از جنگ و جهاد در راه خدا، جنگ تا برچیده شدن فتنه، جهاد تا تسلیم شدن دشمن و پرداخت جزیه با دست خود و همچنین با مرتد (مرتدی که جنگ در کار می آورد) و ارتداد، به معنای بازگشت و در فرهنگ دینی، بازگشت به کفر و ارتداد باید پیکار کرد.<sup>۱۲۲</sup> با کافران و کفر ورزان ایضاً باید جنگید.

فقه شیعه، کسانی را که به یکتایی خدا، نبوت، معاد یا فرعی از فروع و پایه اعتقاداتی که ضروری دین بوده و انکار آن منجر به انکار مبدأ یا معاد گردد، معتقد نباشند یا منکر باشند، کافر مینامد. در قرآن در موارد متعدد از جمله: در سوره بقره، آیه ۶ و در سوره نمل، آیه ۱۴ و در سوره بقره، آیه ۸۹ و ... انسانها در برابر دین خدا به سه گروه دسته بندی شده اند: برخی در باطن و ظاهر اسلام را می پذیرند، اینان مؤمنان و پرهیزگاراند. هر چند، خارج از قرآن، گاهی بر اثر تقیه به ناچار ایمان باطنی خود را کتمان می کنند و زمینه ای برای ابراز آن نمی یابند و یا به ناچار برخلاف ایمان باطنی خود اظهار کفر می کنند. برخی هم

۱۲۱- سوره توبه، آیه ۲۹

۱۲۲ - المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۱۹۲-۱۹۳

در باطن و هم در ظاهر منکر دین خدایند اینان کافراند. گروه سوم، در باطن کافرند. ولی اظهار ایمان می کنند. از اینها به عنوان منافق تعبیر شده است.

## بحران غیبت

نخستین بحرانی که در جامعه شیعه امامیه بوجود آمد، در زمانی بسیار طولانی قبل از غیبت امام دوازدهم بود، ۱۲۰ سال پیش از غیبت امام دوازدهم، یعنی اولین بار در زمان محمد حنفیه ( ۷۰۳/۸۱ ) فرزند علی ابن ابیطالب که فرقه ای، او را جانشین امام میدانستند، بعد از او، پس از درگذشت امام ششم، جعفر صادق (۷۶۵/۱۴۳) بحران جانشینی پدیدار شد، آنچنان که بین پیروان جعفر صادق بر سر جانشینی او اختلاف افتاد و افراد بر جسته ای همچون: اَبان ابن عثمان و سعد ابن اسکاف و مریدانی دیگر، ۱۲۳ از موقعیت و مقامی که از امام صادق دیده بودند فرد دیگری را برای جانشینی او لایق ندانسته و قبول نداشتند که به جای او فرد دیگری انتخاب شود و به همین دلیل امام ششم را آخرین امام میدانستند. این گروه معتقد بودند که امام جعفر صادق فوت نکرده و غائب شده است و به زودی ظاهر خواهد گشت. رهبری غیبت یا "تصورِ غیبت" جعفر صادق را فردی بنام ناووس از بصره هدایت میکرد بهمین علت این گروه عنوان " ناووسیه " به خود گرفت. گروه دیگری در همین دوران که ادامه امامت شیعیان را نپذیرفتند،

۱۲۳- حسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، نظری بر تطور فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزد پناه، انتشارات کویر، ۱۳۸۶ ص ۱۱۴



وفاداران به اسماعیل فرزند امام ششم بودند، اسمعیل البته قبل از فوت پدر در گذشته بود. این گروه نیز بر این عقیده بودند که اسماعیل غائب شده است. سعید امیر ارجمند می نویسد، سرچشمه ایده غیبت از فرقه کیسانیه در اواخر قرن اول هجری می آید، فرقه ای که طرفداران آن، علی ابن محمد حنفیه را مهدی غائب می دانستند و آرزو داشتند که او، روزی، برای حکومت انقلابی ظهور کند. زمانی که در سالهای ۹۸ هجری (۷۱۸ میلادی)، محمد حنفیه در خرد سالی فوت کرد، کیسانیه ها بر این باور بودند که دوران غیبت آغاز شده است و علی ابن محمد حنفیه به کوههای رضوی رفته و زنده است و بعنوان مهدی قائم روزی باز خواهد گشت.

یکی از منابع مهم راویان حدیث در شیعه امامی، شاعر معروف کیسانیه سید الحمیری (۷۹۰/۱۷۳) است، او کسی است که از نزدیک در رابطه با جعفر صادق بود و از پیروان او شد. ایده غیبت در بین طرفداران کیسانیه که معتقد به رجعت یا زنده شدن پس از مرگ بودند و این رجعت را رجعتی که حاوی بدعاً (نظر خدا بر، برگشت قلب ها) برای شیعه امامیه می دانستند از این زمان شروع شد.

۱۲۴

سعید امیر ارجمند، واژه غیبت را مترادف با واژه حیرت که در اسناد اولیه بکار رفته است می داند و می نویسد: هویت دقیق نماینده امام، برگرفته از پاراگراف

---

124 - Arjomand, Sayyid Amir, *Shiism; critical concepts in Islâmic Studies*, in Paul Luft and Colin Tuner (eds), Volume I Origins and evolution, Routledge Taylor & Francis Group London and New York, 2007, 175.

شماره ۸ کتاب کمال<sup>۱۲۵</sup> بیشتر مسئله ساز است از آنچه در طرفداریش از جایگاه مقدس او باشد. قبل از اینکه به مسئله نگاه کنیم باید به عبارت و کلمه ای که بکار برده است بپردازیم، ترم شک یا ترم حیرت که در خیلی از نوشته های این دوران بکار برده شده اند، دو ترمی که همیشه با هم دیگر همراه بوده اند و بجای ترم غیبت در رابطه با امامت در اکثر احادیثی که در قم و در نیشابور آمده است از این دو واژه بعنوان واژه های مشابه یا همردیف واژه غیبت استفاده شده است. در یک گزارش تاریخ، کلینی، بجای واژه غیبت از واژه حیرت استفاده می کند که برای شروع غیبت بکار برده شده است.<sup>۱۲۶</sup>

از دید جاسم حسین،<sup>۱۲۷</sup> غیبت از امام دوازدهم شروع نشده است، بلکه اولین غیبت در مذهب شیعه دوازده امامی، از امام موسی کاظم امام هفتم شروع شده که پیروان او بعنوان فرقه واقفیه شناخته شده و از نظر آنها امام موسی کاظم غائب شده و روزگاری ظهور خواهد کرد.

بعد از در گذشت امام صادق فرقه های متعددی از جمله اسماعیلیه، خطاییه، غلات، واقفیه، قطحیه و ... بوجود آمدند که بر سر پذیرش و ادامه امامت با یکدیگر موافق نبودند و بحران رهبری و امامت همواره ادامه پیدا کرد.

---

۱۲۵- پاراگراف ۸، شماره گزارشی شده پاراگرافها از سوی سعید امیر ارجمند است که از گفتگوهای صاحب الزمان از نوشته های کتاب کمال صص ۴۸۳-۴۸۵ گرفته شده است.

126 - Said AMIR ARJOMAND, "Imam Absconditus and the Beginnings of a Theology of occultation", *JOURNAL OF THE AMERICAN ORIENTAL SOCIETY*, volume 117, no 1, 1997, p. 5.

127 - HUSSAIN M. Jassim, *op. cit.* p. 25.

مهمترین بحران غیبت با غائب شدن مهدی امام دوازدهم شیعه آغاز شد. حدود هفتاد سال اول دوران غیبت، ارتباط با امام زمان غائب از طریق نواب چهارگانه<sup>۱۲۸</sup> او برقرار بود. این ارتباط عمدتاً جهت پرداخت وجوهات و سایر امور دینی جامعه شیعی آن دوره بود که از طریق این نواب و مکاتبات و پیامهای کتبی (توقیعاتی) که از ناحیه امام زمان ابلاغ و بوسیله این نواب تحریر می شد و به پیروان او می رسید. این ارتباط با امام زمان تا سال ۲۸۰ هجری (۹۰۱ میلادی) برقرار و بوسیله آن نمایندگان دستور العمل هایی را به مریدان ابلاغ میکردند.

۱۲۹

بحران سرگردانی در انتخاب رهبر دینی برای پاسخ به مشکلات آن روزها بعد از مرگ نایب چهارم امام دوازدهم، ابوالحسن علی بن محمد سمري (۹۴۱/۳۲۹) (al-Simmari) و غیبت کبری مهدی بسیار جدی تر شد و خلأ ای بزرگ در رهبری و امامت شیعه بوجود آمد. این خلأ به علما و فقهای شیعه فرصتی داد که دامنه فعالیت خود را گسترش دهند تا اینکه آنها را به این نتیجه رساند که بر

۱۲۸ - نایب اول، ابو عمرو عثمان بن سعید العمري الاسدي (از سال ۲۶۰ تا سال ۲۸۰ هجری)

نایب دوم، پسر الاسدي، محمد بن عثمان العمري (از سال ۲۸۰ تا سال ۳۰۵ هجری)

نایب سوم، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختي (از سال ۳۰۵ تا سال ۳۲۶ هجری)

نایب چهارم، ابوالحسن علی بن محمد سمري (al-Simmari) (از سال ۳۲۶ تا سال ۳۲۹ هجری)

۱۲۹ - سید حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، نظری بر تطور مبانی تشیع در سه قرن نخستین،

۱۳۸۶

اساس آن خلأ بتوانند بگویند تا قیام مهدی موعود جامعه شیعی، صرف نظر از طولانی بودن دوران غیبت نیاز به امام یا نماینده امام زنده دارد. این فقها مبنا را بر احادیث نقل شده از پیامبر و یا از امامان می گذاشتند. از جمله حدیث منقول از امام جعفر صادق خطاب به حازم بن حبیب (۹۲۱/۳۰۱) مبنی بر این که صاحب امر یا امام قائم دو غیبت دارند. در باره این دو غیبت، شیخ

طوسی (۱۰۰۶/۳۸۵) در کتاب الغیبه، حدیثی از امام جعفر صادق نقل می کند که در آن، امام خطاب به یکی از اصحاب خود، یعنی حازم بن حبیب، می گویند: ای حازم، برای صاحب الامر دو غیبت است و بعد از غیبت دوم، او ظاهر خواهد شد. اگر کسی به سراغت آمد و گفت دستش را از خاک قبر او تکانده است، تصدیقش نکن. ۱۳۰ نعمانی هم این حدیث را آورده است. ۱۳۱

علمای اولیه اسلامی تا قرن سوم هجری از استدلال عقلی و اجتهاد در فقه به شدت خود داری می کردند و کوشش آنها در جمع آوری و ضبط گفته های امامان پیشین خلاصه می شد. آنان با فرا رسیدن غیبت کبری، بر اساس نظریه انتظار، وجود امام زنده را برای رهبری جهاد ضروری می دانستند و این بنا بر ذهنیتی بود که امام را فوق طبیعی میدانستند. ذهنیتی که می پنداشت " زمین بدون حضور امام حتی در یک لحظه پایدار نخواهد ماند و فرو خواهد ریخت".

۱۳۲

۱۳۰ - شیخ طوسی، الغیبه ص ۵۵

۱۳۱ - النعمانی، الغیبه، ص ۱۷۲

۱۳۲ - اصول کافی، دار الکتب الاسلامی تهران، ج ۱ صص ۱۷۸-۱۷۹

مسئله ای که فوق العاده بحث بر انگیز شده بود، تفسیر روی "امام" بود علمای متقدم امام را همان "امام معصوم" تفسیر میکردند و حکم جهاد را در عصر غیبت آن امام تعطیل می دانستند.<sup>۱۳۳</sup> آنان جهاد مسلحانه در راه خدا یا به تعبیر دیگر یعنی "جهاد ابتدایی" را در زمان غیبت مجاز نمیدانستند. براساس منابع فراوانی که ذیلا خواهیم دید، جهاد ابتدایی بدون حضور و اجازه امام و یا نمایندگانی که از سوی آن امام برگزیده شده باشد را جایز نمی دانستند. از آنجا که امامان نمایندگانی از خود باقی نگذاشته اند که در زمان غیبت، فرمان جهاد بدهند، پس آنچه از جهاد باقی می ماند جهاد دفاعی است، جهادی که نهایتاً، عنوان جهاد برای حفظ خود و حفظ مرزهای سرزمین اسلام نام گرفته است.

---

۱۳۳ - تذکره، صص ۴۵۲ و ۴۵۳

## دو معضل مهم دوران غیبت

در دوران غیبت، موضوع جهاد ابتدایی با دو معضل فوق العاده مهم روبرو شد: معضل نخست، اصل مشروعیت داشتن و نداشتن جهاد تهاجمی یا وجوب یا عدم وجوب جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم بود. مطلق و مقید بودن حکم جهاد ابتدایی با کفار، به این معنی که آیا بر دولت یا سلطان حاکم مسلمان واجب است که با تحصیل قدرت نظامی به سرزمینهای مشرکین اعلام جنگ کند و از آنان بخواهد، یا اسلام بیاورند و یا آماده جنگ شوند و همین طور آیا حاکمان کشورهای مسلمان باید اهل کتاب را بین پذیرش سلطه اسلام و داخل شدن در ذمه کشور اسلامی و یا وارد شدن در جنگ با آنان مخیر کند و یا بعکس حکم مطلق برای جنگیدن با کفار اعم از اهل کتاب یا بی کتاب وجود ندارد و دستورات وارد شده در این خصوص مقید به قیود و شرایطی خاصی بوده و ربطی به دوران غیبت پیدا نمیکند؟

معضل دوم اینکه امام معصوم کیست؟ اعتقاد داشتن به اینکه مهدی بعنوان امام غائب رهبری کننده جهاد در آینده خواهد آمد، نظریه ای است که شیعه کلاسیک امامی به آن ایمان دارد، اما تا آن زمان و ظهور احتمالی امام چه باید کرد، در رهبری و تصمیم گیریهای مهم، بالاخص در رابطه با فرماندهی، اختیار

جهاد با کیست؟ و نماینده امام که باید جهاد را فرماندهی کند کیست؟ در این خصوص بسیار بحث و گفتگوهای ضد و نقیض بعمل آمده اند.

شیخ مفید تصریح می کند که امام غائب نماینده ای ندارد و بعد از غیبت امام مهدی هیچ کس نمیتواند ادعا کند که معصوم و از خطا عاری خواهد بود.<sup>۱۳۴</sup>

در تئوری، عدم حضور امام معصوم مانعی است برای اعلان جنگ و جهاد، یا اعلان هر حکم دیگری از سوی امام معصوم.<sup>۱۳۵</sup> در دوره آل بویه، با طولانی شدن دوران غیبت امام دوازدهم و درگذشت سفرای خاص او، پایه ریزی برای ساختار جانشینی امام غائب، آماده شد، در آن زمان امام دوازدهم و چهار نایب مدت طولانی بود که به غیبت رفته بودند و جای راهنمایی مردم از سوی نماینده امام غائب که بتواند جماعت شیعه را در دوران غیبت هدایت کند، خالی مانده بود، و مشکلات در این دوران، در رابطه با فشارهای حکام سنی مذهب بالا گرفت.

فقهای امامیه باید می توانستند برای پیش گیری از جنگی که غیر قابل اجتناب شده بود راه حلی پیدا می کردند تا بتوانند حکومت آل بویه را حفظ کنند، برای حل این مشکل شاید اولین تغییرات باید در باره تئوری جهاد کلاسیک که بوسیله ابو جعفر طوسی آخرین و بزرگترین فقیه آن زمان شکل گرفته بود صورت بگیرد. طوسی تاکید کرده بود که جهاد دفاعی حتی در غیبت امام لازم می باشد،

134 - Sourde : Les conceptions imâmites au début du XI em siècle d'après le shaykh al- Mufid : in : *Islamique civilisation* 950-1150T Ed. D. S. Richard Oxford 1973. P. 194 et autres.

135 - Goldziher Ignaz, « Schi'itisches Redende und schweigend Imâme », *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft* (ZDMG), 64, Wiesbaden, Harrassowitz, 1910, P. 531.

یعنی جهاد برای حفظ مرزها (رباط) دفاعی است که همیشه گرانها خواهد بود، صرفنظر از اینکه امام حاضر باشد یا غائب، وظیفه ای است برای کسانی که عهدی داشته باشند برای حفظ مرزها باید به این وظیفه عمل کنند.<sup>۱۳۶</sup>

از نگاه طوسی، جهاد محقق کننده و راهگشای پایه های فکری شیعه ی امامیه است، این پایه ها بوسیله رهبری فقهای دوران ایلخان جدی گرفته و تقویت شده اند، پایه هایی که بعد از دو قرن رهبری خودش را دوباره پیدا کرد و جان تازه ای به ادبیات و فرهنگ شیعه داد. فقهای آن دوران و در رأس آنها محقق، جعفر ابن حسن نجم الدین الحلی (۱۲۷۷/۶۷۶) و ابن المظهر الحلی کار طوسی را پی گرفتند و هر دو اعلان کردند و به مردم فراخوان دادند که برای جهاد بوسیله امام یا بوسیله کسی که از سوی امام که به این کار مأمور شده باشد، حاضر باشند.<sup>۱۳۷</sup> فقهای این زمان مشکل جانشینی امام معصوم را با نمایندگی خودشان از سوی امام پایه گذاری کردند.

قبل از ارائه نظریه ها و تز های داده شده توسط علمای اولیه اسلامی در چگونگی جهاد ابتدایی، نگاهی به صاحب نظران و دانشمندان علوم اسلامی در غرب در زمینه جهاد و جهاد ابتدایی بیفکنیم و ببینیم مستشرقین این حکم اسلامی را چگونه ارزیابی کرده اند.

۱۳۶ - طوسی، نهایت، صص ۲۹۰-۲۹۱

137 QUERRY A. *Droit Musulman, Recueil de Lois concernant Les Musulmans Schyites, Livre 9, de la guerre sainte et jihâd*, L'Imprimerie Nationale, Paris., pp. 323-352. و نجم الدین حلی و ابن مظهر حلی، تفسیرات المتعلمین جلد ۱ صص ۳۸۰-۳۹۰



## جهاد و صاحب نظران در غرب

در این جا با نگاهی از بیرون حوزه علما و فقهای سنتی اسلامی، به سراغ صاحب نظران در غرب و اندیشمندان خارج از محدوده روحانیت و علمای مسلمان می‌رویم، به سراغ پژوهشگران غربی که مسئله جهاد در دوران غیبت را مورد مطالعه و انتقاد قرار داده اند، آنان عموماً با دیدی جستجوگر و در مواردی با بر خوردی منتقدانه، موضوع را مطالعه و مورد ارزیابی قرار داده اند که با رویکرد ها و نظرات کاملاً متفاوتی مواجه می‌شویم. برخورد هایی موشکافانه اما مبتنی بر منطق و اصول علمی و عقلی که بطور تاریخی موضوع جهاد را کالبد شکافی کرده و روی برخی از نکات مهم علامت سؤال گذاشته اند.

جالب توجه اینکه به نظر می‌رسد این دانشمندان عموماً منابع اولیه اسلامی را با دقت مطالعه کرده اکثراً منابع را دست نخورده و با ترجمه های گوناگون را آورده و گفته های دانشمندان مسلمان نیز منعکس نموده و در حاشیه تایید یا انتقادات خود را جداگانه درج کرده اند. نکته مهم دیگری که مشاهده می‌شود، اختلاف دید ها است که صاحب نظران غربی نسبت به فقهای مسلمان دارند، سماجت و جزمیتی که در نویسندگان مسلمان و بخصوص فقهای صاحب اندیشه دینی اسلامی وجود دارد در پژوهشگران غربی کمتر دیده می‌شود. آنان سخت اندیشی علمای اسلامی را نداشته و بیش و کم واقعیات بیشتری را مورد توجه قرار

داده اند. ما سعی میکنیم به اختصار این نظرگاهها را ذیلاً موضوع بندی و بر اساس گذشت زمان و اهمیت هر موضوع آنها را بررسی کنیم. سعی شده نظرات بدون پیش داوری و صرفاً به جهت آگاهی از نظر نویسندگان مورد مطالعه قرار گیرد، ناگفته پیداست که مواردی نیز با توجه به اهمیتی که دارند، ممکن است از قلم افتاده باشند.

متفکران و پژوهشگران غربی که برخی شیعه را خوب می شناختند ولی عموماً اسلام شناس و نه شیعه شناس بوده اند، در موضوع جهاد در دوران غیبت، بر خلاف فقها و دانشمندان شرقی که جهاد را با محوریت امام یا نائب خاص امام جستجو کرده اند، این پژوهشگران بدون تعصب به شخصیت امام یا امام معصوم، جهاد را مورد مطالعه قرار داده اند. برخی از این متفکران با دیدی متفاوت به جهاد نگاه کرده و بعنوان پدیده که در پروسه دوران خود مواجه با اشکال شده، آنرا ساقط و تعطیل شده، می دانند و دلیلی برای ادامه آن نمی بینند. صاحب نظرانی نیز بر این اعتقاد هستند که جهاد برای ایجاد تعادل و برای حفظ امور اجتماعی بوده که فقهای بزرگ در باز سازی و تجدید ساخت آن تلاش کرده اند.

بهمین دلیل آنها عموماً جهاد و به ویژه جهاد ابتدائی در دوران غیبت را بصورت رویدادها و جنگهایی که در تاریخ اتفاق افتاده تفسیر کرده اند. از جمله این نظرها، بعنوان مثال: نظری است که جهاد را نوعی جنگ تهاجمی دانسته یا جهاد را تنها پدیده ای که فقط زبان شمشیر را می فهمد توصیف می کند، برخی گفته اند جهاد پدیده ای جز جنگ و خونریزی نیست و تا آخر دنیا ادامه پیدا خواهد

کرد. عده ای هدف جهاد را جز اشغال سر زمینها و غارت و گرفتن غنائم چیزی دیگر نیافته اند، جهاد را تنها از زاویه پدیده مادی و مشکل اقتصادی ارزیابی کرده اند، و یا جهاد را برای ایجاد حکومتی جهانی، فرقه گرایی، اشغال سر زمین، گرفتن غنیمت و ... تفسیر کرده اند.

ذیلا نظریه های این نظریه پردازان را به ترتیب تاریخ می آوریم :

گلدزیر، مسیر باز شدن راه جهاد بوسیله امام زمان با کفار را که پیام صلح با خود می آورد، می نویسد: مهدی موعود، مهدی در ارتدکس اسلامی، یک مبارز است که با کفار با شمشیر می جنگند، جنگی که مسیرش با خون مشخص شده است. شیعیان به مهدی از جمله عنوان صاحب شمشیر لقب داده اند.

مهدی پیامبری جدید و پادشاه صلح است. او جهاد، این الزام مسلمانان را حذف و پیروان خود را به جد به صلح و انعطاف دعوت میکند، محافظه کاران را محکوم و بطور عام اصرار بر بیدار کردن معنویت موافق با فرهنگ دارد. در مرام و منشی که برای جامعه اسلامی خود تاسیس می کند، اهمیت زیادی برای ارزشهای اخلاقی قائل است. ۱۳۸

گلدزیر در کتاب "نفوذ پارسها در اسلام" می نویسد هر چه بیشتر در این موارد مطالعه می کنیم و هر چه عمیق تر روی اسناد پیش می رویم بیشتر متوجه می شویم که این احادیث هستند که بعد از قرآن مورد استناد شیعه قرار گرفته است،

---

138 - GOLDZIHNER I., *Le Dogme et la loi de l'Islam, Histoire du développement dogmatique et juridique de la religion musulmane* (Traduit par ARIN Félix), Librairie Paul Geuthener, Paris, 1920, p. 246.

احادیثی که خودشان با همدیگر برخورد هم پیدا می کنند و در تقابل با هم قرار می گیرند. هر چه بیشتر به احادیث متواتر نگاه کنیم می بینیم که مکتب اسلام در عمل، از قرن دوم هجری، در متدولژی انتقادی عمل کرده است.

تلاش های سیاسی و مذهبی بکار رفته در این احادیث وضعیتی را از محمد تجسم کند که می بینیم عوامل خارجی نفوذ بسیار و نقش زیادی روی ساختار و شکل گیری اسلام داشته است. نفوذ مثبت یا منفی پارسها، یهودیان و مسیحیان نه تنها در قرون بعد از اسلام که بر روی خود محمد نیز وجود داشته است.

در جنگ و جهاد و ماجرای خلافت ها بعد از محمد، به ویژه خلفای اموی و عباسی و این همانی اش با رفتار پادشاهان پارس، سانسور ها و استفاده از اعتبار پادشاهی پارس در خلافت عبدالملک، با استمداد از معنویت محمد، در شکل گیری خلافت از روش و ایده های امپراطوری پارس های اولیه بهره برده اند.

مسئله پاکی و نا پاکی در اسلام با الگو برداری از پارس ها، دست زدن به میت با الگو برداری از یهودیت و قبل از آن از پارسها گرفته شده است. ویلیام جکسون (ص ۱۲۱) در همین زمینه نشان داده است که تئوری میزان (روز جزا یا روز رستاخیز) و حسابهای آخرت را مسلمانان از تز پارس ها و از نژاد آریایی گرفته اند. حتی نماز های پنج گانه، مسواک زدن و نجس بودن سگ و توصیه برای از بین بردن آنها در شهر مدینه و بخصوص سگانی که رنگ خوبی نداشتند و ... از آنها تاثیر گرفته است. ۱۳۹

---

139- GOLDZIHHER I. *The Influence of Parsism on Islam*, (Translated by G. K. Nariman), pp. 163-168.

لوئی ماسینیون با اشاره به آیات جهاد در قرآن می نویسد: جهاد گر " زندگی اش را به خدا می فروشد"، او گذشت دوران و جنگهای صلیبی را عکس العمل جهاد مسلمانان که از آیات قرآن الهام گرفته اند میداند.<sup>۱۴۰</sup>

جوزف شاخت یک تئوری دیگر دارد، او می گوید: جهاد و قوانین امروز اسلام، و بطور کلی فقه اسلامی عبارت از این است که قوانین امروز اسلام قوانین محمد نیست بلکه قوانین بنی امیه است، قوانینی که امروز در اختیار ما قرار گرفته چیزی نیست جز قوانینی که یک صد سال بعد از محمد تدوین گشته است.<sup>۱۴۱</sup>

فیضی آصف و نوئل کلسن در مورد تئوری جوزف شاخت توضیح می دهند که: مشکل بر خورد حقوقی حقوق دانان مسلمان امروز جامعه اسلامی، درست شبیه همان مشکل حقوق دانان دو قرن اولیه اسلام است.<sup>۱۴۲</sup> عموم قوانین وضعی اسلام

140 - MASSIGNON Louis., *La Guerre Sainte suprême de l'Islam arabe*, Fata Morgana, 1997, P. 10.

ویکی فقه: جنگهای صلیبی به دعوت کلیسای کاتولیک رومی و با حمایت امپراتور روم شرقی و با هدف آزادسازی بیت المقدس زادگاه حضرت مسیح علیه السلام در فلسطین از دست مسلمانان و ایجاد دولتهای صلیبی در نقاط مختلف فلسطین صورت گرفت. هشت سال طول کشید و اروپاییان دست یافتن به ثروتهای عظیم شرق را مطمح نظر داشتند.

141 - COULSON Noel J., *Histoire du droit islamique*, PUF, Paris, 1995, pp. 36-34.

142 - SCHACHT Joseph, « Problems Islamic Legislation », *Studia Islamica*, no. 12, 1989, pp.99-129.

امروز چیزهایی هستند که در دوره بنی امیه شکل گرفته و ربطی به قوانین محمدی ندارند.<sup>۱۴۳</sup>

علی مولوی چراغی با بررسی و مطالعه جامعی که اختصاصاً از منابع غربی در موضوع جهاد به عمل آورده می نویسد: "غربی ها اشتباه می کنند که می گویند: قرآن جنگهای تهاجمی را مجاز شناخته است در ارتباط با جهاد موضوع کاملاً روشن و مشخص شده است که جهاد بعنوان قانون همه گانی در قرآن آمده است و گفتار محمد نیز بر پایه همین قانون همگانی است و آن قانون قرآن: " همانا جهاد به معنای قانون دفاع از خویشتن است."<sup>۱۴۴</sup>

مولوی نمونه های بسیار زیادی از نظرات نویسندگان غربی را تا قرن نوزدهم در بحث جنگهای تهاجمی اسلام مورد توجه قرار داده است. او از جمله می نویسد: نمونه هایی از این گفته ها در وصیت نامه آقای اور کوآرت و یا در رشته نوشته های آقای ادوارد ویلیام را می بینیم که میگویند که قرآن جنگهای تهاجمی را مجاز شناخته است، این نویسندگان در اشتباه بوده اند که از فرضیه ها و افکار برتری جوبانه اروپائیان، این چنین نتیجه گیری کرده اند.

یا در ادامه می بینیم ویلیام موئیر چنین، نوشته است: این یک اصل پایه ای است که در اسلام همیشه از یک تعقیب جنگی بطور دائم باید بحث شود که باید مورد

143 - FYZEE Asaf A. A., *Outlines of Mohammadan Law*, Oxford University presses, 5th edition, 1993, p. 28.

144 - MOULAVI CHERAGH Ali, *A Critical Exposition of the Popularly « Jihâd »*, Calcutta, Thacker, Spink and Co., 1885, p. 116.

تحقیق فرار گیرد، ادعا می شود، مسابقه تهاجمی در اسلام یک ضرورت است که پذیرش جهانی را با خود دارد، و یا حد اقل یک ایده برتر جهانی است که باید با زور شمشیر آن را پیش برد. این ایده در محدوده عربستان به نظر می رسد در حال حاضر پیش می رود و سابقه ی اینکه تا کنون باقی مانده، به پیش از قبایل مسیحی و ارتداد های قدیمی صحرا نشینهای سوریه و باز هم به قبل از آن، یعنی به امپراتوری های روم و ایران قدیم باز میگردد.

مولوی می نویسد: از سوی بخشی از نویسندگان غربی خطاهایی صورت گرفته است، خطاهائی که به قرآن نسبت داده اند، آنان گفته اند که قرآن جنگهای تهاجمی را در برابر کفاری که هیچ تحریکات قبلی نکرده باشند، مجاز شناخته است. بنده قرآن را با دقت نگاه کرده ام و هیچ موردی از تجویز جنگ مقدس بدون تحریکات بیرونی نیافتیم.<sup>۱۴۵</sup>

نرمن کالدِر میزان قبول مسئولیت در تصدی جهاد را بر اساس «واجب عینی» یا «واجب کفائی» بودن آن تفسیر میکند، او قبل از طرح مسئله جهاد، به سراغ سؤال واجب بودن آن رفته و تئوری فرض کفائی و فرض عینی را جزئی از پیش زمینه جهاد شمرده و نتیجه میگیرد که این گفته از نظریه های شافعی گرفته شده است که اساسا در اصل، ابتدا برای نماز طرح شده بود و با تفاوتهایی تا جهاد تعمیم یافته است.<sup>۱۴۶</sup>

145 - Ibid. pp. 137-138.

146 - CALDER Norman, *Ikhtilaf and ijma' in Shafi'i's Risala*, Maisonneuve et Larose, Paris, 2006, p. 57.

مونتگومری وات فلسفه وجودی جهاد را صرفاً ناشی از مشکلات اقتصادی و غزوه ها را برای گرفتن غنائم توصیف می کند، غزواتی که بعداً به جهاد تغییر شکل داده شد. او می نویسد: توسعه خارق العاده ای که بوسیله اعراب در قرون بعد از محمد صورت گرفت گسترش سیاست جهاد محمد بود، ایده این نبود که با مذهب فتوحات بشود، توسعه، در حقیقت غزوه به قصد بدست آوردن غنائم بود، نیروهای بیابان نشین عرب توسط پیامبر بر انگیخته شده و بسوی بیرون خودشان هدایت می شدند. گرفتن غنیمت برای شرکت کنندگان در برخورد ها محور اصلی بیشتر این تحولات بود، لشکر کشی ها بیشتر به جاهایی می شد که غنائم رها شده بودند و صاحبان آن، توان مقابله جدی را نداشتند،<sup>۱۴۷</sup> وات می نویسد: غزوه به جهاد تبدیل شد، این تغییر نام چادر نشینی (نومادیک) از غزوه به جهاد استعمال فراوانی داشته است، غزوه از جهاد و جهاد از جهد گرفته شده است که هر دو آنها با فاصله کوتاهی از واژه جنگ مقدس آمده اند. به نظر می رسد که این یک تغییر نام ساده از غزوه به جهاد بیشتر نیست.<sup>۱۴۸</sup>

مجید خدوری جهاد را با سابقه ای همراه با اجبار، برای بوجود آوردن یک امپراطوری جهانی توصیف میکند و می نویسد: اسلام با جهاد برای خود وسیله

147 - WATT W. Montgomery, *La Pensée Politique de L'Islam, Les concepts fondamentaux*, (Traduit par Sabine Reungoat), Presses Universitaires de France, p. 18.

148 - WATT W. Montgomery, *Muhammad Prophet and Statesman*, Oxford University Press, London, 1961, p. 108.



سلطه ای ساخت که بنابر آن، جهاد به عنوان ابزاری برای دو هدف، یکی برای استقرار دین و هدف دوم برای ایجاد یک امپراطوری جهانی اسلام بنا شد.<sup>۱۴۹</sup> دولت اسلامی برای زنده ماندن بسیار مشکل داشت، تئوری جهاد بوجود آمد که جایگزین حمله قبيله ای گردید و انرژی زیادی از قبایل را می گرفت. دین جدید، جنگ های اجتناب ناپذیر داخلی را به اتحاد در برابر جهان خارج تبدیل کرد.<sup>۱۵۰</sup>

مجازات فراریان از جهاد و کسانی که در برابر خدا و رسول خدا می ایستند و به ارتکاب و اختلالات زمینی دست می زنند، آنان را باید کشت و یا دست و پایشان را قطع کرد و یا اینکه از آن سرزمین بیرون و تبعیدشان کرد تا به عنوان یک رسوایی برای آنها در این جهان، و عذابی بزرگ برایشان در آن جهان باشد.  
۱۵۱

او می نویسد جهاد، تغییر شکل داد و در عمل، جهاد تحت تغییرات خاصی قرار گرفت و در معنای خودش با توجه به تغییر شرایط زندگی تغییر شکل داد. در شرایطی خاص، اسلام اغلب به صلح با دشمنان روی آورد و حقوقدانان بصورت موقت شروع به تفسیر مجدد قانون در روند حذف جهاد کردند.<sup>۱۵۲</sup>

---

149 - KHADDURI Majid, *War and Peace in the Land of Islam*, The Johns Hopkins Press, Baltimore, 1955, p. 51.

150 - Ibid. p. 62.

151 - Ibid. p. 79.

152 - Ibid. p. 65.

محمد سعیدعشماوی برای جهاد، روندی ترسیم میکند که بر اساس آن جهاد در مکه سیری اخلاقی دارد، در مدینه سیری مادی و بعد از آن به مسیر توسعه و گسترش اسلام میرسد، او با تفسیر آیات جهاد در قرآن می نویسد: واژه جهاد در آیات مکی (سالهای ۶۱۰ تا ۶۲۲ میلادی) اساساً معنای اخلاقی و معنوی دارد. در آن زمان جهاد به معنای مقابله با مشرکان، حفظ ایمان مسلمانان نو ظهور و تن ندادن به یأس و نوامیدی بود. بعد از فتح مکه در ۶۳۰ میلادی مفهوم جهاد به معنای جنگ مقدس بسط جدیدی پیدا کرد. از آن پس جهاد مجبور کردن مکیان به گرویدن به اسلام بود، مفهوم جهاد، طی دوره مدنی (۶۳۲-۶۲۲ میلادی) از این معنای ساده اخلاقی فراتر می رود و علاوه بر آن مبارزه فردی و جمعی بر ضد مشرکان مکه را نیز شامل می شود، پیامبر و امت جدید مومنان، که در معرض تهدیدات مشرکان بودند، مجبور به هجرت شدند، آنان در مدینه، در ۵۰۰ کیلومتری شمال مکه، مستقر می شوند. با توسعه امت مدنی جهاد معنای مادی به خود گرفت، دیگر جهاد فقط به معنای مقاومت در برابر تهاجم نبود، بلکه تهیه امکانات اقتصادی برای امت نیز بود تا با مساعدتهای مالی دوام یابد و خود را سازماندهی کند. ۱۵۳

بدین ترتیب که با پیشرفت امور جامعه اسلامی در مدینه، جهاد مسیری مادی پیدا کرد، از این پس جهاد، تنها استقامت در برابر تهاجم دیگران نبود بلکه باید برای زنده ماندن، به امور مادی هم دست می یافت. بعد از فتح مکه جهاد که تا آن زمان یک جنگ مقدس بود، پیشرفت کرده و جهت تازه ای به خود گرفت، از

۱۵۳ - محمد سعیدعشماوی، اسلام گرایي یا اسلام؟ ترجمه امیر رضایی، قصیده سرا، تهران، ۱۳۸۲، ص ۹۸

این پس قوای مکه باید در تبدیل و گسترش اسلام کوشش کنند و چنانچه فرمان داده شده است: " بکشید سر پیچی کنندگان را هر کجا آنها را یافتید، از بین ببرید هر کجا با شما مقابله و شما را خواستند از بین ببرند. <sup>۱۵۴</sup>

ابتدا در زمان عمر دومین خلیفه (۶۳۴ تا ۶۴۴)، و پس از او در زمان دودمان بنی امیه، کمتر از نیم قرن پس از مرگ پیامبر، دولت اسلامی به امپراطوری تبدیل و خلافت به طور موروثی مستقر شد. خلفای این امپراطوری اغلب سیاست کشور گشائی داشتند تا قدرت و ثروت و عده اتباعشان را افزایش دهند یا از امتیازاتشان دفاع کنند. آنان را به جهاد دعوت می کردند تا ارتش شان را بهیجان آورند و این فکر را اشاعه می دادند که آنان برای خاطر خدا می جنگند تا نیروی بیشتری به اسلام ببخشند و خلق های دیگر را بسوی حقیقت هدایت کنند. حتی اگر فاتحان مسلمان کلاً بخشنده تر از دیگران بودند، به خاطر این بود که فتوحات با اهداف کاملاً موقت انجام می شد و دعوت به جهاد در زیر پرچم اسلام برای مشروعیت بخشیدن به آن بود.

عمر کاملاً دریافت که چگونه اسلام برای پیگیری سیر حوادث و پیش بینی آینده باید به روز شود، حتی اگر در صورت لزوم اجرای دستورات بر خلاف احکام سنت های آن روز باشد. برای نمونه او ازدواج موقت را لغو کرد، یا حق زکات قبایلی را که دیر به اسلام پیوستند، قطع کرد، با وجود اینکه این امور مبتنی بر نص صریح آیات قرآن بود. او همچنین، تصاحب سر زمینهای فتح شده را بر

---

154 - Al-ASHMÂWY Mohammad Saïd, *L'islamisme contre l'islam*, La Découverte, Paris, 1990, pp. 89-93.

خلاف رأی اکثر مومنان که مبتنی بر قرآن و سنت پیامبر به هنگام تقسیم زمینهای فتح شده در قلعه خیبر بود، برای فاتحان ممنوع کرد.

در نوشته های محمد سعید عثمآوی روشن نیست که اجرای این فرمانهای داده شده، در راستای یک تهاجم است یا جهادی در برابر حملاتی که به مسلمانان مکه صورت گرفته، او بر خلاف نویسندگان غربی که عموماً در کارهای علمی دقیق هستند، بر روی ظرافتهای حساس موجود در نوع جهاد و این سؤال که آیا اینگونه جهادها، جهاد ابتدائی و تهاجمی هستند و یا بعکس جهادی در مقابله با مهاجمینی که قصد نا بود کردن مسلمین را دارند روشن نمی توان فهمید.

ریشارد بونی احادیث مربوط به جهاد را ساخته و پرداخته فرقه ها می داند و با سیاسی خواندن موضوع جهاد، مجموعه احادیث موجود در این رابطه را ۴۰۰ حدیث سیاسی شمرده و می نویسد این ۴۰۰ حدیث سیاسی ساخته شده توسط فرقه های مذهبی و گروههای سیاسی بوده است که بنا بر اهداف واقتضای سیاست خودشان، آنها را ساخته و پرداخته اند. ۱۵۵ او به نقل قولهایی از فارابی و ابن خلدون می نویسد که ابن خلدون و فارابی در این زمینه هم نظر بودند که جهاد را جنگ مقدس می شمردند، گر چه ابن خلدون اذعان می کند که اکثر قانون

---

155 - BONNEY Richard, *Jihâd From Qur'an to bin Laden*, Palgrave Macmillan, London, 2005. p. 42.

گذارانی که جنگها را آغاز کردند به دلایل مذهبی جنگ را شروع نکردند بلکه بر اساس دلایل سیاسی جنگ کرده اند. ۱۵۶

آلفرد مورابیا در مقدمه کتاب جهاد خود می نویسد: با ملاحظه ی اصول اخلاق، میتوان چنین نتیجه گیری کرد که به نظر می رسد بسیار دشوار است که در میان اغلب احساسات مسلمانان و غیر مسلمانان بتوان جهاد را از "جنگ مقدس" جدا کرد، این پدیده، مشکلی اخلاقی است که در این زمان، در دوره ما، جنگ مقدس میتواند موجب برانگیختن متعصبین خشک اندیش و بربریت خشونت خواه بشود. ضروری است که هر چیز در جای صحیح خود قرار گیرد. اگر دکترین جهاد را که طی قرنهای متمادی شکل گرفته و تقریباً دچار رکود و انجماد شده است را با روشنایی مفاهیم امروز و با برد باری و برداشت فعلی جهانی سنجش شود نه تنها یک انحراف، بلکه یک علامت بی صداقتی خواهد بود. ۱۵۷

اتان کلبرگ میگوید جهاد در زمان حضور امامان تاریخی تغییر شکل داد و در دوران غیبت بارها تعطیل و دوباره از سر گرفته شد. به تعبیر کلبرگ بعد از حکومت کوتاه امام علی و کشته شدن امام حسین، جهاد، کنار گذاشته شد و

---

156 - Ibid. pp. 82-83.

157 - MORABIA Alfred, *La notion du Jihad dans l'islam médiéval*, Paris, 1993, p. 11, p. 197.

بجای آن تقیه پیشه امامان گردید<sup>۱۵۸</sup> و جهاد سیاستی شد که بوسیله زیدیه‌ها (در محدوده جامعه اسلامی) ادامه پیدا کرد و پس از آن در طول تاریخ دوران غیبت، جهاد دائماً در توقف و یا دوباره به کار افتادن بوده است. نمونه دوران اوج آن، دوران صفوی و یا ادامه آن در دوران قاجار را باید مورد دقت قرار داد.<sup>۱۵۹</sup> (به ضمیمه شماره ۲ نگاه کنید.)

اتان کلبرگ تاریخچه جهاد را مفصل بررسی نموده و از اجرای جهاد، از تعطیلی جهاد، از نفی و توقف جهاد در ایران می نویسد.<sup>۱۶۰</sup> او ضمن نشان دادن جهاد محمد، و جهاد علی، جهاد آنان را هم سان یکدیگر تلقی کرده است.<sup>۱۶۱</sup> او بویژه به جهاد در دوران غیبت پرداخته و آنرا نوعی تغییر مسیر در رفتار شیعه امامیه میدانند.<sup>۱۶۲</sup>

در موضوع توقف جهاد کریستین ژامبه می نویسد: آیا هنوز باید منتظر اختلافات بزرگ بین دو گروه شیعه باشیم؟ فرقه اسماعیلیه با درسی که از شکست تجربه

158 - KOHLBERG Etan, « The development of the Imamî shî'î , Doctrine of Jihad », *Zeitschrift der Deutschen Morgenlndischen Geseilschaft*, no.126, 1976, p. 21.

159 - Ibid. pp. 80-82.

160 - KOHLBERG Etan, *Belief and Law in Imâmî Shî'ism*, Great Britain, Variorum, pp. 70-130.

161 - KOHLBERG Etan, « The development of the Imami sh'I Doctrine of Jihad », *Zeitschrift der Deutschen Morgenlndischen Geseilschaft*, 126, 1976: 64-86.

162 - KOHLBERG Etan., «Some Imâmî Shî'î views on the Sahâba », *Jérusalem Studies in Arabic and Islam*, no. 5, 1984.

فاطمی ها و الموت یاد گرفته بودند، اجرای جهاد مسلحانه را تعطیل کردند و به موضوع معنوی امام پرداختند و به جهاد در راستایی تماماً سیاسی روی آوردند.<sup>۱۶۳</sup>

کریستین ژامبه از انجماد جهاد میگوید: زمانی که غیبت کبری شروع شد، با دقت زیاد و با تاکید فراوان دستور داده شد که از آن پس هیچ نماینده اختصاصی برای امام که شرعاً بتواند سخنگو و مجری دستورات عملی او باشد، وجود نداشته باشد، نه بعنوان (امام) معنوی و نه بعنوان نماینده موقت یا دائم او، نمایندگی، نه برای پیش نمازی نماز های جمعه یا جمع آوری وجوهات مالی و یا در مورد قضاوت و یا داد خواهی حقوقی و بطور ویژه نماینده ای که اجازه صدور فرمان جنگ و جهاد را بتواند صادر کند وجود ندارد، "اگر بتوانیم جرأت به خرج دهیم باید بگوئیم که حکم جهاد منجمد شد تا روز باز گشت امام زمان."<sup>۱۶۴</sup>

برای حفظ امور جامعه، یک تعادل قطعی در جهاد، بین مسیر تحت اللفظی کلمه و مسیری که غیبت طی می کرد، بوجود آمد، بین آموزش های پیامبر و آموزشهای امام، فقهای بزرگ فاطمیه دوباره سازی و تجدید ساخت کردند و تز مشترک تمامی آنها در رابطه با جهاد، تغییری بزرگ در این حکم بود. یکی از برجسته ترین این فقها، بنیانگذار واقعی فقه شیعه اسماعیلی، قاضی نعمان (۹۰۳/۲۹۰) است که در مورد جهاد یک سری از احکام اساسی را بوجود آورد.<sup>۱۶۵</sup>

163 - JAMBET Christian, « Les ressources du shîisme iranien et la paix », *Les enjeux de la paix*, Paris, 1995, p. 243.

164 - op. cit. p. 244.

165 - op. cit. p.235.

در تازه ترین یافته های محمد علی امیر معزی، استاد مجرب اسلام شناسی و الهیات اسلامی در دانشگاه سوربن که نقش منابع شیعی را در پژوهش های مربوط به شناخت تاریخ اولیه اسلام برجسته کرده است، در مورد توقف و ممنوعیت جهاد در دوران غیبت، از قول محمد کریمخان کرمانی می نویسد: مطابق منابع شیخیه، رکن رابع (چهارم)، بعنوان قوه درک پنهان و امور باطنی از غیبت، همه اعمال اجتماعی و اشتراکی شدن معنویت دینی را ممنوع میکند. غیبت، نظریه ی امامیه را معنوی و انفرادی کرده، تا جایی که نه تنها بخش بزرگی از امور و وظائف دسته جمعی دینی را بخاطر غیبت امام غیر قابل اجرا کرد، بلکه همه ادعا های قدرت مذهبی در جهان را مبدل به ارتداد و بدعت کرده است، در این زمینه در بخش ششم از "سی فصل" محمد کریمخان اختصاص داده شده است به جهاد در دوران غیبت، به ویژه پاسخ به این سؤال که: چطور میتوانیم برای رسیدن به قدرت در جهان بر اساس همان تئوری رکن رابع و وحدت در گفتار و دوست داشتن قدرت، مردم را برای اعتراض و شورش تحت فشار قرار دهیم؟ در حالی که جهاد در دوران غیبت مشروع نبوده و وجود ندارد، و برای اعلان فرمان جهاد حضور امام واجب است و بر اساس تئوری فقها، نه تنها جهاد در این زمان ممنوع است که سایر احکام همچون سنگسار، قتل، شلاق، و ... نیز منع شده

است. ۱۶۶

166 - AMIR-MOEZZI Mohammad Ali, « Une absence remplie de présences. Herméneutiques de l'occultation chez les Shaykhiyya (Aspects de l'imâmologie



محمد علی امیر معزی به نقل از شریف مرتضی می نویسد: اجرای تنبیه و جرائم قانونی در دوران غیبت در حذف باقی خواهند ماند. در حالی که از شروع روی کار آمدن آل بویه، سنت گرا ها به سختی تلاش داشتند با امور قضایی فاصله داشته باشند، بر عکس خرد گرایان خود را در معرض صحنه های سیاسی اجتماعی قرار می دادند و با مشکلات آن بر خورد داشتند. ابهام و سر بسته بودن کار آنها به لحاظ موقعیت اجتماعی، آنان را در آثار شریف مرتضی بخوبی میتوان مشاهده کرد، در توافق نامه او در "همکاری با حکومت" پیشرفتِ تفکر قرار دادی و مرسوم او را که از استادش شیخ مفید یاد گرفته بود، بخوبی میتوان دید. شریف مرتضی با صراحت می نویسد که فقها بصورت تاکتیکی و بنا به امر امام غائب مجاز شناخته شده که جرائم قانونی را به اجرا در آورند. جالب این که در کتاب دیگری از خود (در فصل غیبت) به روشنی می نویسد اجرای تنبیه و جرائم قانونی در دوران غیبت در حذف باقی خواهند ماند. شیخ طوسی و علمای بعد از طوسی نیز همان راه را رفتند. ۱۶۷

تمیما بیهم دائو (Bayhom-Daou Tamima) می نویسد: در باب تعطیلی جهاد نظرات شیخ مفید روشن نیست، در صورتیکه سایر فقهای هم زمان او در دوره آل

---

duodécimaine VII) », *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Volume 64, University of London, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS, 2001, p. 8.

167 - AMIR-MOEZZI Mohammad Ali, *Qu'est-ce que le shi'isme ?* op. cit. pp. 193 – 211.

بویه از جمله شیخ طوسی، بر این عقیده اند که در دوران غیبت امام، جهاد علیه دشمنان اسلام تعطیل می باشد. فقط برای حفظ مرزها در صورت حمله دشمن جهاد لازم می شود و در حفظ مرزها، جهاد چه در حضور و چه در غیاب امام لازم می باشد. ۱۶۸

عموم نویسندگان غربی، قوانین امروز اسلام و به ویژه حکم جهاد ابتدائی را از قوانین محمد نمیدانند بلکه قوانین قرن دوم و سوم دانسته، میگویند قوانینی که امروز در اختیار ما قرار گرفته چیزی نیست جز قوانینی که یک صد سال بعد از محمد تدوین شده اند.

جهاد را نوعی جنگ تهاجمی دانسته و برخی جهاد را تنها پدیده ای که فقط زبان شمشیر را درک میکنند می دانند، و گفته اند جهاد حکمی جز جنگ و خونریزی نیست و تا آخر دنیا ادامه پیدا خواهد کرد.

عده ای هدف جهاد را جز گسترش اسلام و اشغال سر زمینها و غارت و گرفتن غنائم و ایجاد یک امپراطوری جهانی اسلام چیزی دیگر نیافته اند، و جهاد را تنها از زاویه پدیده مادی و در مسیری مادی و برای مشکل اقتصادی ارزیابی کرده اند، و یا جهاد را برای ایجاد حکومتی جهانی، فرقه گرایی، گرفتن غنیمت و ... تفسیر کرده اند.

---

168 - BAYHOM-DAOU Tamima, *Shaykh Mufid*, One Word, Oxford, 2005, p.126.

برخی دیگر دکترین جهاد را، که طی قرنهای متمادی شکل گرفته، تقریباً دچار رکود و انجماد شده می دانند که بعنوان حکم منجمد شده در حذف باقی خواهند ماند.

و بعضی نیز بر این باورند که جهاد، کنار گذاشته شد و بجای آن تقیه پیشه امامان گردید.

## فقه‌های اولیه و نظریه توقف و تحریم جهاد ابتدائی

### ۱ - نظریه توقف و تحریم جهاد ابتدائی

در بررسی جهاد ابتدائی، چنانچه خواهیم دید، علمای قرون اولیه و متقدم اسلام، منابع قرون اولیه را مورد استناد قرار داده و یا با اندکی جابجایی در منابع اصلی و یا با مستند کردن موضوع به منابع تازه تری که بر خاسته از منابع اصلی است، همان نوشته های تاریخی گذشته را تکرار کرده اند. اکثر این نویسندگان مشابه یکدیگر نوشته و گفته اند. در برخی موارد، تدوین نظریه ها تغییر شکل داده شده ولی در محتوای آنها چیزی عوض نشده و همان نظریه های قرون اولیه تکرار شده اند.

بحث اصلی در اینجا بحث جهاد به شکل عام آن نیست بلکه بحث بر سر بررسی حکم جهاد تهاجمی، یا جهاد ابتدایی در زمان غیبت است و پرسش این است که آیا جهاد با مشرکین و کفار در زمان غیبت، همانگونه که قبلا اشاره شد، علیرغم قابل استناد نبودن آن در قرآن و سیره پیامبر، واجب و ضروری است؟ و حاکمان مسلمان موظف به اجرای این فریضه می باشند؟ نزاع بین فقها در اجرای این حکم چگونه بوده است؟

مجموعه نظریه های مربوط به بحث جهاد تهاجمی یا جهاد ابتدائی در دوران غیبت را به سه نظریه‌ی محوری که میان فقهای شیعه مطرح بوده است میتوان تقسیم نمود و در اینجا به ترتیب تاریخ وقوعشان می آوریم: با نظریه کسانی که مخالف بر گزاری جهاد در دوران غیبت بوده اند، آغاز می کنیم:

نظریه اول، نظریه تحریم و توقف جهاد ابتدایی است، مطابق نظریه مشهور، جهاد وظیفه ای است که به زمان امام معصوم اختصاص دارد و در دوران غیبت نه تنها این تکلیف از مسلمین ساقط است، بلکه بنا بر ادعای اجماع<sup>۱۶۹</sup> از آنجا که وجود امام معصوم شرط جواز آن است جهاد در عصر غیبت اقدامی نامشروع خواهد بود. مدافعین این نظریه کسانی هستند که جهاد را در غیاب امام و یا نماینده رسمی و زنده امام جایز نمی دانند. به عبارت دیگر، در عدم حضور فیزیکی امام و یا نماینده مستقیم او، اجرای جهاد جایز نیست. بر اساس این استدلال پس از غیبت مهدی امام دوازهم و فوت نواب خاص ایشان عملاً هیچ امام زنده و یا نماینده زنده ای که ادعا کند دست نوشته یا با ترتیب دیگری نمایندگی از طرف امام دارند وجود ندارد. پس موضوع اجرای جهاد عملاً کم لم یکن، ساقط می شود.

در منابعی که از اوائل قرن دوم هجری از قول امام صادق نقل کرده اند، به نکته قابل توجهی اشاره شده که به نظر میرسد امام صادق قبل از اینکه به جنگیدن و جهاد اشاره کند به هدف و انگیزه این تهاجمات که طمع نکردن در غنائم از

۱۶۹- ریاض المسائل، الحدیث، ج ۸، ص ۱۴

کشورهای ثرتمند بوده تأکید داشته است و با پوشش دادن جهاد برای دریافت وجوه از شهرهای مورد تهاجم سخن نمی گویند:

عبدالملک بن عمر بن عبدالعزیز بن مروان (۷۲۲/۱۰۱) با نقل روایتی از امام صادق که او را مخالف رفتن به جهاد میدانند. می گوید: امام صادق به من فرمود، ای عبدالملک! چرا نمی بینم به مناطقی که همشهریان تو می روند، بروی ؟ به او عرض کردم کجا بروم ؟ امام فرمود: به جده، به عبادان، به مصیبه و به آرساس (شهر باستانی قزوین)، عرض کردم، در انتظار فرمان و پیروی از شما هستیم، حضرت فرمود: بلی، به خدا قسم اگر رفتن به این شهرها خوب بود برما پیشی نمی جستنند. عرض کردم، زیدیه می گویند، میان ما و جعفر اختلافی نیست جز این که او جهاد را جایز نمی شمرد. امام فرمود، من جایز نمی شمرم؟ "والله من جایز می دانم اما دوست ندارم علم و آگاهی خود را ترک کرده و در پی نادانی و بی خردی آنها بروم." ۱۷۰

از علمای قرن دوم هجری و اواخر حیات امام صادق آورده اند که امام صادق خود، جهاد ابتدائی را بدون اذن امام زنده تجویز نکرده است، بشیردهان که حدود سالهای ۷۶۵/۱۴۸ می زیسته و گویند از اصحاب امام صادق در کوفه بوده است،<sup>۱۷۱</sup> در حرام بودن جهاد و جهادی که در کنار امامی که اطاعتش واجب نیست با دو سند در تهذیب و یک سند از کافی نوشته است که: "به امام صادق عرض کردم من خواب دیدم که به شما می گویم، جنگیدن در کنار امامی که

۱۷۰- الوسائل، ج ۲، باب ۱۲، کافی، ج ۵، ص ۱۹

۱۷۱- قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۴۳

اطاعتش واجب نیست حرام است و مثل خوردن مردار و خون و گوشت خوک است و شما به من فرمودید: بشیر، همین طور است." ۱۷۲

با صراحتی که از امام صادق آورده شده است، جهاد بدون وجود امام زنده صورت نمی گیرد. جهاد از همه چیز واجب تر شمرده شده است اما شرط آن اذن امام است. عبدالله بن عبدالرحمان اصم (۷۹۰/۱۷۴) در خبری از کامل الزیارات که از جدش و جدش از امام محمد باقر نقل کرده می گوید: " از فریضه ها، جهاد نیز در وقتش از همه چیز برتر و بالاتر است و جهاد نیست مگر با اذن امام." ۱۷۳

از آن پیشتر نقل قولهایی از تحریم جهاد تهاجمی در زمان خود پیامبر آمده، از قول مهزیار الاهیازی (۸۶۸/۲۵۴) فقیه و محدث قرن سوم هجری آورده اند که ایشان با سند قرار دادن جنگ بدر و شرط حضور شخص خود پیامبر در این جنگ، جهاد تهاجمی با کفار را در دوران غیبت جایز نمیداند. در مورد جهاد با کفار از مهزیار سؤال شده است که آیا میتوان بدون اجازه امام با آنها جنگید و او پاسخ

۱۷۲- الوسائل، باب ۱۲، از ابواب جهاد با دشمن، حدیث ۱، کافی، ج ۵، ص ۲۳ و ۲۷، تهذیب، ج ۶، ص ۱۳۴

۱۷۳-، به نقل از الوسائل (کامل الزیارات)، باب ۴۲، ج ۲ ص ۱۷ فصلنامه فقه اهل بیت فارسی، شماره ۲۶ محمد مؤمن،

داده است "خیر، زیرا در جنگ بدر هم بدون اجازه پیامبر جنگ انجام نگرفت."

۱۷۴

تناقض آشکاری که در نقل قولهای بالا از شخص پیامبر و یا از ائمه شیعه آورده شده، این پرسش را طرح می کند که، اگر جهاد تهاجمی، همانگونه که دیدیم در قرآن وجود ندارد، و اگر محمد آورنده این قرآن است، پیام آور قرآن چگونه می تواند بر خلاف نص قرآن با جهاد تهاجمی موافق بوده باشد؟ باز می توان پرسید، اگر امام صادق بنا بر نص قرآن مخالف جهاد ابتدائی بوده است، چگونه میتوانند بر دیگران جهاد ابتدائی را جایز بدانند. در تمامی غزوه ها و سیره های پیامبر از جمله در جنگ بدر نیز جهاد تهاجمی وجود ندارد، پس چگونه میتوان قبول نمود، محمدی که خود جهاد ابتدائی را حرام میدانست، در روایتی از او با مجوز قرار دادن آن روایت جهاد تهاجمی را مجاز شناخت؟ اگر امام صادق قبل از اینکه به جنگیدن و جهاد اجازه دهد به هدف و انگیزه جهاد پرداخته و بجای صدور مجوز به طمع نکردن به غنائم و نرفتن به چنین جهادی توصیه می کند، از کجا میتوان نتیجه گرفت که امام صادق موافق جهاد ابتدائی بوده است. می بینیم در خود این روایات تناقضات آشکاری دیده می شود.

---

174 - AL-TABARI, *Book of jihad, A Translation from the Original Arabic, With an Introduction, Commentary, and Notes by, Yasir S. Ibrahim, The Edwin Mellen Press, Lewiston, Queenston, Lampeter, 2007, p.73.*



اگر بر ظرافت و حساسیتی که روی تبدیل جهاد به جهاد ابتدائی وجود دارد دقت کنیم خواهیم دید که امامان سعی داشتند باب جهاد تهاجمی را بر حاکمان ببندند، اما فقها سعی کرده اند این باب گشوده شود.

نزدیک به یک قرن بعد، در قرن چهارم هجری، شیخ کلینی باز از قول امام صادق و با تعبیراتی از مخلوط نکردن جهاد دفاعی با جهاد تهاجمی، جهاد تهاجمی را مردود شمرده است. شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، معروف به شیخ کلینی (۹۴۰/۳۲۸) در جلد پنجم کافی اندر باب جهاد به نقل از امام محمد باقر (امام پنجم شیعیان) می نویسد: "در گذشته، مردم مصر با دشمنانی که به سراغشان می آمدند و یا همجواری آنان بودند، به نبرد می پرداختند، ولی در اعزام نیروها به جنگ، میانشان عادلانه رفتار می شد. (این گونه نبود که گروهی همواره در جنگ باشند و عده ای همیشه در آسایش و رفاه پشت جبهه بسر برند) درینجا! که امروزه همه ی آن ارزش ها و شیوه های بایسته از میان رفته است! مردم در دو طبقه خلاصه شده اند:

- ۱ - کسانی که خود موظف به جهادند و باید جان و مال خود را با خدا سودا کنند! ولی در این راه اجیر دیگران شده، برای رفتن به جهاد مزد می گیرند .
- ۲ - گروهی که بر اساس حکم الهی معذور از جهادند، ولی تکلیف می شوند تا کسانی را اجیر کرده، آنان را عوض خود، به جهاد بفرستند .

حج از میان رفته و ضایع گشته است و مردم تهیدست شده اند کسی که این کژی ها را پدید آورده، به راستی منحرف ترین منحرفان است. و آن کس که جهاد را به گونه ی صحیح آن برپا دارد و آن را به جامعه اسلامی بازگرداند، براستی استوارترین مردم در راه حق خواهد بود.

هان! آنچه اکنون بر جهاد می گذرد (انحراف از جهاد و جنگ دفاعی را به جنگ تجاوز گرانه تبدیل کردن)، خطایی است بزرگ " ۱۷۵

او می نویسد: به آنها برای قتال و نهی از منکر اجازه داده نشده است، (اشاره به بنی امیه و بنی عباس است) زیرا آنها اهل این چنین کار هایی نیستند و نه اجازه دارند برای چنین دعوتی و منع کرد جهاد را برای آنها، آنان دعوت کننده بسوی خدا نمی باشند. ۱۷۶

تا آنجا که به جهاد و جنگ مقدس بر میگردد، در آثار ابو محمد ابن علی ابن حزم (۱۰۶۴/۴۵۶)، هیچ اثری دیده نمیشود که او در آن این نوع جنگ را مقدس شمرده باشد و ابن حزم خود هرگز در جهادی شرکت نکرده است، ۱۷۷ اجتهاد، ابن حزم را به این اندیشه رسانید که بطور کامل قیاس را، چه آشکار و چه پنهان، نفی کند و تنها نص را قبول داشته باشد. جهاد نزد ابن حزم اساسا چیزی جز جنگیدن با سلاح نیست. او از جمله اولین علمایی است که تغییر شکل جهاد را

۱۷۵ - الکافی الفروع، کلینی، ۵، باب فضل الجهاد ص ۳

۱۷۶ - الکافی الفروع، کلینی، ۵، باب فضل الجهاد ص ۱۷

طرح میکند و می گوید، تنها چیزی که از جهاد میتوان گفت، همان غزوه های قدیمی است که تغییر شکل داده و بصورت جهاد در آمده است، تغییر شکلی که فرم و رفتار قبائلی و تاریخی قدیمی و گذشته خود را حفظ کرده است.<sup>۱۷۸</sup>

در دکتترین فقهی ابن حزم یک تناقض پنهان وجود دارد که با چالشی تاریخی حل خواهد شد، چالش اینکه، ابن حزم، نویسنده ایدآلی است که می خواست قوانین محمد را به روز کند، او همه دگر دیسی های بوجود آمده در فقه را رد کرده و می گوید، در همان ابتدای اسلام بود که اعتبار قوانین شکسته و سئولات زیادی را بوجود آورد، او می گوید برای به روز شدن آن قوانین محمد، باید بر گردیم به احادیث و راویان حدیث در آن زمان، احادیثی که از طریق شخص به شخص یا کتاب به کتاب از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است و هر نسل شرایط خاص زمان خودش را داشته است. شرایط زمان پیامبر را نیز باید در گفته ها یا اعمال و کردار خاص خود پیامبر مورد توجه قرار داد. تزی که ابن حزم از آن دفاع میکرد، تزی است که خیلی از فقهای مسلمان از آن دفاع میکردند با این تفاوت که ابن حزم ساختاری متفاوت به آن داده است به طوری که حریفان کم ظرفیت را به چالش با یکدیگر انداخته است. پیچیده بودن ساختار های انشعابی که او طرح کرده، بسیار مفصل است که باید به مطالعه اختصاصی دیگری وا گذاشت.<sup>۱۷۹</sup>

178 - ARNALDEZ R. *Etudes d'Orientalisme dédiées à la mémoire de Lévis-Provençal*, Tome II, G. P. Maisonneuve et Larose, 1962, Paris, p. 459.

179 - Ibid., p. 445.

در قرن پنجم هجری، محمد بن علی بن حمزه طوسی (۱۰۸۱/۴۶۰) در کتاب وسیله درباب جهاد پذیرش آنرا با شرط و شروطی جدید آورده و می نویسد: جهاد یکی از واجبات دین اسلام است، جهاد با سه شرط واجب می شود، شروط اول این است که امام عادل یا منصوب از طرف امام برای جهاد حضور داشته باشد. بنابراین شرط، امام شخصا فرمان جهاد میدهد، دوم، اینکه چه در حضور و چه در غیاب امام موجودیت دین مورد تهدید باشد و شرط سوم اینکه به همراه رهبران ستمگر نباشد که در این صورت جهاد حرام است.<sup>۱۸۰</sup>

شیخ طوسی از تحریم جهاد بدون حضور امام فرا تر رفته و میگوید: "جهاد همراه با ائمه جور، بدون حضور امام گناهی است که عامل آن مستحق تنبیه می باشد، چنانچه در چنین جهادی موفق شود بدون اجر است و اگر کشته شود مرتکب گناه شده است"

به نظر میرسد در این بحث شیخ طوسی صحبت از جنگ مسلمان با غیر مسلمان نباشد، بلکه قیام بر ضد حاکمان جور است، زیرا هر گاه قصد او مبارزه با حاکمان جور باشد، صحبت از جهاد یا جهاد ابتدائی در میان نخواهد بود. شیخ طوسی در باب جهاد می نویسد: وجود امام عادل برای جهاد لازم است و بدون امر او کسی حق جنگ ندارد، و بدون فرمان امام یا حضور کسی که امام او را نصب کرده باشد دلیلی برای جهاد نمی ماند. طوسی معتقد است اگر امام یا منصوب او حاضر نباشد جهاد با دشمن جایز نیست.

۱۸۰ - النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، محمد ابن الحسن الطوسی، ج ۱، ص ۱۹۲

طوسی جنگ برای دفاع از خود و دفاع از مردم را از این قانون مستثنی میداند و می نویسد: "حراست از مرزها در راه خدا فضل و پاداش بزرگ دارد و اگر کسی در غیبت امام بر حراست از مرز نذر کند، بر او واجب است به نذرش وفا کند مشروط بر اینکه جهاد با دشمن را شروع نکند. مگر در دفاع از اسلام و از خود"<sup>۱۸۱</sup>

شیخ طوسی میگوید در زمان غیبت جهاد وجود ندارد، مگر این که دشمن، مومنان را احاطه کرده باشد. در این صورت لازم است که از خود و اموال و خانواده خود دفاع کنند.<sup>۱۸۲</sup> تصمیم گیری در مورد جهاد با حاکم است که مراد از حاکم، حاکم عادل است و نه حاکمان ستمگر.

برخی از علمای هم عصر شیخ طوسی، نظرات او را که نظرات علمای قبل از طوسی است، با اندکی تغییرات، تایید کرده اند، از جمله ابوالقاسم عبدالعزیز بن تحریر، قاضی ابن براج (۱۱۰۲/۴۸۱) در کتاب مهذب، در بحث جهاد، عینا نظریه شیخ طوسی را تکرار کرده و جهاد ابتدایی را مشروط به دستور امام عادل یا منصوب او دانسته و می گوید: دستور جهاد ابتدایی باید از طرف امام عادل یا منصوب ایشان باشد و اگر امام یا منصوب او نباشند شرکت در جهاد جایز نیست الا اینکه دشمنان بر مسلمانان احاطه شوند و بر وطن و شهر آنها یورش برند آنوقت همه کسانی که در آن شهر زندگی می کنند، باید برای حفظ جان و مال از باب

۱۸۱ - الطوسی، المبسوط ص ۲۸۱

۱۸۲ - الجوامع الفقهیه، ص ۶۶۱

دفاع، با آنها بجنگند. جهاد در کنار رهبران کفر و همگام با آنان قبیح است و اگر کسی چنین کند، قابل مجازات و سزاوار کیفر خواهد بود. اگر دشمن را ضربه زند، گناهکار محسوب می شود و اگر از دشمن صدمه بخورد، در برابر آن صدمه اجر و پاداشی ندارد.<sup>۱۸۳</sup>

در قرن ششم هجری، ابوالحسن الحلبي علاوه بر نظرات و شروط علمای پیشین، شرط جدیدی را اضافه می کند و "واجب کفائی" بودن جهاد را طرح می کند، ابو الحسن الحلبي (۱۱۴۴/۵۲۳) در مورد جهاد ابتدایی می گوید: "جهاد واجب کفائی" است و شرط وجوب آن حضور امام یا کسی که امام او را برای این کار منصوب کرده باشد می باشد.<sup>۱۸۵</sup> (از این پس، تئوری واجب کفائی و واجب عینی به بخشی از احکام جهاد افزوده شد، نظریه ای که به نظر می رسد از شافعی ها گرفته شده است و اساسا در اصل برای نماز طرح شده بود و با تفاوتهایی تا جهاد تعمیم یافته است.<sup>۱۸۶</sup>)

۱۸۳ - ابن براج، المذهب، ج ۱ صص ۲۹۳ و ۳۰۳

۱۸۴ - واجب کفائی آن است که اگر عده ای به قدر کفایت آن را انجام دهند، از عهده دیگران ساقط می شود، مانند نماز میت، امر به معروف و نهی از منکر.

۱۸۵ - علاء الدین الحلبي، اشارة السبق، ص ۸۹

اواخر قرن ششم هجری، علمای جدید، نظریه های شیخ طوسی را تکرار کردند. سید حمزه بن زهره الحسینی معروف به ابی المکارم (۱۲۰۶/۵۸۵) می گوید: "جهاد واجب می شود با فرمان امام عادل یا منصوب امام در امر جهاد، و جهاد واجب می شود وقتیکه ترس بخاطر اسلام یا ترس بخاطر نفس یا مال باشد، وقتیکه یکی از این شروط نباشد فرض جهاد ساقط می شود.<sup>۱۸۷</sup> ابو عبدالله محمد بن احمد محمد ابن ادریس حلی (۱۳۱۹/۵۹۸) درباب جهاد در کتاب سرائر می نویسد: "جهاد با چند شرط واجب می شود، حضور امام عادل و دادگر که بدون امر او جهاد جایز نیست، امام باید در میان مردم ظاهر و آشکار باشد یا کسی که امام او را به سرپرستی امور در خصوص جهاد تعیین کرده، حاضر باشد و او مسلمانان را به جهاد فرا خواند. در آن صورت جهاد بر آنها واجب است، اما وقتی که امام یا منصوب امام در میان مردم حاضر نباشد جهاد با دشمن جایز نیست."<sup>۱۸۸</sup>

خلاصه کلام ابن ادریس عیناً اقتباسی است از نظریه هایی از کتاب النهایه شیخ طوسی که ضمن بر شمردن شروط تعیین شده از سوی او در امر جهاد ابتدایی، بر حضور فیزیکی امام تاکید دارد.

حدود یک قرن بعد از ابن ادریس حلی، در اواخر قرن هفتم هجری، محقق حلی با تکرار گفته ابو الحسن الحلی و علمای پیشین، واجب کفائی بودن جهاد را تکلیف می کند، تکلیفی دسته جمعی که در شرایط خاص و خطرناک به وظیفه

۱۸۷ - ابو المکارم، الغنیة، ص ۴۸۴

۱۸۸ - سرائر، ج ۲، صص ۳ و ۴

فردی بدل می گردد.<sup>۱۸۹</sup> ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی معروف به محقق حلی (۱۲۹۷/۶۷۶) در کتاب "شرائع الاسلام" می نویسد: جهاد واجب کفائی است به شرط این که حضور امام یا کسی که امام او را برای جهاد نصب کند وجود داشته باشد. این گفته حلی، مشابه گفته های معتبر پیشینیان اوست. او می گوید: "وجود امام یا منصوب او شرط صحت جهاد است، جهاد همراه با امام جائز نیست، مگر اینکه دشمن مسلمانان و اسلام را تهدید کرده باشد."<sup>۱۹۰</sup> مجتهد معاصر محقق حلی، شیخ یحیی بن سعید الحلی (۱۳۱۱/۶۹۰) نظر او را تایید و تصریح به حرمت جهاد ابتدائی بدون اذن امام می کند، او این حرمت را یک اصل می شمارد و وجوب جهاد را مشروط به دعوت و حضور امام زنده یا منصوب او می داند.<sup>۱۹۱</sup>

در قرن هشتم هجری، علامه حلی بیش از هر زمان دیگر موضوع جهاد را مورد تحقیق و بررسی قرار می دهد و چندین کتاب در باب جهاد انتشار می دهد، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی، معروف به علامه حلی (۱۳۴۷/۷۲۶) در اول بحث جهاد در کتاب تذکره می نویسد: جهاد دو نوع است، یکی این که برای دعوت کفار به سوی اسلام باشد، این نوع جهاد، از نظر همه علما، بدون اجازه امام عادل یا اذن کسی که امام او را برای این کار نصب کرده

۱۸۹ قاضی نعمان، زعیم الاسلام، جلد ۱، ص ۴۰۱

۱۹۰- حلی، الرسائل التسع، ص ۳۶۲ و المختصر النافع، ۶۷۶ هجری (۱۲۷۷) میلادی، ص ۴۱۹

۱۹۱ - یحیی بن سعید، الجامع للشرائع ص ۲۳۳



باشد، جایز نیست. علامه حلی با طرح این که غالب علما تا آن زمان بر این نظر بوده اند که جهاد دفاعی، وظیفه ای عینی و فردی است، می نویسد: نوع دوم جهاد، جهاد در برابر هجوم دشمن به مسلمانان است. در این صورت از نظر گروهی از علما، جهاد واجب عینی و در نظر عده ای دیگر، واجب کفائی است.<sup>۱۹۲</sup>

علامه حلی در فصل ششم در باب جهاد کتاب تذکره، مرز دقیقی را در رابطه با امام یا کسی که باید جهاد را رهبری و هدایت کند ترسیم میکند و به طرح امام معصوم که مراد او همان امامان دوازده گانه است می پردازد، او استدلال به معصوم بودن امام کرده و معصومیت امام را شرط اجرای جهاد می داند، او می نویسد: "شرط دیگر این که بر امام بودن او از طرف خداوند یا از طرف پیامبر یا از سوی امام به نقل از خدا و پیامبر، تصریح شود زیرا عصمت از امور پنهان است و آگاهی بر آن امکان پذیر نیست."<sup>۱۹۳</sup>

علامه حلی همچون علمای پیشین جهاد ابتدایی بدون اجازه امام یا اجازه کسی که امام او را نصب کرده باشد را جایز نمی داند. او در کتاب منتهی در بحش چهارم در باب جهاد، مشابه مضمون بالا را آورده و نوشته است: جهاد گاهی برای دعوت به اسلام و گاهی برای دفاع از اسلام، هنگامی که دشمن بر مسلمانان هجوم بیاورد می باشد، در این صورت، جهاد، مطلقا واجب است. اما اگر جهاد، دعوت به اسلام باشد، در این صورت بدون اذن امام عادل یا اذن کسی که امام او را مأمور جهاد کرده باشد، جایز نیست.

۱۹۲ - تذکره، ص ۴۰۶

۱۹۳ - تذکره، ص ۴۵۲ و ۴۵۳

علامه حلی در باب ارشاد، در کتاب جهاد می نویسد: "زمانی جهاد جایز می شود که امام یا نایب امام، کفار را به سوی اسلام فراخواند."<sup>۱۹۴</sup> این عبارت بمفهوم این است که باید امام زنده حضور داشته باشد تا بتواند دعوت به اسلام بکند. علامه می نویسد: ... اصل وجوب و مشروعیت جهاد به حضور امام یا منصوب امام بستگی دارد.<sup>۱۹۵</sup> .

علامه حلی که خود را در زمره مخالفین جهاد ابتدائی بدون حضور امام می دانست، با طرح نظریه مرابطه و مرزرداری، جهاد را با هر نوع امام، چه نیکو کار و چه تبهکار، کار واجب می داند. علامه حلی میگوید: نوع اول جهاد با هر نوع امام واجب است، خواه امام نیکو کار باشد یا امام تبهکار. در همان کتاب در بحث مرابطه<sup>۱۹۶</sup> می گوید: مربطه و آماده باش برای جهاد، با حضور امام مستحب مؤکد است، اما در زمان غیبت امام نیز مستحب است، لیکن مستحب غیر مؤکد است، زیرا مرابطه، جنگ به همراه ندارد، بلکه برای نگهبانی و آگاه سازی است و این عمل در زمان غیبت، مجاز است. با توجه به این مطلب، اگر کسی با حضور امام و با اذن او آماده جهاد شد و امام به او اجازه جنگیدن داد، جهاد برای او

۱۹۴- المنهاج فی مناسک الحاج

۱۹۵- المنهاج، چاپ چهارم، ص ۱۱

۱۹۶- مرابطه به معنی مرزرداری از بحثهای مهم جهاد که فقهای در کتاب جهاد از آن به عنوان مرابطه یا رباط

ذکر کرده اند، رباط، مرزی است که باید از آن مراقبت شود. (السرائر، جلد ۲، ص ۳-۴)

جایز می شود و اگر امام پنهان و غایب باشد یا اجازه جهاد ندهد، برای او جهاد، جایز نیست، بلکه وظیفه او جلوگیری کفار از ورود به شهرهای اسلامی است.

در اواخر قرن هشتم هجری و بعد از دوران محقق حلی و علامه حلی تفاسیر عموماً حول محور نائب و نماینده امام متمرکز و سئوالات زیادی در مورد نائب امام معصوم یا بطور اعم نماینده امام یا نماینده سلطان (خلیفه)، سلطان عادل یا جابر و مفاهیمی از این دست در باب نمایندگی امام طرح شد: شیخ شمس الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی معروف به شهید اول (۱۳۸۴/۷۶۳) در کتاب الدروس مینویسد: در وجوب جهاد، دعوت امام یا منصوب او لازم می باشد، در همان جا او تصریح به عدم وجوب جهاد همراه با امام جائز یا خلیفه جائز می کند و اطاعت او را اختیاری می داند و شرطی را نیز به آن اضافه می کند مبنی بر اینکه خوف و خطر اسلام را تهدید کند.<sup>۱۹۷</sup>

در قرن نهم هجری باز تحولی در هویت رهبری جهاد یا کسی که باید جهاد را در جنگ با دشمن هدایت کند، رخ داد، تحول این بود که محقق کرکی در باب نمایندگی امام برای جهاد، اهمیتی برای این نماینده قائل نمی شود، علی بن عبد العالی جبل عاملی معروف به محقق کرکی (۱۵۵۸/۹۳۷) از علمای بزرگ عصر صفوی، گرچه قیام های دولت صفوی به او نسبت داده شده و جنگهای آن دوره زیر نظر و رضایت او انجام گرفته است ولی وی حاضر نشده حکم جهاد را در

۱۹۷ - شهید اول، الدروس، ص ۱۵۹

عصر غیبت تعدیل کند. او نایب امام را مطلق نمی داند و می گوید: "جهاد واجب است به شرط وجود امام یا نایب او که برای امر جهاد منصوب شده باشد و نه ... مطلق نایب امام." ۱۹۸

هم زمان در عصر محقق کرکی، شهید ثانی، نظری مخالف با نظر کرکی دارد، و بر این نظر است که هر نماینده یا نایبی حق صدور جواز برای جهاد را ندارد، تأکید بر این دارد که فقها در جایگاهی نیستند که چنین اختیاری داشته باشند. شیخ زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی (۱۵۸۷/۹۶۶) در روضه درباب جهاد می نویسد: جهاد وقتی واجب می شود که امام عادل یا نایب خاص او یعنی کسی که امام او را برای جهاد نصب میکند حاضر باشد. شهید ثانی، عدم جواز اقدام به جهاد توسط نایب عام در عصر غیبت را فرع این حکم ذکر کرده در صورتیکه در جهاد وجود امام یا نایب خاص امام شرط است. او وجود امام یا منصوب وی برای انجام جهاد را واجب دانسته و نوشته: "فقیه و نایب عام نمی تواند این کار (جهاد) را انجام دهد." ۱۹۹ او با تصریح این که جهاد تهاجمی اجازه خاص امام معصوم را لازم دارد، شرایط جنگندگان را نیز بر می شمارد، شهید ثانی در کتاب مسالک می نویسد: جهاد چند شرط دارد، یک شرط این است که جهاد به منظور خواندن کفار به سوی اسلام و حمله از طرف مسلمانان آغاز شده باشد. در این گونه جهاد، باید جهادگر بالغ و عاقل و آزاد و مرد باشد. شرط دیگر اذن امام معصوم یا اذن کسی که امام او را نصب کرده،

۱۹۸ - الکرکی، جامع المقاصد، ج ۳ ص ۳۷۰

۱۹۹ - شهید ثانی، مسالک الافهام، ص ۱۴۸

حاصل باشد. او در تفسیر کلام محقق حلی، می نویسد: مراد از « شرط وجود امام » در خصوص جهاد، این است که امام زنده و صاحب اختیار باشد و توان تصرف داشته باشد.

شهید ثانی در ریاض می نویسد: جهاد عبارت است از گذشتن از جان و مال در راه جنگ با مشرکان به شکل خاصی که شرع بیان کرده است. این جهاد در صورتی واجب می شود که شرایط یاد شده (در بالا) حاصل شده باشد و امام عادل یا کسی که امام او را برای جهاد نصب کرده، حضور داشته باشد.

در اواخر قرن دهم هجری، مقدس اردبیلی عیناً نظرات علمای اولیه و پیشین، بلاخص نظرات علامه حلی و کرکی را تایید و تکرار و حضور امام را بر جسته کرده است، احمد بن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی (۱۶۱۴/۹۹۳) در مورد جهاد ابتدائی با نظرات علمای پیشین موافق و تاکید دارد که، شرط وجود امام یا منصوب امام در جهاد ضروری است.<sup>۲۰۰</sup>

در ابتدای قرن دوازدهم هجری، محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی مجلسی معروف به علامه مجلسی (۱۷۳۲/۱۱۱۱) در تحف العقول و در بحار الانوار مفصلاً به منابع قبل از غیبت بر می گردد و به نقل از بشاره المصطفی که از امیر مومنان نقل شده مینویسد: حضرت در سفارش طولانی به کمیل بن زیاد می گویند: ای کمیل، جهاد و جنگ جایز نیست مگر با امام عادل. غنیمت جنگی

۲۰۰ - اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، ج ۷ ص ۴۸۸

وجود ندارد مگر با امام دانا. ای کمیل، اگر پیامبری ظهور نمی کرد و در روی زمین مومنی پرهیزکار وجود نمی داشت، آیا در دعوت به سوی خدا او به خطا نمی رفت؟ به خدا قسم او به خطا می رفت مگر اینکه خدا او را برای این کار نصب کرده باشد و اهلیت به او بدهد. ۲۰۱

علامه مجلسی، باز به علمای اولیه اسلام استناد و از قول کلینی می نویسد: برای اجرای جهاد ابتدائی، نیروهای اسلام باید کمتر از نیمی از نیروهای دشمن نباشند. در صورتیکه نیروهای اسلام کمتر از نصف نیروی دشمن باشد، جهاد ساقط است و جهاد و غلبه، وظیفه عمومی در شرایطی بر همه مکلفین واجب است که نیروهای اسلام کمتر از نیمی از نیروهای کفر که در برابر آنها قرار دارند نباشد، در غیر این صورت جهاد ساقط است و وظیفه عقب نشینی است. ۲۰۲

در قرن سیزدهم هجری، تکرار مواضع علمای قبل همچنان ادامه دارد، سید محمد جواد حسینی عاملی (۱۸۴۷/۱۲۲۶) می نویسد: بنا به اجماع، جهاد کردن برای فقیه در زمان غیبت جایز نیست. او در این مورد در کتاب مفتاح الکرامه، روایتی از امام صادق و امیرالمؤمنین نقل میکند از جمله: هیچ غزوه ای درست نیست مگر با امام عادل. اگر کسی بر ضد امام عادل خروج کند باید با او جنگید. اگر بر ضد امام جائز خروج کند نباید با او جنگید. او قیام بر ضد حاکم جائز را

۲۰۱ - مجلسی، تحف العقول، ص ۱۷۵، بحار، ج ۷۷، ص ۲۷۴

۲۰۲ - کلینی، اصول کافی، جلد ۲، صص ۳۲۴-۳۲۵.

مجاز می داند. او درباره نایب عام امام می نویسد: " بنا به اجماع، جهاد برای فقیه در زمان غیبت جایز نمی باشد."<sup>۲۰۳</sup>

بسیار دشوار است که مواضع دقیق برخی از علمای بزرگ و معروف مسلمان را بتوان در موارد مهم و احکام اساسی مذهبی به خوبی تشخیص داد، زیرا مواضع آنها بقدری در ابهام و عموماً با کلماتی چند پهلو گفته و نوشته شده اند و از همه مهمتر، ضد و نقیض در گفتار آنان دیده می شود که نمیتوان به راحتی مواضع آنان را تشخیص داد. شگفت انگیز تر اینکه در رابطه با حکم جهاد ابتدائی در دوران غیبت، این علما، همگان اشتراک نظر دارند و موضع بسیار شفاف و موافق با آن هستند. نمونه مواضعی که از کرکی، کاشف القطاء و ... در موضوع جهاد تهاجمی دیده می شود، با جهاد تهاجمی در جایی مخالف و در جاهای دیگری موافق هستند. شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۸۴۹/۱۲۲۸) به صفت مخالف با جهاد ابتدائی، حضور امام یا نایب خاص امام را برای جهاد را ضروری میدانند و تصریح می کند که حضور امام یا نایب خاص وی در جهاد برای دعوت به اسلام ضروری می باشد، او می نویسد جهاد ابتدائی مخصوص پیامبر و خلفای بعدی او و یا برای کسانی که منصوب آنها برای این کار تعیین شده باشند می باشد و نه دیگران.<sup>۲۰۴</sup> با این همه شیخ جعفر کاشف القطاء علیرغم دیدگاه او در مورد جهاد ابتدائی که آن را مخصوص زمان پیامبر و خلفای (چهار گانه) بعدی او میدانند، خود قوای

۲۰۳ - حسینی عاملی، مفتاح الكرامه، ص ۵۷

۲۰۴ - کشف الغطاء، صص ۳۸۲ و ۴۱۵-۴۱۶

قاجار را در برابر حمله تزار روس به ایران به جهاد دفاعی بر ضد تزار فرا خوانده فتوای جهاد می دهد!

در همان عصر، از سوی دیگر مجتهدین و علمای تراز اول، جهاد با فرماندهی سلطان را نا مشروع عنوان می کنند، شیخ محمد حسن ابن شیخ باقر بن عبدالرحیم نجفی معروف به صاحب الجواهر (۱۲۶۶/۱۸۸۷)، حضور امام را برای جهاد واجب می داند و برای تایید آن روایات زیادی نقل کرده است. او از جمله میگوید: "مضمون روایتها تاکید بر عدم مشروعیت جهاد همراه سلطان جائز و حتی عادل در غیبت امام معصوم دارد." او در کتاب المسالک می نویسد: برای جهاد (ابتدائی) در عصر غیبت وجود نائب امام کفایت نمی کند و برای نائب امام جایز نیست جهاد را حمایت کند.

صاحب الجواهر در کتاب الریاض مینویسد: مجاز بودن برای رفتن به جهاد همراه با امام معصوم مسأله ای است اجماعیه که خلافی در آن نیست. ۲۰۰ او تاکید می کند که ائمه به فقهاء اذن به جهاد برای دعوت به اسلام که محتاج به سلطان و لشکر کشی باشد ندادند.

صاحب الجواهر بر این عقیده است که "ائمه می دانند نیازی به اذن جهاد در عصر غیبت نیست، بنابراین اگر در عصر غیبت نیاز جهاد باشد، امام غائب باید ظاهر شود و دولتش را اقامه کند." ۲۰۶

۲۰۵ - جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۱۴

۲۰۶ - همانجا، ج ۱ ص ۳۹۷



شیخ مرتضیٰ انصاری (۱۹۰۲/۱۲۸۱) جهاد در زمان غیبت را هم‌تراز با سایر فروع دین میداند، فروعی که با غیبت امام انسان از آن بی بهره خواهد بود، او حضور امام برای پیروان را برکت میداند و می نویسد: "محروم بودن از امام، همانند محرومیت از سایر برکاتی است که به خاطر فقدان آن، از آن‌ها بی بهره گشته ایم." ۲۰۷

برای جمع‌بندی نظریه های فقهای فوق الذکر، بعنوان نظریه های مخالف جهاد تهاجمی، به برخی از ابهامات و تناقضات بر می خوریم، به ویژه این مشکل وجود دارد که همه آنها دارای یک نظریه ی مشترک نیستند و یک تعریف واحدی از جهاد تهاجمی ندارند، جهاد تهاجمی با جهاد دفاعی مشتبه، و در مواردی همسان معرفی میشوند، همچنین نداشتن تعریف واحدی از هویت و شخصیت امام و امام معصوم، (که مراد همان امامان دوازده گانه شیعه است)، باز بحث روی امام حاضر یا نماینده امام حاضر و ویژگیهای نماینده امامی که باید فرمان جهاد را صادر کند و یا بحث در حاضر بودن یا غائب بودن نماینده امام، و به همین ترتیب، هم نظر نبودن در فرماندهی جهاد، در مرحله بعد از امام، در دوران غیبت، موضوع سلطان عادل و سلطان جائر و حاکمی که امر جهاد را تجویز کند، و ... همانگونه که گفته شد دشوار است که بتوان مواضع دقیق و یکدست این علما را در یک موضوع واحدی چون تحریم جهاد تهاجمی در دوران غیبت، استخراج و

۲۰۷ - مهدی أعرافی، جهاد الدعوة فی عصر الغیبة، ۱۳۸۹، مؤسسه بوستان کتاب، بنقل از شیخ مرتضیٰ انصاری،

المکاسب، چاپ سنگی، ۱۳۷۵ ه. ق. صص ۱۵۴-۱۵۵

ارائه داد. امامی که همه آنها بر آن توافق دارند و میتوان از مجموعه نظرات آنان نتیجه گیری کرد عبارت از این است که:

جهاد تهاجمی، تنها با اذن امام معصوم جائز است و معصومیت امام را شرط اجرای جهاد می دانند و چون امروز امام معصوم حضور ندارد، در نتیجه جهاد تهاجمی در مذهب شیعه ساقط است. وجود امام معصوم و عادل برای جهاد شرطی است لازم و بدون امر او کسی حق جهاد و جنگ را ندارد، بدون فرمان امام یا حضور کسی که امام او را نصب کرده باشد دلیلی برای جهاد نمی ماند. اصول حاکم بر غزوات پیامبر چنین بوده، حتی همراه پیامبر هم جهاد تهاجمی حرام بوده است. جهاد همراه با رهبران ستمگر، حرام و همراه با ائمه جور، گناه است که عامل آن مستحق تنبیه و سزاوار کیفر خواهد بود، چنانچه در چنین جهادی، جهادگر موفق شود، پاداشی ندارد و اگر کشته شود مرتکب گناه شده است.

جهاد همان غزوه های قدیمی است که تغییر شکل داده و این تغییر شکل تنها چیزی است که از رفتار قبائل قدیمی و تاریخی، آداب خودش را حفظ کرده است، در گذشت زمان، تئوری واجب کفائی و واجب عینی پدید آمد و به بخشی از زمینه جهاد تبدیل گردید.

## ۲ - نظریه موافقین جهاد ابتدائی

نظریه دوم، نظریه کسانی است که جهاد در دوران غیبت را نه تنها یک حکم پایه ای دین، بلکه آنرا یکی از ستونهای اصلی اسلام میدانند و بر اساس منابع و استنادات قرآنی و حدیثی تحت هیچ شرایطی تغییر یا توقف آنرا جایز نمیدانند و در مذهب شیعه، اجرای این حکم را از اصول اولیه شیعه میدانند که باید به اجرا گذاشته شود.<sup>۲۰۸</sup> این نظریه که بیشتر از همه از سوی برخی از علمای معاصر مطرح شده است، میان هویت امام معصوم و غیر معصوم و یا زمان حضور امام معصوم و غیر معصوم در حکم جهاد تهاجمی، تفاوتی قائل نشده،<sup>۲۰۹</sup> و جهاد ابتدائی را در عصر غیبت بر دولت و حاکم اسلامی واجب می داند.

برخی از فقهای قرون اولیه اسلام،<sup>۲۱۰</sup> جهاد ابتدائی را در کتب روایات و در کتب فقهی به تفصیل مورد بحث قرار داده و جهاد ابتدائی را به عنوان یکی از احکام

۲۰۸ - طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۲

۲۰۹ - دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، ج ۳، ص ۳۸۹

۲۱۰ - برای روایات نگاه کنید به کلینی، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۵، ۱۳۶۵. باب نوادر، کتاب جهاد، ص ۱۰، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، صص ۹۱-۱۰

و برای فقه نگاه کنید به جبل‌العاملی، زین‌الدین، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، دارالتفسیر، قم، ۱۳۷۸، صص ۳۲۸-۳۱۰

ضروری اسلام پذیرفته اند. آنها جهاد ابتدائی را با شرایط و قیودی واجب شمرده اند.

با وجود اینکه در نظریه اول، نظریه مخالفین جهاد ابتدائی در بالا دیدیم که عموم علمای اولیه اسلامی متفق القولند که جهاد ابتدائی مبنای قرآنی ندارد، ولی عده ای می نویسند: جواز جهاد ابتدائی در اسلام از ضروریات فقه اسلام است و در اصل تشریح آن هیچ تردیدی وجود ندارد و فقهای شیعه و سنی به اتفاق موافق و اختلافی با یکدیگر در این زمینه ندارند.<sup>۲۱۱</sup> (اجماعی که در برابر نص دروغ است). می نویسند در قرآن کریم آیاتی چون، انفال: ۳۹، بقره: ۱۹۱، بقره: ۱۹۳، توبه: ۲۹ وجود دارد که با ماهیت جهاد ابتدایی سازگار است و با توجه به این آیات به خوبی می توان ادعا کرد در اسلام نوعی از جهاد که ماهیت دفاعی ندارد، مشروع است. می نویسند تا زمانی که "فتنه انگیزی" از سوی کافران متوقف نگردد، برای استقرار حاکمیت الهی در سراسر جهان جنگ و جهاد ادامه خواهد داشت، و با استناد به آیات قرآن « و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدین کله لله » یعنی با آنها پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین همه برای خدا باشد (آیه ۳۹ انفال) و چون کفار می خواهند مسلمانان را از دین خودشان خارج کنند، پس با آنها باید با جهاد ابتدائی جنگید تا این فتنه از میان برود؟<sup>۲۱۲</sup>

مدعیان وجود و وجوب جهاد ابتدایی، آن را مبتنی بر دو اصل میدانند: اصل اول، آزاد ساختن بشر از پرستش هر نوع معبودی به جز خدا، زیرا هر پیامبری

۲۱۱ - مصباح یزدی، جنگ و جهاد در قرآن صص ۱۳۹-۱۴۴

۲۱۲ - ابوالفضل اقای، فصلنامه معرفت سیاسی شماره ۴

که آمده پایه دعوت خود را بر اساس آیه ۵۹ سوره اعراف: " برای شما معبودی جز او نیست " قرار داده است و اصل دوم، اصل حاکمیت خدا بر روی زمین، حاکمیت با خداوند است و جز اراده و قوانین و شرایع او نباید قوانین دیگری حکومت کند، " گروهی از شما گروه دیگری را معبود خود نگیرند " ( آل عمران، آیه ۶۴) ۲۱۳

می گویند، هنگامی که نیروهای اسلام مرزهای حکومت ایران را، به محاصره در آوردند، رستم فرخزاد، فرمانده سپاه ایران، از سعد وقاص، فرمانده نیروهای مسلمان، نماینده ای طلبید که از هدف و انگیزه جهاد تهاجمی سؤال هایی بنماید و نماینده مسلمانان انگیزه جهاد اسلامی را برای او چنین تشریح کرد: ما آمده ایم بندگان خدا را از پرستش معبودهای باطل باز داشته و به عبادت و بندگی خدای یگانه و رسالت پیامبر او، محمد دعوت نماییم. ما آمده ایم بندگان خدا را از بندگی مخلوق نجات داده و به بندگی خدا سوق دهیم. ما آمده ایم شما را با دعوت به اعتقاد به روز باز پسین و رستاخیز، از رنج و محدودیت های دنیا برهانیم و عدل و دادگری را جای گزین ستم آیین های باطل سازیم. ۲۱۴

در برابر اسناد فقهایی که خواهان توقف و تعطیل جنگهای تهاجمی یا جهاد ابتدائی بوده اند، موافقین جهاد ابتدائی در دوران غیبت، نیز به منابع اولیه باز میگردند و با تأکید بر اسناد و روایاتی از امام باقر و امام صادق، در قرن دوم هجری و ربط دادن این قیامها با ظهور مهدی، واجب بودن جهاد تهاجمی را

۲۱۳ - جعفر سبحانی، انگیزه تشریح جهاد ابتدایی، احمد موعود انجیل، ص ۶۵

۲۱۴ - جعفر سبحانی، احمد موعود انجیل، به نقل از الکامل، ج ۲، ص ۳۴۱

ضروری میدانند. از امام باقر نقل می کنند: در میان این قیام‌ها، قیامی هدایت کننده‌تر از قیام با پرچم یمانی نیست که آن پرچم، پرچم هدایت است که مردم را به سوی حضرت قائم دعوت می کند. پس زمانی که یمانی قیام کرد، به سوی او بشتابید؛ چون، پرچم او، پرچم هدایت است. سرپیچی و تخلف از او، جایز نیست، هر کسی که تخلف کند، اهل جهنم است، چون، یمانی، به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند. ۲۱۵

بنظر می رسد، هر دو روایت فوق الذکر، توجیهی برای پیوستن به قیام مهدی و نه تجویزی برای جنگ تهاجمی و جهاد ابتدائی باشد.

و باز با روایتی از امام باقر که گفته است: گویا قومی را می بینم که از سمت مشرق قیام می کنند و حق را می طلبند، ولی به آنان پاسخ داده نمی شود، دوباره درخواست حق می کنند، ولی باز هم به آنان پاسخ داده نمی شود. چون وضع را این چنین می بینند، دست به شمشیر برده و قیام می کنند و ... کشته‌های اینان شهید هستند. ۲۱۶

نکته قابل یاد آوری این که نظرهای اکثر علمای اولیه در امر جهاد ابتدائی متناقضند و روشن سخن نگفته اند، تناقض در این است که در نوشته های آنان طوری استدلال در واجب بودن جهاد ابتدائی شده که از آن عدم وجوب آن فهمیده می شود. ( نگاه کنیم به نظرات شیخ طوسی که بعنوان مخالف جهاد ابتدائی گفته بود در دوران غیبت امام، جهاد علیه دشمنان اسلام تعطیل می باشد،

۲۱۵- الغیبه، النعمانی، ص ۲۵۵، باب ۱۴، حدیث ۱۳

۲۱۶- الغیبه، النعمانی، ص ۲۷۳، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶

اما در جای دیگر بعنوان موافق جهاد میگوید، اجرای حکم جهاد از اصول اولیه شیعه می باشد.

در اوائل قرن پنجم، ابو عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (۱۰۳۴/۴۱۳) جهاد ابتدایی همراه نماینده حاکم جور را واجب دانسته است و جهاد با کفار را در ردیف دیگر وظائف تعیین شده از طرف حاکم جور شمرده است. مفید در مقنعه مینویسد: در کنار منصوب از جانب حاکم جور، جنگیدن با کافران واجب می شود. بی تردید جهاد، از اموری است که حاکم جور آنها را جزء وظایف خود می داند پس منصوب از طرف او می تواند عهده دار جهاد بشود.

۲۱۷

می بینیم قول او اجماع در باره حضور امام را می شکند و تشریح و واجب بودن جهاد ابتدایی در فقه اسلامی را با «تقریر معصوم» که نوعی از سنت ها است، یاد کرده، با صراحت هایی که در این مورد در فقه اسلامی وجود دارد، هر گونه تردیدی را در خصوص اصل وجوب جهاد ابتدایی بر طرف می نماید. هر چند در مورد شرایط اجرای این نوع از جهاد، اختلافاتی بین علمای شیعه وجود دارد، اما در مورد اصل وجوب آن، اختلافی با یکدیگر ندارند،<sup>۲۱۸</sup>

۲۱۷ - مقنعه باب امر به معروف، ص ۸۱۰

<http://islamquest.net/fa/archive/question/fa255>

۲۱۸ - محمد رضا باقر زاده، معرفت سیاسی، جلد ۲، شماره ۲، زمستان ۲۰۱۰، تهران، ص ۱۵

در همین قرن، محمد بن علی بن حمزه طوسی (۱۰۸۱/۴۶۰) در خصوص جهاد ابتدائی نیز ادعای اجماع کرده است،<sup>۲۱۹</sup> و محقق حلی (۱۲۹۷/۶۷۶) نیز در تذکره الفقهاء مطابقت این حکم را با نص و اجماع ادعا کرده است.<sup>۲۲۰</sup> همچنین محقق کرکی (۱۵۵۸/۹۳۷) بداهت تشریح جهاد ابتدائی را در اسلام خاطر نشان کرده، تا بدانجا که جهاد را در هر سال یک بار واجب کفایی می‌داند، مگر اینکه ضرورتی خلاف این را اقتضا نماید. ایشان قتال با کفار و کسانی که در حکم کفار هستند، برای برقراری حاکمیت اسلام را لازم دانسته است.<sup>۲۲۱</sup> همین‌طور صاحب جواهر الکلام، حکم جهاد را ضروری دانسته و آن را نزد شیعه و اهل سنت مورد اجماع دانسته، سیره نبوی و رفتار اصحاب آن حضرت را مؤید آن می‌داند.<sup>۲۲۲</sup> تصریح به جهاد ابتدائی را در آثار مفسرانی همچون علامه طباطبائی،<sup>۲۲۳</sup> و فخر رازی<sup>۲۲۴</sup> و صاحب تفسیر الکاشف<sup>۲۲۵</sup> و صاحب تفسیر منهاج الصادقین<sup>۲۲۶</sup> و

۲۱۹ - طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۲

۲۲۰ - حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۷

۲۲۱ - کرکی، جامع المقاصد، ج ۳، ص ۳۶۵

۲۲۲ - محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۸

۲۲۳ - سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۷۶ و ج ۳، ص ۱۳

۲۲۴ - فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۱۲۹ و ج ۷، ص ۱۴

۲۲۵ - محمدجواد مغنیه، الکاشف، ج ۱، ص ۲۹۷

۲۲۶ - کاشانی، تفسیر کبیر، ص ۱۳۳



صافی ۲۲۷ و تفسیر البیضاوی ۲۲۸ و الدر المنثور ۲۲۹ و تفسیر المراغی ۲۳۰ و مجمع البیان ۲۳۱. بیان شده است.

ابن قیم الجوزیه (۱۳۴۹/۷۵۱) کتابی با عنوان الفروسیه دارد که در آن ابتدا از انواع مسابقاتی که در اسلام بر اساس سنت پیامبر تشریح شده سخن گفته، شرایط و حدود شرعی آن را به تفصیل بیان کرده و تصریح کرده که فلسفه این مسابقات تعلیم جنگ به مومنان است. وی در همان جا اقسام جهاد را بر می شمارد: یکی جهاد مؤمنی است که برای دفع دشمن به جهاد بر می خیزد (جهاد دفاعی) و دیگری جهاد مؤمنی که ابتدائاً برای پیروزی و غلبه بر دشمن بر می خیزد (جهاد ابتدایی)، در اولی مؤمن مطلوب است و دشمن طالب، در دومی برعکس، مؤمن طالب است و دشمن مطلوب، گاهی هم شاید هر دو با هم جمع شوند. سپس حکم می کند که دفع کسی که قصد دین کرده باشد جهاد است و قربت و دفع کسی که قصد مال و جان کرده باشد مباح است و رخصت، در هر صورت بجنگد و کشته شود، شهید خواهد بود. دامنه و جوب جنگ یا جهاد برای دفع دشمن گسترده تر از دامنه و جوب جهاد ابتدایی است. به همین دلیل جهاد دفاعی بر همگان فرض است.

۲۲۷ - فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۲۶۱

۲۲۸ - بیضاوی، تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص ۲۱۷

۲۲۹ - سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۲۹

۲۳۰ - مراغی، تفسیر المراغی، ج ۳، ص ۱۶

۲۳۱ - طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۷۱

ابن قییم از مقام جهادگر در اسلام نیز فراوان و به عظمت یاد کرده است، او جهاد را عالی ترین مرتبهٔ اسلام و جهادگر را صاحب عالی ترین مراتب بهشت معرفی می کند. به نظر وی دوری و نزدیکی مردم به خداوند بر اساس تفاوتی است که در مرتبهٔ جهاد دارند، بنابراین کامل ترین مردم نزد خداوند کسی است که همهٔ مراتب جهاد را طی کرده باشد و او کسی جز پیامبر اسلام نیست. ۲۳۲

شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۸۴۹/۱۲۲۸)، جهاد را به پنج نوع تقسیم کرده و احکام آنها را در اختلاف با یکدیگر با هم مقایسه نموده است. نوعی از این تقسیم بندی او، جهاد ابتدائی تعریف شده که عبارت است از: جهاد برای دفع شر دشمن از طایفه‌ای از مسلمانان و جهاد با کفر به منظور گسترش اسلام، در حقیقت این نوع از جهاد ابتدایی به منظور دعوت به اسلام و گسترش دین محسوب می شود. اگر چه به عقیدهٔ برخی از علما در این نوع جهاد نیز نباید مسلمانان شروع کننده باشند، بلکه جهاد باید بر ضد کسانی باشد که به اسلام حمله کرده‌اند، یا در فکر تدارک حمله به آن باشند. ۲۳۳ در هر صورت، در تمام موارد جهاد، چه ابتدایی و چه دفاعی، هدف اصلی، حفظ نظام اسلام می باشد. ۲۳۴

---

ابن القیم الجوزیه، الفروسیه، تحقیق: مشهور بن حسین محمد بن سلیمان، السعودیه: دارالاندلس، الطبعه - ۲۳۲  
الاولی، ۱۴۱۴ق، صص ۱۸۸ - ۱۸۷

۲۳۳ - حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، ص ۶۰

۲۳۴ - کاشف الغطاء، بی تا، صص ۳۸۳-۳۸۱

بعضی از فقهای معاصر و مراجع تقلید، جهاد ابتدایی در دوران غیبت را از واجبات دانسته و فتوا به وجوب آن داده‌اند. ابوالقاسم خوئی (۱۳۷۱/۱۹۹۳) در ملحقات منهاج الصالحین چنین آورده است: از مجموع مطالب گذشته، چنین به دست آمد که ظاهراً، وجوب جهاد در دوران غیبت، ساقط نمی‌شود، بلکه در تمامی زمانها، جهاد، واجب است، البته، در صورت جمع بودن شرایط جهاد. و آن، منوط است به تشخیص اهل خبره کارشناسان مسائل نظامی و آن که جهاد، به مصلحت اسلام است و نیرو و سلاح کافی برای راندن دشمن وجود دارد، به گونه‌ای که هرگز احتمال شکست در جنگ متصور نباشد. ۲۳۵

خوئی می‌نویسد جهاد نیاز به فرمان امام ندارد، جهاد با کفار یکی از ارکان دین اسلام است، اسلام به وسیله جهاد همراه با دعوت به توحید زیر سایه پرچم پیامبر اکرم نیرو گرفته و در جهان گسترش یافته است. بدین جهت، قرآن کریم در ضمن نصوص تشریحی خود به جهاد اهمیت داده است ... و طبیعی است که مختص بودن این حکم به یک زمان موقت یعنی زمان حضور امام معصوم نبوده و با اهمیتی که قرآن به موضوع جهاد دارد و فرمانهایی که در جای جای قرآن، بدون اختصاص دادن به محدوده زمانی خاصی در مورد جهاد صادر شده است، سازگار نیست. نتیجه سخن آن است که ظاهراً وجوب جهاد در زمان غیبت امام معصوم (ع) ساقط نمی‌شود و در همه زمان‌ها این حکم در صورت فراهم بودن شرایط آن ثابت است و وجوب جهاد در عصر غیبت، بسته به تشخیص مسلمانانی است که در موضوع جهاد اهل خبره هستند و تشخیص می‌دهند که جهاد به

۲۳۵ - ملحق منهاج الصالحین، ص ۳۶۸

مصلحت اسلام است و آنان توانایی کافی از نظر عده و امکانات لازم برای شکست دشمن دارند و به صورت عادی احتمال شکست خود را نمی دهند. بنابراین، هنگامی که این شرایط برای آنها فراهم شود جهاد و جنگ با کفار بر آنها واجب می گردد. ۲۳۶

جعفر سبحانی می نویسد: اساس تمام شرایع آسمانی، آزاد ساختن بشر از پرستش هر نوع معبود جز خداوند است، هر پیامبری آمده، دعوت خود را بر اساس جمله : " مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ... " گذاشته است. ۲۳۷

اسلام به همه جهانیان اعلام کرده که، معبودی در صفحه هستی جز خدا نیست و خدای آسمان و زمین یکی است، چنان که می گوید : " وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ... " یعنی معبود آسمان و زمین اوست. ۲۳۸

به عموم اهل کتاب با زبان پیامبر اسلام چنین اعلام کرده است : " وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... " برخی، برخی دیگر را معبود نگیریم. ۲۳۹

او مینویسد: اگر اسلام یک مکتب فلسفی، یک روش کلامی، یک دکترین سیاسی، یک برنامه حزبی برای گروهی یا نژادی و... بود هرگز لازم نبود که به فکر شکستن موانع و درهم کوبیدن سازمان های مادی بشری، که سدّ راه روشن شدن مردمند باشد، بلکه کافی بود تمام افکار و خلاصه دعوت خود را در صفحاتی نوشته، به

۲۳۶ - منهاج الصالحین، ج ۱، صص ۳۶۳-۳۶۶

۲۳۷ - اعراف، آیه ۵۹

۲۳۸ - زخرف، آیه ۸۴

۲۳۹ - آل عمران، ۶۴

محافل علمی و سیاسی عرضه کند، خواه کسی آن را بپذیرد یا نپذیرد. ولی اگر اسلام بر خلاف پندار خاورشناسان، نظام نو الهی و آسمانی است که در پرتو این اصول می خواهد نظام صحیح و آسمانی خود را جای گزین نظام های فاسد بشری سازد در این صورت صحیح نیست دست روی دست بگذارد و در انتظار بخت و شانس و تمایلات باطنی مخالفان بنشیند.

اشتباه معترضان در این است که تصور کرده اند نظریه اسلام، به سان نظریه های سقراط و ارسطو و یا فرضیه های دانشمندان است که صاحب نظریه باید افکار محافل علمی را به نظریات خود متوجه سازد و دیگر لازم و یا صحیح نیست به سلاح دست بزنند، و سازمان های مقاوم و مخالف خود را تحت فشار در آورد، آنان در این اندیشه سخت در اشتباهند. پیامبر فرستاده خداست و از ناحیه او مأموریت دارد جامعه بشری را از فساد و بت پرستی نجات بخشد و زمین را مرکز حکومت و سلطه الهی گرداند و احدی جز از ناحیه او بر مردم حکومت نکند، عدالت و مساوات در برابر فرمان قانون را بسط دهد. در این صورت چاره ای جز این ندارد که برای پیشرفت مقاصد خود، برای این که مبلغان آیین او، در محیط آزاد به تبلیغ آیین اسلام بپردازند و افکار مردم و اذهان آنان را روشن سازند، سازمان های مادی و نظامات فاسد بشری را - که مانع تبلیغ و گسترش این آیین هستند - با نیروی عظیم نظامی درهم شکسته و راه را برای تبلیغ صحیح و مطمئن باز کند.

بنابراین، جنگ و نبرد که زیر لوای جهاد در راه خدا صورت می گیرد، برای این نیست که مردم را ملزم سازد که به آیین اسلام ایمان بیاورند و به زور و جبر به آن

معتقد شوند؛ زیرا ایمان و اعتقاد از امور قلبی و روانی است و امور روانی بدون پیدایش مبانی عقیده و تمایلات باطنی انسان، به زور و فشار، جامه عمل نمی پوشد. ۲۴۰

با منطق های فوق و با استدالات قرآنی و حدیثی که این فقهای اسلامی ارائه می دهند، جهاد ابتدائی یکی از ستونهای اصلی اسلام و بر اساس منابع و استنادات قرآنی و حدیثی از ضروریات فقه اسلام است که تحت هیچ شرایطی تغییر یا توقف آن جایز نمی باشد. چون اصل بر حاکمیت خدا بر روی زمین است، در زیر پرچم یمانی باید به سوی او شتافت و برای آزاد ساختن بشر از پرستش هر نوع معبودی به جز خدا باید جهاد کرد. به زعم این فقها، جهاد با کفر و کافر به منظور گسترش اسلام است و جهاد از مسابقات تعلیم جنگ شناخته می شود و در کنار منصوب از جانب حاکم جور، نیز جنگیدن با کافران واجب می گردد.

با اینگونه استدالات، جهاد ابتدائی، نخست واجب می شود، آن گاه مقید به حضور امام معصوم می شود، سپس نائب عام امام می تواند اجازه جهاد صادر کند و نتیجه آن می شود که حکومت از آن فقیه می گردد و چون احکام خداوند تعطیل بر دار نیستند، ولی فقیه اختیار عمل پیدا می کند که جهاد ابتدائی را واجب اعلان کند!

تناقض آشکار در این استدلال ها در این است که نیروی عظیم نظامی لازم می گردد که هدف سازگار با خود، که قدرت است را جانشین حق می کند

۲۴۰- جعفر سبحانی، انگیزه تشریح جهاد ابتدایی، احمد موعود انجیل، ص ۶۶

### ۳ - نظریه های جایگزینی جهاد ابتدائی

نظریه های جایگزینی جهاد با احکام و عقایدی به غیر از جهاد در دوران غیبت: عده ای از فقها در مورد جهاد ابتدایی، بی تفاوت و خنثی مانده و در دوران غیبت به جای فریضه جهاد، نظریه ی جایگزینی جهاد با احکام دیگری به غیر از جهاد را پیشنهاد کرده اند، احکامی چون: ساختن پلها، ساختن مساجد و مدارس و ... شیخ بهائی (۱۰۳۰/۱۶۵۱)، جهاد فی سبیل الله در زمان غیبت را ساختن امکانات رفاهی برای جامعه تعبیر کرده است.

علی ابراهیم القمی (۳۰۷/۹۱۹) با استناد به آیه ۲۸ سوره آل عمران که میگوید: نباید اهل ایمان، مومنین را رها کرده و از کافران برای خود دوست برگزینند و هر کس چنین کند رابطه اش با خدا قطع است، مگر اینکه برای در خطر بودن از شر آنها تقیه کند. القمی می نویسد اینگونه تقیه، خود یک رخصت و اجازت است.

ابوجعفر ثانی، محمد بن علی بن حسین، معروف به شیخ صدوق (۳۸۱/۹۹۱) تعطیلی جهاد را با جایگزینی تقیه همراه میکند و تقیه را راه حلی در پاسخ برای کنار گذاشتن جهاد در زمان غیبت امام معصوم دانسته و فراتر از جهاد و تقیه همکاری با سلطان جائز را نیز در این رابطه جایز شمرده است و می نویسد:

" تقیه واجب است و ترک آن تا ظهور حضرت حجت جایز نیست. هر کس از تقیه پیش از ظهور دست بکشد، از دین خدا و مذهب امامیه، خارج شده است و با خدا و رسول خدا و امامان او مخالفت کرده است."<sup>۲۴۱</sup>

" ... به دلیل وجوب تقیه است که باید تقیه کرد. بر این اساس، به خطر افکندن جان خود برای برپایی حکومت، خلاف تقیه است و چنین تلاشی مشروعیت ندارد، در زمان غیبت، همکاری و همزیستی با سلطان جائز لازم است."<sup>۲۴۲</sup>

مشاهده می‌شود، تفاوت برداشت‌ها بسیار زیاد و شیخ صدوق از منطق و قاعده روش کردن تقیه بجای جهاد اولیه در زمان غیبت بهره گرفته است.

محمدابن علی ابن بابویه (۹۹۱/۳۸۱)، قدیمی ترین فقیه شیعی امامی، تاکید بر این دارد که در شرایط فشار و آزار شیعیان، تقیه کردن یک وظیفه دینی یا فریضه واجب است.<sup>۲۴۳</sup>

بهاءالدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی (۱۶۵۱/۱۰۳۰) در کتاب جامع عباسی مسأله جهاد را مسکوت گذاشته است، شیخ بهائی بر خلاف سنت علمای گذشته از تکرار گفته‌ها و نوشته‌های پیشینیان در گذشته و موضوع جایگزینی جهاد را در حوزه‌های علمی و علما مورد بحث قرار داده است. شیخ

۲۴۱ - شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۱۰۸

۲۴۲ - محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۲۲ صص ۱۹۵ - ۱۹۷

۲۴۳ - ابن بابویه، الهدایه، مؤسسه امام هادی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۰۰



بهائی از انواع جهاد، تنها جهاد در راه خدا را لحاظ می کند و اجرای آنرا در امور عام المنفعه ضروری و : "جهاد فی سبیل الله" را یاری دادن در راه خدا در عصر غیبت به ساختن پلها، مساجد و مدارس تفسیر کرده است.<sup>۲۴۴</sup>

مشابه تئوری جایگزینی جهاد شیخ بهائی را در تفسیر شیخ یوسف بحرانی (۱۷۷۲/۱۱۸۶) از جهاد می بینیم، شیخ یوسف بحرانی جهاد در زمان غیبت را فراهم نمودن مسائل ضروری انسان در جامعه تعبیر میکند. شیخ یوسف بحرانی در کتاب الحدائق الناضرة در باب جهاد می نویسد : "در حال حاضر بحث جهاد برای ما ضرورت ندارد ، وقت را باید صرف مسائل ضروری برای مردم کرد."<sup>۲۴۵</sup>

محمد کریمخان کرمانی (۱۹۰۹/۱۲۸۸) ترک همه احکام و جایگزینی آنها را با تقیه از قول ائمه آورده و می نویسد: "گمان مکن که ائمه سابقه علیهم السلام در این عالم بنور ولایت قائم بودند و اسرار ولایت را آشکار کردند، حاشا بلکه جمیع شرایعی که بیان فرمودند مشوب به تقیه بود و این در نزد فقهای اهل بیت سلام الله علیهم بدیهی است که تقیه ایشان به سر حد اعلا بود، حتی آنکه بسا بود که روزه را از راه تقیه می خوردند و نماز را بهمراهی ایشان بر گزار می کردند و احکام را بر حسب دلخواه مخالفان میفرمودند و ..."<sup>۲۴۶</sup>

۲۴۴ - عاملی ، جوامع عباسی ، ص ۱۰۰

۲۴۵ - البحرانی، الحدائق الناضرة ، المقدمة

۲۴۶ - محمد کریمخان کرمانی، ارشاد العوام، ج ۱ ص ۳۵۶

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، معروف به صاحب عروه الوثقی (۱۹۵۸/۱۳۳۷) جهاد فی سبیل الله در زمان غیبت را به همه چیز جز جهاد تفسیر می کند، او همچون شیخ بهایی و دیگران، مصرف وجوه زکات را برای ساختن امکانات رفاهی مثل ساختن پلها، مساجد، ساختن خانه، کمکهای خیریه را نوعی جهاد تلقی می کند. به نقل از قول امام علی می آورد: که زکات، جهاد است.<sup>۲۴۷</sup>

طباطبایی یزدی، می نویسد: کلمه "سبیل الله" که در مصارف زکات آمده تفسیر به همه راههای خیر از قبیل ساختن پلها و مدارس و مساجد و تعمیر آنها و آزاد کردن مؤمنین از دست ظالمین و اصلاح محل سکونت و دفع وقوع شر و فتنه بین مسلمین و کمک کردن به حجاج و زائرین و اکرام علماء و شاغلین به علم و کمک کردن آنان با اموال خود، می باشد.<sup>۲۴۸</sup>

در این دیدگاه ها، نوعی جابجایی و تغییرات کیفی، از جهاد با اصول و احکام دیگری دیده می شود. اما این نخستین بار نبود که برای جابجایی، تغییر حکم جهاد به احکام دیگر چون زکات و یا با تقیه فتوی داده می شد، در عصر امامان تاریخی شیعه نیز این تغییرات اتفاق افتاده بود، امامان تلاش کردند برای حفظ میراث و ارزشهای شیعه از جنگ و خونریزی جلوگیری کنند و تقیه را روش خود کنند.

۲۴۷: زکات بدن جهاد است، زکات شجاعت و جهاد فی سبیل الله است، محدث نوری، حسین، مستدرک

الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۴۶

۲۴۸ - یزدی، العروه الوثقی، ص ۳۱۶

در مورد چهار خلیفه اول، انتقاد به ابوبکر بخصوص در مواردی که خلاف حق دیده می شد اجتناب ناپذیر می شد. زیرا ابوبکر که مشروعیت خود را از همراهی با پیامبر داشت از تقیه استفاده میکرد، اما او با سخنان گستاخانه ای میگفت خود پیامبر نیز تقیه میکرده است.<sup>۲۴۹</sup> و یا زمانی که مریدان با این مسئله روبرو میشدند و می دیدند که امام علی، رفتار سه خلیفه دیگر، ابوبکر، عمر و عثمان را تایید میکرد، میگفتند او تقیه می کند. یکی از نمونه های بسیار بارز در این معنی آن بود که، از آنجایی که رابطه علی با عمر را دوستانه توصیف نمی کنند، ولی دیده می شود علی دخترش ام کلثوم را به زوجیت عمر در می آورد و یا ۲۵ سال در برابر حکومت آنان سکوت پیشه میکند. مخالفین شیعه این سکوت و توافقات او را به تقیه کردن علی تعبیر میکنند و آن را به دوره امام باقر و امام صادق، امامان پنجم و ششم نیز تعمیم می دهند و میگویند چون شیعیان در آن دوره شدیداً تحت آزار بودند این امامان نیز برای حفظ جان مردم با استناد به آیات قرآن تقیه میکردند.

---

249 - Ahmad b. Zayni Dahlân, *Risâla fi kayliyyat almunâzara ma'a 'l-shi'a wa'l-radd 'alaghim*, Cairo, 1323, pp. 45-46.

## جهاد ابتدائی از دید فقهای اهل سنت

در ریشه یابی وجوب جهاد ابتدائی، همانند اندیشه برخی از علمای اولیه شیعه، در اندیشه گروه های جهادی این تفکر عیناً دیده می شود که آنان نیز عملیات جنگی و "خرابکارانه" خود را موجه و مشروع و از نظر فکری بر پایه ها و اصول محکمی استوار میدانند. دیده می شود، چهار مکتب اهل سنت، حنفی ها، حنبلی ها، شافعی ها و مالکی ها در مسئله جهاد توافق و اشتراک عقیده دارند و در جهاد چه، جهاد دفاعی یا جهاد تهاجمی اختلافی بین آن وجود ندارد.

از دهه های آخر قرن بیستم بدین سو شاهد گسترش این گروه های نظامی، ایدئولوژیک هستیم که خواستار جهاد برای به وجود آوردن جامعه ای بر اساس شریعت اسلامی و پاک کردن "احکام غیراسلامی" در جهان هستند.

"فراخوان به مسلمانان جهان و جهاد وظیفه فردی همه مسلمانان جهان است"، موضوع اصلی دو کتاب مهم عبدالله یوسف عزام (۱۹۸۹/۱۴۱۰) به نام های "دفاع از سرزمین های اسلامی" (الحق بالقافله)، "الحاقه کاروان" می باشد. اندیشه های عبدالله عزام در تئوری پردازی برای سازمان های جهادی جدید نقش بسزایی در پیش برد این تئوری جهاد داشته است. نوشته های او تبدیل به مانیفستی برای جنگجویان مسلمانی شد که می خواهند جهادی جهانی علیه غرب به راه انداخته شود. عزام می نویسد: "جهاد برای جلوگیری از تسلط کافران بر مسلمانان و استقرار جامعه اسلامی است، جنگ کردن و یاری رساندن به

جنگجویان برای حفاظت از سرزمین اسلامی و جلوگیری از فاسد شدن آن است.<sup>۲۵۰</sup>

ایضاً، ایمان ظواهری در این باره معتقد است: جوانان مسلمان برای جهاد نباید منتظر اجازه گرفتن از کسی باشند؛ زیرا جهاد با امریکایی‌ها، یهودیان و متحدانشان، یعنی منافقان مرتد، واجب عینی است... هر مسلمانی که به پیروزی اسلام علاقه‌مند است نمی‌تواند هیچ ندایی را برای توقف جهاد بپذیرد و نمی‌تواند امت را از آن منصرف کند.<sup>۲۵۱</sup>

ایمان الظواهری نظر خود را در کتابش به نظریه‌های مراجع اولیه دینی مانند امام کاسانی، معدوی، موصلی زیلایی و امام قرطبی استناد و ارجاع داده است.  
۲۵۲

در زیر، به اختصار، خلاصه‌ای از جمله‌ها و منابعی را در باب جهاد از دید مکاتب چهار گانه سنی مذهب و اشتراک عقیده بین آنان در این حکم را می‌آوریم و سپس به نظریه جهاد ابتدائی در این مکاتب خواهیم پرداخت:

مکتب حنفی،

250 - Abdollah Azzam, *Rejoins la caravane*, note 103, 1987, p. 174.

۲۵۱ - ظواهری، کلمات خود، ۲۰۰۲، ص ۲۸

252 - Al ZAWÂHÎRI Ayman, *L'Absolution des ouléma et des moujahidines de toute accusation d'impuissance et des faiblesses*, (Traduit de l'arabe par Jean Pierre Milelli), Edition Milelli, 2008, pp. 126-128.

ابن الهام، ابو عبدالله کمال الدین (۱۴۵۷/۸۶۱) صاحب فتح القدير، در کتاب "پیروزی با تمام توان" می نویسد: پیمان شکنان را بخوانید به دین حقیقت و اگر شما را نپذیرفتند با آنها بجنگید. ۲۵۳

علی کیسانی در کتاب اعجاز می نویسد: همه توان و نیروی خود را در بالاترین افراد و با بلند ترین صدا ها در راه جنگ در راه خدا بکار بگیرید. ۲۵۴

مکتب مالکی،

لازم است جنگ مسلمانان بر ضد پیمان شکنان و کسانی که به هیچ عهده پایبند نیستند تا غالب شدن پیام خداوند ادامه یابد. ۲۵۵

مکتب شافعی،

امام محمد شافعی (۷۲۲/۱۰۴)، رهبر مذهب شافعی عقیده دارد که آیات ناظر به صلح و نهی از جنگ تا شروع تهاجم دشمن و نیز منع جنگ در ماههای حرام شرعی و همه با نزول آیه «وقاتلوهم حتی لا تکن فتنه» (بقره/۱۹۳) منسوخ شده است.

---

253 - A.Kissani, *Ibn al-Houmam, la victoire du Tout Puissant*, 5/187.

254 - A.Kissani, *Les Merveilles*, 9/429.

کتاب "الکيسانيه، في التاريخ و الادب" از وداد القاضي نیز قابل مطالعه است

255 - *Al-Qaida dans le texte*, Ecrits d'Oussama ben Ladan, Abdollah Azzam, Ayman al-Zawâhîri et Abou Mossab al-Zarqawi (traduction de Gilles Kepel, introduction de Jean-Pierre Milelli), Presse Universitaires de France, pp. 185-186.

ابو محمد المقدسی (۱۲۲۳/۶۲۰)، از بزرگان فقہ حنبلی نیز همانند شافعی بر نظریہ جہاد ابتدایی، حداقل سالی یک بار تأکید دارد. ۲۵۶

ابن حجر می نویسد: جہاد، قانوناً جنگیدن با تمام توان در برابر عہد شکنان است. ۲۵۷

مکتب حنبلی،

در کتاب "القاعده در متن" همان مضمون بالا یعنی جہاد جنگیدن و بکار بردن ہر آنچه در توان است برای پیروز کردن فرمان پروردگار را میخوانیم.

ابن رشد در کتاب مقدمہ، در باب جہاد باشمیر می نویسد: با کفار بجنگید برای محقق کردن دین، با پیمان شکنان بجنگید تا اسلام بیاورند یا تسلیم بہ پرداخت مالیات بشوند. ۲۵۸

ابن حجر در کتاب فتوحات می نویسد: با شنیدن جملہ "در راہ خدا"، آنچه بہ ذہن آدمی میرسد فقط جہاد است و جہاد.

---

۲۵۶ - داود فیرحی، مفہوم جہاد در فقہ سیاسی شیعہ و اہل تسنن، ماہنامہی علوم انسانی، سال دوم، شمارہ دہم، فروردین ۱۳۹۰

257 - Ibid., pp. 185-186.

258 - *Al-Qaida dans le texte*, Ecrits d'Oussama ben Ladan, Abdollah Azzam, Ayman al-Zawâhîri et Abou Mossab al-Zarqawi (traduction de Gilles Kepel , introduction de Jean-Pierre Milelli ), Presse Universitaires de France, pp. 185-186.

فقه اهل سنت جهاد را فریضه‌ای از احکام واجب اسلام و رکنی از ارکان دین و آن را واجب کفایی می‌داند. در دنیای اهل سنت، در مکاتب چهارگانه، شاهد سه دستگاه فقهی هستیم: اولین دستگاه فقهی این است که سعی دارد برای پیدا کردن احکام زندگی، به نص اصلی و اولیه متون برگردد، دومین دستگاه، اینکه هر کجا نص روشن نبود و پاسخ نداد، سعی می‌کند که تفاسیری را که از دهه های نخستین قرن اول تاریخ صدر اسلام استخراج کند، و دستگاه سوم اینکه به مکانیزم قیاس تکیه می‌کنند، این گونه است که در فقه اهل تسنن، احکامی که مستقیماً با نص دلیل روشنی داشته باشند را احکام با احاطه می‌گویند و احکامی که دلیل روشنی با نص نداشته و به تفسیر نیاز داشته باشد، احکام بدون احاطه می‌نامند.<sup>۲۵۹</sup>

نزد اهل سنت، جهاد و جهاد ابتدائی، با قتال و جنگیدن تفاوت دارد، جهاد تنها به مبارزه ای گفته می‌شود که در راه خداوند و برای کسب رضایت خداوند انجام گردد، اختلاف بنیادین جهاد ابتدایی با انواع دیگر جهاد در معنا و مفهوم و در علت و هدف آن خلاصه می‌شود، دست یابی به حکم شرعی این نوع جهاد در تعریف آن مشخص می‌گردد، به همین خاطر تأکید شده، "جهاد ابتدایی امری مشروع ولی تجاوز و ظلم ممنوع است."<sup>۲۶۰</sup>

۲۵۹ - داود فیرحی، مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی، سیاست، ش ۱، ص ۱۳۳

۲۶۰ - عصمت الله عنایت الله، بین الارهاب الممنوع و الجهاد المشروع، ریاض، ص ۳۱، منقل از تروریسم شناسی



فقیهان مذاهب مختلف اهل سنت برای تحقق عنوان «دفاع مشروع» از تعبیراتی مانند «هجوم»، «ورود ناگهانی»، «فرود و حلول» دشمن استفاده کرده اند. این تعبیرات نشان می دهد که از دیدگاه آنان، بعد از وقوع تجاوز موضوع «دفاع مشروع» محقق می شود. ظاهر این گونه تعبیرات حاکی از آن است که «دفاع پیشگیرانه» از دیدگاه فقیهان اهل سنت، از مصادیق «دفاع مشروع» نیست. لیکن بعضی از دانشمندان معاصر اهل سنت، دفاع پیشگیرانه را از مصادیق دفاع مشروع شمرده و برای اثبات دیدگاه خود به سیره نبوی در غزوه "بنی مطلق" استناد کرده اند. آنها گفته اند: اگر از دولت هایی که حاکم اسلامی با آنان معاهده ای بسته، آثار و علائم دشمنی و خیانت و تجاوز هویدا شود، دفاع پیشگیرانه در برابر این قبیل دشمنان مشروع به این است که حاکم اسلامی پیش از هر اقدامی اعلام کند که معاهده اش با آنان منحل و پایان یافته تلقی می شود، آن گاه حق دارد اقدام به «دفاع پیشگیرانه» نماید. آنان برای اثبات این نظریه به سوره انفال، آیه ۵۸ و از تفسیر قرطبی نیز شاهد آورده اند که: "و اگر از خیانت قومی اندیشناک شدی، تو نیز همان عهدشان را به سویشان برگردان، که خداوند خائنان را دوست ندارد." ۲۶۱

این استدلال توجه بر این ندارد که نداشتن عهد دلیل بر تجاوز نیست، هستند بسیاری از کشورهایی که معاهده عدم تجاوز باهم ندارند و به همدیگر هم تجاوز

۲۶۱ - تفسیر قرطبی، (جامع البیان لاحکام القرآن)، ج ۸، ص ۳۲

نمی کنند این نوع از فتواها نیاز متجاوزین به تجاوز هایشان را بر آورده می کند .

فقه کلاسیک اهل سنت نیز جهاد را بر دو نوع جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی تقسیم میکند. و در مورد جهاد ابتدائی می نویسند:

جهاد ابتدایی، جنگ و محاربه با کفار و مشرکین میباشد که مسلمانان به منظور دعوت به اسلام، آغازگر آن هستند، اهل سنت جهاد ابتدایی را واجب میدانند و آن را از وظایف مسلمانان تلقی می کنند، امام ابوعمیر یوسف بن عبدالله قرطبی (۱۰۷۸/۴۷۱) از رهبران مالکی و ابو محمد عبدالغنی مقدسی (۱۲۰۳/۶۰۰) از علمای حنبلی همانند امام محمد ادریس شافعی (۸۱۹/۲۰۴) بر نظریه جهاد ابتدایی در هر سال یک بار تأکید دارند، اندیشه جهاد ابتدایی در آثار حنفی هم به همان سیاق دیگر مکاتب فقهی و سنتی اهل سنت تأکید شده است، جمال الدین عبدالله بن یوسف زبیلی (۱۳۶۰/۷۶۲) معتقد است: بر ما واجب است تا جنگ علیه آنان (مشرکین) را شروع کنیم هر چند آنها اقدام و شروع به تهاجم علیه ما نکرده باشند. ۲۶۲

برخلاف نگرش‌های رایج در فقه اهل سنت، برخی از منتقدان معاصر این فقه به تفکیک جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی قائل نیستند. متفکران معاصر بر این عقیده‌اند که آیات مقید، مفسر آیات مطلقه جهادند، در نتیجه در اسلام، صلح اصالت دارد و ماهیت جهاد، صرفاً دفاعی است. این دیدگاه علمای متأخر که بیشتر در گیر

۲۶۲ - فیرحی، مفهوم جنگ و اخلاق، ص ۱۳۳

اقتضانات زمانه و تحولات شرایط اجتماعی روز هستند و نگرشی فراتر از نگرش سنتی، به تفکر در عمق آیات قرآنی دارند که طرفداران فراوانی دارند.<sup>۲۶۳</sup>

---

۲۶۳ - از علمای اهل سنت در این زمینه می‌توان به اصلاح‌گرایانی چون شیخ محمد عبده ۶۶۴ق. (۱۲۶۶م.) و شیخ

محمود شلتوت ۷۱۰ق. (۱۳۱۰م.) و رشید رضا نام اشاره کرد که با توجه به وضعیت بین‌الملل اصل را بر صلح

می‌دانستند: مجتبی فرهنگیان، اسلام در دو سوی صلح و جنگ

## سلفیه و جنبش های اسلامی-طالبان و القاعده-

### سرچشمه های فکری القاعده

القاعده به لحاظ تاریخی، سوای وجه تروریستی آن که می تواند رویکرد تاریخی دیگری به آن باشد، در جهان اسلام دارای پیشینه تاریخی نسبتا طولانی است. ریشه های فکری و بنیاد های نظری القاعده حداقل به ابن تیمیه، می رسد. این مساله هم به لحاظ شباهت های زمانی و موقعیتی عصر ابن تیمیه و هم به لحاظ وجود شباهت بسیار تنگاتنگ نشانگان زبانی در گفتار ابن تیمیه و بنیاد گرای اسلامی، بخصوص القاعده، تا حدی زیادی روشن به نظر می رسد. البته میراث تفکر افراطی از ابن تیمیه برای القاعده هم به طور مستقیم رسیده است و هم غیر مستقیم؛ به این معنا که آثار به جا مانده از ابن تیمیه موجب الهام بخشی بسیار برای افراط گرای در جهان اسلام بوده است. غیر از آن آثار برداشت ها و قرائت های علما و نحله های ما بعد ابن تیمیه در فرجه شدن نظرات وی تاثیر مضاعف داشته اند که سازمان القاعده از این مسیر نیز به ابن تیمیه و اندیشه های نسبت پیدا می کند. مثلا آثار «مودودی» سرشار از ایده های ابن تیمیه است. همچنین رساله معروف «الفريضة الغاييه»، نوشته «عبد السلام فرج»

کپی بی چون چرایی از یک اثر مشهور ابن تیمیه است. ژیل کپل می گوید حتی این کتاب چیزی بیش از یک دستکاری ساده پاراگرافهای کتاب ابن تیمیه برای قابل فهم تر کردن آن برای مردم نبوده است.<sup>۲۶۴</sup>

البته در اینجا ما در پی نقد و بررسی بنیاد های فکری القاعده نیستیم، چه اینکه این کار خود مجال دیگر و گونه‌ی دیگری از تحلیل می طلبد، بلکه فقط می خواهیم سیر تحول و تطور اندیشه افراط گرایی را، به لحاظ تاریخی بررسی کنیم و می خواهیم نشان دهیم که چگونه آموزه های مهم اسلامی و مفاهیمی چون «جهاد»، «شهادت»، «دعوت» و بسیاری از مفاهیم دیگر که روزگاری دارای معیار های روشنی بودند و خط و مشی امت اسلامی را روشن می ساختند، چگونه دچار کژتابی شدند و به شکلی در آمدند که امروزه ما آنها را در قامت ناموزون پدیده های ناقص الخلقه ای چون القاعده می بینیم. به عنوان مثال همین کتاب «الفریضه الغایبه» که سر آغاز بسیاری از حرکت های افراطی در جهان اسلام شد که به نوعی کپی اندیشه های ابن تیمیه دانسته شده است، از سوی دیگر بسیاری از اندیشمندان مسلمان نویسنده این کتاب را متهم کرده اند که او خود چیزی از ایده های ابن تیمیه ندانسته و آنها را غالباً به صورت اشتباه و غلط نقل کرده و در کتاب خود، آورده است.<sup>۲۶۵</sup>

اگر بخواهیم بدون در نظر داشت ملاحظات تاریخی دور تر، به تبارشناسی فکری القاعده در تاریخ معاصر تگاهی بیندازیم، می توانیم سرچشمه های افراط گرایی

۲۶۴ - ژیل کپل، پیامبر و فرعون، حمید احمدی، ص ۲۳۹.

۲۶۵ - همان، ص ۲۳۹.

فعلی را، که در چهره القاعده تبارز یافته است، در سه سرچشمه اصلی آن جستجو کنیم که عبارتند از جنبش خلافت و دیوبندیسم در شبه قاره، جنبش اخوان المسلمین در مصر و جنبش وهابیت در عربستان سعودی. جالب اینجا است که ممکن است در وهله نخست، چنین به نظر برسد که این گونه تحلیل ما را از ماهیت بحث اصلی ما که همان نسبت القاعده با جهان مدرن است، دور می کند، ولی با کمی دقت در خواهیم یافت که علی رغم ارتباط فکری القاعده با جنبش های اسلامی در سرزمین های اسلامی، به این نتیجه می رسیم که خود این جنبشها نیز با حضور بیگانگان در سرزمین های اسلامی، مخصوصا پدیده استعمار غرب، ارتباط مستقیم دارند.

#### سرچشمه های شبه قاره ای:

شبه قاره هند در طول سه قرن اخیر، یکی از کانون های اصلی ترویج و رشد بنیاد گرایی اسلامی بوده است. شاید نخستین سرچشمه های بنیاد گرایی را بتوان در سرزمین پهناور هند یافت که روزگاری یکی از مقتدر ترین سلطنت های اسلامی به شمار می رفته است. این حرکت ابتدا در زمان امپراتوری مغول در هند توسط کسی به نام «شیخ احمد سر هندی فاروقی» علیه حکومت اکبر شاه بابر شروع شد. در آن زمان که شیخ احمد سر هندی حکومت اکبر شاه را در حال انحراف از اسلام اصیل می دانست، خواستار اسلامی خالص و عاری از تأثیرات آیین هندو شد. این حرکت با تمام فراز و فرود های خویش به زمان شاه ولی الله (۱۷۰۳ - ۱۷۶۲) می رسد. شاه ولی الله که هم دارای مشرب فقهی وهم

مشرّب صوفی گری است، مشروعیت امپراتوری مغولان در هند را زیر سوال می برد و برای نخستین بار در شبه قاره نظریه خلافت اسلامی را مطرح می کند. او همچنین نخستین کسی است که در شبه قاره علیه «ماراسها» اعلام جهاد می کند. از آن به بعد است که جهاد به صورت یک نظریه استراتژیک در تجدید احیای دین در شبه قاره در می آید.

جالب این است که گرچه شاه ولی الله به حضور انگلیسی ها در همین زمان در شبه قاره، هیچ اشاره ای نمی کند و تمام توجه خود را متوجه هندوهای افراطی مخالف مسلمانان می کند، در حالیکه پسرش «عبد العزیز» فتوایی صادر می کند و در آن سراسر هند را به دلیل حضور انگلیسی ها دارالحرب می نامد.<sup>۲۶۶</sup> در هر صورت به نظر می رسد که تفکر این پدر و پسر به عنوان یک نظریه ثابت و پایه در جنبش اسلام شبه قاره تاثیر بنیادین داشته است.

یکی از نکات جالب در مورد شاه ولی الله این است که او «محمد بن عبد الوهاب» همزمان در مدینه در یکجا درس خوانده اند و هیچ بعید نیست که این دو تا از اساتید واحدی بهره برده باشند. نکته جالب تر اینکه این مساله را تایید می کند این است که این هردو، به جای اینکه مبارزات خود را متوجه قوای استعماری و بیگانه کنند، هردو معتقد به اصلاح امت اسلامی از درون بوده اند.<sup>۲۶۷</sup> جالب تر اینکه این هردو خواهان زدودن خرافات از دین و اصلاح آن بودند که

۲۶۶ - اولیور رواج، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ابوالحسن سروقد مقدم، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۸۹.

۲۶۷ - احمد موثقی، جنبشهای اسلامی معاصر، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳.

بخشی از خرافات به نظر آنان متوجه مذهب شیعه می شد و نیز خواهان وحدت مذاهب اسلامی بودند ولی در عین حال گفته شده است که شاه ولی الله در هند زمان خودش، تنها راه اصلاح و پیشرفت اسلام را در شبه قاره، وحدت بر محور تیپو سلطان می دید، کسی که خود یکی از حاکمان شیعی هند بوده است.<sup>۲۶۸</sup> تیپو سلطان فرزند حیدر علی و یکی از مهم ترین مبارزان ضد انگلیسی در هند به شمار می رفت.

او درست مانند ابن تیمیه و اهل حدیث و فرقه نقشبندیه، به عقاید شیعه حمله می کند و اولین کسی است که در شبه قاره اختلافات میان تشیع و تسنن را دامن می زند.<sup>۲۶۹</sup>

در هر صورت، فرزند شاه ولی الله، شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۷۴۶ - ۱۸۲۴) نوه اش شاه اسماعیل، جنبش اصلاحی شاه ولی الله را به جنبش ضد استعماری و ضد انگلیسی تبدیل کردند، چنانکه گفتیم شاه عبد العزیز نخستین کسی بود که از اصطلاح فقهی «دارالحرب» برای هند استفاده کرد. دارالحرب خواندن هند، پیامد های فقهی خاص خود را داشت. مهم ترین پیامد این مساله، ظهور پدیده «جهاد» علیه کفار و استعمار انگلیسی بود که منجر به قیام های بعدی علیه انگلیسها شد. بعد از عبدالعزیز، رهبری جنبش ضد استعماری مدرسه دیوبند به دست شاگردش، سید احمد بریلوی (۱۷۸۶ - ۱۸۳۱) افتاد. او کسی بود که به طور

۲۶۸ - نوذر شفیع، نقش دیوبندیسلم در سیاست و حکومت پاکستان، فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام، شماره ۲۸، سال ۱۳۸۵، ص ۷۱.

۲۶۹ - احمد موثقی، پیشین، ص ۱۹۸.



گسترده دست به بسیج عمومی علیه انگلیس زد و بسیاری از سرزمین های آن روز هند را تصرف کرد و متصرفات خود را به طرف افغانستان گسترش داد. همچنین او اولین کسی بود که به تبلیغ در میان پشتونها همت گمارد و نیز اولین حزب را به نام «جماعت» بنیان گذاری کرد.<sup>۲۷۰</sup>

بازماندگان شاه ولی الله و سید احمد بریلوی، در سال ۱۸۵۷، یک قیام سراسری و عمومی را علیه انگلیسها رقم می زنند، اما این قیام به شکست منجر می شود. بعد از این قیام است که جنبش اسلامی هند به دوشاخه عمده تقسیم می شود؛ گروهی که همان خط جهاد را به پیش می برد و به اهداف مکتب دیوبند، وفادار می ماند و گروهی که به رهبری «سر سید احمد خان هندی» راه مدارا را وهمزیستی مسالمت آمیز را با انگلیس ها در پیش می گیرد و در این راستا مکتب «علیگر» را بنیان می گذارند.<sup>۲۷۱</sup> اختلاف میان این دو فرقه مهم اسلامی در شبه قاره زمانی به اوج خود رسید که وقتی «عبدالحمید دوم» در ترکیه به خلافت رسید، مسلمانان هندی که عمدتاً پیروان مکتب دیوبند بودند، برای وی پیام تبریکی فرستادند و سلطان عبد الحمید، نیز جوابیه ای برای مسلمانان هند فرستاد و طی آن از آنها دعوت کرد که به جبهه جهانی خلافت بپیوندند و از اختلاف و تفرقه پرهیز کنند. اما سرسید احمد خان به شدت با این جوابیه سلطان عبد الحمید، به مخالفت پرداخت و استدلال می کرد که سلطان عبد الحمید، حق ندارد که از ترکیه

---

۲۷۰ - اولیور روا، پیشین، ص ۹۰.

۲۷۱ - همان، ص ۹۱.

برای مسلمانان هند خط مشی، تعیین کند، چون او تابع یک کشور (ترکیه) است و مسلمانان هند تابع کشور دیگر (هند).<sup>۲۷۲</sup>

اما در همین زمان سید جمال به عنوان سردمدار خط سوم و میانه، در هند مطرح شد که بسیاری از شاگردان نوگرای «مکتب علیگر» و نیز بسیاری از شاگردان مکتب دیوبند، به آرای روشنگرانه و اصلاح طلبانه وی رو آوردند. یکی از این شاگردان که خود را پیرو سید جمال و هماهنگ با اندیشه های کسانی چون «رشید رضا» و «عبده» می دانست، «مولانا ابو الکلام آزاد» بود. او که از سه مکتب دیوبند، علیگر و مکتب سید جمال، الهام می گرفت، یکی از کسانی بود که به شدت از جنبش خلافت، حمایت می کرد و خواهان یک خلافت گسترده اسلامی در سراسر جهان اسلام بود. در همین راستا وی یکی از مهم ترین مجلات اسلامی را با عنوان «الهلال» تاسیس کرد و خود در آن قلم می زد و مسلمانان را به رویاها و عظمت گذشته فرا می خواند. او که به پان اسلامیسیم به شدت معتقد بود، پایه های جامعه شناختی جامعه اسلامی را در قالب «امت اسلامی» در پنج نکته آتی استوار می کرد:

- ۱ - هواخواهی از یک خلیفه واحد و وفا داری به وی،
- ۲ - تجدید قوا و اجتماع به نام او،
- ۳ - اطاعت و فرمانبرداری آن جامعه از او،
- ۴ - مهاجرت از دارالحرب تا زمان الحاق دارالحرب به دارالاسلام،

---

۲۷۲ - مشیر الحسن، جنبش اسلامی و گرایشهای قومی در مستعمره هند، حسن لاهوتی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۸۲.

۵ - جهاد، که می تواند به چند شکل صورت گیرد.<sup>۲۷۳</sup>

سرچشمه های شبه قاره ای بنیادگرایی اسلامی، امروزه در چهره دو پدیدار اساسی بر سازمان القاعده تاثیر داشته است، یکی اندیشه های سیاسی «ابوالاعلی مودودی» و دیگری مدارس اسلامی پاکستان که در قالب ایدئولوژی دیوبندیسیم و از این رهگذر در جهاد افغانستان و بعدها در قالب القاعده و طالبان، حضور وسیع و همه جانبه داشته است.

مودودی، یکی از نادر غیر عرب هایی است که بر جریانات اسلامی دنیای عرب، تاثیر فوق العاده داشته است؛ اندیشه های سیاسی که شاید به اندازه اندیشه های کسانی چون ایمن الظواهری و بن لادن، افراط گرایانه نبود ولی خواسته، یا نخواست، تبدیل به چیزی شد که شاید مورد تایید خود وی هم نبود. شارحان و مفسران و تاثیر پذیران اندیشه های سیاسی، مودودی، در جهان عرب کم نبوده اند ولی بیش از هر کس دیگر، اندیشه های وی، توسط سید قطب وارد دستگاه فکری بنیاد گرایی اسلامی شد. مودودی برای نخستین بار یک حزب سیاسی در پاکستان تاسیس کرد، به نام «جماعت اسلامی» که هدفش در قدم نخست تاسیس یک حکومت اسلامی و بعد «جهاد» با دشمنان تاریخی مسلمانان، یعنی غرب، بود. مودودی به این اندیشه دامن زد که اسلام برای همه زوایای زندگی بشر، برنامه و حرف برای گفتن دارد، بنا براین از همه فرآورده های شرق و غرب، بی نیاز است.<sup>۲۷۴</sup> او به کسانی که به گمان خویش دم از دموکراسی اسلامی و مفاهیم

۲۷۳ - احمد موثقی، پیشین، ص ۳۱۱.

۲۷۴ - ابوالاعلی مودودی، نظام سیاسی اسلام، علی رفیعی، تایپ قدس، ۱۳۵۹، ص ۶۳.

شبهه آن دم می زدند، به شدت تاخت و خود یک الگویی از حکومت اسلامی ارایه کرد که بعدها درون مایه های اصلی مدل حکومتی پیشنهادی سید قطب را تشکیل داد. مدل حکومتی که سید قطب بعدها ارایه کرد، دقیقا همان چیزی بود که قبلا مودودی گفته بود. مودودی در یک سخنرانی در سال ۱۳۳۹ در شهر لاهور، ایراد کرد، به موارد زیر به عنوان شاخصه های اصلی حکومت اسلامی اشاره می کند:

- ۱ - حاکم اسلامی از سوی مردم بر تقوا و پرهیز گاری انتخاب می شود (گرامی ترین شما در نزد خدا با تقواترین شما است . / سوره حجرات / آیه ۱۳)
- ۲ - زمامدار اسلامی هیچگونه برتری و فضیلتی نسبت به سایر مسلمانان ندارد و در صورت تقصیر مسلمانان می توانند او را عزل و یا محاکمه کنند.
- ۳ - حاکم اسلامی باید در امور مملکتی با مسلمانان دیگر مشورت کند.
- ۴ - قوانین موضوعه باید آرای اکثریت مسلمانان احراز کند.
- ۵ - محاکم قضایی در حکومت کاملا مستقل است و قاضی باید بر اساس اجتهاد خود رای صادر کند. ۲۷۵

بعدها سید قطب نیز مدل حکومتی با این ویژگی ها ارایه کرد:

- ۱ - حکومت اسلامی اختصاص به طبقه خاصی ندارد.
- ۲ - حکومت باید در دایره حدود الهی قرار گیرد.
- ۳ - قوه مجریه باید توسط مردم انتخاب شود.

---

۲۷۵ - مودودی ، پیشین ، ص ۸۲ - ۸۶.

۴- در مسایل جدید باید به رای اکثریت ویا جمیع مسلمانان عمل شود.<sup>۲۷۶</sup> چنانکہ می بینیم، سخنان سید قطب همان چیزهایی را در بر دارد کہ قبلا، مودودی با عبارت دیگر گفته بود. چنانکہ بعدا خواهیم گفت شاگردان سید قطب این اندیشه ها را بعدها به القاعدہ رساندند.

اما راه دیگر رابطہ القاعدہ و سر چشمہ های شبہ قارہ ای بنیاد گرای «دیوبندیسم» یا همان مدارس اسلامی پاکستان است. دیوبندیسم کہ بہ گفته «احمد رشید» روزگاری برای اصلاح جامعہ اسلامی بہ وجود آمدہ بود، ولی وقتی در قامت طالبان در آمد، یکی از خشن ترین چہرہ های خود را بہ نمایش گذاشت.<sup>۲۷۷</sup> در سال ۱۹۶۷، وقتی دیوبندیہ، جشن صد سالگی خود را برپا کرد، تعداد مدارس دیوبندی در سراسر آسیای جنوبی ۹۰۰۰ مدرسہ بودہ است.<sup>۲۷۸</sup> اما این مدارس بعدها در زمان ضیاء الحق کہ تعلق خاطر خاصی بہ دیوبندیسم داشت، بہ شدت افزایش یافت. در حالیکہ در سال ۱۹۷۱، تنها ۹۰۰ مدرسہ اسلامی از زیر شاخہ های دیوبندی در پاکستان فعال بود، اما در اواخر دوران ژنرال ضیاء الحق تعداد ثبت شدہ این نوع مدرسہ ۸۰۰۰ و ثبت نشدہ آن ۲۵۰۰۰ باب مدرسہ دانستہ شدہ است کہ در آنها حدود بیش از نیم میلیون محصل علوم دینی، مشغول بہ تحصیل بودہ

۲۷۶ - ژیل کیل، پیامبر و فرعون، ص ۶۲.

۲۷۷ - احمد رشید، طالبان، زنان، تجارت مافیا و پروژہ عظیم نفت در آسیای مرکزی، نجلہ خندق، تہران، نشر بقعہ، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶.

۲۷۸ - همان.

اند. ۲۷۹ حضور این سربازان بی نام و نشان که یک ارتش قوی و دارای انگیزه های قوی را تشکیل می داد، گرچه در جهاد افغانستان بسیار پررنگ است، ولی تلاقی آن را با سازمان القاعده زمانی می توان بهتر درک کرد که در یک بازی بین المللی میان پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده، علیه شوروی سابق و در راستای مبارزه با کمونیسم، به کار گرفته شدند. این تلاقی و رابطه زمانی عقلانی تر می شود که می بینیم در تشکیل این ارتش مفت، اندیشه های سیاسی جنبش های عرب - اسلامی، در هیات کسانی چون «عبد الله عزام»، «ایمن الظواهری» و در کل در شکل عرب های افغان، و نیز سرمایه های مذهبی از سراسر جهان، سهیم می شوند. اینجا است که باید به دنبال دوسرچشمه دیگر سازمان القاعده، یعنی وهابیت سعودی و قطبیسم مصری، رفت.

#### قطبیسم یا سرچشمه های اخوانی:

سید قطب و جنبش اخوان المسلمین مصر، یکی دیگر از سرچشمه های القاعده به شمار می رود. شاید جنبش اخوان المسلمین و بنیادگرایی مصری، بیش از هر چیز وامدار اندیشه های نسبتاً روشن و بدور از پیچیدگی های فلسفی «حسن البنا» بود. حسن البنا و جنبش اخوان زمانی ظهور کرد که ناسیونالیسم عربی و جنبش اصلاح طلبی اسلامی، از مبارزه با سیطره استعمار و به خصوص استعمار انگلیس عاجز ماندند. اخوان المسلمین در ابتدا به گفته حسن البنا وظیفه اش فقط دعوت

به آموزه های اسلامی و زندگی عصر پیامبر بود و به نظر شخص حسن البنا ، اخوان المسلمین فراتر از یک حزب سیاسی، موسسه خیریه ، سازمان محلی و... بود. او می گفت اخوان المسلمین روح جدید در کالبدامت اسلامی است.<sup>۲۸۰</sup> در پایان جنگ جهانی دوم حسن البنا سازمانی از اخوان المسلمین ساخت که دارای همه امکانات تبلیغی، انتشاراتی، کارگری، ورزشی، مطبوعاتی و... غیره بود. وقتی مساله کانال سویز به وجود آمد و سازش جمال عبد الناصر با استعمار مطرح شد، اخوان المسلمین کم کم، به مبارزات انقلابی روی آورد. گرچه که شاید در ابتدا کسی چون حسن البنا با اقداماتی که بعدها توسط اعضای اخوان ، انجام گرفت ، موافق نبود. ولی جبر روزگار که بیشتر در چهره استعمار و حضورییگانگان واسرائیل در منطقه، اخوان المسلمین را به سمتی کشاند که آن را به زودی به پایگاه گروه های افراطی و بنیادگرا تبدیل کرد. این مساله زمانی شدت بیشتر یافت که حسن البنا بر اثر اختلافات وی با دولت، توسط عوامل دولتی ترور شد و خود یکی از اولین قربانی های تروریسم به شمار می رود.

مبارزات اخوان المسلمین با حکومت های جمال عبد الناصر وبعدا با انورسادات آنها را آماده مبارزات سیاسی و نیز انقلابی کرد. شکست های پی در پی اعراب در برابر استعمار و بحران مشروعیت ناشی از نابسامانی های فکری دنیای عرب و ضعف ایدئولوژی های سیاسی نظیر مارکسیسم و ریشه های عمیق اسلامی در مردم مصر، موجب شد که اخوان المسلمین به لحاظ محبوبیت توده ای و مردمی

۲۸۰ - هراير دكمجيان ، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب ، حميد احمدی، تهران، كيهان، چاپ چهارم،

همچنان پیشناز باقی بماند. اما در سال های حکومت انور سادات انشعابات گسترده در اخوان المسلمین به وجود آمد که در دهه ۱۹۷۰ میلادی ما شاهد ظهور سه گروه اسلام گرا و سیاسی در مصر هستیم، «منظمه التحریر الاسلامی»، «جماعه المسلمین» و «منظمه الجهاد» یا همان سازمان التکفیر والهجره، همان سه گروهی بودند که از جنبش اخوان المسلمین به وجود آمده بودند.<sup>۲۸۱</sup>

حلقه وصل میان جنبش نسبتا اصلاح طلب اخوان المسلمین و گروه های افراطی بعدی، کسی نیست جز سید قطب. اما سید قطب چه کسی بود و چگونه راه را برای افراط گرایی فراهم کرد؟ بدون شک شناخت سید قطب و اندیشه های وی یکی از کلید های فهم بنیادگرایی امروزی که در قامت القاعده تبلور یافته است، خواهد بود.

سید قطب سپتامبر ۱۹۰۶ در ایالت اسیوط مصر در یک خانواده نسبتا شناخته شده به دنیا آمد. برای ما در زندگی سید قطب چیزهای عادی زندگی از قبیل تحصیل در مدرسه و حتی شانزده سال خدمت در وزارت آموزش و پرورش مصر و نیز زندگی ادبی وی که تحت تاثیر محمود عقاد به نوشتن داستان و مقاله در مطبوعات مصر می نوشت، مهم نیست؛ حتی برای ما مهم نیست که او در زندگی خود مبتلا به یک عشق رمانتیک شد و همین مساله سبب گردید که تا آخر عمر مجرد باقی بماند.<sup>۲۸۲</sup> گرچه که هیچ گاه نمی خواهیم تاثیر چنین رخداد هایی را بر زندگی سیاسی وی انکار کنیم. برای ما مهم سیر تحول اندیشه سیاسی سید

۲۸۱ - همان، ص ۱۶۵.

۲۸۲ - زیل کپل، پیامبر و فرعون، حمید احمدی، ص ۳۸.



قطب است که چگونه از یک انسان عادی که مانند همه انسانها یک زندگی معمولی داشت، ناگهان تبدیل به ایدئولوگ و تیوریسن شاخه های متفرق اخوان المسلمین شد.

سید از سال ۱۹۴۵ با همه احزاب سیاسی و نیز دنیای ادبیات خداحافظی کرد و به مقالات سیاسی و اجتماعی رو آورد، چون احزاب دوران خود را بقایای عصر قدیم یا نماد جاهلیت می شمرد. مقالات وی، حکومت مصر، به خصوص شخص ملک فاروق را به وحشت انداخت ولی نتوانست سید را به زندانی افکند، سرانجام در سال ۱۹۴۸ او را به طور غیر رسمی به بهانه مطالعه نظام آموزش و پرورش در ایالات متحده به امریکا تبعید کردند تا شاید در بازگشت طبق معمول روشنفکران جهان سومی به تمجید از امریکا بپردازد. اما او در امریکا که به محض ورود مشغول وعظ وارشاد همکیشان خود شده بود، شاهد لابلایگریهای جنسی وی بند وباریهای ناشی از آزادی بی قید و بند مدرنیته نیز بود، او خود حتی یک بار وقتی از مجلس وعظ برگشته بود در اتاقش با یک زن مست نیمه عریان روبرو شد که از سید می خواست تا شب را در کنارهم باشند، ولی سید تقاضای وی را رد کرد و برای نخستین بار از یک امتحان سخت پیروز بیرون آمد.<sup>۲۸۳</sup>

سید قطب وقتی از امریکا بازگشت نه تنها یک روشنفکر مدافع نظام لیبرال دموکراسی آمریکایی نبود، بلکه تبدیل به دشمن سر سخت آن شده بود. شاید دلیل این بدبینی ناشایستگی های نهفته در مدرنیته و حضور استعمار غرب در کشورهای اسلامی و دشمنی آن با بنیادها و آموزه های دینی بود. در هر صورت

۲۸۳ - همان، ص ۳۸-۳۹.

وقتی او از امریکا بازگشت در سال ۱۹۵۱ به عضویت اخوان المسلمین در آمد و در این هنگام که سید یک مرد کامل ۴۵ ساله بود، خود گفت که این مرحله از عمرش همان تولد دوباره وی است.<sup>۲۸۴</sup> از این به بعد بود که سید نوشتن در مورد آموزه های بنیادین اسلام را شروع کرد تا زمان مرگش که در سال ۱۹۶۶ که با حکم دادگاه مصر اعدام شد، هشت اثر در مورد اسلام نوشت. از میان تمام آثار وی، «معالم فی الطریق» یا «نشانه هایی در راه» و نیز البته تفسیر وی با عنوان «فی ظلال القرآن» از مهم ترین آثار وی به شمار می رفت. نشانه های در راه، در واقع پاسخ به این پرسش اساسی بود که «چه باید کرد؟». این اثر به زبان های مختلف ترجمه شد و از آن پس میان مسلمانان دست به دست می شد.

شاید بتوان گفت که تفاوت اساسی که میان سید قطب و اصلاح طلبی مثل رشید رضا و عبده وسید جمال، خط فاصله می اندازد، این مساله است که آنها همگی به این پرسش می اندیشیدند که چه گونه می توانیم به پیشرفت و ترقی دست یابیم؟ به عبارتی مساله اساسی در اندیشه اصلاح گرایان دینی نوسازی جهان اسلام بود، در حالیکه پرسش اساسی در نگاه سید این بود که چه گونه می توانیم مسلمان باقی بمانیم.<sup>۲۸۵</sup>

سید قطب مدل حکومتی خود را که نوعی تئوکراتیک نوین به شمار می رفت، بر اساس جهاد و جامعه جاهلی بنا می کرد.

---

۲۸۴ - همان، ص ۳۹.

۲۸۵ - رضوان السید، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، مجید مرادی، ص ۵۱.

مفهوم جاهلیت در دستگاه فکری سید قطب حتی مهم تر از جهاد بود. چون به گفته اسپریگنز اگر اندیشمندی بخواهد مشکلات جامعه خویش را حل کند، باید دو مرحله اساسی را طی کند؛ یکی شناخت مساله و دیگری نتیجه تجویزی برای حل مساله. در اندیشه سید قطب مساله اصلی یا چالش اساسی امت اسلامی در روزگار معاصر همان جاهلیت قرن بیستم است که آن هم فقط از رهگذر جهاد قابل برداشتن است.

مفهوم جاهلیت در اندیشه سیاسی سید قطب به این معنا است که هر جامعه ای که در آن حاکمیت خداوند نباشد، در زمره جامعه جاهلی به شمار می رود، گرچه که به نام جامعه اسلامی باشد. مفهوم جاهلیت همان مفهوم کلیدی در اندیشه سید قطب است که او از «مودودی» وام گرفته بود. به نظر مودودی و سید قطب جوامع فقط دودسته اند؛ یا در آن حاکمیت الهی است و یا غیر الهی که اولی به عنوان جامعه بد و دومی به عنوان جامعه خوب، به شمار می رود، لذا حد وسطی میان این دو وجود ندارد.<sup>۲۸۶</sup> البته اصل چنین تفکری به ابن تیمیه بازمی گشت؛ او اولین کسی بود که جوامع را به دو گروه خوب و بد تقسیم می کرد.

مفهوم جامعه جاهلی که مانند بسیاری از مفاهیم از ابن تیمیه به ارث مانده بود، در طول تاریخ اندیشه اسلامی از ابن تیمیه به بعد، دچار تغییراتی شد. برای اولین بار این مفهوم توسط مودودی وارد دنیای مدرن و همبازی با مفاهیم ایدئولوژیک دیگر گردید. مودودی تنها برخی از جوامع کمونیستی و غربی را مصداق جامعه جاهلی می دانست. غیر از مودودی کسانی دیگری نیز از این واژه استفاده می

۲۸۶ - ذیل کپل، پیامبر و فرعون، ص ۵۱.

کردند، از جمله محمد عبده و رشید رضا، ولی همه آنها تنها برخی از جوامع عصر مدرن را مصداق چنین جامعه ای می دانستند. اما وقتی این واژه وارد اندیشه سید قطب گردید، معنای بسیار وسیع تری به خود گرفت و نه تنها جوامع غیر مسلمان و مدرن امروزی، بلکه همه جوامعی که در آن حاکمیت اسلام استقرار نداشت، مصداق جامعه جاهلی به شمار می رفت. بدین ترتیب تقریباً تمام جوامع اسلامی نیز در دایره معنایی «جاهلیت» قرار گرفتند. تعریف سید قطب از جامعه جاهلی چنین بود: «جامعه‌ی جاهلی جامعه ای است که اسلام در آن به کار نمی رود. جامعه جاهلی نه بر اساس ایمان استوار است، نه بر اساس جهان بینی اسلامی، نه ارزشها، نه مفهوم تساوی حقوقی، نه خلقت و نه شیوه رفتار آن.»<sup>۲۸۷</sup>

چنانکه می بینیم سید قطب درد های انسان امروز و از جمله انسان مسلمان و جامعه مسلمانان را جاهلیت جدید قرن بیستم می داند. معلوم می شود که دغدغه سید مانند ابن تیمیه که در زمان خاص خود می اندیشید، نه عقب ماندگی و فلاکت مسلمانان بلکه به گفته رضوان السید مسلمان ماندن آنان بود. اما سوال این است که راه حل سید برای مشکل چه بود؟ راه حل سید قطب درست مانند ابن تیمیه یک مسیر ساده بود؛ مبارزه و جهاد با کسانی که جاهلیت جدید را به ارمغان آورده اند.

جهاد نیز در اندیشه سید قطب چیزی متفاوت با آن مفهومی بود که گذشتگان و عرف فقهای مسلمان از آن می فهمیدند. تضاد دیالکتیکی که سید میان جامعه

۲۸۷ - ژیل کپل، پیشین، ص ۵۲.

جاهلی و جامعه راستین اسلامی ترسیم کرده بود، تنها با تبدیل شدن به جامعه اسلامی و آن هم از رهگذر جهاد قابل رفع بود و بس.

هرایر دکمجیان پایه ها و اصول ایدئولوژیک سید قطب را چنین بیان کرده است:

۱ - سیستم اجتماعی - سیاسی مسلط بر جهان اسلام و غیر اسلام، سیستم جاهلیت آمیخته با گناهکاری، بی عدالتی، رنج و انکار ارشاد الهی است.

۲ - وظیفه مسلمان با ایمان این است که برای تبدیل جامعه جاهلی، از طریق دعوت و جهاد پیکار جویانه به تجدید حیات اسلام بپردازند.

۳ - تبدیل جامعه جاهلی به جامعه راستی اسلامی به عهده مسلمانان پیشتاز و فداکار است.

۴ - هدف نهایی باید استقرار حاکمیت خداوند در روی زمین باشد تا به این وسیله تمام گناهان، رنجها و فشارها، رفع گردد. ۲۸۸

به هر حال سید قطب اولین کسی است که بر اساس یک تاویل گرایبی نسبتا بی سابقه در اسلام، از مجموع آرا و نظرات پراکنده مسلمان در مورد مسایل سیاسی و اجتماعی، یک ایدئولوژی کاملا منسجم ارائه می کند و اندیشه های وی موجب می شود که بعد از خودش گروه های بسیاری دست به اقدامات عملی در راه تحقق بخشیدن به آرمانهای وی بزنند.

۲۸۸ - هرایر دکمجیان، پیشین، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

## سرچشمه های وهابی القاعده:

بدون شک یکی از خاستگاه های اصلی القاعده، جنبش وهابیت است که در عربستان سعودی رشد کرده است. جنبش وهابیت که در اوایل قرن هجده میلادی در عربستان پا گرفت، در واقع یک نوع ائتلافی میان محمد بن عبدالوهاب و آل سعود بود. در آن زمان وضعیت عربستان، پس از هزار سال از ظهور اسلام در آن و تشکیل یک تمدن جهانی، هنوز مثل دوران صدر اسلام در نزاعهای قبیله ای به سر می برد. قبایل بر سر چراگاهها و بیابانهای شبه جزیره، تحت قیمومیت امرای محلی و روسای قبایل همواره در حال جنگ و کشمکش بودند. شاید همین کشمکشهای قبیله ای بود که از اعراب موجودات خشن و تندخو ساخته بود به علاوه کم اهمیتی این سرزمین به لحاظ سیاسی، چندان مورد توجه قدرتهای زمانه خویش نبود. ولی سرانجام در اوایل قرن هجده امپراتوری عثمانی این سرزمین را به تصرف خویش در آورد و بر قلمرو خویش افزود. ولی تنها جایی را که نتوانست رام کند، سرزمین نجد بود، جایی که پادشاهی عربستان سعودی و وهابیت همزمان در آنجا شکل گرفت. محمد بن عبدالوهاب در همین زمان به عنوان یک جوان تحصیل کرده و در قامت یک منتقد سنت های خرافاتی در شبه جزیره ظهور کرد. او به بسیاری از سرزمین های اسلامی و مراکز مهم دانش در آن روزگار سفر کرد ولی ظاهراً با هیچیک مجاب نشد و بر عقیده خود استوارتر شد. محمد بن عبد الوهاب از شبه جزیره تا عراق و اصفهان و قم را در نوردید ولی سرانجام دوباره به زاد گاه خویش بازگشت. گفته شده است که او در اصفهان به مدت پنج سال از نزد اساتید مشهور آن زمان فلسفه آموخت و حتی

در این شهر ازدواج کرد. همین سفری باعث شده است که برخی او را گماشته بریتانیای آن روز به حساب آورند که البته فقط یک فرضیه است و شواهد متقنی در این زمینه وجود ندارد. دلیل این مساله تنها حمایت های بعدی انگلیس از این جنبش در برابر امپراتوری عثمانی است.

او وقتی به زادگاه خود بازگشته بود و چندان مشهور نبود، همواره از اعمال و رفتارهای مسلمانان انتقاد می کرد و سرانجام به خاطر همین انتقادات از آبادی خود رانده شد و به روستای «درعیه» که در اختیار آل سعود بود، پناهنده شد و در آنجا به سبب تفسیر ویژه اش از قرآن کریم، مورد حمایت «محمد بن سعود» قرار گرفت.

محمد بن عبد الوهاب که تحت تاثیر آیین حنبلی و نیز اندیشه های ابن تیمیه بود، به بسیاری از اعمال و افکار مردم زمان خویش تاخت و آنها را خرافات و باعث دوری مرد از اسلام می دانست. اندیشه محمد بن عبد الوهاب که در ظاهر در قامت یک جریان اصلاح گرایانه ظهور کرد، در اصل چیزی بیش از اندیشه های خوارج در صدر اسلام نبود. به همین خاطر بسیاری از اندیشمندان این جریان به ظاهر اصلاح گرایانه را نه قدمی به جلو، بلکه یک حرکت ارتجاعی و واپسگرایانه قلمداد کرده اند.<sup>۲۸۹</sup> مقایسه میان اندیشه های خوارج و وهابیت شباهت های جالبی میان آن دو به دست می دهد. چنانکه خوارج در ابتدا یک جریان نظامی بود، وهابیت نیز همراه با آل سعود از همان ابتدا یک گروه نظامی را تشکیل می دادند. همانگونه که خوارج بر مبارزه و جهاد با مسلمانانی که از نظر آنان از راه

۲۸۹ - احمد مونتقی، جنبشهای اسلامی معاصر، ۱۵۷.

اسلام خارج شده اند، تاکید می کردند، وهابیت نیز معتقد به جهاد با مسلمانان بود. همچنان که خوارج به شدت مخالف حضرت علی (ع) بودند، تا آنجا که وی را به شهادت رساندند، وهابیت نیز به شدت مخالف شیعیان است و البته وهابیت این اندیشه را از پیشوای مذهبی شان یعنی احمد بن حنبل به ارث برده اند. چون وهابیت به لحاظ مذهبی حنبلی مسلک هستند که سرسخت ترین موضع علیه شیعیان را دارد. وهابیت به پیروی از احمد بن حنبل مخالف هر گونه تفسیر و نوآوری در مورد قرآن کریم هستند و عقل را به شدت نکوهش می کنند و مانند خوارج تنها به ظواهر قرآن اکتفا می کنند.

اندیشه حنبلی که با ابن تیمیه به کمال خود رسید، تقریباً با همان شکلی که ابن تیمیه می اندیشید، به وهابیت رسید. از مهم ترین شاخصه های تفکر ابن تیمیه و بالتبع وهابیت موارد زیر است:

- ۱- مبارزه با شرک و خرافات و بازگشت به اسلام سلف صالح. وهابیت بسیاری از اعمال دیگر مسلمانان نظیر زیارت قبول پیامبر و بزرگان دین را شرک می شمردند و نیز توسل جستن به آنها را غیر اسلامی می دانستند. به همین خاطر ابن عبد الوهاب در یکی از کتابهایش بیش از ۲۴ بار مسلمان غیر وهابی را مشرک و بیش از ۲۵ مرتبه آنها را کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل، نادان و شیطان خوانده است.<sup>۲۹۰</sup>
- ۲- مخالفت با عقل، فلسفه، اجتهاد، تفسیر قرآن، تصوف و عرفان و هر گونه نوآوری با عنوان بدعت.

۲۹۰ - همان، ص ۱۶۲.



۳ - وحدت خلافت دینی و عربی و مخالفت سرسختانه با خلافت عثمانی که غیر عرب بود.<sup>۲۹۱</sup>

۴ - مخالفت شدید با عقاید شیعیان و حتی مشرک دانستن آنها.

بدیهی است که هر یک از عناوین فوق به لحاظ فقهی پیامدهای خاص خود را دارد که کشتن و به تاراج بردن مال دیگران از جمله آنها است. وهابیت به دلایل فوق است که به شدت مخالف شیعیان است و آنها را کافر، مشرک، بت پرست، مرتد و ... می دانند.

وهابیت چنین عقاید خود را در مراحل گوناگون تاریخی در مورد شیعیان عملی کرده اند و با آنها در سایه عناوین فوق به جنگ و دشمنی پرداخته اند. در سال ۱۸۰۱ میلادی وقتی نیروهای وهابی - سعودی، شهرهای مقدس عراق را به تسخیر خویش در آوردند، مرقد امام حسین (ع) را تخریب کردند و تمام شهر را که محل شیعیان بود، غارت کردند. همچنین در سال ۱۹۲۴، وقتی مکه را فتح کردند، بازهم به تخریب قبور خاندان هاشمی و نوادگان پیامبر را تخریب و ویران کردند.<sup>۲۹۲</sup> و نیز بعد ها تخریب قبور اهل بیت پیامبر در بقیع یکی از معروف ترین اعمال ضد شیعی وهابیت به شمار می رود.

اما در روزگار ما نمود واقعی اندیشه های وهابیت را در وجود سازمان القاعده و رفتارهای آن در افغانستان و عراق به روشنی می توان دید. اعمال و رفتار های

۲۹۱ - همان ص ۱۶۱ - ۱۷۰.

۲۹۲ - ژان شارل بریزار و گیوم داسکیه، بن لادن حقیقت ممنوع، حامد فولاد وند، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۸۱، ص ۶۸.

القاعده و طالبان در افغانستان بر ضد شیعیان پرده از رازهای نهفته در زمینه‌های تاریخی القاعده برمی‌دارد. وقتی طالبان در سال ۱۹۹۷ شمال افغانستان را به تصرف خویش در آوردند، رسماً و علناً از تمام مساجد شهر اعلام کردند که شیعه‌ها سه راه بیشتر در پیش ندارند: یا مذهب خویش را تغییر دهند و مسلمان شوند، یا از افغانستان خارج شده و به ایران بروند و یا آماده مرگ باشند.<sup>۲۹۳</sup> حتی سازمان دیده بان حقوق بشر سخنان «ملا نیازی» فرمانده طالبان را که از بلندگوی مسجد مرکزی شهر شنیده می‌شد، به طور کامل ضبط کرده است؛ او در این سخنان می‌گوید: «هزاره‌ها (شیعه) مسلمان نیستند، و ما باید آنها را بکشیم، یا شما قبول کنید که مسلمان شوید، یا افغانستان را ترک کنید.»<sup>۲۹۴</sup>

هدف ما از نقل این تکه‌های تاریخی صرفاً بازگو کردن تاریخ نیست، بلکه می‌خواهیم نشان دهیم که چگونه اندیشه‌های کسانی چون محمد بن عبد الوهاب در رفتارهای سازمان القاعده نمود و تجسم عینی پیدا کرده است. وقتی او مسلمانان مخالف مسلک و مرام خویش با یک حکم می‌راند و همه را کافر، مشرک، منافق، مرتد، بت پرست و مانند آن اعلام می‌کرد، خود پیامدهایش را نیز می‌دانست. پیامد های آن سخنان و فتوایهای فقهی از همان ابتدا بسیار روشن بود. سخنان ملا نیازی و حتی کشتار حدود دوازده هزار نفر در یک شب در مزار شریف چیزی تازه ای نبود، تنها یک پرده از یک سناریویی بود که از احمد بن حنبل سرچشمه می‌گرفت و در مسیر تاریخی خود به کسانی چون ابن تیمیه، محمد بن عبد

۲۹۳ - احمد رشید، طالبان، نجله خندق، ص ۱۶۱.

۲۹۴ - همان، به نقل از: گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر.

الوهاب و سرانجام بدست بزرگان القاعده و طالبان رسیده بود که ملا نیازی و سربازان زیر امرش تنها مامور اجرای شریعت بودند. جالب این است که مذهب رسمی اهل سنت در افغانستان حنفی است ولی همه این خشونت های اخیر طالبان به دستور مستقیم عرب هایی صورت می گرفت که انگیزه های بیشتری برای قتل و غارت و ریشه های نظری محکم تری داشتند. در تمام دوران طالبان و در همه جای افغانستان محصلان دیوبندیسم پاکستانی و عرب های افغان در کنار طالبان بودند و بیشترین خشونت ها و قتل عام ها در افغانستان به وسیله آنها و یا به دستور آنها انجام می یافت.

در هر صورت سرچشمه های فکری القاعده شاید بسیار پیچیده تر و بیشتر از آن چیزی باشد که ما در پاراگرافهای پراکنده فوق بدانها اشاره کردیم، ولی بدون شک معروف ترین منابع تیوریک و فکری سازمان القاعده به سه نقطه مهم در جهان اسلام می رسد که عبارتند از: شبه قاره هند و جنبش های اسلامی آن سرزمین، مصر و حرکت های انقلابی آن و سرانجام جنبش وهابیت در عربستان سعودی که رابطه هریک از این منابع در شکل گیری سازمان القاعده و تندروی کنونی در جهان اسلام غیر قابل انکار است.

اما اینجا یک پرسش مهم می ماند و آن اینکه چرا این سه جریان و جنبش که هر کدام در یک نقطه خاص پدیدار شد و نیز به لحاظ فکری تفاوت های آشکاری میان آنها وجود داشت، در یک جا و در زمانی به القاعده باهم تلاقی کردند و به تندروی و افراطگرایی امروزی رسیدند؟ به عبارت دیگر نگارنده نمی خواهد که حرکت های اسلامی مصر و بخصوص سید قطب و نیز جنبش خلافت و

دیوبندیسم در هند را همراه با جنبش وهابیت با یک چوب و یکجا براند و در مقام ارزشیابی همه را یکسان بیندارد، اما واقعیت امر این است که این هر سه سرانجام در یک جا و به نام القاعده جمع شدند ، چرا ؟

شاید بتوان گفت که دلیل این تلاقی این بوده که هیچ یک از این جنبشها در اصل جنبش های اصلاحی نبودند، گرچه که هر کدام شعارهای اصلاحی می دادند و از جمله وهابیت به عنوان یک جنبش اصلاحی قلمداد شده است. در این گفته شاید مفهوم اصلاحات خیلی مهم باشد که به طور خلاصه می توان گفت که: اصلاحات یک حرکت رو به جلو و در راستای پیشرفت و ترقی یک فرهنگ و یک جامعه به شمار می رود. در واقع پرسش جنبش های اصلاحی در جهان اسلام به گفته رضوان السید، این بود که چگونه می توان تمدنی به پای تمدن پیشرو غرب و البته بر بنیاد های تمدن و فرهنگ و اندیشه اسلامی در جهان اسلام به وجود آورد؟ اما پرسش همه جنبش هایی که ما آنها را به عنوان سرچشمه های فکری القاعده به شمار آوردیم، این بود که در و انفسای روزگار، چگونه می توان مسلمان باقی ماند؟ شاید این مهم ترین رازی است که این سه جنبش در وجود سازمان القاعده تجسم عینی پیدا کردند. اگر چنین نبود چرا کسی به دنبال محمد عبده ، کواکبی و سید جمال الدین نرفتند؟

لذا پرسش دوم در این زمینه می تواند اینگونه مطرح شود که چه چیزی باعث شد که این جنبشها پرسش مرکزی خود را از جنبش اصلاحی تغییر دهد؟

مهم ترین دلیل این امر حضور بی امان قدرت های خارجی و استعمار تحقیر روز افزون مسلمانان و دین و فرهنگ آنها به وسیله هژمونی جهان مدرن بود که در

اشکال مختلف در جهان اسلام به عشوہ گری می پرداخت. بنا براین پرسش یکسان جنبشهای اسلامی شبه قاره ، جنبش های انقلابی در مصر و جنبش وهابیت در عربستان و نیز شرایط تاریخی یکسان که همان سلطه طلبی قدرت های استعمار گربود، به طور طبیعی باعث گرد هم آمدن میراث داران آن سه جریان شد. حضور هزاران محصل علوم دینی مدارس دیوبندی در جبهه های افغانستان ، حضور عرب های افغان که عمدتاً بقایای اخوان المسلمین و از مریدان سید قطب به شمار می روند و نیز حضور شخص بن لادن در سازمانی به نام القاعده، ممکن است دلایل بسیار داشته باشد ولی مهمترین دلیل آن، همان چیزی است که در سطور پیشین بدان اشاره کردیم.

## حاصل سخن

برای جهاد بعنوان یکی از احکام اربعه و به ویژه در امر تهاجمات و تجاوزات، با نام جهاد ابتدایی، تعریف واحد و مشترکی ارائه نشده است، زیرا عده ای می نویسند اگر تحریکات طرف مقابل را برای ایجاد درگیری به حساب بیاوریم دیگر نمیتوان با وجود درگیریها عنوان جهاد ابتدایی داد بلکه عنوان جهاد دفاعی پیدا خواهد کرد و تحریکات و دخالتها در امور اداره سرزمین رقیب، خود مقدمه و یا علت اصلی جنگ و زد و خورد های بعدی خواهد شد، نمونه های فراوانی از اینگونه تحریکات وجود داشته که رقیب را ناچار به عکس العمل و ورود به صحنه زد و خورد کرده است. با این منطق، پرسیدنی است اساساً آیا جهادی که جنبه جنگ و زد و خورد، به ویژه بین خود مسلمانان، در راستای گسترش سرزمینها و گسترش اسلام باشد و خواهان تبدیل سرزمینهای کفر و شرک به سرزمین های مسلمان و ساختن دنیای صلح اسلامی (pax Islamica)<sup>295</sup> باشد همانگونه که تئوری جنگ مقدس در مسیحیت (سنت آگوستن و شهر خدا) عملی نشد، گشایش اسلام با شعار دنیای صلح دست یافتنی است؟

به نظر می رسد، تعریف غالب از جهاد ابتدایی در دوران غیبت، چیزی جز بکار توجیه جنگ برای پیشبرد و گسترش سرزمین اسلام و به زیر سلطه در آوردن

295 - KHADDURI Majid, op. cit. p. 54.

دیگر کشورها ندارد. دست آویز فراگیر کردن اسلام است، و هدف واقعی قدرت در ریشه یابی و کاوش برای یافتن علت العلل این پدیده و با تمرکز بر روی نقطه نظرات علما و فقهای برجسته قرون اولیه اسلام، که در زمان خود مواجه با چنین مشکلی بوده اند و بسیار تلاش کردند راه حلهای مطلوبی برای آن پیدا کنند، به نقطه نظرهای زیر دست یافتیم :

گروه زیادی از علمای شیعه میگویند اینگونه جهاد و جنگهای تجاوزگرانه در دوران غیبت امام غلط بوده و عملاً تعطیل و ساقط است. در برابر نظریه تحریم و استدلال اسقاط جهاد، نظریه وارونه‌سازی است که جهاد ابتدایی را واجب میدانند و شرط آنرا حضور امام یا نماینده امام که باید این جنگ را هدایت و فرماندهی بکند، می‌دانند. گروه سومی نیز وجود دارند که بر این نظرند که در دوران غیبت جهاد واجب و شرط و شروطی هم برایش قائل نیستند، اجرای آنرا با حضور حاکم عادل یا حاکم جائز لازم می‌دانند.

بنا بر این، گروهی از علمای اسلامی موضوع اجماع بر اجازه امام معصوم در جهاد ابتدایی را طرح می‌کنند و می‌گویند در زمان غیبت امام معصوم کسی نمی‌تواند اقدام به جهاد کند. اگر در مطالبی که از: شیخ مفید در مقنعه، ابو الصلاح حلبی در کافی، سلار در مراسم، شیخ طوسی در نهجیه، قاضی ابن براج در مهذب و دیگران را تامل کنیم، می‌بینیم ادعای اتفاق آرا یا اتفاق کلمه بر وجوب جواز جهاد ابتدایی در زمان غیبت وجود ندارد.

جهاد به معنی سعی و تلاش برای بدست آوردن آنچه خدا آنرا دوست دارد از باورها و کردارهای نیک و دفع آنچه خدا بر آن خشم<sup>۲۹۶</sup> می گیرد مثل کفر و فساد و طغیان و در تقسیم بندی جهاد آورده اند که، جهاد ابتدائی به معنی جهاد برای دفع شر دشمن از طایفه ای از مسلمانان و جهاد با کفر، به منظور گسترش اسلام و در حقیقت جهاد به منظور دعوت به اسلام و گسترش آن نظریه ای است که فقها آن را ساخته اند.<sup>۲۹۷</sup>

نظریه سازان جهاد ابتدائی، برای مشروعیت بخشیدن به این نظریه، با اتکا به دین آنرا تبیین و تبلیغ می کنند. نظریه جهاد ابتدائی که امروز همراه با خشونت و صف نا پذیر در سطح جهان در حال گسترش است، بنا بر نیازی که به مشروعیت و توجیه دارد، بدون استثناء در همه جا مستند و متکی به دین و مذهب، به اسلام، به قرآن و به خدا نسبت داده می شود. هیچیک از نظریه سازان جهاد ابتدائی به این پرسش پاسخ نگفته اند که با این خشونت عملاً به کدام هدف جز قدرت میتوان دست یافت و تکلیف حق صلح چه می شود؟

مدعیان این نظریه، خشونت را سرشت انسان می پندارند و بنا را بر: تضاد میان « خیر و شر»، « صالح و طالح»، « مؤمن و کافر»، « خودی و بیگانه»، « متمدن و عقب افتاده» و ... میگذارند. همگی به قدرت و به زور اصالت می دهند و خواستار حاکمیت قدرت هستند که به اعتبار دین یا توجیهش می کنند و بدان مشروعیت می دهند و آن را به قدرت خوب و قدرت بد تقسیم می کنند.

۲۹۶ - ابن تیمیه کتاب، مجموع الفتاوی، جلد ۱۰، ص ۱۹۱

۲۹۷ - حسینی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، ص ۶۰



حاصل تجربه های تاریخی و پیشین این است که بطور مستمر خشونت توجیه شده است، حق بر باطل، خیر بر شر، مستضعف بر مستکبر و انقلابی بر ضد انقلابی و اصلاح بر غیر اصلاح و ... را امری قطعی و جبری و غیر قابل انکار می دانند. بدیهی است بدون ایجاد باور قطعی به این پیروزی، داوطلب خشونت ورزی بسیار کم یا پیدا نخواهد شد. درست در راستای همین باور است که نظریه سازان خشونت به پیشگیری از خشونت متوسل می گردند زیرا آنها مدعی اند که شرورها را پیش از آن که شر برسند باید از بین برد تا شر نرسند. از این رو، آنها به نام اسلام یا به نام مسیحیت و یابنه نام یهودیت یا به نام تمدن و ارزشهای غرب را توجیه کرده و می کنند. بالاخص، در اسلام و در مذهب شیعه، اولاً جهاد را با جنگ در آمیخته و ثانیاً، آن را در دفاع در برابر تجاوز به حق بکار میگیرند و به پیشدستی در شروع جنگ (به منظور مسلمان سازی و یا « رفع فتنه از عالم » و ...) بدل گردانده اند. اصل و محور خیر یا محور انقلابی در برابر محور شر یا محور ضد انقلابی یا محور مؤمنان در برابر محور کافران را مبنا قرار داده و بر این ثنویت، محور خیر را، حاکم و فعال و محور شر را محکوم و فعل پذیر می انگارند. امروز نسبت به جهاد ابتدائی حساسیتهای بسیار زیادی بوجود آمده است به ویژه این پرسش که جهاد ابتدایی از کجا وارد فقه شیعه شده است؟ و یا این پرسش که غیر مسلمانانی که کاری به کار مسلمانان ندارند، چرا باید به زور مسلمان شوند و اگر نپذیرفتند یا باید جزیه بدهند و اگر ندادند چرا باید با آنها جنگ کرد ؟

از همان قرون اولیه اسلام، معنای جهاد تغییر شکل یافت و عوض شد. در قرآن خواسته شده با اهل کتاب و با دشمنان مدارا و گفتگو بشود، اما دریغ، قائلان به

جهاد ابتدائی فقط با زبان شمشیر حرف می‌زنند و گسترش اسلام را از راه نظامی گری می‌پندارند. در واقع خود را لو می‌دهند، چرا که نخست قدرت را انتخاب می‌کنند و سپس دین را به توجیه آن می‌گمارند. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند که در اوایل شکل‌گیری تاریخ شیعه، جهاد ابتدایی طرفدارانی نداشت و نوشته‌اند این پدیده بعدها از فقه اهل سنت وارد فقه شیعه شده است. شافعی جهاد ابتدایی را وظیفه‌ی حکومت اسلامی می‌داند که باید سالی یک بار انجام شود.<sup>۲۹۸</sup>

تحول و فقه، در آنچه به جهاد مربوط می‌شود، سیر از خود بیگانه شدن جهاد و جهاد ابتدائی بسیار اساسی است، بطوری که اگر جنگ ابتدائی در قرآن و در سنت پیامبر وجود ندارد، پس باید دید از چه زمان جهاد ابتدائی و در رابطه با کدام عامل وارد مذهب شده است و بدین قرار نقش فقه منطبق کردن دین با خواست قدرت گشته است؟

قائل شدن به جهاد ابتدائی در جریان از خود بیگانه شدن دین در بیان قدرت پای قدرت را به میان می‌آورد و بدین سان باید رابطه بین نهاد دین و نهاد قدرت را عامل این از خود بیگانگی دانست و سیر تحول آن را در طول تاریخ پی گرفت. وجود جهاد ابتدائی به مثابه امر واقع مستمر جهان شمول و نقض آن در قرآن و تجدید آن به استناد قرآن و سنت پیامبر نیز امر واقع جهان شمولی است، زیرا در ادیان دیگر و ایدئولوژی‌های جدید نیز جنگ ابتدائی خود را به کرسی قبول

۲۹۸ - فیرحی، مفهوم جنگ و اخلاق، ص ۱۳۳

نشانه است ، اما جنگ ابتدائی روشی است که قدرت بدان نیاز دارد ، پس این قدرت است که مرام را از خود بیگانه می کند ، تا نیاز آن را به جنگ ابتدائی بر آورد.

وقتی قرآن که منبع اصلی اسلام است فرع می گردد و کنار گذاشته می شود و احادیث و روایات اصل می شوند، نباید جای تعجب باشد که جعلی چنین آشکار، در تضاد با قرآن، بنام دین انجام بگیرد و نه تنها صدای اعتراض مراجع دینی بلند نشود، بلکه بعضی از آنان، برای توجیه آن، به انواع و اقسام احادیث توسل می جویند. راهی که در مورد حدیث و روایات در پیش گرفته شد، به قطع رابطه میان فقه اسلامی با قرآن انجامید. سید محمد طباطبائی در تفسیر المیزان در این مورد می گوید:

"با اینکه همه آن علوم به منزله شاخ و برگها و میوه های درخت طیبه قرآن و دین بود، درختی که اصلش ثابت و فرعی در آسمان است و به اذن پروردگار میوه اش را هر آنی می دهد، چون اگر در باره این علوم دقت به خرج دهی خواهی دید که طوری تنظیم شده که پیداست گوئی هیچ احتیاجی به قرآن ندارد، حتی ممکن است یک محصل همه آن علوم را فرا بگیرد متخصص در صرف و نحو بیان و لغت و حدیث و رجال و درایه و فقه و اصول بشود و همه این درسها را تا آخر بخواند و قهرمان این علوم نیز گشته و حتی به پایه اجتهاد نیز برسد، ولی قرآن را آنطور که باید نتواند قرائت کند و یا به عبارتی اصلا دست به قرآن نزده باشد، پس معلوم می شود از این دیدگاه هیچ رابطه ای میان علوم و قرآن نیست و در حقیقت مردم در باره قرآن به جز قرائت هیچ وظیفه

ای ندارند، و العیاذ بالله قرآن ارزشی جز خواندن و آویزان کردن به گردن نوزاد ندارد.<sup>۲۹۹</sup>

در ارتباط با جهاد ابتدائی، منطقی که فهم نمی شود این است: در قرآن، خداوند مسلمانان را به صلح و همزیستی با غیر مسلمان دعوت کرده و حتی در صورت بروز جنگ نیز به مسلمانان و به پیامبر توصیه نموده است که اگر دشمن، تمایل خود را به توقف جنگ و به صلح نشان داد، شما نیز از ادامه جنگ منصرف شوید با توکل بر خدا، در صدد انعقاد معاهده صلح بر آید.<sup>۳۰۰</sup>

و نقش پیامبر در ارتباط با جهاد ابتدائی، علیرغم اتهاماتی که برخی از نویسندگان و تحلیل‌گران تاریخ اسلام بر پیامبر وارد می کنند، مبنی بر این که دین محمد با زور شمشیر به پیش رفته است، و هر فتح و پیروزی که او به دست آورده، در سایه جنگ افروزی و نبرد با اقوام و قبایل دیگر بوده است، دیدیم، پیامبر در هیچ جنگی آغازگر جنگ نبوده و تمامی جنگهای او تدافعی و مسلمانان در مقام دفاع از خود بوده اند،<sup>۳۰۱</sup> پیامبر در برابر مشرکان و یهودیان ناگزیر برای دفاع از خود وارد جنگ می شد و عموم سیره نویسان نوشته اند " تمامی غزوات پیامبر با لشکر کشی و هجوم از سوی دشمنان آغاز شده است."

۲۹۹ - علامه طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلدی، جلد ۵، ص ۴۵۰

۳۰۰ - سوره انفال، آیه ۶۱

۳۰۱ - سید محمد حسین فضل الله، الاسلام و منطق القوة، ص ۲۱۱، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۷

اگر به زعم موافقین جهاد ابتدائی که با استمداد از آیه های قرآنی سعی دارند بگویند خداوند از مؤمنان و بندگان صالح خود خواسته است برای جلوگیری از تبهکاری و فساد در روی زمین به جهاد ابتدائی قیام کنند و به استناد آیه: "پس با آنان بجنگید تا خدا به دست شما عذابشان دهد و خوارشان کند" ۳۰۲ اصرار به جنگیدن دارند تا احقاق "حق خدای متعال" کرده باشند و حکومت الهی را در سر تا سر عالم برقرار کنند و چرا قرآن صلح را حقی از حقوق انسان میداند؟ و فساد بزرگ تر از اقدام به جنگ که قرآن عمل شیطان می داند چیست؟ اگر قرار بر استقرار حکومت الهی و فرمانروائی شد، آیا جز از راه خشونت زدائی و عمل همگان به حقوق ممکن است؟ جنگ برای حکومت الله ما را ناگزیر نمی کند که بپذیریم خداوند جهان و موجوداتی را آفریده و خشونت و جنگ را سرشت آنها کرده است و آن را به جنگ بر سر خود تا نابودی حیات بر روی زمین گمارده است؟

هرگاه انسان طبیعت سفاک و فسادگر داشته باشد و زندگی اجتماعی را عرصه جنگ کند، چگونه میتوان انتظار داشت که این انسان حتی امکان زندگانی و حیات پیدا کند؟ انسان با داشتن این چنین سرشتی، کجاست استقلال و آزادی دارد که خلاف طبیعت خویش عمل کند؟

اما اگر خشونت را سرشت انسان ندانیم و هرگاه خداوند به انسان گفته باشد که انسان بر فطرت خدائی و آزاد آفریده شده است و انسان از استقلال و آزادی خود غافل نشود و زور در کار نیاورد، خشونت گری نکند و مسئول کردار خودش

---

۳۰۲ - سوره توبه، آیه ۱۴

باشد یعنی به حقوق خود عمل کند آنگاه پیامبری محل واقعی خود را پیدا می کند، مسؤلیت انسان معنی پیدا می کند، توانائی انسان معنی پیدا می کند، رشد معنی پیدا می کند. اگر حکومت کاری به کار عقاید انسانها نداشته باشد، تحمیل عقیده با زور چگونه ممکن و کجا با "لااکراه..." هم خوانی پیدا می کند؟

پرسش مهم این که «جهاد ابتدائی» از کجا پیدا شد؟ از چه زمانی وارد فقه شد؟ و چگونه و چرا این حکم از «ضروریات» فقه اسلامی و فقه شیعه گشت؟ و مهمتر از آن، فقه از خود بیگانه کردن جهاد و جهاد ابتدائی ناگزیر چه مجموعه ای شد؟ چرا که احکام نمیتوانستند با یکدیگر همخوانی پیدا نکنند، بنا براین از خود بیگانگی عمومی است:

فقه اسلامی از همان قرون اولیه صورتی خاص به خود گرفت و به تعبیر فقیهان، فصول و کتابهای آن نظمی خاص یافت، بی گمان در نخستین نیمه قرن اول اسلامی و به گمانی در دومین نیمه آن قرن، طریقه جمع آوری نوشته ها و تالیف آنها به وضعی که در قرون بعدی روش شده و تا عصر حاضر ادامه یافته، نبوده است. لفظ فقه که معنی لغوی و عرفی آن در صدر اسلام به معنی "مطلق فهم" یا بصیرت در دین تعریف شده بود، بنا بر تحول اصطلاحی فقیهان به عبارت دیگری یعنی به "علم باحکام شرعی فرعی" تبدیل و شهرت یافت.<sup>۳۰۳</sup>

۳۰۳ - محمود شهابی، ادوار فقه صص ۲۸-۳۴

پس فقہ با تعریفی کہ در سیر تحول آن در طول زمان بہ خود گرفتہ، مورد بحث است. زیرا احکام عملی اسلام بعلت تحولاتی کہ در طول زمان و مکان در چگونگی صدور لوایح و کیفیت استنباط آن احکام داشتہ اند، بسیار تأثیر پذیرفتہ اند. پس در مقام تعریف این فن بعنوان "علم عملی اسلامی" باید بہ بحث و بررسی گذاشتنہ شود و بنابر این یکی از اموری کہ باید مورد تحقیق قرار گیرد، تاریخ فقہ و اسلوب تدوین و تالیف آن در طول زمان و طریقی کہ طی کردہ است، می باشد.

اما جہاد ابتدائی از چہ زمان وارد فقہ شد؟ اسناد می گویند، قدیمی ترین منابع در این زمینہ بہ شیخ مفید بر می گردد و اوست کہ جہاد ابتدائی را وارد فقہ کردہ است، کہ علمای بعد از او با تغییراتی نظر او را پی گرفتہ اند. در اوائل قرن پنجم، ابو عبد اللہ، محمد بن محمد بن نعمان معروف بہ شیخ مفید (۱۰۳۴/۴۱۳)، جہاد ابتدایی را حتی ہمراہ با نمایندہ حاکم جور واجب دانست و جہاد با کفار را در ردیف دیگر وظائف تعیین شدہ از طرف حاکم جور شمرده است. شیخ مفید در مقنعہ مینویسد: در کنار منصوب از جانب حاکم جور، جنگیدن با کافران واجب می شود. بی تردید جہاد، از اموری است کہ حاکم جور آنها را جزء وظایف خود می داند پس منصوب از طرف او می تواند عہدہ دار جہاد بشود. ۳۰۴

---

۳۰۴ - مقنعہ باب امر بہ معروف، ص ۸۱۰

در همین قرن، محمد بن علی بن حمزه طوسی (۱۰۸۱/۴۶۰) در خصوص ضرورت جهاد ابتدائی ادعای اجماع کرده است،<sup>۳۰۵</sup> و محقق حلی (۱۲۹۷/۶۷۶) نیز در تذکره الفقهاء مطابقت این حکم را با نص و اجماع ضروری دانسته است.<sup>۳۰۶</sup> همچنین محقق کرکی (۱۵۵۸/۹۳۷) بداهت تشریح جهاد ابتدایی را در اسلام خاطر نشان کرده و تا بدانجا پیش رفته که جهاد را در هر سال یک بار واجب کفایی دانسته است، مگر اینکه ضرورتی پیش آید که خلاف آن را اقتضا نماید. ایشان قتال با کفار و کسانی که در حکم کفار هستند را برای برقراری حاکمیت اسلام لازم دانسته است.<sup>۳۰۷</sup>

با وارد شدن جهاد ابتدائی در فقه، بحران جدیدی پیش روی فقها قرار گرفت. این بحران همانا حضور زنده امام معصوم برای صدور جواز برای اجرای جهاد ابتدائی بود. علیرغم تاکید عموم فقها از جمله صاحب جواهر که در کتاب الریاض مینویسد: "اجازه برای رفتن به جهاد همراه با امام معصوم مسأله ای است اجماعیه و خلافی در آن وجود ندارد."<sup>۳۰۸</sup> و تاکید می کند که ائمه به فقهاء اذن به دعوت به جهاد که محتاج به سلطان و لشکر کشی باشد نداده اند، اما می بینیم فقیه جای امام معصوم می نشیند!

۳۰۵ - طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۲

۳۰۶ - حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۷

۳۰۷ - کرکی، جامع المقاصد، ج ۳، ص ۳۶۵

۳۰۸ - جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۱۴



از چه زمان فقیه به جای امام معصوم می نشیند؟ زمینه جانشینی از زمانی شروع می شود که در یکی از نامه های امام زمان در یکی از توقیعات (پیامها) او که از طریق سفیر دوم او به اسحاق ابن یعقوب رسیده، نوشته شده: "در اموری که به مشکل بر می خورید به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان برهانی از سوی من برای شما یند و من نیز برهانی از خدا نزد آنان می باشم." ۳۰۹

اولین کسی که ولایت و جانشینی فقیه بجای امام معصوم را طرح کرده محقق ثانی است و بعد از او فقهای دیگری چون مقدس اردبیلی، صاحب جواهر، مرتضی علم الهدی، نراقی و عده کثیری از فقهای معاصر به آن ارجاع داده اند. البته صاحب جواهر مخالف ولایت فقیه بمعنائی که نراقی به آن می داد بود. پیش از محقق ثانی نیز بسیاری از فقیهان متقدم چون: شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، محقق حلی، علامه حلی و شهید اول در کتب فقهی خود به مناسبت های گوناگون اشاراتی به موضوع ولایت و جانشینی داشته اند.

از قول محقق اردبیلی و از عمر بن حنظله روایت آورده اند که امام صادق با جمله: « فلیرضوا به حکما ... » فقیه را در همه امور حاکم و به جای امام قرار داده است. ۳۱۰ و در کتب شیعه از جمله در اصول کافی، اخباری از عمر بن حنظله آمده است مبنی بر اینکه هر آنچه امام بر آن ولایت دارد، فقیه نیز بر آن ولایت

۳۰۹ - العاملی، الوسائل، ۱۷ ص ۱۱۰، البحار، ۵۳، ص ۱۱۱

۳۱۰ - محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، بیروت، ج ۱۸، ص ۹۹

خواهد داشت و برای اثبات این ولایت به روایت «العلماء ورثه الانبياء» (همانا علما وارثان انبیاء اند) تمسک می جویند.<sup>۳۱۱</sup>

به نظر می رسد زمان آن رسیده باشد که با نگاه ژرف تری در تحول فقه، به امر نفوذ عمیق فقه و فقاہت در حکم جهاد ابتدائی بنگریم. زمان آن رسیده است که در این همه خشونت که تحت عنوان جنگ و جهاد ابتدائی و بنام دین بکار می رود تامل کنیم. ساختار فقه حاکم بر جهاد ابتدائی را باید کالبد شکافی کرد و شناخت، ساختاری که در تمامی استبدادهای فراگیر قدیم و جدید، اصل را بر اطاعت مردم از رهبری و اطاعت از ولایت «تکوینی و تشریحی»<sup>۳۱۲</sup> قرار داده است. با مراجعه به منابع اصلی و با مراجعه به مشی قرآن در مبارزه با این استبداد با نگاهی نو، باید پدیده را شناسائی کنیم. قرآن بر اساس عدم بکارگیری خشونت و زور، خداپرستی را در برابر پرستش "طاغوت" قرار داده است.<sup>۳۱۳</sup> راه رشد را

۳۱۱ - مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۸، صص ۱۶۱-۲۳۱

۳۱۲ - سلب ولایت از غیر خدا، سوره بقره آیه ۱۰۷

۳۱۳ - هر قومی که به راه زورگویی می رود، خود را نژاد برتر می خواند، سوره بنی اسرائیل آیه ۴ و سوره مائده

از آیات ۲۰ به بعد

ر برابر راه طغیان و خشونت معرفی می کند و رهائی انسان را در گرو باور به خدا در برابر باور به زور قرار می دهد،<sup>۳۱۴</sup>

گام اول و گام اساسی همانا آزاد شدن انسان از اصالت دادن به موازنه قدرت و باور پیدا کردن به اصالت عدم زور برای بازیافت حقوق و کرامت انسانی می باشد، گامی در جذب و محبت، در همکاری و همبستگی به جای خصومت و دشمنی و جایگزین کردن امید به جای ناامیدی و آزادی به جای جبر و تحمیل.

۳۱۵

بازیافت حقوق و کرامت انسان، با اندیشه راهنما قرار دادن فلسفه حیات به جای فلسفه مرگ، فلسفه حیاتی که سبب می شود آدمی از عمل تخریبی که حال و آینده خود او را ویران می کند، دوری بجوید و رابطه با اطراف، با جامعه و با بیرون خود را بر اصل عدم بکارگیری زور، یعنی رابطه بر وفق حقوق جمعی و حقوق انسانی قرار دهد، از روابط مسلط بیرون آمده و نه سلطه بر دیگران اعمال کند و نه زیر سلطه دیگران قرار گیرد، یعنی رابطه با سکدسگز زال با حقوق تنظیم کند.<sup>۳۱۶</sup>

۳۱۴ - بنا بر قاعده تخلیف، با استقرار اصل شورا، بجای اطاعت امر، رهبری سیاسی جامعه از آن اعضای آن

جامعه است

315 - Au cœur religieux du XVI siècle p. 109.

۳۱۶ - حق ندارند خودکامگی کرده حلال را حرام و حرام را حلال کنند، سوره آل عمران، آیات ۵۰-۹۳

هرگاه اصل اندیشه راهنما، موازنه عدمی و روش عدم بکار گیری زور باشد، نه تنها محلی برای جنگ و خشونت با دیگران باقی نخواهد ماند، بلکه دست آوردهای علم و فن به یاری انسان می آیند و او را از روابط قوا آزاد می سازد. انسان آزاد از خود می پرسد: با دشمنی که مسلحانه به ما حمله و تجاوز می کند، چگونه می توان رابطه صلح برقرار کرد؟ بنظر میرسد، پاسخ اینست که با اصل موازنه عدم زور، می توان وارد روابط قوا با دشمن نشد و عمل مسلحانه او را به دفع تجاوز او محدود کرد. آری با قرار دادن اصل عدم زور به مثابه اندیشه راهنمایی که همه رابطه ها را، از جمله رابطه های ملت با ملت و در درون هر ملت، رابطه قوم با قوم و در درون هر جامعه، رابطه گروه با گروه و در درون هر گروه، رابطه انسان با انسان و در رابطه با انسان با خود را خالی و بی نیاز از زور می گرداند. ۳۱۷

از آغاز تا اینجا، جهاد ابتدائی یک تکلیف است و این از خود بیگانه کردن انسان است، جهاد ابتدائی تکلیف است از سوی خدا و واجب است، حال آنکه دفاع، عمل به حق است و زیستن در استقلال و در آزادی پس از زمانی که جهاد ابتدائی وارد فقه (فقه تکلیف مدار) شده است، جهاد ابتدائی از احکام واجب شده است. مردم را، "هدف شناختن" و مردم را "وسیله شناختن" دو بر داشت متضاد پدید می آورد:

---

۳۱۷ - بیابید در آنچه مشترک هستیم موافقت کنید که کسی را و مقامی را با خدا شریک نکنیم و مادون خدا، کسی و مقامی را بخدائی نپرستیم، سوره آل عمران، آیه ۶۴

در بیان اول، تا انسان تغییر نکند خدا چیزی را در او تغییر نمی دهد و جنگ ابتدائی باطل و در این بیان جائی ندارد.

در بیان دوم، مردم وسیله هستند، پس حاکمان با جنگ میتوانند آنها را به هر کجا که بخواهند بکشانند و آنها دخالتی در تغییر سر نوشت خود ندارند.

در جهاد ابتدائی با هر عنوان و توجیهی، اعم از گرفتن حق خدا، گرفتن حق بشر، گسترش اسلام و گرفتن غنائم و یا هر بهانه دیگری که باشد، این حاکمان امر هستند که بندگان خدا را بدون چون و چرا به جنگ می برند و آنها را وسیله تجاوز و خشونت می کنند، در صورتیکه، با هدف شناختن انسان، قبل از هر چیز آزادی انتخاب خود انسان مقدم می شود.

عقیده امری درونی هر انسانی است و با شمشیر نمی توان آن را وارد کرد، جهاد ابتدائی با از خود بیگانه شدن در طول تاریخ به ابزاری برای قدرت مداران تبدیل شده است بدون جنگ و سلطه گری، نمی توان جهاد ابتدائی را اینگونه از خود بیگانه کرد.

## ضمیمه ۱

## منابع مکتوب از دوران پیش از غیبت

در زمینه دستیابی به منابع و کتب دوران پیش از غیبت، جاسم حسین،<sup>۳۱۸</sup> تحقیقی بسیار عمیق و ارزنده ای انجام داده است که استفاده از این تحقیق برای دستیابی به منابع اصلی در موضوع غیبت راهنمای فوق العاده مفید و مطلوبی به نظر میرسد و باید آنرا مورد مطالعه قرار داد، او در این تحقیق کلیه منابع مکتوب از دوران پیش از غیبت، دوران غیبت و تا زمان حال را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است .

دوره زمانی اول:

از سال اول هجری تا سال ۲۶۰ هجری است که به گفته های پیامبر در مورد غیبت و به کلیه روایات و احادیثی که از سوی یازده امام قبل از امام دوازدهم نقل شده و کتب دوران غیبت استناد کرده است، مجموعه کتبی که او شمارش کرده است ۴۰۰ کتاب است که از سوی دانشمندان اسلامی آن دوران نوشته شده است که در بین آنها تعداد اندکی مربوط به کتب دوران غیبت بوده است، از دید او غیبت از امام دوازدهم شروع نشده است، بلکه اولین غیبت در مذهب شیعه دوازده امامی، از امام موسی کاظم امام هفتم شروع شده که بعنوان فرقه

---

318 - HUSSAIN M. Jassim, *The occultation of the Twelfth Imam : a historical background*, London, 1982 .

واقفیه شناخته شده و از نظر آنها امام موسی کاظم غائب شده است، در صورتیکه از دید فرقه های دیگر چون قطیبه، زیدیه، جارودیه و اثنی عشری ها غیبت از مخفی شدن مهدی امام دوازدهم آغاز شده است. به هر حال کتب نوشته شده در موضوع غیبت پیش از غیبت مهدی را به سه بخش تقسیم میکند، بخش اول کتب مربوط به نظریه واقفیه، بخش دوم کتب مربوط به زیدیه و بخش سوم کتب مربوط به شیعه امامیه یا اثنی عشری می باشد.

کتب نوشته شده بر نظرگاه واقفیه، سه کتاب زیرند:

- کتاب الانماطی ابراهیم بن صالح الکوفی از همراهان امام باقر (۷۳۲/۱۱۴) کتابی است تحت عنوان غیبت که نقطه نظرهای فرقه واقفی را انعکاس داده است، در این کتاب مطالبی آورده شده است که دانشمندان بعدی مثل احمد علی بن نوح (۱۰۴۴/۴۲۳) و یا شیخ طوسی (۱۰۸۱/۴۶۰) و مریدان او آن را مورد استفاده قرار داده اند.

- کتاب الطاعی الططاری علی بن حسن که از همراهان امام موسی کاظم (۷۹۹/۱۷۷) است، امام موسی کاظم خود نامش جزء غائبین است، نویسنده در این کتاب از نظری دفاع میکند که بر اساس آن امام موسی کاظم به غیبت رفته است، عنوان کتاب غیبت است و محتوی آن پی گیری سر نوشت گروه واقفی و ابن سماعا (۸۸۴/۲۶۳) می باشد.

- کتاب الحسن بن محمد ابن سماعه تحت عنوان غیبت که جای پای معلم واقفی ها یعنی الطاعی الططاری است، کتابی است که از مجموعه نوشته های

دانشمندان بین سالهای ۸۸۱/۲۶۰ تا ۹۵۰/۳۲۹ یعنی از ابتدای غیبت امام دوازدهم تا زمان کلینی در آن آورده شده است.

کتاب نوشته شده در باره نظرگاه زیدیه:

کتاب مربوط به فرقه زیدیه از ابو سعید عباد بن یعقوب الرواجانی العصفری (۸۷۱/۲۵۰) که از رهبران اصلی این فرقه بوده که عنوان کتاب به نام ابو سعید العصفری می باشد، این کتاب به احادیث غیبت در سالهای اول زندگی امام دوازدهم اختصاص داده شده است، و بر آن است که ثابت کند تعداد امامان دوازده بوده است. کار الصفاری هماهنگ است با کار سلیمان ابن قیس (۷۱۱/۹۰) و حسن بن محبوب السراد (۸۶۵/۲۴۴) که وسیعا مورد استفاده کلینی، نعمانی و صدوق در تایید امامان دوازده گانه قرار میگیرد.

کتاب نوشته شده در باره نظرگاه شیعه اثنی عشری:

نظر جاسم حسین در مورد غیبت، کتاب و نظریه شیعه اثنی عشری است که بر روی سه کتاب اصلی آن انگشت گذاشته است.

- کتاب علی بن مهزیار الاهوازی که با امام نهم یار و صمیمی بوده و بنا بر نظر نویسنده، او خود نماینده امام نهم بوده و مدتی هم نمایندگی امام دهم را عهده دار بوده است. الاهوازی دو کتاب دارد تحت عنوان کتاب الملاحم و کتاب القائم، هر دو کتاب به ویژه در مورد غیبت و مسائل دوران بعد از غیبت می باشد. بحث مفصلی اندر باب قیام با شمشیر دارد. او مدعی است که دو فرزندش ابراهیم و محمد بین سالهای ۲۶۰ تا ۳۲۹ نمایندگی امام زمان را عهده دار بوده اند.



- کتاب حسن بن محبوب السراد (۸۲۵/۲۲۴) تحت عنوان غیبت المشایخ، حکایاتی در مورد امامان دارد، می گویند نوشته های این کتاب نا پدید شده اند ولی نشانه های فراوانی هنوز در منابع شیعه از آنها باقی مانده است.

- کتاب فضل ابن شاذان نیشابوری (۸۸۱/۲۶۰) از دانشمندان معروف شیعه امامیه که مورد اعتماد امام یازدهم حسن عسکری بوده است، محتوی این کتاب از محتوی کتاب حسن بن محبوب گرفته شده، او دو ماه قبل از فوت امام یازدهم در گذشته است، و کارهایش تحت عنوان القائم، مورد استفاده ویژه فقهای اسلامی و بطور خاص مورد استفاده شیخ طوسی قرار گرفته است.

### دوره زمانی دوم

از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ یعنی دوره غیبت صغری امام دوازدهم است که در این دوره نیز سه کتاب به شرح زیر نوشته شده که اهمیت بسیار بالایی دارند:

- در سال ۸۸۳/۲۶۲ ابراهیم بن اسحاق النعمانی (۸۹۹/۲۸۹) با نوشتن کتابی تحت عنوان غیبت که منعکس کننده نظریه های غلات شیعه و نظریه های نها و ندی است، او در بغداد مدعی نمایندگی از امام دوازدهم بوده است.

- عبد الله بن جعفر الحمیری (۹۷۰/۲۹۳) که گفته می شود از نزدیکان امام دهم و امام یازدهم که نماینده اول امام دوازدهم نیز بوده است، کتابی تحت عنوان غیبت و حیرت نوشت که بسیار مورد توجه شیخ صدوق (۹۹۱/۳۸۲) و شیخ طوسی (۱۰۶۷/۴۶۰) قرار گرفته است.

- در موضوع غیبت، کلینی (۹۴۰/۳۲۹) نیز بخشی از کتاب کافی خود را تحت عنوان حجت به مسئله غیبت اختصاص داده و بطور مبسوطی به دوره زمانی امامیه بین سالهای ۸۷۴/۲۶۰ تا ۹۴۰/۳۲۹ و نقش نائیین امام دوازدهم پرداخته است. او استفاده از نویسندگان قبلی همچون نظریه های اولیه واقفی ها و امامیه ای ها همچون حسن بن محبوب (۸۳۸/۲۲۴) یا عباد بن اصفاری (۸۶۴/۲۵۰) و یا حسن ابن سمعا (۸۷۷/۲۶۳) کرده و همچنین از طرف داران گروه های زیر زمینی شیعه بهره گیری کرده است.

#### دوره زمانی سوم

کتاب هایی هستند که پس از سال ۹۴۱/۳۲۹ و شروع غیبت کبری نوشته شده اند، تعداد آنها ده کتاب است، اشاره به چند نمونه که از اهمیتی بسیار بالا بر خوردارند و مورد توجه خاصی قرار گرفته اند ضروری است:

- کتاب النعمانی محمد بن ابراهیم بن جعفر، ابن ابی زینب (۹۷۰/۳۶۰). او پس از مرگ حسن عسکری و بهم ریختگی وضعیت شیعیان در سال ۸۷۴/۲۶۰ کتابی تحت نام غیبت نوشت که سعی کرد در آن با کمک گرفتن از نقل احادیثی از پیامبر و امامان لزوم غیبت امام دوازدهم را ثابت کند، مطالب و محتوای کتاب غیبت نعمانی، در باره خودش از نظر گاه های امامیه را با بهره گیری از مجموعه ای از نوشته های نویسندگان قبل از خود، همچون حسن المحبوب (۸۳۸/۲۲۴)، الفضل شازان (۸۷۳/۲۶۰)، و نظر گاه های وافقی مثل حسن بن سومعا و یا از نظر گاه افراطی، مانند ابراهیم ابن اسحق نهاوندی و کلینی و یا از فقیهان معروف زیدی،

مانند ابن اعدا (۹۴۴/۳۳۳) و مسعودی (۹۵۶/۳۴۵) گرفته است. او با انتشار کتاب غیبت نشان داد اولین کسی است که بعد از مسعودی بیان تازه ای از احادیث داده شده توسط کلینی آورده و بصورت مشروح نشان داد است که غیبت در دو مرحله انجام خواهد گرفت.

- کتاب غیبت محمد ابن علی بن بابویه، شیخ صدوق (۹۹۱/۳۸۱)، کتابی است حول مسائل پدید آمده در غیبت، عنوان این کتاب کمال الدین و تمام النعمت است، در این کتاب صدوق اصولی را ارائه میدهد که از کتاب های پیشینان و از جمله از پدرش ابن بابویه و نائب سوم و چهارم امام مهدی گرفته است و اخباری از روابط پنهانی گروه های مخفی را منعکس میکند، اخباری که بین شیعیان و سرفرای امام غائب رد و بدل می شده است.

- کتاب محمد ابن محمد بن نعمانی، معروف به شیخ مفید (۱۰۲۲/۴۱۳)، کسی که مدتی رهبری امامیه را عهده دار و در حیات خود می بایست وضعیت مسائل مطروحه شیعه را در زمان غیبت روشن می کرد. مفید قبل از انتشار کتاب غیبت خود پنج نوشته در باب دفاع از غیبت امام دوازدهم نوشته بود. علاوه بر آن در موضوع غیبت مطلب دیگری نیز تحت عنوان الفصول الاشرع فی الغیبه نوشته که مشابهت قابل توجهی به پیش از غیبت دارد.

- شاگردان مفید، علی بن حسین، معروف به مرتضی علم الهدی (۱۰۴۴/۴۳۶) و محمد بن علی کراچکی (۱۰۵۷/۴۴۹) با الهام از استاد خود در باب ادامه امامت و غیبت امام دوازدهم کتابی نوشتند که غیبت امام دوازدهم را عامل انسجام شیعه میدانند، این کتاب در سال ۱۹۵۵ در بغداد تحت نام "مسائل"، اندر باب وظائف

تشیع در دوران غیبت به چاپ رسید که توسط عبدالعزیز ساجدینا به انگلیسی ترجمه و منتشر گردید است. (در این کتاب اشتباهاتی وجود دارد)

- محدث معروف محمد بن حسن طوسی (۱۰۶۷/۴۶۰) با سر سختی خاصی که در همه کارهایش در مورد غیبت داشت، کتابی با عنوان الغیبه که در آن از علم عقل و خرد و از حدیث بهره جسته است انتشار داده و مهدی امام دوازدهم را قائم بعد از غیبت و ظهورش در عرصه این عالم را معرفی می کند، او با استناد به اسناد و أحادیثی از دوران علی بن ابیطالب و علمای هم عصر خود، قائل به غیبت امام دوازدهم است که سر چشمه ای از دوران اول شیعه و در زمان حیات علی بن ابیطالب دارد. او با اشاره به زندگی مخفی نواب چهار گانه امام زمان و کتاب گم شده آنها یعنی کتاب اخبار الوکلاء و الاربعه، سر منشأ غیبت را به آنها مربوط میکند.



## ضمیمه ۲

### رقابت علمای صفوی و عثمانی بر سر فتوای جهاد

پس از تشکیل سلسله صفوی در سال ۹۰۷ هجری قمری، رقابت شدید فرهنگی و مذهبی بین صفویه و عثمانی ایجاد شد و در طول حاکمیت صفویان، پیامدهای ناگواری بین آنان بوجود آورد.

سلاطین عثمانی خود را جانشین خلفا و خلیفه مسلمین می خواندند در عرصه سیاسی نیز خود را وارث خلفای عباسی دانسته و می خواستند تمام ممالک اسلامی را تحت تسلط خود درآورند و از سوی دیگر علمای متعصب سنی مذهب که از گسترش تشیع در ایران و آسیای صغیر نگرانی شدید داشتند به مدد سلاطین عثمانی آمده و آنان را در برابر صفویان حمایت کردند آنان کتابها و رساله‌هایی نوشتند مبنی بر اینکه صفویه و قزلباشها از دین برگشته‌اند، بنابراین علمای هوادار عثمانی بر تکفیر و ارتداد صفویان و شیعیان فتوادادند.

در دو کشور ایران و عثمانی علاوه بر شاهان صفوی و سلاطین عثمانی عالمان، شاعران و هم‌چنین به تبعیت از این افراد عامه‌ی مردم نیز بر ضد یکدیگر دست به تبلیغات گسترده زدند، علما در دو سرزمین فتوای جهاد دادند و مردم را به جنگ با یکدیگر تشویق و حکم تکفیر یکدیگر را صادر کردند.

علما در قلمرو عثمانی و قلمرو صفوی از جایگاه بالایی بر خوردار بودند. معمولاً صدور فرمان جنگ توسط شاه ایران و یا سلطان عثمانی مستند به فتوای یکی از علما بود. آنان در دو سو فتوای تکفیر و به دنبال آن وجوب قتل، بلکه افزون تر از آن ارجحیت قتل اینان بر قتل کفار حربی را به سادگی صادر کردند و در این زمینه رساله‌ها و کتاب‌ها نوشته‌اند. نمونه ای از این فتواها:

بسم الله الرحمن الرحيم

«آنچه مرقوم شده که از من مأخوذ است مطابق واقع و مقتضای دین مبین و حکم شرع مقدس در مسئله مسؤول عنها همین است، مجاهده با عسکر روم که محاصر قلعه‌ی مدینه الاسلام بغدادند جهاد شرعی است و در حکم آنست که در معسکر امام واجب الاطاعه واقع بوده باشد و تقاعد از این جهاد به منزله‌ی فرار و گریختن از معرکه‌ی قتال اهل بغی است، هر مؤمن که در این واقعه خالصاً مخلصاً لوجه الله الکریم و از برای ابتغاء رضای الهی مقاتله و محاربه نماید، غازی فی سبیل الله است و اگر مقتول شود به زمره‌ی شهدا ملحق و رتبه‌ی بلندی شهادت را مستحق خواهد بود و الله سبحانه یحق الحق و یهدی السبیل.» نگاه کنید به نوایی، عبدالحسین و عباس‌قلی غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ... ایران در دوره صفویان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱.

## ضمیمه ۳

## جدول نظریه های مراجع معروف در شیعه در دوران غیبت

( از قرن دوم هجری تا کنون )

شهرت	نام	معروف	مکان	فوت	نظرها
مروان	عبد الملك بن عمر بن عبد العزیز بن مروان		شام	بعد از سال ۱۱۰	از قول جعفر صادق: والله من جایز می دانم اما دوست ندارم علم و آگاهی خود را ترک کرده و در پی نادانی آنها بروم.
اهوازی	علی ابن مهزیار اهوازی	فقه و حدیث	دور ق اهواز	۲۵۴	جهاد تهاجمی با کفار را در دوران غیبت جایز نمیداند.
کلینی	شیخ ابوجعفر	فقه	بغداد	۳۲۸	در صورتیکه نیروهای اسلام کمتر از نصف نیروی دشمن



<p>باشد، جهاد ساقط است و جهاد و غلبه، وظیفه عمومی و در شرایطی بر همه مکلفین واجب است.</p>			<p>و حدیث</p>	<p>محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی</p>	
<p>جنگیدن در کنار امامی که اطاعتش واجب نیست حرام است و مثل خوردن مردار و خون و گوشت خوک است.</p>	<p>۱۴۸</p>			<p>بشیردها ن</p>	<p>دهان</p>
<p>جهاد بدون حضور امام و همراه ائمه جور گناه شمرده می شود و در صورتیکه ضربه ای به آنها برسد گناه محسوب می شو د و عامل آن مستحق تنبیه خواهد بود.</p>	<p>۴۶۰</p>	<p>بغداد نجف</p>	<p>فقه</p>	<p>۱ محمد بن حسن طوسی</p>	<p>شیخ طوسی شیخ الطایفه</p>

اگر امام یا منصوب او نباشند شرکت در جهاد جایز نیست الا اینکه دشمنان بر مسلمانان احاطه شوند و بر وطن و شهر آنها یورش برند.	۴۸۱	طرا بلس	فقیه	ابوالقاسم عبدالعز یز بن نحریر بن عبدالعز یز بن البراج	قاضی ابن براج
جهاد واجب کفائی است و شرط وجوب آن حضور امام یا کسی که امام او را برای این کار منصوب کرده باشد می باشد.	۵۲۳			ابو الحسن	الحلبی
جهاد واجب می شود با فرمان امام عادل یا منصوب امام در امر جهاد، و جهاد واجب می شود وقتیکه ترس	۵۸۵	حلّه		ابوالمکار م، حمزه بن علی	ابن زهرة حلبی

از اسلام یا نفس یا مال باشد ، وقتیکه یکی از این شروط نباشد فرض جهاد ساقط می شود.					
حضور امام عادل و دادگر که بدون امر او جهاد جایز نیست	۵۹۸	حله		ابوعبدا لله، محمد بن احمد	ابن ادریس
تصریح به حرمت جهاد بدون اذن امام را یک اصل می شمارد و وجوب جهاد را مشروط به دعوت و حضور امام یا منصوب او در جهاد می داند.	۶۹۰			شیخ یحیی بن سعید	الحی
وجود امام یا منصوب او شرط صحت جهاد است، جهاد همراه با امام جائز جایز نیست ، مگر اینکه	۶۷۶	حله	<u>فقیه</u>	ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن	محقق محقق اول

<p>دشمن مسلمانان و اسلام را تهدید کرده باشد.</p>				<p>سعید حلی</p>	
<p>به شرط معصوم بودن امام استدلال کرده و می نویسد : "شرط دیگر این که بر امام بودن او از طرف خداوند یا از طرف پیامبر یا از سوی امام به نقل از خدا و پیامبر، تصریح شود زیرا عصمت از امور پنهان است و آگاهی بر آن امکان پذیر نیست.</p>	۷۲۶	حله	<p><u>مرجع</u> <u>یت</u></p>	<p>جمال الدین، حسن بن یوسف</p>	<p>علامه حلی</p>
<p>در وجوب جهاد، دعوت امام یا منصوب او لازم می باشد، او تصریح به عدم وجوب جهاد همراه با امام جائر اختیاراً می کند و مینویسد، مگر اینکه خوف و خطر برای اسلام باشد.</p>	۷۸۶	حله		<p>ابوعبدا لله، محمد بن مکی</p>	<p>شهید اول</p>

<p>جهادی که ما به آن امر شده ایم ، جهاد همراه با امام می باشد و نه هر جهادی.</p>	۸۲۶			<p>الشیخ المقداد السیوری</p>	<p>فاضل</p>
<p>جهاد واجب است به شرط وجود امام یا نایب او که برای امر جهاد منصوب شده باشد و نه ... مطلق نایب.</p>	۹۴۰	<p>حلب اصفهان</p>		<p>ابوالحسن بن علی بن حسین بن عبدالعال ی</p>	<p>محقق محقق ثانی</p>
<p>فقیه و نایب عام نمی تواند این کار (جهاد) را انجام دهد شرط دیگر اذن امام معصوم یا اذن کسی که امام او را نصب کرده، حاصل باشد.</p>	۹۶۶	<p>جب شام</p>		<p>زین الدین بن علی</p>	<p>شهید ثانی</p>

مقدس	احمد بن محمد		نجف	۹۹۳	جهاد و جنگ جایز نیست مگر با امام عادل. غنیمت جنگی وجود ندارد مگر با امام دانا.
شیخ بهایی	بهاءالدین، محمد بن حسین عاملی		اصفهان	۱۰۳۱	در کتاب جامع عباسی مسأله جهاد را مسکوت گذاشته و "جهاد فی سبیل الله" را یاری دادن در راه خدا در عصر غیبت به ساختن پلها، مساجد و مدارس تفسیر کرده است.
مجلسی	علامه محمد باقر بن محمد تقی	فقیه	اصفهان	۱۱۱۱	در صورتیکه نیروهای اسلام کمتر از نصف نیروی دشمن باشد، جهاد ساقط است و جهاد و غلبه، وظیفه عمومی در شرایطی بر همه مکلفین

<p>واجب است که نیروهای اسلام کمتر از نیمی از نیروهای کفر که در برابر آنها قرار دارند نباشد، در غیر این صورت جهاد ساقط است و وظیفه عقب نشینی است.</p>					
<p>جهاد ابتدائی مخصوص پیامبر و خلفای بعدی او و یا برای کسانی که منصوب آنها برای این کار تعیین شده باشند می باشد و نه دیگران.</p>	۱۲۲۸	نجف		جعفر بن خضر	کاشف الغطاء
<p>بنا به اجماع، جهاد برای فقیه در زمان غیبت جایز نیست. او در مورد جهاد در کتابش، مفتاح الکرامه، روایتی از امام صادق و امیرالمؤمنین نقل میکند از</p>	۱۲۲۶			سید محمد جواد حسینی	عاملی

<p>جمله: هیچ غزوه ای درست نیست مگر با امام عادل. اگر کسی بر ضد امام عادل خروج کند باید با او جنگید، اگر بر ضد امام جائز خروج کند نباید با او جنگید. او درباره نائب عام امام می نویسد: " بنا به اجماع، جهاد برای فقیه در زمان غیبت جایز نمی باشد.</p>					
<p>مضمون روایتها تاکید بر عدم مشروعیت جهاد همراه سلطان جائز و حتی عادل در غیبت امام معصوم دارد. او در کتاب المسالك می نویسد: برای جهاد در عصر غیبت وجود نائب امام کفایت نمی کند و برای</p>	۱۲۶۶	نجف		محمدح سن بن باقر	صاحب جواهر



<p>نائب امام جایز نیست جهاد را حمایت کند.</p>					
<p>محروم بودن از امام، همانند محرومیت از سایر برکاتی است که به خاطر فقدان آن، از آن‌ها بی بهره گشته ایم.</p>	۱۲۸۱	نجف		مرتضی بن محمد	محقق
<p>گمان مکن که ائمه سابقه علیهم السلام در این عالم بنور ولایت قائم بودند و اسرار ولایت را آشکار کردند، حاشا بلکه جمیع شرایعی که بیان فرمودند مشوب به تقیه بود و این در نزد فقهای اهل بیت سلام الله علیهم بدیهی است که تقیه ایشان به سر حد اعلا بود، حتی آنکه بسا بود که</p>	۱۲۸۸			محمد کریمخان	کرمانی

روزه را از راه تقیه می  
 خوردند و نماز را بهمراهی  
 ایشان می کردند و احکام را  
 بر حسب دلخواه مخالفان  
 میفرمودند.

منابع: مرجعیت، سید هدایت الله طالقانی، نشر: ارغنون - سبز رویش، چاپ اول  
 (۱۳۷۴)؛ صفحات ۳۳۷ تا ۳۴۴ کتاب شامل: لیست ۲۴۷ مرجع فقهی شیعه از سنه  
 ۳۲۹ قمری (آغاز غیبت کبری) تا دهه های اخیر (سال ۱۴۱۵.ق - ۱۳۷۳ شمسی)  
 و مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البیت، آقا نورالدین، بازبینی شده در فروردین  
 ۱۳۸۹.



## ضمیمه ۴

### آیات جهاد در قرآن (۳۶ آیه)

آیات	نام سوره	مکی ۱ مدنی ۲	سوره
<p style="text-align: center;">وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلُوبُهُمْ إِنَّمَا آيَاتُ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾</p> <p>و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید حتما بدان می‌گروند بگو معجزات تنها در اختیار خداست و شما چه می‌دانید که اگر [معجزه هم] بیاید باز ایمان نمی‌آورند (۱۰۹)</p>	انعام	۱	۶
<p style="text-align: center;">وَجَاءَهُ قَوْمَهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ﴿٧٨﴾</p> <p>و قوم او شتابان به سویش آمدند و پیش از آن کارهای زشت می‌کردند [لوط] گفت ای قوم من اینان دختران منند آنان برای شما پاکیزه‌ترند پس از خدا بترسید و مرا در کار مهمانانم رسوا مکنید آیا در میان شما آدمی عقل‌رس پیدا نمی‌شود (۷۸)</p>	هود	۱	۱۱

<p>فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾</p> <p>پس از کافران اطاعت مکن و با [الهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز (۵۲)</p>	فرقان	۱	۲۵
<p>و وَصَيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾</p> <p>و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند و [لی] اگر آنها با تو در کوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی از ایشان اطاعت مکن سرانجامتان به سوی من است و شما را از [حقیقت] آنچه انجام می دادید باخبر خواهم کرد (۸)</p>	عنکبوت	۱	۲۹
<p>وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾</p> <p>و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من باز می گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد (۱۵)</p>	لقمان	۱	۳۱

<p>وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنَ الْإِحْدَىٰ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾</p> <p>و با سوگندهای سخت خود به خدا سوگند یاد کردند که اگر هر آینه هشدار دهنده‌ای برای آنان بیاید قطعاً از هر یک از امتها [ی دیگر] راه یافته‌تر شوند و [الی] چون هشدار دهنده‌ای برای ایشان آمد جز بر نفرتشان نیفزود (۴۲)</p>	فاطر	۱	۳۵
<p>إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢١٨﴾</p> <p>آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و راه خدا جهاد نموده‌اند آنان به رحمت خدا امیدوارند خداوند آمرزنده مهربان است (۲۱۸)</p>	بقره	۲	۲
<p>أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾</p> <p>آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد (۱۴۲)</p> <p>وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١٤٣﴾</p> <p>و شما مرگ را پیش از آنکه با آن روبرو شوید سخت آرزو می کردید پس آن را دیدید و [همچنان] نگاه می کردید (۱۴۳)</p>	آل عمران	۲	۳

۴	۲	نساء	<p>لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵)</p> <p>مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند یکسان نمی باشند خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به درجه ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده و [الی] مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است (۹۵)</p>
---	---	------	---

۵	۲	مائده	<p>يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾</p> <p>ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوئید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید (۳۵)</p> <p>وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾</p> <p>و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند آیا اینان بودند که به خداوند سوگندهای سخت می‌خوردند که جدا با شما هستند اعمالشان تباه شد و زیانکار گردیدند (۵۳)</p> <p>وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَوُعِدُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾</p> <p>و یهود گفتند دست خدا بسته است دستهای خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است هر گونه بخواهد می‌بخشد و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود</p>
---	---	-------	--



<p>و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی دارد (۶۴)</p>			
<p>وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَتَصَرَّوْا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾</p> <p>و کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده اند آنان همان مؤمنان واقعی اند برای آنان بخشایش و روزی شایسته ای خواهد بود (۷۴)</p> <p>وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾</p> <p>و کسانی که بعدا ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده اند اینان از زمره شما هستند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند آری خدا به هر چیزی داناست (۷۵)</p>	انفال	۲	۸

۹	۲	توبه	<p>أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾</p> <p>آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید و خداوند کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان محرم اسراری نگرفته‌اند معلوم نمی‌دارد و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۱۶)</p> <p>الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾</p> <p>کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و این همان رستگارانند (۲۰)</p> <p>قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾</p> <p>بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتي که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است پس</p>
---	---	------	---

منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند (۲۴)

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

سبکبار و گرانبار بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید این برای شما بهتر است (۴۱)

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾

کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند در جهاد با مال و جانشان از تو عذر و اجازه نمی خواهند و خدا به [حال] تقواییشان داناست (۴۴)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا وَأَهُمْ جَهَنَّمُ وِئَسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است (۷۳)

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

کسانی که بر مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجب] از روی میل صدقات [مستحب نیز] می دهند عیب می گیرند و [همچنین] از کسانی که [در انفاق] جز به اندازه توانشان

نمی‌یابند [عیجویی می‌کنند] و آنان را به ریشخند می‌گیرند [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می‌گیرد و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود (۷۹)

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ  
وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ  
اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ  
حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾

بر جای ماندگان به [خانه] نشستن خود پس از رسول خدا شادمان شدند و از اینکه با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند کراهت داشتند و گفتند در این گرما بیرون نروید بگو اگر دریابند آتش جهنم سوزان‌تر است (۸۱)

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ  
رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا  
تَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٨٦﴾

و چون سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید ثروتمندانشان از تو عذر و اجازه خواهند و گویند بگذار که ما با خانه‌نشینان باشیم (۸۶)

لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ  
وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ  
الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند با مال و جانشان به جهاد برخاسته‌اند و اینانند که همه خوبیها برای آنان است اینان همان رستگارانند (۸۸)

<p>صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٥٣﴾</p> <p>راه همان خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست هش دار که [همه] کارها به خدا بازمی گردد (۵۳)</p>	نور	۲	۲۴
<p>وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبَلَّوْا أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾</p> <p>و البته شما را می آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم و گزارشهای [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم (۳۱)</p>	محمد	۲	۴۷
<p>إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾</p> <p>در حقیقت مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند اینانند که راستکردارند (۱۵)</p>	حجرات	۲	۴۹
	ممتحنه	۲	۶۰

<p>تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾</p> <p>به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید برای شما بهتر است (۱۱)</p>	صف	۲	۶۱
---	----	---	----

۶۶	۲	تحریم	<p>يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ  أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ  مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا  بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي  وَأَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا  أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ  السَّبِيلِ (۱)</p> <p>ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن  خودتان را به دوستی بر مگیرید [به طوری] که با آنها  اظهار دوستی کنید و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که  برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه]  بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا پروردگارتان ایمان  آورده‌اید اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من  بیرون آمده‌اید [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار  می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه  آشکار نمودید دانانترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً  از راه درست منحرف گردیده است (۱)</p> <p>فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا (۹)</p> <p>تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند و پایان کارشان زیان  بود (۹)</p>
----	---	-------	---

## ضمیمه ۵

### جدول غزوات، سریات پیامبر

ردیف	نام غزوه	زمان	جانشین پیامبر رویدادها	هدف یا علت	نتیجه
۱	غزوه ودان (ابواء)	ماه صفر سال ۲	جانشین: سعد بن عباده	مقصد: قریش	نتیجه: امضای قرارداد صلح
۲	غزوه بواط	ربیع الاول سال ۲	سعد بن معاذ یا سائب ابن عثمان با ۲۰۰ نفر	کاروان قریش / مدینه در خطر تجاوز/ ۱۰۰ مرد + ۲۵۰۰ شتر	رفتن تا بواط / دشمن بر خورد نکرد / بدون جنگ بازگشت
۳	غزوه عشیره	جمادی الاول سال ۲	ابو سلمه بن عبدلأسد + ۱۵۰ یا ۲۰۰ نفر	کاروان قریش (عازم شام بود)	امضای قرار داد صلح / بازگشت به مدینه بدون جنگ
۴	غزوه بدر اولی	جمادی الآخر سال ۲	زید ابن حارثه	کرزبن جابر فهری رمه مدینه را غارت کرد	تعقیب وی و دست نیافتن / بازگشت به مدینه



<p>شکست قریش و پیروزی مسلمانان</p>	<p>سپاه دشمن = ۹۵۰ مرد جنگی + ۶۰۰ زرهپوش + ۱۰۰ اسب</p>	<p>ابو لبابه: بشیر ابن عبدالمنذر ۳۱۳ نفر + ۲-۳ اسب + ۷۰ شتر</p>	<p>۱۷ رمضان سال ۲</p>	<p>غزوه بدر کبری</p>	<p>۵</p>
<p>سه شب در محل ماند و بدون درگیری بازگشت</p>	<p>جمعی از بنی سلیم و غطفان بر ضد مسلمانان</p>	<p>۷ شب بعد از بدر در محل بدر</p>	<p>شوال سال ۲</p>	<p>غزوه بنی سلیم</p>	<p>۶</p>
<p>محاصره آنان تا تسلیم شدند و آنها را نکشت / برای پیمان شکنی از مدینه اخراج</p>	<p>پیمان شکنی بنی قینقاع و تمسخر زنان و کشتن فردی از مسلمانان</p>	<p>جانشین ابو لبابه در مدینه</p>	<p>شوال سال ۲</p>	<p>غزوه بنی قینقاع</p>	<p>۷</p>
<p>فرار دشمن و بازگشت به مدینه پس از ۵ روز</p>	<p>ابو سفیان با سوگند برای جنگ با ۲۰۰ نفر / آتش زدن نخلستان و کشتن انصار</p>	<p>جانشین: ابو لبابه و تعقیب با ۲۰۰ مهاجر و انصار</p>	<p>ذی الحجه سال ۲</p>	<p>غزوه سویق</p>	<p>۸</p>

<p><b>دشمن به کوه گریخت و پیامبر از کشتن دعثور خوداری کرد و او مسلمان شد</b></p>	<p>بنی ثعلبه و محارب به رهبری مردی از بنی محارب برای چپاول در اطراف مدینه</p>	<p>پیامبر با ۴۵۰ نفر / بازگشت به مدینه پس از ۱۱ روز / نزول سوره مائده</p>	<p>ربیع الاول سال ۳</p>	<p>غزوه غطفان در سرزمین نجد</p>	<p>۹</p>
<p><b>در گیری رخ نداد و پس از ۱۰ روز بازگشت</b></p>	<p>گروهی از بنی سلیم در ناحیه بحران جمع شدند</p>	<p>عبداله بن ام مکتوم ، جانشین / با ۳۰۰ مرد</p>	<p>ربیع الآخر سال ۳</p>	<p>غزوه بحران در حجاز</p>	<p>۱۰</p>
<p><b>نتیجه: کشته شدن بیش از ۷۰ نفر از بزرگان مسلمین/ نزول ۶۰ آیه آل عمران /عبدله بن ابی گفت حرف جوانان را شنید و حرف ما را نادیده گرفت/گماردن ۵۰ نفر در شکاف کوه</b></p>	<p>عده دشمن ۳۰۰۰ مرد جنگی/ برای انتقام بدرابوسفیان با سود کاروان تجاری هزینه رامهیا کرد .شاعران، بردگان و غلامان وزنان همراه با وعده مال و آزاد کردن</p>	<p>عده سپاهیان ۱۰۰۰ نفر / ایستادگی در مقابل قریش /نظر پیامبر ماندن در مدینه در حالت دفاع /نظر جوانان رفتن به سوی دشمن /برگرداندن پسران کمتر از ۱۵</p>	<p>شوال سال ۳</p>	<p>غزوه احد</p>	<p>۱۱</p>

<p>مستقر شدن در خارج مدینه و افروختن آتش در وسعت زیاد / سه شب ماند و به مدینه بازگشت</p>	<p>ابو سفیان مجددا قصد بازگشت و کشتن مسلمین را کرده بود</p>	<p>فردای احد مجروحین دوباره زره پوشیدند و همراه با محمد/ معبد که مشرک هم بود به ابوسفیان زیادی سپاه را خبرداد</p>	<p>شوال سال ۳</p>	<p>غزوه حمراء الأسد</p>	<p>۱۲</p>
<p>تسلیم شدن پس از محاصره / و برداشتن مال و رفتن</p>	<p>خیانت بنی نضیر و قصد کشتن پیامبر و نرفتن بیرون و قصد جنگ با محمد</p>	<p>پیامبر با کمتر از ۱۰ نفر برای کمک/محاصره محل بعد از خیانت</p>	<p>جمادی الاول سال ۴</p>	<p>غزوه بنی نضیر</p>	<p>۱۳</p>
<p>با هم روبرو شدن داما جنگی پیش نیامد</p>	<p>بنی محارب و بنی ثعلبه سپاهی فراهم ساخته بودند/قصد کشتن پیامبر در غافلگیری</p>	<p>ابوذر جانشین /محمد با سپاهی سوی نجد رفت</p>	<p>جمادی الثانی سال ۴</p>	<p>غزوه ذات الرقاع</p>	<p>۱۴</p>

<p>مسلمانان کالای تجاری را در ۸ روز فروختند بعد از ۱۶ روز باز گشتند</p>	<p>ابوسفیان با ۲۰۰۰ نفر آمد و به بهانه قحطی و خشکسالی بازگشت</p>	<p>وعده با ابوسفیان / با ۱۵۰۰ نفر و ۱۰ اسب ) سالگرد بدر)</p>	<p>شعبان سال ۴</p>	<p>غزوه بدر آخره</p>	<p>۱۵</p>
<p>فرار دشمن / نخستین درگیری با رومیان</p>	<p>چپاول رهگذران و قصد مدینه</p>	<p>با ۱۰۰۰ مرد / ماندن در محل ۱۰ روز</p>	<p>ربیع الاول سال ۵</p>	<p>غزوه دومه الجنادل</p>	<p>۱۶</p>
<p>طول خندق ۵ و نیم کیلومتر و عرض ۱۰ متر و عمق ۵ متر / از مسلمانان ۶ نفر و از قریش ۸ نفر کشته شدند و بعد از سرما و .. مایوس بازگشتند</p>	<p>از قبیله بنی نضیر نزد قریش رفتند و آنها را به جنگ با مسلمین برانگیختند / ۴۰۰۰ سپاه و ۳۰۰ اسب و ۱۵۰۰ شتر و به فرماندهی ابوسفیان</p>	<p>کندن خندق در اطراف مدینه به مدت ۶ روز / پیامبر شبانه روز در محل کندن بود و خودش کار میکرد</p>	<p>شوال سال ۵</p>	<p>غزوه خندق - احزاب</p>	<p>۱۷</p>
<p>تسلیم بنی قریظه</p>	<p>در قلعه بنی قریظه ۱۵۰۰ شمشیر و ۳۰۰</p>	<p>نیمروز بعد از خندق با ۳ هزار نفر و ۳۶ اسب</p>	<p>ذی قعدة وذی</p>	<p>غزوه بنی قریظه</p>	<p>۱۸</p>

	زره و خم های شراب	عازم شدند، ۲۵ روز بنی قریظه را محاصره کردند	حجه سال ۵		
ارباب دشمن و بدون جنگ بازگشتند	دشمن به کوه گریخت	پیامبر با ۲۰۰ نفر با بهانه رفتن به شام	جمادی الاولی سال ۶	غزوه بنی لحیان	۱۹
در ذیقرد رسیدن به ربایندگان / بازپس گرفتن ۱۰ شتر / کشته شدن کسانی در زد و خوردها	سوارانی از غطفان / غارت شتران شیرده + کشتن مردی از بنی غفار و بردن زن او	جانشین عبدالله بن مکتوم / سعد با ۳۰۰ نفر مامور پاسبانی از مدینه / پیامبر و اصحاب در تعقیب دشمن	جمادی الاولی سال ۶) چند شب پس از غزوه بنی لحیان (	غزوه ذی قرد / غابه / فزع	۲۰
صفوف آراسته و حمله هماهنگ / اسیر	حارث بن ابی ضرارو همراهان / جاسوسشان کشته شد / قبایل دیگر ترسان و	ابوذر جانشین / مسلمانان + ۳۰ اسب /	شعبان سال ۶	غزوه مریسیع / بنی المصطلق	۲۱

شدن ۲۰۰ خانوار + عنائم	هراسان شدند و فرار کردند				
بیعت رضوان/آخرین سفیر قریش + قرارداد صلح که امسال بازگردد /عمر اعتراض دارد/علی مینویسد	ممانعت توسط قریش /فرستادن نماینده / محمد قصد جنگ ندارد/سپاهی بر سر راه/ فرستادن ۴۰ جاسوس که دستگیر شدند/ با شایعه کشتن عثمان تصمیم بر جنگ شد	عبداله ابن مکتوم جانشین /برای حج عمره /۱۵۰۰نفر/محمد جاسوسان را بخشید/محمد عمر را فرستاد، که امتناع کرد. گفت عثمان را بفرست	ذی القعدة سال ۶	غزوه حدیبیه	۲۲
			ذیقعدة سال ۷	غزوه خیبر	۲۳
			رمضان سال ۸	غزوه فتح مکه	۲۴
			شوال سال ۸	غزوه حنین	۲۵
			شوال سال ۸	غزوه طائف	۲۶

			رجب سال ۹	غزوه تبوک	۲۷
--	--	--	--------------	--------------	----

در مورد تعداد غزوات پیامبر، مسعودی می نویسد: غَزْوَه هائی که رسول خدا خود همراه سپاه اسلام بود ۲۶ غَزْوَه است و برخی آن را ۲۷ غَزْوَه نوشته اند، علت این اختلاف آن است که دسته اول بازگشت رسول خدا را از «خَبِير» به «وادی القَرَى» با غَزْوَه خَبِير یکی دانسته اند. اما دسته دوم، غَزْوَه «خَبِير» و غزوه «وادی القَرَى» را دو غَزْوَه شمرده اند. لیکن ابن اسحاق که نامی از «وادی القَرَى» بعد از «خَبِير» نمی برد، نیز غَزْوَه های رسول خدا را ۲۷ غَزْوَه می گوید و «عَمْرَه القَضَاء» را جزء غَزَوَات می شمارد.<sup>۳۱۹</sup>

۳۱۹ - السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۰۹

## لیست سرّیات پیامبر

از تاریخ پیامبر اسلام ۳۲۰

در مورد شماره «سرّیه های پیامبر، ابن اسحاق می گوید: بَعَثَهَا و سرّیه های رسول خدا سی و هشت بَعَثَ یا سرّیه بود. مسعودی از جمعی سی و پنج بَعَثَ و سرّیه و از طبری چهل و هشت سرّیه و از بعضی شصت و شش سرّیه و بَعَثَ نقل می کند. طبرسی در إعلام الوری سی و شش سرّیه می نویسد.

### نام و ترتیب تاریخی سرّیه های پیامبر

ردیف	سال	نام و هدف جنگ
۱	سال دوم	سرّیه «حَمَزَه بن عَبْدِ الْمُطَّلِب» به ساحل دریا، در ناحیه «عیص» - سال دوم بعد از عَزْوَه اَبِوَاء.
۲		سرّیه «عُبَيْدَه بن حارث بن مُطَّلِب» به پایتتر از «نَبِيَه ۱ لَمْرَه» - سال دوم بعد از عَزْوَه اَبِوَاء.
۳		سرّیه «سَعْد بن اَبی وَقَّاص» به «خَرَّار» آبگاهی در «جُحْفَه» - بعد از سرّیه حَمَزَه، سال دوم.

۳۲۰ - ابراهیم آیتی - تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۳۷



۴	سَرِيه «عَبْدَاللَّهِ بْنِ جَحْشٍ» به «نَخْلَه» - در ماه رجب، بعد از بَدْر اُولَى.
۵	سَرِيه «عُمَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ» برای کشتن «عَصَمَاء» دختر «مَرَّوَان» - رَمَضان سال دوم.
۶	سَرِيه «سَالِمِ بْنِ عُمَيْرٍ» برای کشتن «أَبِي عَفْكَ» - شَوَّال سال دوم.
۷	سَرِيه «مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَه» برای کشتن «كَعْبِ بْنِ أَشْرَفٍ» - ربيع الأول سال سوم.
۸	سَرِيه «زَيْدِ بْنِ حَارِثَه» به «قَرْدَه» - جُمَادَى الآخِرَه سال سوم.
۹	سَرِيه «مَرْتَدِ بْنِ أَبِي مَرْتَدِ غَنَوِيٍّ»: سَرِيه «رَجِيح» - صفر سال چهارم
۱۰	سَرِيه «مُنْذَرِ بْنِ عُمَرُو»: سَرِيه «بَثْرَمَعُونَه» - صفر سال چهارم
۱۱	سَرِيه «أَبُو سَلَمَه بْنِ عَبْدِ الْأَسَدِ» به سرزمین «قَطَن» - محرم سال چهارم.

۱۲		سَرِيه «عبدالله بن أنيس» جهني برای کشتن «سفيان بن خالد بن ثبيح هذلي لحياني» - محرّم سال چهارم.
۱۳		سَرِيه «عمرو بن أمية صمري» و «سلمه بن أسلم بن حريش» به مکه بر سر «أبوسفيان» - سال چهارم
۱۴	سال پنجم	سَرِيه «أبوعبیده بن جراح» به «سيف البحر» - ذی الحجه سال پنجم.
۱۵	سال ششم	سَرِيه «عبدالله بن عتيق» برای کشتن «أبورافع سّلام بن أبي الحقيق» رَمَضان سال ششم.
۱۶		سَرِيه «محمد بن مسلمه» به «قُرطاء» بر سر «بنی بکر بن کلاب» محرّم سال ششم.
۱۷		سَرِيه «عمر بن خطاب» از غزوه لحيان بر سر قاره - ربیع الأوّل سال ششم.
۱۸		سَرِيه «هلال بن حارث مزي» از غزوه لحيان بر سر «بنی مالک بن فهر» - ربیع الأوّل سال ششم.
۱۹		سَرِيه «بشر بن سوید جهني» از غزوه لحيان بر سر «بنی حارث بن کنانه» - ربیع الأوّل سال ششم.

سَرِيه «سَعْد بن عُبَادَه جُهَنِي» به غَمِيم - ربيع الأول سال ششم.	۲۰
سَرِيه «عُكَّاشَه بن مِحْصَن أُسْدِي» تا «عَمْر» آبگاهی از بنی أسد - ربيع الأول سال ششم.	۲۱
سَرِيه «مُحَمَّد بن مَسْلَمَه» به «ذِي الْقَصَّة» بر سر «بنی ثَعْلَبَه» و «بنی عُوَال» - ربيع الآخر سال ششم.	۲۲
أَبُو عُبَيْدَه بن جَرَّاح» به «ذِي الْقَصَّة» بر سر بنی ثَعْلَبَه و بنی عُوَال - ربيع الآخر سال ششم.	۲۳
سَرِيه «أَبُو عُبَيْدَه بن جَرَّاح» به «ذِي الْقَصَّة» در راه عراق - ربيع الآخر سال ششم.	۲۴
سَرِيه «زَيْد بن حَارِثَه» به «جَمُوم»: سرزمین «بنی سُلَيْم» - ربيع الآخر سال ششم.	۲۵
سَرِيه «زَيْد بن حَارِثَه» به عِيض - جُمَادَى الْأُولَى سال ششم.	۲۶
سَرِيه «زَيْد بن حَارِثَه» به «طَرَف» جُمَادَى الْآخِرَه سال ششم.	۲۷

سَرِيه «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» بِه «حِمْيَ» بِرِ سِرِّ جُدَام - جُمَادَى الْآخِرَةَ سَالِ شَشْمِ.	۲۸
سَرِيه «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» بِه «مَدِينِ».	۲۹
سَرِيه «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» بِه «وَادَى الْقُرَى» بِرِ سِرِّ «أُمَّ قَرْفَه» - رَجَبِ سَالِ شَشْمِ.	۳۰
سَرِيه «عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» بِه «فَدَاك» بِرِ سِرِّ «سَعْدِ بْنِ بَكْرٍ» - شَعْبَانَ سَالِ شَشْمِ.	۳۱
سَرِيه «عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ» بِه «دُومَه الْجَنْدَل» بِرِ سِرِّ «بَنِي كَلْبٍ» - شَعْبَانَ سَالِ شَشْمِ.	۳۲
سَرِيه «أَبُو عَبِيدَةَ بْنِ جَرَّاحٍ» بِه دُو كَوْه «أَجَا» وَ «سَلْمَى».	۳۳
سَرِيه «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» بِه «وَادَى الْقُرَى» - رَمَّضَانَ سَالِ شَشْمِ.	۳۴
سَرِيه «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَه» بِه «خَيْبَر».	۳۵
سَرِيه «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَه» بِه «خَيْبَر» بِرِ سِرِّ «يَسِيرِ بْنِ رِزَامٍ» يَهُودِي - شَوَّالِ سَالِ شَشْمِ.	۳۶

سَرِيه «كُرْزِبِن فِهْرِي» به «ذِي الْجَدْرِ» - شَوَّال سال ششم.	۳۷
سَرِيه «عُمَرُ بنِ خَطَّاب» به «تُرَبَّه» شَعْبَانَ سال هفتم.	۳۸
سَرِيه «أَبُو بَكْر» به «نَجْد» بر سر «بَنِي كِلَاب» - شَعْبَانَ سال هفتم.	۳۹
سَرِيه «بَشِير بن سَعْد» به «قَدَاك» بر سر «بَنِي مُرَّة» - شَعْبَانَ سال هفتم.	۴۰
سَرِيه «زُبَيْر بن عَوَّام» به «قَدَاك» بر سر «بَنِي مُرَّة».	۴۱
سَرِيه «غَالِب بن عَبْدِ اللَّهِ ثَيْثِي» به «مَيْفَعَه» بر سر «بَنِي ثَعْلَبَه» و «بَنِي عُوَال» - رَمَّانَ سال هفتم.	۴۲
سَرِيه «بَشِير بن سَعْد» به «يُمَن» و «جُبَار» در ناحیه خَيْبَر - در شَوَّال سال هفتم.	۴۳
سَرِيه «ابن أَبِي الْعَوَّاج» بر سر «بَنِي سُلَيْم» - ذِي الْحِجَّه سال هفتم.	۴۴
سَرِيه «عَبْد اللَّهِ بن أَبِي حَدَرْدَ اسْلَمِي» به «غَابَه» - ذِي حِجَّه سال هفتم.	۴۵

سَرِيه «مُحَيِّصَه بن مَسْعُود» به ناحیه فَدَاك - ذی حِجَّه سال هفتم.	۴۶
سَرِيه «عبداللّٰه بن اَبی حَدَرَد» به «إِضْم» - ذی حِجَّه سال هفتم.	۴۷
سَرِيه «غالب بن عبداللّٰه لَيْثِي» به «كَدِيد» بر سر «بَنِي مُلُوْح» - صفر سال هشتم.	۴۸ سال هشتم
سَرِيه «غالب بن عبداللّٰه لَيْثِي» به «فَدَاك» بر سر «بَنِي مُرَّه» - صفر سال هشتم.	۴۹
سَرِيه «كَعْب بن عُمَيْرِغَفَارِي» به «ذات اَطْلَاح» از سرزمین شام - ربيع الأوّل سال هشتم.	۵۰
سَرِيه «شُجَاع بن وَهَب اَسَدِي» به «سِي»: اَبِي از «ذات عَرِق» - ربيع الأوّل سال هشتم.	۵۱
سَرِيه «عُيَيْنَه بن حِصْن فَرَارِي» بر سر «بَنِي العَنْبَر».	۵۲
سَرِيه «قُطْبَه بن عامر بن حَدِيدَه» به «تَبَالَه» بر سر قبيله «خَسَمَه» بعد از سَرِيه «شُجَا بن وَهَب».	۵۳
سَرِيه «مُؤْتَه» جُمَادَى الأوّلِي سال هشتم.	۵۴

۵۵	سَرِيه «عَمْرُو بن عاص»: سَرِيه «ذات السَّلاسل» آبی در آن طرف وادی القَرَى بر سر «بَلِيَّ» و «قُضاعه» - جُمادَى الآخره سال هشتم.
۵۶	سَرِيه «أبو عُبَيْدَه بن جَرَّاح»: سَرِيه «خَبَط» بر سر «جُهَيْنَه» - رَجَب سال هشتم.
۵۷	سَرِيه «أبو قَتَادَه بن رَبِيعِ أنصاري» به «خَضِرَه» از سرزمین نَجْد، مَسْكِن مُحارِب بر سر «عَطْفان» شَعْبان سال هشتم.
۵۸	سَرِيه «أبو قَتَادَه» به «بَطْنِ إِصْم» رَمَضان سال هشتم.
۵۹	سَرِيه «خالد بن وَايِد» برای ويران کردن بتخانه «عُزَى».
۶۰	سَرِيه «أبو عامر أشعري» به «أوطاس» - بعد از حُنَيْن.
۶۱	سَرِيه «عَمْرُو بن عاص» به «رُهَاط» برای ويران کردن بتخانه «سُواع» - رَمَضان سال هشتم.
۶۲	سَرِيه «سَعْد بن زَيْد أَشْهَلِي» به «مُسَلَّل» برای ويران کردن بتخانه «مَناه» - رَمَضان سال هشتم.

سَرِيه «خالد بن سعيد بن عاص» به «عرتّه» - رَمَضان سال هشتم.	۶۳	
سَرِيه «هشام بن عاص» به «يَلْمَلِم» - رَمَضان سال هشتم.	۶۴	
سَرِيه «طَفِيل بن عمرو دَوْسِي» برای خراب کردن بتخانه «ذِي الْكَفَّيْن» بت «عَمْرُو بن حَمَمَه دَوْسِي» شوال سال هشتم.	۶۵	
سَرِيه «غالب بن عبدالله» بر سر «بَنِي مُدَلِج» (بعد از فتح مکه).	۶۶	
سَرِيه «عَمْرُو بن أُمَيَّه» بر سر «بَنِي الْهُذَيْل» - بعد از فتح مکه.	۶۷	
سَرِيه «عبدالله بن سُهَيْل بن عَمْرُو» بر سر «بَنِي مَعِيص» و «مُحَارِب بن فِهْر» - بعد از فتح مکه.	۶۸	
سَرِيه «خالد بن وليد» بر سر «بَنِي جَدِيمَه».	۶۹	
سَرِيه «صَحَّاح بن سُفْيَان كِلَابِي» بر سر «بَنِي كِلَاب» - ربيع الأول سال نهم.	۷۰	سال نهم
سَرِيه ای که «ثُمَامَه بن أَنُثَال حَنْفِي» را اسیر کرد.	۷۱	



۷۲	سَرِيه «عَلَمَه بن مُجَزَّز مُدَلِجِي» به بندر «شَعْبِيه» - ربيع الآخر سال نهم.
۷۳	سَرِيه «عُكَّاشَه بن مِحْصَن أُسَدِي» به جناب: سرزمین عُدْرَه و بَلِي - ربيع الآخر سال نهم.
۷۴	سَرِيه «عَلِي بن أَبِي طَالِب» برای خراب کردن بتخانه «فِلَس» از «بَنِي طَيْيَّه» - ربيع الآخر سال نهم.
۷۵	سَرِيه «خَالِد بن وَايِد» به «دُومَه الْجَنْدَل» بر سر «أَكِيدِر بن عَبْدِ الْمَلِك» - ربيع الآخر سال نهم.
۷۶	سَرِيه «خَالِد بن وَايِد» بر سر بَنِي حَارِث بن كَعْب - ربيع الآخر یا جُمَادَى الْأُولَى سال دهم.
۷۷	سَرِيه «أَسَامَه بن زَيْد» به «أَبْنِي» از ناحیه «بَلْقَاء» - صَفَر سال دهم.
۷۸	سَرِيه «خَالِد بن وَايِد» بر سر «بَنِي عَبْدِ الْمَدَان» در نَجْرَان - ربيع الأول سال دهم.
۷۹	سَرِيه «عَلِي بن أَبِي طَالِب» به يَمَن - رَمَضَان سال دهم.
۸۰	سَرِيه «خَالِد بن وَايِد» به يَمَن.

سَرِيه «أَسَامَه بن زَيْد» به سرزمین «بَلْقَاء» و «أَذْرِعَات» و «مُوْتَه» - صفر سال یازدهم.		۸۱
متفرقه: سَرِيه «بَنِي عَبَس».		۸۲

مسعودی در مورد تعداد نفرات در این سریه ها می نویسد:

سرایا: از سه تا پانصد نفر است که در شب بیرون روند.

سوارب: دسته هائی است که روز بیرون روند.

مناسر: بیش از پانصد نفر و کمتر از هشتصد نفر.

جیش: سپاهی است که شماره اش به هشتصد نفر برسد.

خَشْخَاش: بیش از هشتصد و کمتر از هزار نفر.

جیش ازلم: سپاهی است که به هزار نفر برسد.

جیش جحفل: سپاهی است که به چهارهزار نفر برسد.

جیش جرّار: سپاهی است که به دوازده هزار نفر برسد.

و هرگاه سرایا و سوارب پس از بیرون رفتن، پراکنده و دسته دسته شدند، کمتر

از چهل نفر «جرّاند» و از چهل تا کمتر از سیصد «مقانب» و از سیصد تا کمتر از

پانصد نفر «جمرات» است. و هرگاه چهل مرد را می فرستادند، آنها را «عُصْبَه»

می نامیدند. و برخی «مقنت» را مثل «منسر» و هرکدام را میان سی تا چهل مرد

دانسته اند.

و «کتیبه»: سپاهی است که فراهم گشته و پراکنده نشود و «حضیره»: از ده نفر به پائین را گویند که به جنگ فرستاده شوند و «نفیضه»: آنان را که سپاهی بسیار نیستند، و «أرعن»: سپاه بزرگ بی مانند را و «خمیس»: سپاه عظیم را گویند.

## ضمیمه ۶

آمار کشته شدگان جنگ های پیامبر<sup>۳۲۱</sup>

سال (هجری)	نام جنگ	تاریخ طبری	بحار الانوار	طبقات	تاریخ یعقوبی	سیره ابن هشام
دوم	بدر	۸۴	۸۴	۸۴	۸۶	۸۴
سوم	احد	۷۰	۱۰۹	۱۰۹	۹۰	۹۳
پنجم	خندق	۹	۹	۱۱	۱۴	۹
پنجم	بنی قریضه	۸۵۰	۹۰۰	۷۰۰	۷۵۰	۸۵۰
ششم	بنی مصطلق	-	۱۰	۱۰	-	-
هفتم	خیبر	۲	-	۹۸	-	۲۳
هشتم	موته	۲	-	۱۳	-	۱۳
هشتم	فتح مکه	۲۱	-	۳۳	-	۲۰
هشتم	حنین و طائف	۸۵	۱۱۲	۸۷	-	۱۰۱
-	بقیه جنگها	۲۱۰	۲۳۳	۱۱۹	-	۱۲۲
مجموع	جنگها	۱۵۳۳	۱۴۵۷	۱۲۶۴	۹۴۰	۱۳۱۵
جمع	۶۵۰۹	میانگین	۱۳۰۲			

321 <http://www.tvshia.com/farsi/index.php/question/95-my-questions-from/380->



## كتاب شناسى

ابن العبرى، ابوالفرج جمال الدين، تاريخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آيتى، چاپ اول، تهران، علمى و فرهنگى، ۱۳۷۷ش.

\_\_\_\_\_، تاريخ الزمان، تعريب الاب اسحاق ارملة، دار المشرق، بيروت، ۱۹۹۱م.

ابن العماد، شهاب الدين عبدالحى بن احمد حنبلى دمشقى، شذرات الذهب فى اخبار منذهب، ۷ جلد، دار ابن الكثير، بيروت، ۱۴۱۲ق.

ابن الوردى، زيد الدين عمر بن مظفر، تاريخ ابن الوردى، ۲ جلد، چاپ دوم، نجف، مطبعة الحيدريه، ۱۳۸۹ق

ابن بابويه، الامالى، قم ۱۴۱۷ق.

\_\_\_\_\_، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، نجف ۱۹۷۲، چاپ

افست قم ۱۳۶۴ش.

\_\_\_\_\_، كتاب من لا يحضره الفقيه، چاپ عليا كبر غفارى، قم ۱۴۰۴ق.

\_\_\_\_\_، المقنع، قم ۱۴۱۵ق.

\_\_\_\_\_، الهداية فى الاصول و الفروع، قم ۱۴۱۸ق.

سعدالدين ابوالقاسم عبدالعزيز بن تحرير بن عبدالعزيز ابن براج طرابلسى، المهذب، ترجمه جعفر سبحانى تبريزى، انتشارات اسلامى، قم. ۱۴۰۶ق.

ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ۲ جلد، ترجمه محمد علی موحد، چاپ دوم، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

\_\_\_\_\_، ابن بطوطه، رحلة ابن بطوطه، چاپ محمد عبدالمنعم عريان، بيروت ۱۴۰۷ق.

ابن تغری بردی، جمال الدین ابو المحاسن یوسف بن تغری اتابکی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ۹ جلد، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۳۸۳ق.

ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بيروت ۱۹۹۲/۱۴۱۲.

\_\_\_\_\_، مطیعه دائره المعارف العثمانیه، حیدر آباد، ۱۳۵۷ش.

ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، ۴ جلد، بيروت، دارالجليل، ۱۴۱۴ق.

\_\_\_\_\_، ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، چاپ عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز، بيروت ۱۹۹۷/۱۴۱۸.

ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، استانبول ۱۹۸۲/۱۴۰۲.

عبد الرحمن بن محمد، ابن خلدون أبو زید، مقدمه، محقق عبد الله محمد الدرويش، دار اليعرب، مؤسسه الرسالة، ۱۳۷۷ میلادی ترجمه پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.

\_\_\_\_\_، تاریخ ابن خلدون، ۸ جلد، چاپ دوم، دارالفکر، بيروت، ۱۴۰۸ق.

محمد ابن سعد، طبقات الکبری کاتب واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴ش

ابن شاکر، محمد بن شاکر کتبی، فوات الوفيات، ۵ جلد و فهارس، تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۳م.

ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.

ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، چاپ علیشیری، بیروت، ۱۴۲۱ق.

ابن عطار، کتاب ادب الخطیب، چاپ محمد سلیمانی، بیروت ۱۹۹۶م.

ابن عنبه، احمد بن علی داودی حسنی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، مکتبة المرتضویه، نجف، ۱۳۳۷ش.

ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن احمد فوطی شیبانی، کتاب الحوادث (حوادث الجامعة)، تحقیق بشار عواد معروف و عماد عبدالسلام رؤوف، چاپ اول، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۷م.

ابن قدامه، المغنی، چاپ افست بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳.

ابن کثیر، البدایة و النهایة، چاپ احمد ابوالمحم و دیگران، بیروت، ۱۴۰۵ق.

ابن ماجه، سنن ابن ماجه، استانبول ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنزالدقائق، بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۷.

محمد ابن اسحاق الندیم، کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بی تا، تهران، ۱۳۵۲ش.

ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری، سیره ابن هشام (السیره النبویة)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ش.



ابوالفداء عماد الدین ابی الفداء اسماعیل بن علی، تاریخ ابی الفداء (المختصر فی اخبارالبشر)، ۲ جلد، تعلیق محمود دیوب، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ق.

قاضی ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، یحیی بن آدم القرشی، کتاب الخراج، بیروت.

اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش

لئو اشتراوس، فلسفه ی سیاسی چیست؟ ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ ش.

اشمیتکه، زابینه، اندیشه‌های کلامی علامه حلی، ترجمه احمد نمایی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۸ش.

ایرج افشار، کتاب احمد بن حسین بن علی، تاریخ جدید یزد، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۵ش.

محمد تقی آملی، المکاسب و البیع، تهران، ۱۳۷۲ق.

الامین، سید محسن، اعیان الشیعة، ۱۱ جلد، تحقیق حسن الامین، چاپ پنجم، دار التعاریف للمطبوعات، بی تا، بیروت.

محمد رضا انصاری، تصحیح العده فی أصول الفقه، ستاره، قم، ۱۳۷۶ش.

مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الخمس، کنگره جهانی بزرگداشت دوستمین سالگرد شیخ انصاری، ۱۳۷۳ چاپ سنگی، تبریز، ۱۳۷۵ق.

سید مهدی بحر العلوم، فوائد الرجالیه، مکتب الصادق، تهران، ۱۳۶۳ش.

یوسف بن احمد بحرانی، لؤلؤة البحرين، چاپ محمدصادق بحر العلوم، بی تا قم.

محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، دار احیاء، التراث العربی، بی تا، بیروت.

مالک بن انس، الموطأ، استانبول ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

عمر بن فهد، اتحاف الوری باخبار ام القری، تحقیق محمد شلتوت، مکتبه الخانجی، بی تا قاهره.

بناکتی، فخرالدین داود بن تاج الدین محمد، تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب)، به کوشش جعفر شعار، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۸ش.

خمس، چالش ها و راهکارها، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ش.

بویل، جی. آ، تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، ۵ جلد، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶ش.

بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰ش.

ادمون بشورث، کیلفورد، سلسله های اسلامی، ترجمه فریدون بدره ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ش.

ترابی طباطبایی، سید جمال، رسم الخط ایغوری، نشریه شماره ۶ موزه آذربایجان، ۱۳۵۱ش.

تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.

\_\_\_\_\_، طبقات اعلام الشیعه (انوار الساطعه)، ۶ جلد، تحقیق علی نقی منزوی، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، قم.

توضیح المسائل مراجع، مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقلید، گردآوری محمدحسن بن ی هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ش.

کاظم جابری، صلاة الجمعة، تاريخياً و فقهيّاً، قم، ۱۳۷۶ ش.

جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، تاريخ يزد، به كوشش ايرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۳۸ ش.

رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۶ ش.

\_\_\_\_\_، تاريخ ايران اسلامي، از طلوع طاهريان تا غروب خوارزمشاهيان، مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، تهران، ۱۳۷۸ ش.

\_\_\_\_\_، دين و سياست در دوره صفوي، انتشارات انصاریان، قم.

\_\_\_\_\_، صفويه در عرصه دين، فرهنگ و سياست، قم ۱۳۷۹ ش.

\_\_\_\_\_، نماز جمعه، زمينه‌های تاريخی و آگاهيهای کتابشناسی، تهران ۱۳۷۲ ش.

\_\_\_\_\_، مقالات تاريخی، ۵ جلد، چاپ اول، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش.

\_\_\_\_\_، سلطان محمد خدا بنده «الجبایتو» و تشیع امامی در ایران، کتابخانه تخصصی تاريخ اسلام و ایران، قم، ۱۳۸۰ ش.

حافظ ابرو، زبدة التواريخ، ۲ جلد، تصحيح سيد کمال حاج سيد جوادی، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۷۲ ش.

مرتضی حائری، صلوه الجمعة، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.

مسلم بن حجاج نیشابوری، صحيح مسلم، دار الحديث، قاهره، ۱۹۹۱ م.

الحر العاملی محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، تهران.

\_\_\_\_\_ ، وسائل الشيعة، دار آل البيت، قم، ١٤١٤ق.

محمد بن حسن حر عاملي، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، موسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت، قم، ١٤١٦ق.

سيد احمد حسيني، الذخيره، موسسه نشر اسلامي، قم، ١٤١١ق.

سيد محمد تقى حكيم، الأصول العامه للفقاه المقارن، ارالاندلس، بيروت، ١٩٦٣.

على بن ابراهيم حلبى، السيره الحلبيه، بيروت، بى تا، ١٣٢٠ق.

\_\_\_\_\_ ، الكافى فى الفقه، مكتب على، اصفهان، ١٤٠٣ق.

ابن ادريس حلى، كتاب السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، انتشارات جامعه مدرسين حوزة علميه، قم، ١٤١٧ق.

ابن فهد حلى، المهذب البارع فى شرح المختصر النافع، چاپ مجتبى عراقى، قم ١٤٠٧-١٤١٣.

جعفر بن حسن محقق حلى، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، چاپ صادق شيرازى، تهران، ١٤٠٩ق.

\_\_\_\_\_ ، المعتبر فى شرح المختصر، ج ٢، قم ١٣٦٤ ش.

منصور بن يونس بهوتى حنبلى، كشاف القناع عن متن الاقناع، چاپ محمدحسن شافعى، بيروت، ١٩٩٧/١٤١٨.

احمد بن على خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، مدينه، مصر، المكتبه العربيه، ١٣٤١ق.

محمد بن احمد خطيب شريينى، مغنى المحتاج، دارالفكر، بى تا .

روح الله خميني، تحرير الوسيله، بيروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷.

مصطفى خميني، تحريات في الاصول، تهران، ۱۳۷۲ش.

خواند مير، غياث الدين بن همام الدين حسيني، تاريخ حبيب السير، ۴ جلد، زير نظر محمد دبیر سياقي، چاپ سوم، کتاب فروشي خيام، تهران، ۱۳۶۲ش.

احمد خوانساري، جامع المدارك في شرح المختصر النافع، علق عليه على اكبر غفاري، ج ۱، تهران ۱۳۵۵ ش.

سيد ابوالقاسم خويي، مستند العروة الوثقى، قم، ۱۳۶۴ش.

\_\_\_\_\_، منهاج الصالحين، قم ۱۴۱۰ق.

محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۴، تهران ۱۳۴۰ ش.

محمد بن احمد دسوقي، حاشیه الدسوقي على الشرح الكبير، داراحياء الكتب العربيه، بی تا، بيروت.

علی اکبر دهخدا، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

دياربکري، شيخ حسين بن محمد، تاريخ الخميس في احوال انفس نفيس، دارصادر، بی تا، بيروت.

حمزه بن عبدالعزيز سلّار ديلمی، المراسم العلویه في الاحكام النبویه، چاپ محسن حسینی امینی، بيروت ۱۹۹۴/۱۴۱۴.

ذهبی، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الاعلام، ۵۲ جلد، تحقيق عمر عبدالاسلام تدمري، چاپ دوم، دارالکتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۹ق. .

رشيدو، پی. نن، سقوط بغداد، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۸.

عزالدين رضانزاد، صلاة الجمعة، دراسة فقهية و تاريخية، قم ١٤١٥ ق.

وهبه مصطفى زحيلي، الفقه الاسلامي وادلته، دمشق، ١٩٨٤/١٤٠٤.

احمد بن محمد زراري، تاريخ آل زراره، بي تا، اصفهان.

سُبكي، تاج الدين ابو نصر عبدالوهاب بن علي، طبقات الشافعية الكبرى، ١٠ جلد، تحقيق عبد الفتاح محمد الحلو و محمود محمد الضاحي، دار احياء الكتب العربية، بي تا، بيروت.

\_\_\_\_\_، تاريخ الخلفاء، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، چاپ اول، انتشارات شريف رضى، قم، ١٤١١ ق.

سيد جعفر سجادي، فرهنگ معارف اسلامي، كوشش، تهران، ١٣٧٣ ش.

محمد بن احمد شمس الائمة سرخسي، كتاب المبسوط، قاهره، چاپ افست استانبول ١٩٨٣/١٤٠٣.

علاء الدوله سمناني بيابانكي، احمد بن محمد، العروة لاهل الخلوة و الجلوة، تصحيح مايل هروي، چاپ اول، نشر مولی، تهران، ١٣٦٢ ش.

سير اعلام النبلاء، ٢٣ جلد، تحقيق شعيب الارناؤوط و محمد نعيم العرقسوسي، چاپ نهم، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٣ ق.

محمد بن ادريس شافعي، الام، چاپ محمد زهرى نجار، بي تا، بيروت.

شبانكاره اي، محمد بن علي بن محمد، مجمع الانساب، تصحيح ميرهاشم محدث، چاپ دوم، امير كبير، تهران، ١٣٧٦ ش.

عثمان بن محمد شطا دمياطي، اعانة الطالبين على حل الفاظ فتح المعين، داراحياء التراث العربي، بي تا، بيروت.

ابن شهر آشوب، معالم العلماء، مطبعة الحيدريه، نجف، ١٣٨٠ ق.

محمد ابن عبدالكريم شهرستاني، الملل و النحل، لايزيك، ١٩٢٣ م.

\_\_\_\_\_، تحقيق احمد فهمى محمد، قاهره، ١٩٤٨ م.

\_\_\_\_\_، ترجمه افضل الدين صدر ترکه اصفهاني، تهران، ١٣٢١ ش.

اثر مشترك شمس الدين محمد بن مكى شهيد اول فقيه و زين الدين بن على شهيد ثانى، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية معروف به شرح لمعه، انتشارات دارالعالم الاسلامى، بيروت.

\_\_\_\_\_، البيان، چاپ محمد حسون، قم، ١٤١٢ ق.

\_\_\_\_\_، الدروس الشرعية فى فقه الامامية، قم، ١٤١٤ ق.

\_\_\_\_\_، ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة، قم.

\_\_\_\_\_، غاية المراد فى شرح نكت الارشاد، قم، ١٤٢١ ق.

زين الدين بن على شهيد ثانى، رسائل الشهيد الثانى، قم ١٣٧٩-١٣٨٠ ش.

\_\_\_\_\_، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، محمد كلاتر، بيروت ١٩٨٣/١٤٠٣.

جعفر شهيدى، ترجمه نهج البلاغه، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، تهران، ١٣٧٦ ش.

محمد شوكانى، نيل الاوطار، شرح منتقى الاخبار من احاديث سيد الاخبار، مصر، شركه مكتبه و مطبعه مصطفى البابى الحلبي، بى تا، چاپ افسر بيروت.

\_\_\_\_\_، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، تحقيق حسين بن عبدالله العمري، دار الفكر، دمشق،

١٩٩٨ م.

احمد شيبانى، المسند، دار الفكر، بيروت، ١٤١٤ق.

عزالدين ابوالحسن على ابن ابى الكرم الشيبانى، ابن اثير، الكامل فى تاريخ، دارالفكر، بيروت، ١٣٩٨ق.

ابوبكر احمد بن عمر بن مثير الشيبانى الخصاص، الخراج، الكتاب الوافى بالوفيات، الصفدى.

الشيبي، كامل مصطفى، تشيع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجرى، ترجمه عليرضا ذكاوتى قراگزلو، چاپ دوم، امير كبير، تهران، ١٣٧٤ش.

شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، تصحيح على اكبر غفارى، چاپ دوم، منشورات جامعه المدرسين، قم، ١٣٦٣ش.

محمد بن حسن شيخ طوسى، تهذيب الاحكام، چاپ حسن موسوى خراسان، بيروت، ١٤٠١ق.

\_\_\_\_\_، الفهرست، چاپ محمد صادق آلبحرالعلوم، نجف ١٣٨٠ش.

\_\_\_\_\_، كتاب الخلاف، قم ١٤٠٧-١٤١٧ق.

\_\_\_\_\_، المبسوط فى فقه الاماميه، ج ١، چاپ محمد تقى كشفى، تهران ١٣٨٧ش.

\_\_\_\_\_، النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت ١٤٠٠ق.

ابى جعفر محمد ابن يعقوب ابن اسحاق كلينى الرازى، اصول كافى، ترجمه و شرح بقلم جواد مصطفوى، ولى عصر، تهران، ١٣٧٥ش.

مُحمَّد بن مُحمَّد بن نَعْمَان شيخ مُفيد، المقنعه، الفرائض الشرعيه و احكام النساء، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٠ق

\_\_\_\_\_، الارشاد، موسسه الاعلمى مطبوعات، بيروت، ١٣٩٩ق.

\_\_\_\_\_، الرساله الاولى فى الغيبه، كنگره جهانى هزاره ي شيخ مفيد، ١٤١٣ق.



\_\_\_\_\_، الإفصاح - الامالی - التکره باصول الفقه - المسائل العشر - المسائل العکبریه - أوائل المقالات، کنگره جهانی هزاره ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

عبدالله بن فضل الله شیرازی، وصاف الخصره، تحریر تاریخ و صاف، به قلم عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲ ش.

ابوالحسن صادق و غزالی عیدیت، عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان، ترجمه دکتر احمد شبیانی، دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۸۵ ش.

سید محمد باقر صدر، اقتصادنا، جلد اول ترجمه محمد کاظم موسوی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۸ ق.

الصفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، [بی جا، دار النشر فرانز شنایز، ۱۴۱۱ ق.

علی صفری آق قلعه، نسخه شناخت، پژوهشنامه نسخه شناسی نسخ خطی فارسی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۹ ش.

\_\_\_\_\_، نسخه شناخت، بررسی کتابشناسانه آثار استیفاء در دوره اسلامی، مرکز نشر میراث مکتوب.

ارغنون سبزویش، مرجعیت، تهران، ۱۳۷۴ ش.

محمد علی طباطبائی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، چاپ حمدی عبدالمجید سلفی، چاپ افست، بیروت ۱۴۰۴ ق.

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، تاریخ نگارش ۵۳۶ هجری، زبان فارسی

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر فراهانی، تهران، ۱۳۹۰ ش.

محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک دوره کامل شانزده جلدی چاپ انتشارات بنیاد فرهنگ، تاریخ الامم و الملوک تاریخ طبری ترجمه ابوالقاسم پاینده.

- عباد الله طهراني و على احمد ناصح، تصحيح، كتاب الغيبة، قم، ١٤١١ق.
- آقابرگ طهراني، الذريعة الي تصانيف الشيعة، چاپ عليقى منزوى و احمد منزوى، بيروت ١٤٠٣ق.
- \_\_\_\_\_، ابن آدم، كتاب الخراج، چاپ احمد محمد شاکر، قاهره ١٣٤٧ش.
- \_\_\_\_\_، طبقات اعلام الشيعة، نباء البشر فيالقرن الرابع عشر، مشهد ١٤٠٤ق.
- محمدجواد عاملی، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، چاپ افست، مؤسسه آل البيت، بی تا، قم.
- سيد جعفر مرتضى عاملی، سيرة النبي، ٣٥ جلد، دارالحديث، قم، ١٤٢٦ ق.
- محمد اشرف بن امير عظيم آبادی، عون المعبود، چاپ عبدالرحمان محمد عثمانی، بيروت ١٤٢١ق.
- جمال الدين ابو منصور حسن بن يوسف حلی، تذكرة الفقهاء الحديثه، مؤسسه آل البيت، بی تا، قم، ١٤٠٠ق.
- \_\_\_\_\_، كتاب منتهى المطلب، چاپ سنگی تبریز، ١٣٣٣ش.
- \_\_\_\_\_، مختلف الشيعة فى احكام الشريعة، قم، ١٤٢٠ق.
- \_\_\_\_\_، شرح باب حادى عشر، چاپ سنگی، تهران، ١٣٧٠ق.
- على بن حسين (ع)، امام چهارم، الصحيفة السجادية، چاپ محمدجواد حسينى جلالی، قم ١٣٨٠ش.
- عباسعلى عميد زنجانى، فقه سياسى، مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران، ١٣٦٦ش.
- ابونصر محمد بن مسعود عياشى، كتاب الجزية و الخراج.
- على غروى تبريزى، التفتيح فى شرح العروة الوثقى، تقريرات درس آية الله خوئى، ج ١، قم ١٤١٨/١٩٩٨.

ابو حامد محمدغزالي ، كتاب احياى علوم دينى، چاپ بيروت.

\_\_\_\_\_ ، كتاب الاقتصاد فى الاعتقاد، قاهره، ١٩٦٤م.

الغسانى الملك الاشرف، العسجد المسبوك و الجواهر المحكوك فى طبقات الخلفاء و الملوك، تحقيق شاكر محمود بدالمنعم، تصحيح على الخاقانى، دار التراث الاسلامى، بيروت، ١٣٩٥ق.

فاضل آبى حسن، كشف الرموز فى شرح مختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

محمد بن حسن فاضل هندی، كشف اللثام، چاپ سنگى تهران، ١٢٧٤ش.

منوچهر فرهنگ، فرهنگ بزرگ علوم اقتصادى، البرز، تهران، ١٣٧١ش.

محمد بك فرید، تاريخ الدوله العلیه العثمانیه، چاپ احسان حقى، بيروت، ١٩٨٨/١٤٠٨.

محمد بن شاه مرتضى فیض كاشانى، الشهاب الثاقب فى وجوب صلاة الجمعة العینی، قم، ١٤٠١ق.

\_\_\_\_\_ ، كتاب الوافى، چاپ ضياءالدين علامه اصفهانى، اصفهان، ١٣٧٤ش.

القاشانى، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاريخ الجایتو، به اهتمام مهين همبلى، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ١٣٤٨ش.

ابوالحسن ابن احمد قاضى عبدالجبار، المغنى فى ابواب التوحيد و العدل، قاهره.

نعمان بن محمد قاضى نعمان، دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام، چاپ عارف تامر، بيروت ١٩٩٥/١٤١٦.

جعفر بن قدامه بن زياد البغدادي أبو الفرج ، كتاب الخراج، الطبعة، دار الرشيد للنشر، بغداد، ١٩٨١م.

عبدالكريم بن محمد رافعي قزويني، فتح العزيز شرح الوجيز، دارالفكر، بي تا، بيروت.

عبدالنبى بن محمد تقى قزويني، تتميم امل الآمل، چاپ احمد حسيني، قم ١٤٠٧ق.

ابراهيم بن سليمان قطيفى بحراني، السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٣ق.

قلفشندی، احمد بن عبدالله، مآثر الانافة في معالم الخلافة، تحقيق عبد الستار احمد فراج، عالم الكتب، بيروت.

احمد بن على قلفشندی، صبح الاعشى في صناعة الانشاء، قاهره، ١٩٢٠م.

\_\_\_\_\_، مآثر الانافة في معالم الخلافة، چاپ عبدالستار احمد فراج، كويت، ١٩٦٤م.

عباس قمى، كتاب الكنى و الألقاب، صيدا، چاپ افست، بي تا، قم، ١٢٥٨ش.

احمد قمى، خلاصة التواريخ، تصحيح دكتور احسان اشراقى، دانشگاه تهران، ١٣٥٩ش.

كر كوش الحلى، يوسف، تاريخ الحلة، ٢ جلد، چاپ اول، منشورات شريف رضى قم، ١٤١٣ق.

ابوبكر بن مسعود كاسانى، كتاب بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، كويته ١٤٠٩/١٩٨٩.

جعفر بن خضر كاشف الغطاء، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ١٣٨٠ش.

محمد كاظم يزدى، عروة الوثقى، مؤسسه علمى، بيروت، ١٤٠٩م.

عمر رضا كحاله، معجم المؤلفين، دمشق، ١٩٦١م.

علی بن حسین محقق کرکی، رسائل المحقق الکرکی، چاپ محمد حسون، رساله ۳، رساله صلاة الجمعة، قم، ۱۴۱۲ق.

کریم کشاورز، ترجمه کتاب اسلام در ایران، پطروشفسکی، تهران، ۱۳۵۰ش.

احمدرضا کشوری، فرزندگان خوانسار، قم ۱۳۷۸ش.

تاریخ فقه و فقها، سمت، تهران، ۱۳۷۵ش.

محمود لطیفی، «عبادت برتر و اسرار آن»، حکومت اسلامی، ۱۳۸۳ش.

آن لمیتون، دولت و حکومت در دوره ی میانه ی اسلام، ترجمه علی مرشدی زاده، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تیان، تهران، ۱۳۷۹ش.

حسن بن زیاد اللؤلؤی، کتاب الخراج، تاریخ نگارش های عربی، جلد ۱.

مار کوپولو، سفرنامه، با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب الله صحیحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰ش.

ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب بصری البغدادی الماوردی، الاحکام السلطانیه و الولايات الدینییه، تبلیغات اسلامی، قم - دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۹م.

محمد بن عبدالرحمان مبارک فوری، تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰.

احمد مبلغی، «عناصر تأثیرگذار در وجوب تعیینی نماز جمعه در روش اخباریان، حکومت اسلامی، ۱۳۸۳ش.

آدم متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲ش.

على بن حسام الدين متقى، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، چاپ بكرى حيانى و صفوه سقا، بيروت ١٩٨٩ / ١٤٠٩.

محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام»، ١١٠ جلد، اصفهان، ١١٠٣ق. - مؤسسه الوفا، بيروت، ١٤٠٣م.

محمد تقى بن مقصود على مجلسى، لوامع صاحبقرانى، المشتهر بشرح الفقيه، ج ٤، قم، ١٣٧٤ش.

ابوالقاسم جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد حلى، شرائع الاسلام، مؤسسه الوفاء، بيروت، ١٩٨٣م.

\_\_\_\_\_، المختصر النافع فى فقه الإمامية، مطبوعات دينى، قم، ١٤١٨ق.

محمد باقر محمودى، نهج السعادة فى مستدرک نهج البلاغه، ج ١، بى تا، بيروت، ١٩٧٧م.

مدرس تبريزى، ميرزا محمد على، ربحانة الادب فى تراجم المعروفين بالكنية و اللقب، ٨ جلد، چاپ سوم، كتابفروشى خيام، تهران، ١٣٦٩ش.

محمد مدرسى زنجانى، مجمع التواريخ السلطانية، چاپ اول، اطلاعات، تهران، ١٣٦٤ش.

مرتضوى، منوچهر، مسائل عصر ايلخانان، چاپ دوم، آگاه، تبريز، ١٣٧٠ش.

الشرىف المرتضى، على بن حسين علم الهدى، رسائل الشرىف المرتضى، چاپ مهدى رجائى، قم، ١٤٠٥ق.

مسائل الناصريات، تهران ١٤١٧ / ١٩٩٧.

مستوفى، حمدالله، تاريخ كزیده، به اهتمام عبدالحسين نوايى، چاپ سوم، اميركبير، تهران، ١٣٦٤ش.

مسعودى، مروج الذهب، بيروت.

محمد جواد مغنيه، الفقه على المذاهب الخمسه، دارالتبار الجديد، بيروت، ١٤٢١.

\_\_\_\_\_، دول الشيعه فى تاريخ، نجف، ۱۹۶۵م.

احمد بن محمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الاذهان، چاپ مجتبى عراقى، على پناه اشتهاردى، و حسين يزدى اصفهانی، ج ۲، قم ۱۳۶۲ ش.

المقريزى، احمد بن على، السلوك لمعرفة دول الملوك، ۱۲ جلد، تصحيح محمد مصطفى زياده، مطبعة لجنه التأليف و الترجمة و النشر، مصر، ۱۳۷۶ق.

حسينعلى منتظرى، اندر باب اجتهاد، در باره كار آمدى فقه اسلامى در دنياى امروز، انتشارات طرحى نو، ۱۳۸۲ش.

\_\_\_\_\_، البدر الزاهر فى صلاة الجمعة و المسافر، تقريرات درس آية الله بروجردى، قم ۱۳۶۲ش.

صلاح الدين المنجد، العبر فى اخبار من غبر، چاپ دوم، مطبعة حكومه الكويت، الكويت، ۱۹۴۸م.

سيدمحمدعلى موسوى عاملى، مدارك الاحكام، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۰ق.

جامع التواريخ، ۴ جلد، تصحيح محمد و مصطفى موسوى، چاپ اول، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳ش.

على احمدى ميانجى، كتاب مكاتيب الرسول، تهران، ۱۳۶۳ش.

ميراحمدى، مريم، دين و مذهب در عصر صفوى، چاپ دوم، امير كبير، تهران، ۱۳۶۹ش.

ميرخواند، مير محمد بن سيد برهان الدين خواوند شاه، تاريخ روضه الصفا، ۱۰ جلد، چاپخانه پيروز، تهران، ۱۳۳۸ش.

ناصرخسرو، سفرنامه ناصرخسرو علوى، برلين، ۱۳۴۱، چاپ افسست تهران.

ابو عباس احمد ابن على ابن نجاشى، فهرست اسماء مصنفى الشيعة المشتهر به رجال النجاشى، چاپ موسى شيبيرى زنجانى، قم ۱۴۰۷ق.

- محمد حسين نجفی، جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م.
- نخجوانی، هندو شاه بن سنجر صاحبی، تجارب السلف در تواریخ خلفاء و وزرای ایشان، تصحیح عباس اقبال، چاپ سوم، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۷ش.
- احمد نراقی، مستد الشیعه فی احکام الشرعیه، مؤسسه آل البیت، قم، ۲۰۰۸م.
- احمد بن علی نسائی، سنن النسائی، بشرح جلال‌الدین سیوطی و حاشیه نورالدین بن عبدالهادی سندی، استانبول ۱۹۸۱/۱۴۰۱.
- سعید نفیسی، مسیحیت در ایران تا صدر اسلام، انتشارات اساطیر، ۱۳۹۲ش.
- ابن شہ نمیری، تاریخ المدینة المنورة، اخبار المدینة النبویة، چاپ فهیم محمد شلتوت، بیروت ۱۹۹۰/۱۴۱۰.
- حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، ۱۴۰۸ق.
- یحیی بن شرف نووی، روضة الطالبین و عمدة المفتین، چاپ عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بی تا، بیروت.
- \_\_\_\_\_، المجموع، شرح المهدب، دارالفکر، بی تا، بیروت.
- عزالدین عبد العزیز بن عمر بن فهد هاشمی، غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام، تحقیق محمد شلتوت، چاپ اول، جامعه ام القرى، عربستان سعودی، ۱۴۰۹ق.
- رشیدالدین فضل الله بن عماد الدولة همدانی، تاریخ مبارک غازانی، به اهتمام کارل یان، مطبعة ستفن اوستین، لندن، ۱۳۵۸ش.
- صدیقه و سمدی، بضاعت فقه، فقه اسلام، صمدیه، ۱۳۸۷ش.



الیافی المکی، ابو محمد عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان و عبرة اليقظان فی معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان، جلد، چاپ دوم، دار الكتاب الاسلامی، مصر، ۱۴۱۳ق.

محمد یزدی، «وظایف روحانیت»، در نقش روحانیت در نظام اسلامی، گزارشی از دوازدهمین گردهمایی سراسری ائمه‌ی جمعه، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، تهران، ۱۳۷۵ش.

محمد مقیم بن محمدعلی یزدی، الحجۃ فی وجوب صلوة الجمعة فی زمن الغیبة، چاپ جواد مدرسی، بی تا.

## INDEX

۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸ .....	خچددرحج آ	۱۱۲، ۱۳۵ .....	ڈباپ آ
۱۶۴ .....	چجذخآ	۱۲۲ .....	بباپ نآت آ
۳۹، ۱۶۶ .....	پ ٹج ب آچا چد آ	۴۶ .....	بڈب آ
۸۲ .....	ذخج د آ	۱۱۱ .....	بب آ ڈب ب آ
۸۲، ۱۱۸ .....	حجز ج د آ	۱۲۰ .....	ذچجژؤخرخا
۱۴، ۲۳، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۲ .....	خد آ	۸۱ .....	ذر حذجز چد آ
۱۶۷، ۱۶۸ .....	چجخچٹ-د آ	۱۳۱ .....	پتتا
۱۴، ۲۳، ۹۹، ۱۲۱، ۱۲۲ .....	ڈپ ت آ	۲۴ .....	تپ آنتا
۱۴، ۲۳، ۱۲۱، ۱۲۲ .....	پ چچب ت-ڈپ ت آ	۱۱۰ .....	تتشپ جتا
۱۰۸ .....	تپ ٹا	۱۶۴ .....	ذفد خچا
۹۹ .....	اتا ت تپؤا	۱۳۱ .....	حخسچا
۴۱، ۱۳۲ .....	چب اپ آتئا	۱۱۶ .....	حژر حسس رح ما
۱۱۱ .....	ج چؤ آ	۴۶ .....	حزچخ حب
۱۱۶ .....	چجآت بئا	۱۲۹ .....	ذخسحب
۳۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸ .....	ذچذش آ	۴۱، ۴۷، ۹۱، ۱۱۹ .....	ذچؤب
۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸ .....	ذچششأ	۱۴، ۲۳ .....	حزچش چب
۴۸، ۹۵، ۱۱۴ .....	حزر ذخز دچا	۱۰۸ .....	سس خده ب
۱۲۲ .....	س رچا-ذرخش چا	۴۵، ۱۱۳، ۱۶۷، ۱۶۸ .....	حح ذچزب
۱۳۱ .....	ش حد حذز چا	۱۱۱ .....	ب ب چب
۱۱۷ .....	چ ب تتئا	۴۶ .....	ژحز رحب
۸۴ .....	بب جب ائج ئا	۱۰۸ .....	زحد حؤس جب
۱۶۴ .....	رزخچا	۱۶۷، ۱۶۸ .....	ژحد دخب
۱۱۱ .....	چؤرس حدچا	۱۰۸، ۱۰۹ .....	ڈب ب چا پ تب

زُخْخ حلدرد ..... ۸۴  
 ش زذجب ..... ۲۴  
 زذخدررب ..... ۴۸، ۹۵، ۱۱۴  
 ذچذسرب ..... ۱۶۷  
 تب آئنجب ..... ۲۷، ۹۹، ۲۱۵  
 ث بات آپ ..... ۱۲۰  
 ذخژژچپ ..... ۲۷، ۹۹، ۲۱۵  
 خرخرزپ ..... ۱۱۰  
 زرخسچ ..... ۲۴  
 پئج آابپ ..... ۴۸، ۹۵، ۱۱۴، ۱۹۹  
 ذس رحدچخ ..... ۹۵  
 خذچژخپ ..... ۱۶۷  
 جذب آابپ ..... ۴۱، ۴۷، ۹۱، ۱۱۹  
 زحژحرذچ ..... ۱۲۹  
 حزرزچپ ..... ۴۱، ۸۴، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۳۵  
 ذرژرخسح ..... ۱۲۹  
 ذرحدرب ..... ۲۷، ۴۱، ۴۶، ۹۸، ۱۱۳، ۱۲۲، ۲۱۵  
 زخسرب ..... ۱۱۰  
 ذجددخدحچ ..... ۱۱۷  
 حسس حذذرذخچ ..... ۴۱، ۸۴، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۳۵  
 حخچچ ..... ۹۵، ۱۱۴، ۱۹۹  
 تتبب ثآت ..... ۱۱۰  
 خحزچسفت ..... ۹۵  
 ذحددحت ..... ۱۲۹  
 دحخحخت ..... ۸۲  
 خدددحخت ..... ۳۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸  
 حچذذخچرت ..... ۱۴، ۲۳، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲  
 ش زحذرخذرت ..... ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۸۱، ۱۱۳

آب آئت ..... ۸۲، ۱۱۸  
 چذخزرت ..... ۱۱۰  
 پ جآب حت ..... ۱۱۱  
 حچذذخست ..... ۴۱، ۴۶، ۸۱، ۱۱۳  
 ذچذخرت ..... ۱۰۹  
 دحرت ..... ۱۱۰  
 ذچذرت ..... ۱۱۲، ۱۳۵  
 چذچژست ..... ۱۶۷، ۱۶۸  
 حزرست ..... ۴۱، ۴۶، ۸۱، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۳  
 حسجخ دجت ..... ۱۱۷  
 حرجت ..... ۳۷  
 زخزجت ..... ۱۴، ۲۳، ۴۱، ۴۶، ۹۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲  
 ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۳۵  
 دس چت ..... ۱۰۸  
 حزرزحخت ..... ۳۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸  
 زرخزخرت ..... ۴۵  
 بحت ..... ۱۱۰  
 ذرژذحسث ..... ۱۲۹  
 چ ذب ح ..... ۱۰۵  
 ژچرخ ذس ح ..... ۴۵، ۱۱۳  
 اج آچ ب ..... ۴۶  
 حچرخ ح ..... ۱۰۴، ۱۱۷  
 ژحچر ..... ۳۷  
 حذخچچ ..... ۴۵، ۱۱۳  
 حخچ ..... ۹۹  
 شب آاب ..... ۱۱۰  
 ححزس ..... ۱۰۴  
 دذخرت ..... ۱۱۱

پناآلت ..... ۱۲۹	ابوالاعلی ..... ۱۸۰
چذخذچث ..... ۱۲۲، ۱۲۳	ابوالحسن ..... ۱۰۰، ۱۳۵، ۲۳۰
زجدحچخت ..... ۱۱۱	ابوالفضل ..... ۱۴۹
ثث آج ..... ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۸۱، ۱۱۳	ابوالقاسم ..... ۷۰، ۱۰۰، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۵۶، ۲۲۷، ۲۲۸
ثب آبج ..... ۴۶	ابوالکرم ..... ۲۲۷
خذش چچ ..... ۱۶۴	ابوبکر ..... ۴۲، ۸۸، ۱۶۴
ابراهیم ..... ۷۰، ۱۶۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹	أبویکر ..... ۲۶۲
ابراهیم ..... ۷۳، ۷۴، ۲۵۷	ابوجعفر ..... ۱۰۴، ۱۳۰، ۱۶۰، ۲۲۵
ابن اعقدا ..... ۲۲۰	ابوذر ..... ۲۵۲، ۲۵۴
ابن المطهر ..... ۱۰۵	أبورافع ..... ۲۵۹
ابن تیمیه ..... ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵	ابوسفیان ..... ۴۲، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۹
ابن حجر ..... ۱۶۸	أبوسلمه ..... ۲۵۸
ابن رشد ..... ۱۶۸	أبو عامر أشعری ..... ۲۶۴
ابن زهره ..... ۲۲۷	ابوعبدالله ..... ۴۸، ۱۳۶، ۱۵۲، ۲۰۸، ۲۲۸، ۲۲۹
ابن سماعه ..... ۲۱۶	أبوعبیده ..... ۲۶۰، ۲۶۴
ابن شاذان ..... ۲۱۸	ابوعمر ..... ۱۷۱
ابن قیس ..... ۲۱۷	أبو قتاده ..... ۲۶۴
ابن یعقوب ..... ۲۰، ۲۱۰	ابومنصور ..... ۱۳۷
ابوسعید ..... ۲۱۷	ابی ضرار ..... ۷۵
آبواء ..... ۲۵۷	

ابی طالب ..... ۱۱، ۲۶۱، ۲۶۶	ارشاد ..... ۱۶، ۱۸، ۱۳۹، ۱۶۲، ۲۱۱
أبي عَفْك ..... ۲۵۸	أسامه ..... ۲۶۶، ۲۶۷
ایطالب ..... ۴۲، ۹۷، ۲۲۱	اسپانیا ..... ۴۵
اتابک ..... ۹۳	استر آبادی ..... ۲۱
اتان ..... ۴۶، ۱۱۸، ۱۱۹	استر آبادی ..... ۹۳
اثنی عشری ..... ۲۱۶، ۲۱۷	استعمار ..... ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۷
اثنی عشریه ..... ۱۵	اسحاق ..... ۲۰، ۱۳۰، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۵۶، ۲۵۷
احد ..... ۷۴، ۲۵۱، ۲۵۲	أسدی ..... ۲۶۳، ۲۶۶
احزاب ..... ۷۵، ۲۵۳	اسکاف ..... ۹۷
احمد، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۵۹، ۱۵۰، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۶	أسلمی ..... ۲۶۲
۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۳۱	اسماعیل ..... ۹۸، ۱۷۷
۱۹۳، ۱۹۵	اسماعیلیه ..... ۹۹، ۱۱۹
اخوان المسلمین، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۷۵	اشراق ..... ۶۸
۱۹۸	اشراقی ..... ۴۲
ادریس ..... ۱۳۶، ۱۷۱، ۲۲۸	اشکوری ..... ۸۹
ادگار ..... ۴۶	اصغر ..... ۷۷، ۷۹، ۸۳
ادوارد ..... ۱۱۱	اصفاری ..... ۲۱۹
ارجمند ..... ۹۸، ۹۹	اصفهان ..... ۲۳۰، ۲۳۱
اردبیلی ..... ۱۴۲، ۲۱۰	اعراف ..... ۱۵۰، ۱۵۷

افضل ..... ٧٧، ٧٩، ٨٠، ٨٣	الطاعى ..... ٢١٦
افغانستان ... ١٧٦، ١٧٨، ١٨٠، ١٨٣، ١٩٤، ١٩٦، ١٩٨	الطاهره ..... ٨٩
اقايبى ..... ١٤٩	الططارى ..... ٢١٦
اكبر ..... ٧٧، ٧٩، ٨٣، ١٧٥	الظواهرى ..... ١٦٦، ١٨٠، ١٨٣
الاحكام السلطانيه ..... ٩٣	العاملى ..... ٢٠، ٢١٠
الاسدى ..... ١٠٠	العدء ..... ٥٩
الاهوازى ..... ١٢٨، ٢١٧	العصرى ..... ٢١٧
الجوزيئه ..... ١٥٤	العمرى ..... ١٠٠
الحسن ..... ٤٣، ١٣٣، ١٣٥، ١٣٦، ٢١٠، ٢١٦، ٢٢٧	العنبر ..... ٢٦٣
الحسينى ..... ١٣٦	العوجاء ..... ٢٦٢
الحلبى ..... ١٩، ١٣٥	الغطاء ..... ١٤٤، ١٥٥، ٢٣٢
الحميرى ..... ٩٨، ٢١٨	الغيبه ..... ١٠١
الحى ..... ١٣٧، ٢٢٨	الفريضه الغاييه ..... ١٧٣، ١٧٤
الخطاب ..... ٤٢	الفضل ..... ٢١٩
الدروس ..... ١٤٠	القاعده ..... ٦، ١٦٨، ١٧٣، ١٧٤، ١٨٠، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٥، ١٩١، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨
الرواجانى ..... ٢١٧	القائم ..... ٢١٧، ٢١٨
السراد ..... ٢١٧، ٢١٨	الكوفى ..... ٢١٦
السيورى ..... ٢٣٠	الكيسانيه ..... ١٦٧
الشريف ..... ١٥	

الماوردى ..... ٩٣	انصار ..... ٨٨، ٢٥٠
المحبوب ..... ٢١٩	أنصارى ..... ٢٦٤
المعارف ..... ٤٣	انصارى ..... ١٤٦
المقدسى ..... ١٦٨	انعام ..... ١٠، ٢٣٧
المكارم ..... ١٣٦	انفال ..... ٥٤، ٥٨، ٦٠، ٦١، ٩٥، ١٤٩، ١٧٠، ٢٠٥
المهذب ..... ١٣٥	اوزگان ..... ٨٠
الميزان ..... ٢٠٤، ٢٠٥	أوطاس ..... ٢٦٤
الميزان ..... ٥٦	اهل الباغى ..... ٩١، ٩٢، ٩٤
النعمانى ..... ١٠١، ١٥١، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠	اهواز ..... ٢٢٥
النهايه ..... ٩٢، ١٣٦	ايرى ..... ٤٤
الوسائل ..... ٢٠، ١٢٧، ١٢٨، ١٦٣، ٢١٠	ايمان ..... ١٠، ٤٣، ٥٤، ٦٠، ٧٦، ٨٧، ٩١، ٩٥، ٩٦، ١٠٣، ١١٥، ١٦٠، ١٦٦
الوهاب ..... ١٧٦، ١٩١، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٥	آذربايجان ..... ٩٤
الهدى ..... ٢٦٥	آرساس ..... ١٢٧
ام كلثوم ..... ١٦٤	آسياب صغير ..... ٢٢٣
امامت ..... ١١	آصف ..... ١١٠
اماميه ..... ٥، ١٥، ١٨، ٢٢، ٢٥، ٤١، ٤٢، ٨٤، ٩١، ٩٢، ٩٧	آگوستن ..... ٤٨، ١٩٩
..... ٩٨، ١٠٤، ١٠٥، ١١٩، ١٢١، ٢١٦، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠	آل البيت ..... ٢٣٥
امير ..... ٤٥، ٩٨، ٩٩، ١١٥، ١٢١، ١٢٢، ١٤٢	آل بويه ..... ١٠٤، ١٢٢، ١٢٣
انجيل ..... ١٥٠	

آلفرد..... ۸۱، ۱۱۸	بقره ۱۰، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۶۲، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۹۵، ۹۶، ۱۴۹، ۱۵۰
آیتی..... ۷۳، ۷۴، ۲۵۷	۱۶۷، ۲۱۱، ۲۳۹
بابویه..... ۱۶۱، ۲۲۰	بَلْقَاء..... ۲۶۶
باغی..... ۸۷، ۸۸	بن سمعا..... ۲۱۹
باقر ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۴۷، ۹۲، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲،	بن محبوب..... ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹
۱۶۴، ۲۱۶، ۲۳۳	بنی اسد..... ۸۸، ۲۶۰
بحار..... ۴۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۱	بنی اسرائیل..... ۲۱۱
بحران..... ۵، ۱۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۲۰۹، ۲۵۱	بنی المصطلق..... ۷۵، ۲۵۴
بحرانی..... ۱۵، ۲۱، ۸۹، ۹۷، ۱۶۲	بنی امیه..... ۳۳، ۴۲، ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۳۱
بدر ۴۳، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۴۹، ۲۵۰،	بَنِي بَكْرٍ..... ۲۵۹
۲۵۳، ۲۵۸	بنی تمیم..... ۸۸
براج..... ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۰۰، ۲۲۷	بنی حنیفه..... ۸۸
بشاره المصطفی..... ۱۴۲	بنی سلیم..... ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۰، ۲۶۲
بِشْرِ بْنِ سُوَيْدٍ جُهَنِي..... ۲۵۹	بَنِي عَبَسَ..... ۲۶۷
بشیر..... ۱۲۸، ۲۵۰، ۲۶۲	بَنِي عُوَال..... ۲۶۰
بشیردهان..... ۱۲۷، ۲۲۶	بنی قریضه..... ۷۰، ۲۵۲، ۲۵۳
بصره..... ۹۷	بنی قریظه..... ۲۵۳
بغاه..... ۸۷، ۹۱	بنی قینقاع..... ۷۵، ۲۵۰
بغداد..... ۹۳، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶	بنی لحيان..... ۲۵۴



٢٤٢، ٢٤٣.....	بنی مره	٤٠، ٢٥٤.....	تبوك
٢٥٢، ٢٥٣.....	بنی نضیر	٥، ٩٤، ١٢٥، ١٢٤، ١٢٨، ١٣٣، ١٤٤، ٢٠٠، ٢٤٨	تحریم
٧٥.....	بنی نظیر	١٤٢، ١٤٣.....	تحف العقول
١٧٠.....	بنی مصطلق	١٠٢، ١٣٨.....	تذکره
٢٤٩.....	بواط	١٧٨.....	ترکیه
١١٧.....	بونى	١٥٤، ٢١١.....	تشریحی
١٤١، ٢٣١.....	بهاء الدین	٢١.....	تقی
٩٢.....	بهار	٣٥، ٤٤، ١١٩، ١٢٤، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ٢٣٤	تقیه
١٤٣، ٢٣١.....	بهایى	١٤٢.....	تقی
٧٣، ٧٤، ٢٠٥، ٢١٠.....	بیروت	٢١١.....	تکوینی
١٥٤.....	بیضاوی	١٢٢.....	تَمیما
١٢٢.....	بیهم دائو	١٠، ٥٥، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦٢، ٦٥، ٨١، ٨٤، ٨٦، ٨٧،	توبه
٢٥٨.....	بئرمعونه	٩٤، ١٤٩، ٢٠٦، ٢٣٨، ٢٤٣	
٣٧.....	پاپ	١١.....	توحید
١٠٩.....	پارس	١٢٨.....	تهذیب
١٧٩.....	پان اسلامیسم	١٥، ١٦، ٢٤، ٤٢، ٤٥، ٤٨، ٧٠، ٧١، ٩٤، ١٠١، ١١٥،	تهران
٧٠.....	پاینده	١٤٨، ١٥٢، ١٤١، ٢٢٤	
١٧٨.....	پشتونها	٤١، ٢٠١.....	تیمیہ
٤٥.....	پواتیر	١٤١، ١٦٠، ٢١٠، ٢٣٠.....	ثانی

ثعلبه ..... ٢٥١، ٢٥٢، ٢٦٠، ٢٦٢	جمال الدين ..... ١٣٧، ١٧١
تَيْبَةُ الْمَرْءِ ..... ٢٥٧	جمال ..... ٨٧
جابر ..... ٦٩، ١٤٠، ٢٤٩	جواد ..... ٤٢، ١٤٣، ٢٣٢
جاسم ..... ٢٧، ٩٩، ٢١٥، ٢١٧	جواهر ..... ٥٢، ٥٦، ٦٩، ٨٧، ٨٨، ١٣٩، ١٤٥، ١٥٣، ١٦١، ٢٠٩، ٢١٠
جاويدان ..... ٧٠	جوزف ..... ١١٠
جبعی ..... ١٤١	جهاد ..... ٣، ٥، ٦، ١٢، ١٣، ٢٣، ٢٦، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٤
جيل ..... ٢٤، ١٤٠	..... ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٩، ٤١، ٤٢، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨،
جَحْش ..... ٢٥٨	..... ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢،
جُحْفَه ..... ٢٥٧	..... ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٧،
جلده ..... ١٢٧	..... ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١،
جُدَام ..... ٢٦١	..... ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٦، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦،
جَرَّاح ..... ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٤	..... ١٠٧، ١٠٨، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٧،
جزینی ..... ١٤٠	..... ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦،
جعفر ..... ١٦، ٦١، ٩٤، ٩٧، ٩٨، ١٢٧، ١٣٧، ١٤٤، ١٥٠، ١٥٥	..... ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٦،
..... ١٥٧، ١٥٩، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٥، ٢٢٨، ٢٣٢	..... ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥،
جکسون ..... ١٠٩	..... ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤،
جمادی ..... ٦٩، ٢٤٩، ٢٥٢، ٢٥٤، ٢٥٨، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٣	..... ١٥٥، ١٥٦، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٥،
..... ٢٤٤، ٢٤٦	..... ١٦٦، ١٦٨، ١٧١، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٨٠،
جمال ..... ١٧١، ١٧٩، ١٨٤، ١٨٧، ١٩٧، ٢٢٩	..... ١٨٣، ١٨٧، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٠، ١٩٣، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١،
	..... ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١١، ٢١٣،
	..... ٢١٤، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠،
	..... ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٧، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣،
	..... ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨

جهاد ابتدایی ۴۷، ۴۸، ۶۸، ۷۰، ۸۲، ۸۳، ۱۰۲، ۱۰۳،  
 ۱۰۵، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳،  
 ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳،  
 ۲۰۸، ۲۰۹  
 جهاد ابتدایی ..... ۳۰۸  
 جُهَنی ..... ۲۵۹، ۲۶۰  
 جُهینَه ..... ۲۶۴  
 حارث ..... ۷۵، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۶  
 حارثه ..... ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱  
 حازم ..... ۱۰۱  
 حایب ..... ۲۴، ۱۰۱  
 حج ..... ۱۲، ۸۶، ۲۵۵  
 حجاز ..... ۷۲، ۲۵۱  
 حجرات ..... ۸۸، ۱۸۱، ۲۴۶  
 حَدَرَد ..... ۲۶۲، ۲۶۳  
 حدیبیه ..... ۷۳، ۲۵۵  
 حر ..... ۲۱  
 حر عاملی ..... ۴۸، ۱۴۸  
 حزم ..... ۱۳۱، ۱۳۲  
 حَسَمی ..... ۲۶۱

حسن ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۵۲، ۷۰، ۱۰۵، ۱۳۷، ۱۴۵، ۲۱۶،  
 ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹  
 حسن البنا ..... ۱۸۳  
 حسین ۲۷، ۳۵، ۴۴، ۴۶، ۷۳، ۷۴، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۸،  
 ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۰،  
 ۲۳۱  
 حسینعلی ..... ۶۸  
 حسینی ..... ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۳۲  
 حقیقت ..... ۱۶، ۸۵، ۸۷، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۶۷، ۲۰۴  
 حلب ..... ۲۳۰  
 حَلَه ..... ۲۲۷  
 حلی ۱۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲،  
 ۱۵۳، ۱۶۰، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۸، ۲۲۹  
 حمراالاسد ..... ۲۵۲  
 حمزَه ..... ۱۳۶  
 حمزه ..... ۱۳۳، ۱۵۳، ۲۰۹، ۲۲۷، ۲۵۷  
 حُمَّه ..... ۲۶۵  
 حمیدالله ..... ۷۱  
 حنبلی ..... ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۹۲، ۱۹۳  
 حنبلی ..... ۱۶۸

حفظه..... ۲۱۰	خندق..... ۷۵، ۲۵۳
حنفی..... ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۱، ۲۶۵	خوارج..... ۴۳، ۸۸
حنفیه..... ۹۷، ۹۸	خوبی..... ۱۵۶
حنین..... ۷۳، ۲۵۵، ۲۶۴	خبیر..... ۷۱، ۱۱۷، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲
حیدر..... ۱۷۷	خَبِیر..... ۷۱، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲
حیرت..... ۱۵، ۲۸، ۹۸، ۲۱۸	دار الحرب..... ۸۶
خالد بن بُیِّح هُدَلِی لِحِیَانِی..... ۲۵۹	دارالاسلام..... ۱۷۹
خالد بن ولید..... ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶	دارالحرب..... ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹
خالد بن ولید..... ۸۸، ۲۶۶	دارالسلام..... ۸۶
خَبَط..... ۲۶۴	داود..... ۲۴، ۱۶۸، ۱۶۹
خدوری..... ۸۸، ۹۵، ۱۱۳	دعثور..... ۲۵۱
خَرَّار..... ۲۵۷	دکمجیان..... ۱۸۴، ۱۹۰
خزاعه..... ۷۵	دنیای صلح..... ۴۸، ۱۹۹
خَشَعَم..... ۲۶۳	دورق..... ۲۲۵
خضِر..... ۲۳۲	دُومَه..... ۲۶۱، ۲۶۶
خَضِرَه..... ۲۶۴	دومه الجندل..... ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۶۶
خطاییه..... ۹۹	دهان..... ۲۲۶
خلدون..... ۴۳، ۹۴، ۱۱۷	دیونند..... ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹
خمس..... ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۶	دیونند یسم..... ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۶، ۱۹۷

ذات الرقاع..... ٢٥٢	رضوى..... ٩٨
ذات السلاسل..... ٢٤٤	رمضان، ٢٤٥، ٢٤٤، ٢٤٢، ٢٤١، ٢٥٩، ٢٥٨، ٢٥٥، ٢٥٠
ذات عرق..... ٢٤٣	٢٦٦
ذى الجدر..... ٢٤٢	روح..... ١١، ٦٧، ٧٧، ١٠٠، ١٥٣
ذى الحجه..... ٢٥٠، ٢٥٩، ٢٤٢	روزه..... ١٢
ذى القصة..... ٢٤٠	رويش..... ٢٣٥
ذى القعدة..... ٢٥٥	ريشارد..... ١١٧
ذى الكفنين..... ٢٤٥	رياض..... ٥٢، ١٢٦
ذى قرد..... ٢٥٤	زبير..... ٤٣، ٢٤٢
ذى قعدة..... ٢٥٣	زخرف..... ١٥٧
رابرت..... ٣٧	زعيم الاسلام..... ٩٠، ٩١، ٩٢، ١٣٧
رازى..... ٨٧، ١٣٠، ١٥٣، ٢٢٥	زكات..... ١٢، ١٣، ٢٦، ٥٩، ١١٦، ١٦٣
ربعى..... ٢٤٤	زهرة..... ١٣٦
ربيع..... ٢٤٩، ٢٥١، ٢٥٣، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٤٦	زيد..... ٢٤٩، ٢٥٨، ٢٦٠، ٢٤١، ٢٤٤، ٢٤٦، ٢٤٧
رجب..... ٢٥٦، ٢٥٨، ٢٤١، ٢٤٤	زيدى..... ٢١٩
رده..... ٨٨	زيديه..... ١٤، ٤٧، ١١٩، ١٣٧، ٢١٦، ٢١٧
رشيد رضا..... ١٧٩، ١٨٧، ١٨٩	زيعلى..... ١٧١
رضابى..... ٤٥، ١١٥	زيلابى..... ٣٩، ١٦٦
رضوان..... ١٨٧، ١٨٩، ١٩٧، ٢٥٥	زين الدين..... ١٤١، ١٤٨، ٢٣٠

سَلْمَى.....	۲۶۱.....	زَامِه.....	۱۱۹، ۱۲۰.....
سَلیمان.....	۱۵۵، ۲۱۷.....	زَیْل.....	۱۷۴.....
سَنَت.....	۵، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۳۹، ۴۶، ۴۸، ۵۴، ۹۲،	سَالِم بن عُمَیْر.....	۲۵۸.....
.....	۹۵، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰،	سَائِب.....	۲۴۹.....
.....	۱۷۱، ۱۹۹، ۲۰۳	سَبْجَانی.....	۱۵۰، ۱۵۹.....
سَنی.....	۱۰.....	سَبْز.....	۲۳۵.....
سومعا.....	۲۱۹.....	سِر هِنْدی.....	۱۷۵.....
سویق.....	۲۵۰.....	سِرَائِر.....	۱۳۶.....
سَهْل.....	۱۹.....	سَسَّالَام.....	۲۵۹.....
سید قطب.....	۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸،	سَعْد.....	۹۷، ۱۵۰، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴
.....	۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۸	سَعْدی.....	۱۷۵، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۶.....
سِیْمَا.....	۷۱.....	سَعِیْد.....	۹۸، ۹۹، ۱۱۷، ۱۳۷، ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۶۵.....
سِیْوَطی.....	۱۵۴.....	سَعِیْد عَشْمَاوِی.....	۴۵، ۱۱۵.....
سِیْخَت.....	۱۱۰.....	سَعِیْدی.....	۷۱.....
سِیْزَان.....	۲۱۹.....	سَعِیْد.....	۱۰۰، ۱۳۷، ۲۲۸.....
سِیْفَعِی.....	۱۱۲، ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۲۰۳.....	سَعِیْد العَمْرِی.....	۱۰۰.....
سِیَام.....	۶۱، ۷۰، ۷۴، ۸۸، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۶۳.....	سَفِیَان.....	۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۵.....
سِیَاه ولی اللّٰه.....	۱۷۵، ۱۷۷.....	سَلَار.....	۵۰، ۲۰۰.....
سُجَا.....	۲۶۳.....	سَلْمَه.....	۲۴۹، ۲۵۹.....
سُجَاع.....	۲۶۳.....		

شريف..... ۱۲۲	صدوق..... ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰
شعبان..... ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴	صغرا..... ۱۷
شُعْبِيه..... ۲۶۶	صف..... ۲۴۷
شلتوت..... ۱۷۲	صفر..... ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷
شوال..... ۷۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۱	صفوى..... ۶، ۳۳، ۹۳، ۱۱۹، ۱۴۰، ۲۲۳
۲۶۲، ۲۶۵	صفويه..... ۳۳، ۴۷
شهابى..... ۸۸، ۲۰۷	صفويه..... ۲۲۳
شهيد اول..... ۱۴۰، ۲۲۹	صقر..... ۱۵
شهيد ثانى..... ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۳۰	صليبي..... ۶۳، ۱۱۰
شيخ بهائى..... ۱۶۱، ۱۶۲	صومعه..... ۸۶
شيعه..... ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۳۶	ضَحَاك..... ۲۶۵
۳۷، ۴۲، ۴۶، ۶۳، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۹۸،	ضياء الحق..... ۱۸۲
۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۶،	طاغوت..... ۲۱۱
۱۲۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۴،	طالبان..... ۶، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۹۵، ۱۹۶
۱۶۵، ۱۷۷، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۵،	طالقانى..... ۲۳۵
۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۳۵	طائف..... ۲۵۵
صاحب جواهر..... ۵۲، ۵۶، ۶۹، ۱۳۹، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۳	طباطبايى..... ۱۱، ۹۷، ۱۵۳، ۱۶۳، ۲۰۵
صادق..... ۱۴، ۲۵، ۸۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹،	طبرسى..... ۲۰، ۱۵۴، ۲۵۷
۱۳۰، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۶۴، ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۳۲	طبرى..... ۱۵
صالح..... ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۶	
صالحى..... ۸۵، ۸۸	

طرابلس..... ٢٢٧	عبد الناصر ..... ١٨٤
طفيل ..... ٧٥، ٢٦٥	عبد الأسد ..... ٢٥٨
طلحه ..... ٤٣	عبد الحسين ..... ٩٤، ٢٢٤
طوسي، ١٥، ١٨، ٢٤، ٨٤، ٨٧، ٩٢، ١٠١، ١٠٤، ١٠٥، ١٢٢،	عبد الحميد ..... ١٧٨
١٢٣، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٦، ١٤٨، ١٥١، ١٥٣، ٢٠٠، ٢٠٩،	عبد الرحمن بن عوف ..... ٢٤١
٢١٠، ٢١٦، ٢١٨، ٢٢١، ٢٢٦	عبد الرحيم ..... ١٤٥
طه ٨٨	عبد الرفيع ..... ١٦
طبيء ..... ٢٦٦	عبد الشمس ..... ٤٢
عامر ..... ٧٥، ٢٦٣	عبد العالي ..... ٢٣٠
عاملي ..... ٢١، ١٤٠، ١٤١، ١٦١، ٢٣١	عبد العزيز ..... ١٣٤، ١٧٧، ٢٢١، ٢٢٧
عاملي ..... ١٤٣، ١٤٤، ١٦٢، ٢٣٢	عبد العزيز دهلوي ..... ١٧٧
عائشه ..... ٤٣	عبد العزيز ..... ١٢٧
عباد ..... ٢١٧، ٢١٩	عبد الغني ..... ١٧١
عبادان ..... ١٢٧	عبد الله، ١١، ١٢٨، ١٦٥، ١٦٧، ١٧١، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦١،
عباس ..... ٧٤، ٩٣، ١٣١	٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٥
عباسقليغفاريفرد ..... ٩٤، ٢٢٤	عبد المَدان ..... ٢٦٦
عباسي ..... ١٥، ٩٣، ١٠٩	عبد المطلب ..... ٧٤، ٢٥٧
عباسي ..... ١٦، ١٧، ١٦١، ١٦٢، ٢٣١	عبد الملك ..... ١٠٩، ١٢٧
عبد العزيز ..... ١٧٦، ١٧٧	عبد الملك ..... ١٢٧، ٢٦٦



عصمت..... ۱۳۸، ۱۶۹، ۲۲۹.....	عبدالمندر..... ۲۵۰.....
عظیمی..... ۲۴، ۷۶.....	عبدالوهاب..... ۱۹۱.....
عقیق..... ۷۴.....	عبداله..... ۲۵۱، ۲۵۵.....
عُكَّاشَه..... ۲۶۶.....	عبدلاسد..... ۲۴۹.....
عُكَّاشَه بنِ مُحَمَّدِنِ اَسَدِي..... ۲۶۰.....	عبدہ..... ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۷.....
علاء الدين..... ۱۳۵.....	عَبْدَه..... ۲۵۷.....
عَلَمَه بنِ مُحَمَّدِزِّ مَدَلِجِي..... ۲۶۶.....	عَبِيكَ..... ۲۵۹.....
علم الهدى..... ۲۱۰.....	عثمان..... ۴۲، ۴۳، ۹۷، ۱۰۰، ۱۶۴، ۲۴۹، ۲۵۵.....
علی..... ۱۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۷، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۶.....	عثمانی..... ۶، ۹۳، ۲۲۳.....
عمار..... ۸۰.....	عثمانی..... ۲۲۳، ۲۲۴.....
عمر..... ۴۲، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۶۴، ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۵۵.....	عدل..... ۱۱.....
عمران.. ۱۰، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۹، ۲۵۱.....	عُدْرَه..... ۲۶۶.....
عَمْرِنِ خَطَّاب..... ۲۵۹.....	عراق..... ۹۴، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۶۰.....
عَمْرِنِ خَطَّاب..... ۲۶۲.....	عزام..... ۱۶۵، ۱۸۳.....
عَمْرُو بنِ اُمِيَه..... ۲۶۵.....	عَزَى..... ۲۶۴.....
عَمْرُو بنِ اُمِيَه صَمْرِي..... ۲۵۹.....	عسکری..... ۱۶، ۱۸، ۲۱۸، ۲۱۹.....
عَمْرُو بنِ عاص..... ۲۶۴.....	عسگری..... ۱۵.....
	عشیره..... ۲۴۹.....
	عَصْمَاء..... ۲۵۸.....

عَمْرُوین عاص ..... ۲۶۴	فاطر ..... ۲۳۹
عَمْرَه الْقَضَاء ..... ۲۵۶	فاطمه ..... ۴۲
عُمَیْر بن عَدِی ..... ۲۵۸	فتح القدير ..... ۱۶۷
عُمَیْر غِفَارِی ..... ۲۶۳	فخر ..... ۸۷، ۱۵۳
عنایت ..... ۱۶۹	فَدَاك ..... ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
عنكبوت ..... ۵۰، ۲۳۸	فرانسه ..... ۴۴
عیص ..... ۲۵۷	فراهانی ..... ۹۴
عُیْیَیْه بن حِصْن فَزَارِی ..... ۲۶۳	فرقان ..... ۲۳۸
عیسی ..... ۱۶	فروردین ..... ۱۶۸، ۲۳۵
غابه ..... ۲۵۴، ۲۶۲	فروع ..... ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۵، ۸۴، ۹۶، ۱۴۶
غرب ۱۹۷، ۱۸۶، ۱۸۰، ۱۷۵، ۱۶۵، ۱۰۶، ۱۰۵، ۶۴، ۳۸، ۵	فرهنگیان ..... ۱۷۲
غطفان ..... ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۴	فضل الله ..... ۷۳، ۷۴، ۲۰۵، ۲۴۰
غلات ..... ۹۹، ۲۱۸	فطر ..... ۱۳، ۲۵
غلامرضا ..... ۷۱	فقه ..... ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۵۹، ۶۳، ۶۸، ۸۴، ۸۶، ۱۳۲،
عَمْر ..... ۲۶۰	۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۶، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۲،
فارابی ..... ۱۱۷	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۲۰۲،
فارس ..... ۹۴	۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۲۶
فاروقی ..... ۱۷۵	فقه حدیث ..... ۲۱، ۲۲
فاضل ..... ۲۳۰	فقه فقها ..... ۲۱
	فلس ..... ۲۶۶

فہرہ..... ۲۵۹، ۲۶۵	قطبیہ..... ۲۱۶
فہری..... ۲۴۹، ۲۶۲	قطحیہ..... ۹۹
فیض..... ۲۱، ۸۹، ۱۵۴	قطعیہ..... ۱۵
فیضی..... ۱۱۰	قطن..... ۲۵۸
فیر حی..... ۱۶۸، ۱۶۹	قیم ۱۵۵
قاجار..... ۴۷، ۱۱۹، ۱۴۵	کاسانی..... ۳۹، ۱۶۶
قحطیہ..... ۱۶	کاشانی..... ۲۱، ۸۹، ۱۵۳، ۱۵۴
قرآن، ۵، ۶، ۱۰، ۱۱، ۲۴، ۲۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۵، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۳۷، ۲۳۸	کاشف الغطا..... ۹۴
قربان..... ۱۳، ۲۵	کاظم..... ۲۴، ۹۹، ۲۱۵، ۲۱۶
قُرطَاء..... ۲۵۹	کافی..... ۵۲، ۷۴، ۷۹، ۱۰۱، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۵۶، ۲۱۰، ۲۱۹
قرطبی..... ۳۹، ۱۶۶، ۱۷۱	کافی..... ۲۵
قرطبی..... ۱۷۰	کالدر..... ۱۱۲
قریش، ۴۲، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱	کبری..... ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۰، ۲۱۹، ۲۳۵، ۲۵۰
قُضاہ..... ۲۶۴	کپل..... ۱۷۴، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹
قُطبہ..... ۲۶۳	کراجکی..... ۲۲۰
	کرزین..... ۲۴۹
	کرکی..... ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۳، ۲۰۹
	کرمانی..... ۸۵، ۸۸، ۱۲۱، ۱۶۲، ۲۳۴
	کریستین..... ۱۱۹، ۱۲۰

۱۲۱، ۱۶۲.....	کریمخان	۲۵۰.....	لبابه
۲۳۴.....	کریمخان	۲۵۹.....	لِحْیان
۵۹.....	کفایة الاصول	۲۳۸.....	لقمان
۴۶، ۹۰، ۹۱، ۱۱۸، ۱۱۹.....	کلبرگ	۸۶.....	لمعه
۱۱۰.....	کلسن	۱۱۰.....	لوثی
۷۹، ۹۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۵.....	کلینی	۱۱۰.....	ماسینیون
۱۵، ۶۴، ۹۹، ۱۶۷، ۲۲۰.....	کمال	۱۶۵، ۱۶۷.....	مالکی
۱۴۲.....	کمیل	۹۲، ۹۵.....	ماوردی
۶۳، ۸۶.....	کنیسه	۶۲، ۲۱۱، ۲۴۱، ۲۵۱.....	مانده
۱۲۷.....	کوفه	۸۴، ۸۷.....	مبسوط
۱۶۷.....	کیسانی	۱۶.....	متوکل
۹۸.....	کیسانیه	۱۷۲.....	مجتبی
۱۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۷.....	کافی	۲۱، ۴۳، ۹۲، ۱۴۳، ۲۳۱.....	مجلسی
۲۶۲.....	کُرزین	۱۴۲.....	مجلسی
۶۸.....	کریم	۵۶، ۶۰، ۶۱.....	مجمع بیان
۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۶.....	کعب	۱۱۳.....	مجید
۲۵۸.....	کعب بن أشرف	۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۶۵.....	محارب
۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۵.....	کلاب	۲۵۸، ۲۵۹.....	محرّم
۱۰۸.....	گلدزیر		

محقق ۱۹، ۱۰۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۰۹،	مدنی..... ۱۱۵، ۲۳۷.....
۲۱۰، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۴	مدینه ۴۳، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۱۰۹، ۱۱۵،
محمد ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۴، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۲،	۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴
۶۸، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۹، ۹۲، ۹۷،	مرايا..... ۸۱.....
۹۸، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱،	مراخی..... ۱۵۴.....
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶،	مرتد..... ۹۶، ۱۶۶.....
۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۰،	مرتضى..... ۱۲۲، ۱۴۶، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۳۴.....
۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۹، ۱۹۱،	مرتضى..... ۲۱۰.....
۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۷،	مرثد بن ابى..... ۲۵۸.....
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲،	مرثد غنوى..... ۲۵۸.....
۲۳۴، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۰	مروان..... ۱۲۷، ۲۲۵، ۲۵۸.....
محمدباقر..... ۹۳، ۲۳۱.....	مروج الذهب..... ۷۱.....
مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ..... ۲۵۸.....	مريسيع..... ۷۶، ۲۵۴.....
محمدتقى..... ۲۳۱.....	مسجد..... ۵۴، ۸۶.....
محمدجواد..... ۱۵۳.....	مسعودى..... ۷۱، ۲۲۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۷.....
محمدحسن..... ۱۵۳، ۲۳۳.....	مَسْلَمَةَ..... ۲۵۹، ۲۶۰.....
محمدى..... ۷۱، ۱۱۱، ۱۲۹.....	مشكور..... ۴۲.....
محمدیه..... ۱۶.....	مصباح..... ۶۵، ۱۴۹.....
محمود..... ۸۸، ۱۷۲، ۲۰۷.....	مصرى..... ۱۸۳.....
مَحِيصَه..... ۲۶۳.....	
مدرسى..... ۹۷، ۱۰۰.....	
مُدْلِج..... ۲۶۵.....	

مصیبه..... ۱۲۷	مکتوم..... ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵
مطهر..... ۱۳۷	مکی..... ۱۱۵، ۱۴۰، ۲۲۹، ۲۳۷
معاد..... ۱۱، ۸۷، ۹۶	مکه..... ۵۴، ۷۰، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۵
معاذ..... ۲۴، ۲۴۹	ملاحیم..... ۲۱۷
معاویہ..... ۴۲، ۸۸	ملک فاروق..... ۱۸۶
معدوی..... ۳۹، ۱۶۶	ملوَح..... ۲۶۳
معروف..... ۱۲	ممتنه..... ۲۴۶
مغول..... ۱۷۵	مناه..... ۲۶۴
مغولان..... ۱۷۶	مُنذِرِینُ عُمُرُو..... ۲۵۸
مفتاح الکرامه..... ۱۴۳، ۲۳۲	منکر..... ۱۲
مفتح..... ۵۲	منهاج..... ۵۳، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷
مفید، ۲۰۰، ۱۵۲، ۱۲۲، ۱۰۴، ۹۲، ۹۱، ۴۸، ۲۷، ۱۸، ۱۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۰	موازنه علمی..... ۲۱۳
مفید..... ۱۶، ۵۰	مودودی..... ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۸
مقدس، ۹۹، ۹۳، ۴۸، ۴۶، ۴۳، ۴۱، ۳۶، ۳۲، ۲۶، ۱۳، ۲۱۰، ۱۹۹، ۱۴۲، ۱۳۱، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۳، ۱۱۲، ۲۳۱، ۲۲۴	مورایا..... ۱۱۸
مقدسی..... ۳۲، ۱۷۱	موسی..... ۲۴، ۹۹، ۲۱۵، ۲۱۶
مقصود..... ۶۶، ۸۷، ۱۴۲	موصلی..... ۳۹، ۱۶۶
مقنعه..... ۴۹، ۱۵۲، ۲۰۸	مولوی..... ۱۱۱، ۱۱۲
	مونگومری..... ۱۱۳
	مونتومری..... ۴۵، ۸۱

مهاجر..... ۷۱، ۷۴، ۲۵۰	نقشبندیه..... ۱۷۷
مهدی، ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۰، ۹۸، ۸۳، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۱، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۶، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۶، ۱۲۶	نماز..... ۱۲
مهزیار..... ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۵	نمل..... ۹۶
مؤتته..... ۲۶۷، ۲۶۳	نمونه، ۸۰، ۶۳، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۴۷، ۴۵، ۴۴، ۳۳، ۲۶، ۱۸
میرداماد..... ۹۳	نوایی..... ۹۴، ۲۲۴
ناووس..... ۹۷	نوبختی..... ۱۰۰
نبطی..... ۱۴۰	نور ۲۴۶
نبوت..... ۱۱	نورالدین..... ۹۳، ۲۳۵
نجد..... ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۵۲، ۲۵۱	نومادیک..... ۴۵، ۱۱۳
نجف..... ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۲۶	نونل..... ۱۱۰
نجفی..... ۱۶۱، ۱۴۵	نهاوندی..... ۲۱۹
نجم الدین..... ۱۰۵	نهران..... ۴۳، ۸۸
نراقی..... ۲۱۰	نیشابوری..... ۲۱۸
نرمن..... ۱۱۲	وات..... ۴۵، ۸۱، ۱۱۳
نساء..... ۲۴۰، ۶۱، ۵۷، ۵۶، ۱۰	وادی القُری..... ۷۱، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۴
نصر تالله..... ۷۱	واقفیه..... ۹۹، ۲۱۶
نظام الهی..... ۶۳، ۶۶	ویر ۴۶
نعمان..... ۲۰۸، ۱۵۲، ۱۳۷، ۱۲۰، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۴۸	وخراسان..... ۹۴

۲۴۹.....	ودان.....	۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۶، ۱۹۷.....	هند.....
۲۵۳.....	وذی حجه.....	۱۰، ۲۳۷.....	هود.....
۲۵۷.....	وَقَاص.....	۶۵، ۱۴۹، ۱۶۳.....	یزدی.....
۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸.....	ولی الله.....	۲۶۱.....	یَسِیرِ بنِ رِزام.....
۲۶۳.....	وَهَب.....	۲۶۵.....	یَلْمَلَم.....
۱۰۹، ۱۱۱.....	ویلیام.....	۲۴، ۲۶۲، ۲۶۶.....	یمن.....
۵۲.....	هادی.....	۱۰، ۲۱، ۸۹، ۱۳۷، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۱، ۲۲۹.....	یوسف.....
۴۲، ۴۴، ۹۷.....	هاشم.....	۸۹.....	یوسفی.....
۱۹۴.....	هاشمی.....	۱۳۷، ۲۲۸.....	یحیی.....
۲۳۵.....	هدایت الله.....	۶۱.....	یعقوبی.....
۱۸۴، ۱۹۰.....	هرایر.....	۲۴۱.....	یهود.....
۲۶۵.....	هِشام بنِ عاص.....		



# جهاد ابتدائی I

## تحقیق در احکام اربعه در دوران غیبت

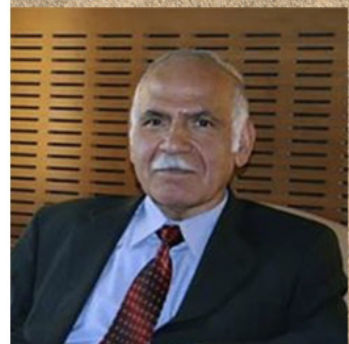
نظریه سازان جهاد ابتدائی، برای مشروعیت بخشیدن به این نظریه، با اتکا به دین و مرام یا ایدئولوژی آنرا تبیین و تبلیغ می کنند. نظریه جهاد ابتدائی که امروز همراه با خشونت و وصف نا پذیر در سطح جهان در حال گسترش است، بنا بر نیازی که به مشروعیت و توجیه دارد، بدون استثناء در همه جا مستند و متکی به دین و مذهب، به اسلام، به قرآن و به خدا نسبت داده می شود. هیچیک از نظریه سازان جهاد ابتدائی به این پرسش پاسخ نگفته اند که با این خشونت عملاً به کجا راه خواهند یافت؟

مدعیان این نظریه، خشونت را تضاد ذاتی انسان می پندارند و آنرا با تضاد و تناقضاتی همچون: تضاد میان « خیر و شر »، « صالح و طالح »، « مؤمن و کافر »، « خودی و بیگانه »، « متمدن و عقب افتاده » و ... توجیه می کنند. همگی به قدرت و به زور اصالت می دهند و خواستار حاکمیت و قدرت هستند که به اعتبار دین یا ایدئولوژی توجیهش می کنند و بدان مشروعیت داده و آن را به قدرت خوب و قدرت بد تقسیم می کنند.

حاصل تجربه های تاریخی و پیشین نظریه های خشونت، جملگی پیروزی حق بر باطل، خیر بر شر، مستضعف بر مستکبر و انقلابی بر ضد انقلابی و اصلح بر غیر اصلح و ... را امری قطعی و جبری و غیر قابل انکار می دانند. بدیهی است بدون ایجاد باور قطعی به این پیروزی، داوطلب خشونت ورزی بسیار کم یا پیدا نخواهد شد.

استاد سابق دانشگاه اصفهان

پژوهشگر در علوم دینی اکل پراتیک دانشگاه سوربن



ISBN 978-2-9555549-0-6



9 782955 554906